

# شوقی افندی

خاطرات

یوگو جیا کری

ترجمہ فریدہ تمدن

ناشر: بنیاد نحل



ترجمه‌ی این کتاب نفیس را به روان پاک پدر و مادر گرامیم حسین  
و قمر تمدن تقدیم می‌نمایم. از برادر عزیزم مهندس فیروز تمدن  
برای کمک‌های مؤثرشان در ترجمه‌ی کتاب متشکرم و از دکتر  
طلعت بصاری قبله که مشوق و حامی بوده‌اند، سپاسگزارم.

شوقی افندی

خاطرات یوگو جیاکری

ترجمه‌ی فریده تمدن

به اهتمام بنیاد فرهنگی نخل

انتشارات: بنیاد فرهنگی نخل، مادرید-اسپانیا

طرح جلد: Eva Celdrán

چاپ اول: دسامبر ۲۰۱۵

شماره‌ی بین‌المللی کتاب: ۹۷۸-۸۴-۶۰۶-۷۶۲۹-۴

کلیه‌ی حقوق قانونی این کتاب برای بنیاد فرهنگی نخل محفوظ است.

## فهرست مطالب

۳	سخن ناشر
۵	پیشگفتار
	<b>فصل اول</b>
	<b>خصوصیات شخصی حضرت شوقی افندی</b>
۹	قدردانی
۱۵	احساسات یک زائر
۲۴	فضائل روحانی حضرت ولی امرالله
۲۴	• ایمان فوق العاده
۲۷	• ولی امر الهی و فرد انسانی
۲۹	• فروتنی و از خود گذشتگی
۳۰	• ارتباط با منبع غیب الهی
۳۶	• شوق
۳۷	• پشتکار
۳۸	• کرامت و بخشندگی
۴۳	قریحه و ذوق ادبی حضرت ولی امرالله
۵۲	• ترجمه‌های حضرت ولی امرالله
۵۴	• آثار اصلیه‌ی ادبی
۵۵	• حضرت ولی امرالله ، مورخ
۵۹	• مکاتبات
۶۲	• ابتکار و خلاقیت هنری حضرت ولی امرالله

## فصل دوم

### مرکز جهانی دیانت حضرت بهاءالله

- ۷۳ پیدایش و تکامل مرکز جهانی
- ۹۰ ملکه‌ی کرمل
- ۱۰۰ ساختمان بنای فوقانی مقام اعلی
- ۱۰۶ • تاقگان، پیاده روی سرپوشیده The Arcade
- ۱۳۴ • قسمت هشت ضلعی The Octagon
- ۱۴۵ • استوانه‌ی پرینجره The Drum or Clerestory
- ۱۴۹ • تاج و گنبد The Crown And The Dome
- ۱۶۰ حدایق حول مقام اعلی
- ۱۷۴ گل‌خانه Nurseries
- ۱۷۷ زیارت روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله
- ۱۸۰ حدایق اطراف قصر بهجی
- ۱۸۶ تزئینات جوار روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله
- ۲۰۲ قصر بهجی
- ۲۱۵ دارالآثار بین المللی
- ۲۱۵ • ویژگی دارالآثار
- ۲۱۹ • شروع پروژه‌ی دارالآثار
- ۲۲۹ • نقشه‌ها صورت واقعیت به خود می‌گیرند
- ۲۴۶ اولین مشرق‌الاذکار ارض اقدس
- ۲۴۹ • ستون هرمی The Obelisk
- بخش آخر**
- ۲۵۳ • وقایعی که با صعود حضرت ولی امرالله ارتباط دارند
- ۲۶۶ • مقبره‌ی مبارک حضرت شوقی افندی

## ضمیمه‌ها

- ۲۷۳ لوح کرم‌ل
- ۲۷۸ آثار قلمی حضرت ولی امرالله
- ۲۷۹ پیام‌های حضرت ولی امرالله که در مجموعه‌ها چاپ شده‌اند
- ۲۸۱ پیام‌ها مهم حضرت ولی امرالله
- ۲۸۳ خاندان حضرت شوقی افندی
- ۲۸۴ • فامیل حضرت اعلی
- ۲۸۶ توضیحات زائرین اولیه از حضرت ولی امرالله
- ۲۹۶ اسامی درهای مقام اعلی

با کمال فروتنی این کتاب را به همسر عزیزم آنجلین  
تقدیم می‌کنم که عشقش به حضرت شوق افندی و  
ایمان و ایثارش به امر مقدس حضرت بهاءالله عظیم‌تر  
از من است.



## سخن ناشر

خواننده‌ی گرامی، برداشت‌های عمیق یوگو جیاگری، ایادی امرالله، از شخصیت حضرت شوقی افندی، ولی امرالله، تشریح صفات ملکوتی حضرتشان، فعالیت‌های خستگی ناپذیر و بی‌مثیلشان در هر جبهه و پروژه، دید وسیع و آینده‌نگریشان در این نوشته مجسم شده است. آن چه به رشته‌ی تحریر درآمده، تنها گوشه‌هایی از تاریخ امر حضرت بهاءالله در دوران ولایت امر نیست، بلکه نمودار عشق و احترامی نیز هست که این ید امرالله در وجودش به حضرت شوقی ربانی احساس می‌کرده است.

در این کتاب، دوستان گرامی با مشکلاتی آشنا می‌شوند که در افراشتن بناهای عظیم ارض اقدس الهی پیش آمده است، موانعی را می‌بینند که بر سر راه این انتصارات بزرگ واقع شده و در عین حال ازاله و حل سدها و معضلات را نیز با شگفتی دنبال می‌کنند.

جیاگری یکی از دست اندرکاران ساختن این بناها بوده است. او با هر سنگ، با هر قسمت از بناهای مقدسه‌ی ارض اقدس رابطه‌ای خاص دارد. جیاگری در دل هر نقش چیزهایی می‌دیده است که در روحش یادداشت می‌شده و چکیده‌ی آن را در این کتاب تقدیم به جهان بهائی می‌نماید.

از این روی بی‌سبب نیست که بنیاد نحل بر نشر این کتاب مفید شادمان و مفتخر باشد. چنانچه جیاگری خود ابراز داشته است، البته در آینده مورخینی خواهند بود که حق مطلب را ادا کنند، گرچه آن چه جیاگری بیان نموده است، از عشق او به ولی امرالله،

حضرت شوقی افندی سرچشمه می‌گیرد، که این افتخار را داشته است، از نزدیک با  
حضرتشان همکاری کند.

از سرکار خانم فریده‌ی تمدن جهت ترجمه‌ی کتاب از زبان انگلیسی به فارسی  
نهایت تشکر را داریم.

بنیاد فرهنگی نحل

## پیشگفتار

برای نویسنده‌ی این خاطرات، چهارم نوامبر ۱۹۵۷ روز پر درد و غم و سردرگمی خواهد بود. در یک هتل متوسط در شهر لندن، حیات دنیوی، مفید و مثمر ثمر حضرت شوقی افندی، ولی امر دیانت بهائی، ناگهان و غیر منتظره خاتمه پیدا کرد. برای این نویسنده مثل این بود که چراغ عقل و دانش و عدالت و آرامش برای همیشه خاموش شد و شباهت به آن داشت که دنیا تاریک شده و به آخر رسیده است.

حیات یک وجود تابناک و مفید ناگهان خاتمه یافت و گروه کثیری از همکیشان خود را در سراسر عالم مبهوت و ماتم زده باقی گذاشت. احساس بی نظیر و گسترده‌ای از نومیدی و فقدان غیر قابل جبران بود که قلب‌ها را با دردی عمیق پر کرده بود که هرگز متوقف نخواهد شد. پایان یک دوران آسایش و اطمینان: روزهای شادمانی و بی غمی، مانند شادی سال‌های نوجوانی، هنگامی که رؤیایا و امیدها و آرمان گرایی صورت واقعی پیدا می‌کند، بر اثر زندگی آرامی که در وحدت خانواده موجود بود و قدرت عشق و امنیت آن منبع الهام و شهامت اخلاقی ما بود.

در دوره‌ی زندگی، بزرگترین هدیه‌ای که از خداوند قادر متعال دریافت کرده‌ام، افتخار و سعادت همکاری نزدیک من با حضرت شوقی افندی برای چندین سال بود. هیچ کلمه‌ای هرگز قادر نخواهد بود که عمق پرستش و عشق ابدی مرا به آن حضرت توصیف کند، و نیز تغییری که در اثر نفوذ عواطف گرم و پرمهر آن حضرت در من ایجاد شده بود بیان نماید. تأثیر عمیقی که شخصیت و دیدم را از زندگی و عادت‌هایم را کاملاً عوض کرد و چشمم را به یک دورنمای نامحدودی از آرمان‌ها و

افق‌های تازه‌تری باز کرد.

در سال‌های اخیر اشتیاق شدیدی در خود احساس می‌کردم که به سایرین قدرت عشق حضرت ولی امرالله را بیان نمایم، این بود که تصمیم گرفتم که بعضی از تجارب و بینش خود را بنویسم. اینها خاطرات است - هرچند ناکافی می‌باشد، ولی سعی شده که حقایق را آن طوری که سزاوار است، عرضه نمایم و به دیگران زندگی شخصیتی بی‌نظیر و فوق‌العاده را یادآوری بنمایم. من صمیمانه معتقدم و مطمئن هستم که دانشمندان و محققین در آتی به تفصیل تاریخ حیات مبارک را که در نظر من "نمودار انسان این قرن می‌باشند"، به عهده خواهند گرفت.

سپاس فراوان به همسر عزیزم Angeline، که مرا با تشویق و شکیبایی و حمایتش برای سعی و کوششم در انجام و اتمام این یاد بود هدایت می‌کرد. تشکرات عمیق و قدردانی به دوست عزیزمان Beatrice Owens Ashton، برای نظریات زیاد و انتقاد کردن از متن کتاب، به Marion Hoffman برای مهارت در تصحیح کردن کتاب و رضا صمیمی برای نقاشی فوق‌العاده و تکان دهنده‌اش از شمایل حضرت شوقی افندی.

تشکر صمیمانه‌ی من به دوستان زیادی که مرا ترغیب و تشویق می‌کردند که آنچه را در جلسات بهائی در قاره‌های مختلف راجع به حضرت ولی امرالله شفاهاً اظهار کرده‌ام، بنویسم. امیدم چنانست که خواندن این خاطرات عشق و ستایش عمیقی به حضرت ولی امرالله را در قلوب عده‌ی زیادی برافروزد و تقویت نماید تا همگان زندگی خود را مانند آن حضرت وقف خدمت به امرالهی که بشدت به آن علاقه داشتند، بنماییم و مقدم برخواسته‌ها و موانع شخصی برای انجام خدمات در سبیل امر مبارک، حضرت شوقی افندی را سرمشق خود قرار دهیم.

یوگو جیاکری

## فصل اول

خصوصیات شخصی حضرت شوقی افندی

## قدردانی

همکاری مستقیم من با حضرت ولی عزیز امرالله یک تجربه استثنائی بود که فقط یکبار در طول زندگی ممکن است پیش آید و این تجربه عمیق ترین اثر روحانی را در وجود من بجا گذاشت که حال با کلمات بسیار نارسا می‌خواهم آن را شرح دهم. این موقعیت بی‌نظیر و این همکاری در بهار سال ۱۹۴۷ هنگامی که همسرم و من از امریکا به قصد مهاجرت به ایتالیا برگشتیم، شروع شد و بیش از ده سال ادامه داشت.

در اوایل ۱۹۲۰ حضرت ولی امرالله برای احبای غرب یک وجود غیرقابل دسترسی و نماینده‌ی مؤسسه‌ای مافوق بشری بودند که با فهم معمولی قابل درک نمی‌باشد. من ایشان را در وهله‌ی اول به وسیله پیام‌ها و مرقومه‌های مبارک که به غرب می‌فرستادند، می‌شناختم. در آن موقع آگاهی من از جامعه‌ی شرقی منحصر به آشنایی من با چند تن از ایرانی‌هایی بود که به این قسمت دنیا مهاجرت کرده و بسیاری از آداب و رسوم غربی‌ها را کسب کرده بودند. گزارش‌های احبایی که از زیارت مرکز جهانی بهائی عکا و حیفا برمی‌گشتند، خیلی مبهم و گاه متضاد بود، به طور کلی خیلی روشن نبود. زائرانی هم که قبلاً حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده بودند، بیشتر با همدردی زیاد از فامیل عزادار حضرت عبدالبهاء صحبت می‌کردند و از فقدان وجود مبارک حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس بسیار متأثر بودند. بعضی دیگر از زائران جزئیات زندگی در حیفا و زیبایی و آرامش محیط آنجا را تشریح می‌کردند و از حضرت ولی امرالله که جوانی فوق العاده دانشمند، دارای مغز بسیار متفکر و شخصیت فوق العاده برجسته و با فرهنگ که در عین حال میزبانی مهربان و رئوف و مهمان نواز بودند، یاد می‌نمودند.

در اوایل دوره‌ی ولایت امر حضرت شوقی افندی، وقتی که تأسیسات اولیه‌ی نظم اداری بهائی با زحمت و کار زیاد به خود شکل می‌گرفت، خیلی مشکل بود که مقام منحصر به فرد و اهداف و مساعی حضرت ولی امرالله را درک کرد. جامعه‌ی بهائی در تمام دنیا مانند طفل نوزادی بود که هنوز چشمش به دنیای تازه‌ای که وارد شده، عادت نکرده بود. بهائیان قدیمی شرق و غرب از کمبودهای فوق العاده که در اثر صعود حضرت عبدالبهاء که واقعاً ضربه‌ی شدید روحی برایشان بود، به تدریج بهبود پیدا کرده بودند و بهائیان تازه تصدیق هم سعی می‌کردند، در تشکیلات که به طور مبهم درکش کرده بودند، نقشی داشته باشند. وقتی پیام‌های اولیه‌ی حضرت ولی امرالله را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که تا چه اندازه دید مبارک وسیع بود و چقدر با اشتیاق و دوراندیشی نقشه‌های خود را در پیام‌ها و مکاتبات مبارک تشریح می‌کردند. توقیعات مبارک در حالی که احبا را بسوی نظم جهان آرای حضرت بهاءالله سوق می‌داد، حاوی مطالبی بود که در وهله‌ی اول نموداری از تأثر و حزنی بود که به علت درگذشت پدر بزرگ محبوبشان عارض وجود مبارک شده بود، همراه با بردباری و انتظارات و امیدواری فوق العاده از احبا و عظمت وظایفی که در مقابل خود داشتند.

وقتی اولین پیام مبارک حضرت ولی امرالله رسید و به دنبال آن ترجمه‌ی بعضی از آیات الهی زیارت شد، روشن بود که یک روش تازه‌ای در راه شکوفایی است و یک معیار جدیدی ایجاد شده و یک توازن بین زبان شاعرانه و پر از استعاره و زیبای آثار مقدسه و اصطلاحات گویای غربی بوجود آمده. ولی مطمئن هستم، اثر فوق العاده‌ای که بیانات اولیه‌ی مبارک در روح و قلب من گذاشت، در قلوب عده‌ی بیشماری از بهائیان دنیا گذارده شد. من خوب یادم هست که ساعت‌های طولانی بیانات مبارک را با دقت فراوان می‌خواندم و از سهم بودن در واقعیتی از عالم روحانی که برای اکثریت بشریت نامعلوم بود، لذت می‌بردم و با درخشندگی روزافزون، عظمت شخصیت و مقام حضرت

ولی عزیز امرالله را درک می کردم. در سال‌های آخر که من سعادت زیارت مولای عزیز را داشتم، یاد این که چه صدمات زیادی به علت نوشتن و ترجمه آثار مبارکه در سال‌های ممتد گذشته به وجود مبارک وارد شده، مرا سخت متأثر می کرد. به تدریج با گذشت زمان، شخصیت حضرت ولی امرالله با کمال درخشش و با عظمت بیشتری به جامعه‌ای که در حال توسعه بود، نمودار می شد که محبوب واقعی قلوب مؤمنین الهی و هادی بشریت و شخصیت استثنائی دنیا بودند. تاریخ نویسان و دانشمندان در آینده با کمال اشتیاق درباره‌ی زندگی و فعالیت‌ها و موفقیت‌های حضرت ولی امرالله تحقیقات و بررسی‌های لازم را خواهند نمود و به بشریت بی‌خبر و غیر مؤمن، امتزاج کلیه‌ی عوامل نژادی و روحانی را که از خصوصیات لازم در بنای نبوغ ایشان بود تشریح خواهند کرد.

علاقه و عشق حضرت ولی امرالله در یادگیری و اشتیاق در کسب دانش و فرهنگ و سلیقه‌ی ظریف هنری توأم با توانایی فوق العاده در انجام امور با انرژی استثنائی که دارا بودند همراه با عقل سلیم و نیروی خارق العاده‌ی روحانشان، کلیه‌ی افرادی را که با ایشان برخورد می کردند، سخت تحت تأثیر عشق و محبت فراوان آن وجود مبارک قرار می داد و روشن بود که این صفات فوق العاده برجسته را از پدر بزرگ مادری خود به حد اعلی به ارث برده‌اند. اراده‌ی تزلزل ناپذیر مبارک باعث تسلط کاملشان بر نفس خود بود که کمتر در سایر افراد دیده می شود. در اولین ماه‌های بحرانی، پس از صعود حضرت عبدالیهاء، موقعی که حضرت شوقی افندی آگاهی از انتصاب به مقام ولایت امر را پیدا کردند، بدون شک با اتکاء به این حس تسلط خود توانستند که با زندگی تازه، خویش را تطبیق دهند و از آمال و آرزوهای جوانی خویش مثل علاقه به ورزش (تنیس و کوهنوردی) و یا سایر خواسته‌های دنیایی و احساساتی که در یک جوان به سن ایشان می باشد، بگذرند. از قدرت و انرژی بسیار حضرت ولی امرالله که واقعاً حیرت‌انگیز بود، کافی نیست گفته شود، شگفت‌انگیز است که ایشان می توانستند،



ساعت‌های طولانی بدون استراحت کارکنند، بلکه باید آن را از معجزات محسوب داشت.

ایشان طبیعتاً خیلی مهربان و رثوف بودند و رفتارشان بسیار صمیمانه و فوق العاده با محبت و بزرگ منشانه بود. حافظه‌ی بی‌نظیری داشتند، اسامی افراد و تاریخ‌ها و محل‌ها و وقایع را با روشنی تشریح می‌فرمودند که بالطبع تحسین و احترام اطرافیان را برمی‌انگیخت. وجود مبارک به تاریخ امر بایی و بهائی آگاهی کامل داشتند و درعین حال اطلاع بسیط و دقیق ایشان از دنیا و ملت‌ها و مردم و حکومت‌ها و ادیان و تاریخ و فرهنگ آنها فوق العاده بود.

با توجه به ظاهر حضرت ولی امرالله اولین احساس من عبارت از اعجاب و شگفتی درباره‌ی هیکل باوقار و آرام مبارک بود که با قدرت و تسلطی خاص آراسته شده بود و آثارش از وجود مبارک ساطع بود. پیشانی بلند و چشمان زیبای میشی که پر از نور بود، صورت موزون بیضی شکل مبارک که با موهای تیره آراسته شده بود و قوه‌ی خارق العاده و گیرایی که از نگاهشان ساطع بود، دست‌های خوش فرم و کوچک، یک پاکی چشم گیر و جالب، معصومیتی که از همه‌ی وجودشان منبعث بود، همه و همه وسیله‌ای برای بروز قدرت فوق العاده‌ی روحانی مبارک بود.

هیکل ظریف ظاهر ایشان با قدرتی قوی و نیروی حیاتی عظیمی مملو بود که می‌توانستند ماه‌ها و سال‌ها متوالیاً بدون توقف کارکنند. هر فردی که با ایشان نزدیک می‌شد، این نیروی حیاتی عظیم را احساس می‌کرد که مانند یک جرقه‌ی الکتریکی از وجودشان ساطع و روی انسان‌ها و اشیاء اثر می‌گذاشت. وقتی که صدای مطبوع و جذابشان طنین می‌انداخت و با شور و حرارت و هیجان عمق افکارشان را بیان می‌کردند، جذبه مبارک و نفوذ کلامشان مسحورکننده و عمیق بود.

در اوایل سال ۱۹۴۷ یعنی زمانی که برای وجود مبارک کاملاً ناشناخته بودم، به

## قدردانی

علت يك خوش شانسی که مرا در ایتالیا ساکن کرد، ایشان مرا مسئول وظیفه‌ی عظیم و سنگین تهیه‌ی مرمرهای تراشیده شده و سایر وسائل لازم برای ساختمان قسمت خارجی مقام اعلی در کوه کرمل نمودند. روابط شخصی من با حضرت ولی امرالله قبل از این تاریخ منحصر به چند نامه و تلگراف‌هایی بود که قسمت اعظم این مکاتبات مطالب شخصی من بود. بعد از این که پروژه‌ی مقام اعلی در کوه کرمل در آپریل ۱۹۴۸ شروع شد، دستورات و راهنمایی‌های مبارک مرتباً می‌رسید و من به زودی متوجه شدم که از من سرعت و دقت و تیزهوشی در تمام مدت متوقع بودند. در آن موقع بود که من به خوبی وضع اضطراری و بدون فوت وقت را که در اغلب پیام‌هایشان بود، درک کردم.

آن روزها روزهای بسیار سختی در ایتالیا بود - مملکتی که اقتصادش با جنگ دوم بین‌المللی کاملاً از هم پاشیده شده بود - بنابراین کوشش‌های من بایستی چند برابر می‌شد تا سرعتی که حضرت ولی امرالله برای پیشبرد کارها متوقع بودند، برآورده شود. همان طوری که من سعی خود را بیشتر می‌کردم، پاداش‌های من بزرگتر می‌شد. هیچ وقت در سال‌های طولانی کارهای شخصی و اداری‌ام چنین پاداش‌هایی نصیب نشده بود. قدردانی‌های فراوانی که پر از مهر و محبت همیشگی که استحقاقش را نداشتم مرتباً، تقریباً هر روز، در مدت ۹ سال به من می‌رسید. زندگی من کاملاً عوض شده بود. بزرگترین شادی و ارتقاء روحی از دست مهربان و شریف و مبارکی که نامه‌ها و تلگراف‌ها را با کلماتی که با رشته‌های غیر قابل انفکاک از عشق مافوق بشری الهام می‌گرفت، می‌آمیخت و می‌بافت، به من می‌رسید - کلماتی که به من نشان می‌داد که عالم انسانی چه گنجینه‌ی پربهایی را صاحب است.

به تدریج که زمان می‌گذشت، فعالیت‌های من توسعه پیدا می‌کرد و وظایف زیادتری با اعتماد بیشتر به من محول می‌شد.

در آن موقع من توانستم به قدرت فوق‌العاده‌ای که ساطع از وجود مقدسی از

## فصل اوّل

مرکز جهانی بود، کاملاً واقف گردم که لطف و عنایتش تمام وجود مرا فرا گرفته - وجود مبارکی که کلمات و آمالش قانون کلی زندگی و فعالیت‌های من بود. بالاخره در اوایل بهار سال ۱۹۵۲ وقتی که دیگر قادر نبودم اشتیاق و آرزوی خود را برای زیارت وجود مبارک پنهان کنم، تلگرافی به من رسید: «به حیفا خوش آمدید.» با کمال عجله و شتاب وسایل مسافرت من به مدتی کمی مهیا شد و به سوی کعبه مقصود پرواز کردم.

## احساسات یک زائر

من خاطره‌ی خیلی مبهم از وقایعی که در ساعات قبل از زیارت حضرت ولی امرالله که در اواسط فوریه سال ۱۹۵۲ اتفاق افتاد، دارم. بهائینی که در ایام حیات حضرت ولی امرالله به زیارت مشرف می‌شدند، خوب یاد دارند که چه حالت انتظار و اشتیاقی در تمام روز، قبل از زیارت مبارک بر فضا حکمفرما بود تا این که هنگام صرف شام به زیارت هیکل مبارک نائل می‌شدند و رسم این بود که زائر تازه وارد جلوتر از همه به طرف اطاق ناهارخوری هدایت شود. اطاق ناهار خوری اطاقی بیضی شکلی در طبقه تحتانی قسمت شمالی ساختمان زائرین غربی بود. آن شب هنگامی که زمان زیارت من فرا رسید، دست‌های دوستانه و مشتاقی را در پشت خود احساس کردم که مرا بسمت هالی هدایت می‌کرد و از آنجا پس از عبور از اطاقی که در شیشه‌ای به سبک فرانسوی داشت، به سوی اطاق ناهارخوری که در آن میز بزرگی برای شام آماده شده بود، هدایت شدم.

حضرت ولی امرالله در قسمت شمال شرقی میز که تقریباً روبروی در ورودی بود نشسته بودند، در حالی که صورت زیبایشان غرق در افکار عمیقشان بود. چند ثانیه‌ای گذشت. من همان طور ایستاده بودم و قلبم بشدت می‌تپید و قادر به ادای کلمه‌ای نبودم. حضرت ولی امرالله سرشان را به طرف من گرداندند. در آن موقع بود که من چشمان نورانی و نافذشان را زیارت کردم. هنگامی که ایشان برخاستند که به من خوش آمد بگویند، تبسمی ملکوتی سیمای مبارک را منور کرده بود. پر مهر و محبت‌ترین و شیرین‌ترین کلمات در دنیا قادر به توضیح آن لبخند آسمانی نخواهد بود و عمیق‌ترین

متفکر دنیا نخواهد توانست آن عشق توأم با تفاهم را که از تبسم مبارک ساطع بود، توجیه نماید. من نمی‌توانم احساسات خود را وقتی به ایشان نزدیک می‌شدم به خوبی تشریح کنم.

«خوش آمدید، خوش آمدید!» ایشان، با یک صدای ملایم و مهربان فرمودند: «بالاخره آمدید.» با یک حرکت سریع و غیر منتظره و با یک محبت فوق العاده مرا در آغوش گرفتند، گویی که بغل تمام مادرهای دنیا یکی شد و به روی من گشوده گشت. رضایت و خشنودی کامل آن چنان قلبم را پر کرده بود که قادر نبودم کلمه‌ای ادا کنم و در عین حال از این رأفت و مهر شدید مبارک هیجان زده شده بودم، که به سختی می‌توانستم خود را سرپا نگهدارم و به زمین نیافتم. در آن زمان آن چنان احساس شدید می‌کردم، بر من مسلط شده بود که با این که خود را در حضور مبارک حقیر حس می‌کردم، می‌خواستم ایشان را مجدداً در آغوش بگیرم.

وقتی حضرت ولی امرالله سردرگمی و حیرت مرا احساس کردند، مرا به طرف یک صندلی که در کنار میز ناهارخوری قرار داشت، هدایت فرمودند. همین که نشستم و توانستم خودم را کنترل کنم، احساس فوق العاده‌ای مبنی بر این که بالاخره به آرزویم رسیده‌ام، به من دست داد، احساسی آنقدر قوی که هنوز پس از سال‌های متمادی نمی‌توانم تمام بیانات مبارک را که به من فرموده بودند، به خاطر بیاورم. تحسین و تقدیر از لب‌های مبارک جاری و شرمندگی و برافروختگی چهره‌ی من برای سایر مهمانان کاملاً نمایان بود.

این احساس نیستی و ناچیزی در حضور مبارک هیچ وقت مرا ترک نکرده، حتی سال‌های بعد؛ هر وقت در محضر مبارک بودم، یک قوه‌ی فوق العاده از وجود مبارک ساطع بود که قلب مرا با شگفتی و حیرت و خوشحالی پر می‌کرد و مطمئن بودم که تمام افکارم بر ایشان آشکار می‌باشد.

همان طوری که قبلاً ذکر کردم، ما تقریباً هر شب حضرت ولی امرالله را در مسافرخانه غربی‌ها در کنار میز شام زیارت می‌کردیم و هر روز وقتی که ساعت زیارت نزدیک می‌شد، به سختی می‌توانستیم انتظار و اشتیاق خود را به زیارت مبارک کنترل کنیم. دقایق مثل ساعت‌های تمام نشدنی می‌گذشت، تا این که پیشخدمت‌های ایرانی بی‌سر و صدا و سریع مانند قاصدهای بال دار وارد شده و کلیه‌ی زائرین و میهمان‌ها را به حضور مبارک دعوت می‌کردند. با این که دوران زیارت من هفته‌ها و گاهی ماه‌ها طول می‌کشید، معهداً هر شب ملاقات وجود مبارک مبدأ و منشأ یک وجد و هیجان تازه‌ای برای من بود. هر وقت ایشان سر میز تشریف می‌آوردند، با خود یک احساس جذب و شغف می‌آوردند که روح مرا پر می‌کرد. بدون استثناء وجود من مملو از احساس فوق‌العاده‌ای از آرامش و امنیت خاطر و تداوم و پیوستگی بود و آنچه مربوط به امور دنیوی بود، همه از نظر محو و نابود می‌شدند. در حالی که مشتاقانه به صورت محبوب و جدی و متفکر مبارک خیره می‌شدم، با خود می‌گفتم، آیا من موفق به خدمتی در آن روز شده‌ام؟ آیا این همکاری ناچیز من باعث آرامش و رضایت خاطر مبارک شده است؟ آیا من استحقاق محبت و لطف مبارک را دارم که به خدمت ادامه بدهم؟ اینها سؤالات و افکاری بودند که هر وقت آن حضرت را زیارت می‌کردم، به من هجوم می‌آوردند. این شرفیابی‌های روزانه نگرانی و ترس‌های مرا برطرف می‌کرد و مرا امیدوار و مشتاق و منتعم می‌ساخت.

اطاق نهارخوری زائرین غربی که در ساختمان شماره ۱۰ خیابان پاریسی در حیفا قرار دارد، در انتهای شمالی طبقه اول این ساختمان واقع است. در قسمت جنوبی این اطاق درهایی به سبک فرانسوی تعبیه شده که به راهرو مرکزی که به آشپزخانه مربوط است، باز می‌شوند. در قسمت غربی دری است که به اطاق کوچکی متصل می‌باشد و حضرت ولی امرالله از این در به اطاق نهارخوری وارد و از همان در نیز

خارج می‌شدند. در قسمت شرقی در کوچکی به اطاق کوچک دیگری وصل می‌شد که در آن ایام برای نگهداری ابزار منزل مصرف می‌شد. بین این در و گوشه‌ی جنوب شرقی اطاق یک قفسه کتابخانه داخل دیوار ساخته شده بود که به اطاق ناهارخوری قدری حالت بیضی شکل می‌داد. در این قفسه تعداد زیادی از کتاب‌های امری به اضافه یک اطلس جغرافیائی وجود داشت که همیشه در دسترس بود و اغلب حضرت ولی امرالله از آن استفاده می‌کردند و در قسمت شمالی اطاق چند پنجره بود که به طرف باغچه‌ی کوچکی باز می‌شد. میز ناهارخوری بشکل مستطیل بود و موقعی که کاملاً باز می‌شد (زمستان سال ۵۲-۱۹۵۱ که در بروی زائران باز شد) جا برای صندلی‌ها و عبور از دور میز آسان نبود.

حضرت ولی امرالله هرگز در رأس میز جلوس نمی‌فرمودند. این قسمت را ایشان برای مهمانانی که می‌خواستند گرامی بدارند، نگهداشته بودند و وقتی مهمان تازه‌ای نبود که این افتخار به او داده شود، ایادی عزیز امرالله امیلیا کالینز در آنجا می‌نشستند. حضرت ولی امرالله همیشه در انتهای شرقی، قسمت شمالی میز ناهارخوری جلوس می‌فرمودند و حضرت روحیه خانم در قسمت راست ایشان می‌نشستند و ایادیان امر و اعضای شورای بین المللی و زائرین همگی دور میز جایی که حضرت ولی امرالله معین کرده بودند، می‌نشستند. اطاق ناهارخوری شب‌ها کاملاً روشن بود و یک بخاری دستی نفتی در ایام زمستان به طور مطبوعی اطاق را گرم می‌کرد.

همین که انسان داخل اطاق ناهارخوری می‌شد، البته پس از این که حضرت ولی امرالله وارد شده بودند، با خوشحالی عمیق و باطنی و اطمینان فوق العاده شارژ می‌شد. تبسم تابناکشان همیشه گویایی از خوش آمد گفتن و استقبال مبارک بود.

شب‌ها در اینجا یک محیط کامل و بسیار عالی سیمپوزیومی (میهمانی)، مجمعی پر از عشق و محبت که در آن از نقشه‌های بین المللی، تفاهیم، عملی کردن آنها

و کلمات شکوهمند و با عظمت روان بود. جریان افکار و عقیده‌ها و نقش‌ها توأم با دید وسیع مبارک که تحقیق و تجسس در آتیه‌ی نزدیک و دور را در برداشت، همگی خیلی هیجان‌آور و در عین حال مشوق فوق العاده برای انجام خدمت بود. من معتقدم هر فردی که کنار میز نهارخوری مبارک می‌نشست، بلافاصله کاملاً عوض می‌شد، گویی که عصای سحرآمیزی به او برخورد کرده باشد، حیات داخلی آن فرد و برخوردش با زندگی در اثر عشق و محبت فوق العاده‌ی حضرت ولی امرالله دگرگون و تازه می‌شد و بدون شک تغییر و تبدیل کامل پیدا می‌کرد و به قسمی منقلب می‌شد که مشابه‌ی این تحول را در هیچ فرد دیگری نمی‌شد مشاهده نمود. من خودم به هیچ وجه دیگر احساس تنهایی و یا غم نمی‌کردم.

حضرت ولی امرالله از نظر روحی در من احساسی ایجاد کردند که تمام موانع را در وجود هموار کرد. ایشان راه‌های آزادی و دورنمای آسمانی را در عالم بشریت به روی من گشودند، مثل این که در کلاس عالی‌ترین دانشگاه دنیا نشسته‌ایم و استاد کلیه مواضعی را که مغز بشری می‌تواند مجسم کند، با کمال دلسوزی و خردمندی به ما ارائه می‌دهد. من هیچ وقت آن شب‌ها را که در حضور مبارک بودیم، فراموش نخواهم کرد، همین طور که روزها می‌گذرد، وابستگی و عشق و محبت و قدرشناسی من به حضرت ولی امرالله قوی‌تر و قوی‌تر می‌شود.

بینش و قوت روحانی فوق العاده‌ی حضرت ولی امرالله همیشه تمام افرادی را که با ایشان برای دفعه‌ی اول مواجه می‌شدند، متعجب و متحیر می‌کرد و این قدرت روحانی بسیار فراوان در هیکل ظاهری مبارک کاملاً نمایان بود. ایشان یک صراحت لهجه مطلوبی داشتند که نیروبخش استعداد و قابلیت‌های افراد بود و قوه‌ی ذهنی آنها را به حرکت و جنبش می‌آورد. سؤالات زیادی از افراد می‌کردند و دقیقاً هر مطلبی که خدمتشان عرض می‌شد، گوش می‌دادند. گاهی بیانات مبارک ماوراء درک سؤال‌کننده



بود، ولی اغلب سعی می‌کردند که جواب‌هایشان ساده و در سطح درک شتونده باشد. می‌گویند انسان مجموعه‌ای از دانستنی‌های خود می‌باشد. بزرگی و عظمت حضرت شوقی افندی به علت وسعت فوق العاده‌ی دانش ایشان ثابت شده است و من با محدودیت و ضعف خودم نمی‌توانم این نکته را بیشتر توضیح بدهم و تشریح کنم، ولی سعی خواهم کرد که توانایی فوق العاده‌ی ایشان را با مرور و بررسی سازمان جاویدانی که ایشان در عرض ۳۶ سال دوره‌ی ولایت بنا نهادند، در اینجا توصیف کنم.

اعمال حضرت ولی امرالله اغلب بر پایه‌ی محکم الهامات الهی استوار شده بود. در حالی که ساده بودن محیط و زندگی شخصیشان یک حالت ثابت و مستحکمی را به وجود مبارک می‌داد. ایشان بینشی خیلی روشن و کامل داشتند که از زندگی فوق العاده ساده سرچشمه گرفته بود، به این جهت هر نوع جاه‌طلبی و یا زیاده‌روی و یا بی‌توجهی را با ایمان شکست ناپذیر و راسخ خود و با عظمت هدفشان و انضباط فوق العاده برای از خود گذشتگی که از بدو طفولیت از پدر بزرگ مادریشان تعلیم گرفته بودند، مقابله می‌کردند.

در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء شماره ۷ خیابان پارسی در حیفا که البته منزل حضرت ولی امرالله هم برای سال‌های متمادی بود، همین که به اطاق نشیمن وارد می‌شدیم، روی میزی که در سمت چپ اطاق قرار دارد، عکس صورت طفلی را می‌بینیم که خیلی جالب و زیبا و مسحور کننده می‌باشد. قیافه‌ی کودک ملکوتی و معصومی را می‌نمایاند که به وسیله‌ی نقاشان بزرگ ترسیم شده و انسان را به یاد مکتب لئونارد داوینچی می‌اندازد؛ من معتقدم که این مهارت عکاسی در بزرگ کردن شمایل مبارک است، چون اندازه سر تقریباً طبیعی می‌باشد و زیبایی آن انسان را عمیقانه تحت تأثیر قرار داده و تکان می‌دهد. این شمایل حضرت ولی امرالله در کودکی می‌باشد و در آن موقع که شاید ۴ یا ۵ ساله بودند، معصومیت و عظمت در صورت عزیزشان دیده می‌شود.

چشمان درشت بادامیشان به نظر می‌آید که به انسان با کنجکاوی نگاه می‌کنند. یک حال شوق و شور و اشتیاق در سیمای مبارک نمایان می‌باشد. لب‌های مبارک قدری باز می‌باشد، مثل این که هشدار برای شگفتی از حادثه‌ی غیر مترقبه‌ای را می‌خواهند اعلام نمایند. من ساعت‌ها به این شمایل مبارک در ایامی که جلسات ایادیان امرالله در این اطاق تشکیل می‌شد، نگاه می‌کردم و سؤالات زیادی از مغزم عبور می‌کرد که حضرت ولی امرالله در ایام صباوت چگونه طفلی بودند؟ آیا از سرنوشت فوق العاده‌ی خود با خبر بودند؟ شخصیت مبارک چه طور بود؟

حضرت ولی امرالله در منزلی که هنوز پابرجا و در قلعه‌ی محصور عکا هست، متولد شدند. این منزل خیلی نزدیک به سجن اعظم می‌باشد. ایشان فرزند ضیائیه خانم دختر ارشد حضرت عبدالبهاء و جناب میرزا هادی افنان از منسوبان حضرت اعلی می‌باشند. اغلب افرادی که با حضرت شوقی افندی در همان منزل زندگی می‌کردند، مدت‌هاست که در گذشته‌اند. امروز افراد بسیار کمی هستند که خاطرات کودکی حضرت ولی امرالله را به یاد داشته باشند. خانم لورا بارنی خاطرات خود را برای من چنین بیان کردند:<sup>۱</sup>

«من اجازه داشتم که در اوایل این قرن حضرت عبدالبهاء را در عکا زیارت کنم. در آن موقع عکا قسمتی از مملکت ترکیه بود. این زیارت من در سال‌های بحرانی ۱۹۰۴-۱۹۰۵ زمانی بود که حضرت عبدالبهاء مرتباً تهدید می‌شد که به صحرای فیزان در افریقا تبعید خواهند شد. من این افتخار و موهبت را داشتم که مصاحبه و گفت و گوی خود را در حالی که با خانواده مبارک زندگی می‌کردم، ادامه دهم. آن موقع

<sup>۱</sup>الواح حضرت عبدالبهاء، ج ۲، چاپ ۱۹۱۹، ص ۲۴، Bahai Publishing Society

حضرت ولی امرالله طفل ۷ یا ۸ ساله بودند. ایشان از لحاظ ظاهری نسبت به همسنشان کوچک بودند، ولی خیلی دقیق و حساس و تیزهوش بودند. وقتی از مطالعات صبح زود خود فارغ می شدند، پدر بزرگ خود حضرت عبدالبهاء را هر کجا که تشریف می بردند، دنبال می کردند. ایشان مثل سایه‌ی مبارک بودند و ساعت‌های طولانی در روی قالی به رسم شرقی‌ها می نشستند، در حالی که به هر کلمه‌ی مبارک با سکوت و دقت فراوان گوش می دادند. این طفل حافظه‌ی فوق العاده قوی داشتند. بعضی وقت‌ها که مهمانان در حضور مبارک بودند، حضرت عبدالبهاء می خواستند که حضرت شوقی افندی قسمتی از الواح حضرت بهاءالله را که از حفظ کرده بودند، بخوانند یا این که مناجاتی را با لحن تلاوت کنند و این خیلی تکان دهنده بود که صدای شفاف و روشن مناجات خواندن این طفل را بشنوید، برای این که تمام وجود و روح مبارک در راز و نیاز با خداوند مشغول بود. ذوق و شوق در کلیه‌ی حرکات مبارک مانند شعله‌ی آتشی که در حال اشتعال است، بنظر می رسید.

حضرت عبدالبهاء کاملاً واقف به استعداد و قوای فوق العاده‌ی این طفل نازنین بودند و ایشان وصیت نامه‌ی خود را در آن موقع نوشته و حضرت شوقی افندی را به جانشینی خود و به ولایت امر الهی منصوب نموده بودند و به یکی از مؤمنین که از ایشان پرسیده بودند که آیا ایشان جانشینی خواهند داشت، حضرت عبدالبهاء فرمودند: (مفاد ترجمه بیان مبارک) بلی آن طفل متولد شده و در حیات هست و از او عجایی ظاهر خواهد شد که شما در آتیه خواهید شنید:

”هو الله يا امة الله ان ذلك الطفل مولود و موجود و سيكون له من امره عجيب تسمعين به في الاستقبال و تشاهدينه باكمل صورة و اعظم موهبة و اتم كمال و اعظم قوه و اشد قدرة يتلثلا و وجهه تلالوا تينور به الافاق فلتنسى هذه الكيفيته مادمت حيا لان لها آثار على ممرالدهور و الاعصار و عليك التحية و الثناء.“<sup>۱</sup>

شکی نیست که حضرت عبدالبهاء با ایمان کامل که به شخصیت و توانایی نوهی کوچک خود داشتند. در همان سال‌های اولیه‌ی حیات حضرت ولی امرالله ایشان را به جانشینی خود انتخاب نموده بودند و این که حضرت ولی امرالله از این موضوع بی‌اطلاع بودند، کاملاً روشن و محقق بود.

در دسامبر سال ۱۹۵۴ وقتی که من با همسر مشرف بودیم، حضرت ولی امرالله یک شب در موقع شام به طرف خانم من توجه کردند (البته بدون هیچ انگیزه‌ای، به جز این که جواب سؤالی بود که خانم من مدت‌ها بود که می‌خواست از حضور مبارک بپرسد). فرمودند:

«من می‌خواهم، تو بدانی که حضرت عبدالبهاء هیچ گونه اشاره‌ای به من در مکاتبات مبارک و یا شفاهاً به این که جانشین ایشان خواهم شد، نکرده بودند و هیچ دستورالعملی که چگونه امور امرالله را اداره کنم، ننوشته بودند. در نتیجه در ابتدا یک تلاطم و هیجان فوق العاده‌ای در روح من ایجاد شد، ولی به تدریج قدم به قدم مسیر خود را پیدا کردم.»

---

<sup>۱</sup> گوهر یکتا، ص ۳.

## فضائل روحانی حضرت شوقی افندی

### ایمان فوق العاده

از تمام خصائص و مناقبی که حضرت ولی امرالله دارا بودند، آنچه را که به عقیده‌ی این عبد هسته مرکزی شخصیت روحانیان را تشکیل می‌داد و در روح و روانشان ریشه دوانده بود، ایمان فوق تصور و عظیم و اعتماد تام به اصالت و کاملیت ظهور حضرت بهاءالله بود. حضرتشان چنان متمسک به تعالیم جد اعلای خود بودند که با هیچ امر دیگری مشابَهت نداشت. تمام وجودشان تحت نفوذ کامل قدرت و هیمنه ظهور مبارک بود و به همین دلیل تمام کسانی که با حضرتشان در تماس و یا در قرب هیکل مقدس بودند، احساس آرامش و اطمینان و در حقیقت تجدید حیات می‌نمودند و به همان علت اشخاصِ دسیسه کار و توطئه‌گر و بدکار نمی‌توانستند در محضرشان دوام بیاورند، خائف و حیران می‌شدند، شرمنده و خجالت زده از محضرشان دور می‌گشتند. در ایامی که این عبد در محضر حضرت ولی امرالله خدمت می‌کردم، بارها این تجربه را مشاهده نمودم که قدرتی از ایمانِ راسخ از وجود مبارک صدور می‌یافت که همواره حلال هر مشکلی بود و منتج به حل معضلات به نحوی پرمسرت و غیر منتظره می‌شد.

خصلت دیگر که شدتش همانند این خصوصیت بود، بیداری عظیم هیکل مبارک از بی‌ایمانی و عهد و پیمان شکنی بود. در یکی از دوره‌های طولانی که در حیفا بودم - از اواخر ماه مارس تا ژوئیه ۱۹۵۲ - ناقضین قدیم و جدید از اختتام دور تسلط بریتانیا بر فلسطین جسارت یافته و نقشه‌ی شومی ریختند که با رد کردن مرجعیتی که

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به حضرت ولی امرالله اعطا کرده بودند، همه‌ی مایملک امر در ارض اقدس را از ید هیکل مبارک خارج سازند. دسیسه‌ی آنان بر این مقصد بود که حضرت شوقی ربانی را مورد حمله و ایذاء قرار دهند و ایشان را به دادگاه بکشانند، بدین امید که در آنجا بتوانند با ایراد موارد حقوقی و نظایر آن، علناً هیکل مبارک را مورد تحقیر و توهین قرار دهند. این جریان سه ماه طول کشید و البته با پیروزی هیکل مبارک پایان یافت. ولی آنچه که آن حضرت در این مدت تحمل فرمودند، خارج از ذکر و بیان بود. اعتلاء و تقدس مؤسسه‌ی ولایت امر نه تنها مورد ایراد، بلکه مورد حمله قرار گرفته بود، بدین منظور که در جمع مؤمنین آشفستگی و پریشانی حاصل گردد. آنچه که حضرت شوقی ربانی را بیش از همه رنج می داد این بود که مؤسسه‌ی ولایت امر که جزء مقدسات امر الهی می باشد، مورد توهین قرار می گرفت و این حرکت ناقضین به قدری شنیع و انزجار آمیز بود که هیکل مبارک مریض شدند، مثل این که هزاران عقرب بر بدن مبارکشان نیش زده باشند.

در این ایام پر رنج و بحران یک شب پس از صرف شام، چند ساعت تنها با من صحبت فرمودند. رنجش و آزرده‌گی حضرتشان بی حد و حساب بود. تمام وقایع دردآور تاریخ امر الهی را از زمان حضرت باب و نیز صدماتی که صبح ازل بر وجود مبارک حضرت بهاءالله وارد ساخته بود و نیز نقض عهد و بی‌وفایی میرزا محمد علی علیه سرکار آقا و هم‌چنین وقایعی که در سال‌های پس از صعود طلعت پیمان در خانواده‌ی نزدیک ایشان پیش آمده بود و نیز اعمال خیانت آمیز و نافرمانی برخی از پیروان پست عنصر، نفوسی که حضرت عبدالبهاء و خود آن حضرت به آنان اطمینان کرده بودند، تشریح نمودند. در حالی که چهره مبارک اغلب حاکی از حزن و اندوه فراوان بود، به من فرمودند: «شما باید اینها را بدانید، من می‌خواهم شما اینها را بدانید.» این جملات را چندین بار در ضمن صحبت آن شب تکرار فرمودند. من نمی‌توانم بسیاری از مطالبی را

که فرمودند، تکرار کنم. به من یک نوع درد و رنج و شاید بهتر است بگویم نگرانی دست داد، زیرا متوجه شدم که عهد و میثاق الهی در معرض حملات بی رحمانه‌ی نفوسی شیطانی واقع گشته، در حالی که قاطبه مؤمنین در سراسر دنیا از خطر شدیدی که امرالله را تهدید می‌کرد، بی‌خبر بودند. حضرت شوقی افندی، به تنهایی بدون یار و یاور، مدافع امر الهی بودند و تنها ایمان راسخشان به امدادات غیبی و عهد و پیمان الهی، مانند زرهی مستحکم و استوار، هیکل مبارک را از این حملات محفوظ می‌داشت. تصور سریعی از ذهنم خطور کرد که این داود عصر جدید تنها در بیابانی وحشتناک در مقابل دیوی مهلک، درنده‌خو و وحشی در حال نبرد است. اسامی یک یک اعضای بی‌وفای خانواده را برایم برشمردند و طغیان و خودسری آنها را تشریح فرمودند.

آن حضرت نیز راجع به دسیسه‌کاری و خدعه و نافرمانی بعضی از مؤمنین که بعداً به بهانه‌های سست و بی‌مایه تقاضای پوزش و طلب عفو کرده‌اند نیز اشاره فرمودند و سپس توضیح دادند:

«من فقط ولی امر الهی هستم و بایستی عدالت نشان دهم. خداوند می‌تواند آنها را ببخشد، اگر نه در این جهان، در جهان دیگر. سپس بعد از لحظه‌ای سکوت اضافه فرمودند: اما اگر توبه کنند، ولی امر پس از تشخیص خلوصشان آنها را خواهد بخشید.»

در تمام این مدتی که بیانات می‌فرمودند، سایه‌های غم و یأس مانند ابرهای سنگین طوفانی چهره‌ی نورانی حضرتشان را فرا گرفته بود. در تمام آن مدت درد درونی روح با عظمت و نیز رنج‌های هیکل عنصری حضرتشان را به خوبی احساس می‌کردم. موجی از محبت بی‌حد و حصر برای آن وجود مقدس قلب مرا فرا گرفته بود. چه می‌توانستم تقدیمشان کنم تا نشاط و آرامش به روح بزرگوار حضرتش برگردد. چقدر

من این مدافع دلیر عهد و میثاق الهی، این آیت رحمانی بر کره زمین، این الهام بخش هر فکر شریف در بین ابناء انسانی را دوست داشتم و می‌پرستیدم. می‌خواستم بی‌اختیار ایشان را در آغوش بگیرم تا چون سپری شوم که بیش از این بر وجود مبارکشان رنج و صدمه وارد نیاورند و به حضرتشان اطمینان دهم که در مقابل یک ناقض عهد الهی هزاران هزار ثابت مثل این عبد حاضرند که در موقع لزوم خون خود را در سبیل امر الهی نثار کنند!

### ولی امر الهی و فرد انسانی

در اینجا می‌خواهم یکی دیگر از مناقب روحانی حضرت شوقی افندی را که قبلاً متوجهی آن شده بودم، ولی این امر در عرض آن مکالمه‌ی حیاتی و مهم، با تمام قدرت و ظرافت برایم مشهود و عیان گردید، بیان کنم. و آن این که هیکل مبارک این ظرفیت را داشتند که خود را به عنوان یک فرد انسانی از شوقی ربانی به عنوان ولی امر الهی جدا سازند. هنگامی که آن حضرت از مساعی، وظایف، نقشه‌های حال و آینده، الهامات و تصمیمات ولی امر صحبت می‌فرمودند، به قدری جدا از شخصیت بشری خود سخن می‌گفتند که گویی شخص دیگری هستند و این امر ایشان را محبوب‌تر و عزیزتر می‌نمود، زیرا تعادل بین تواضع و عظمت، هدفمندی و فروتنی که توأم با تفکر و تعقل خلاقه‌ی مثمر ثمر و نظم‌دهنده می‌بود، از وقایع نادری می‌باشد که در هر چند هزار سال یک مرتبه مشاهده می‌گردد. من کلمه‌ی دقت و ظرافت را بکار بردم، زیرا در تمام افکار و عملیات آن وجود مقدس کوچک‌ترین اثری از خودخواهی، غرور و تظاهر ندیدم. نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در اثر ماهرانه‌ی آن حضرت به نام «دور بهائی» در قسمت نظم اداری و شرح مقام و موقعیت ولایت امر مشاهده نمود.

شاهدی دیگر مبنی بر این که آن حضرت مؤسسه‌ی ولایت امر را غیر از



شخص خود و یک نهاد الهی و جدا می‌دانستند و البته این رویه تا حدی مربوط به احترام و حرمت فوق العاده‌ای بود که حضرتشان برای مؤسسه‌ی ولایت امر که بنیان گذار این آئین نازنین تعیین فرموده بودند، قائل بودند. این مشخصه را می‌توان از تلگرافی ویژه و پر معانی خطاب به احبای ایالات متحده امریکا که در جواب عرض تبریک محفل به علت ازدواجشان با امة الله روحیه خانم مخابره فرمودند، استنباط کرد. این تلگراف یکی از زیباترین و مهیج‌ترین پیام‌هایی است که حضرت شوقی ربانی فرستاده‌اند که نشان دهنده‌ی درجه‌ی محبت عالیہ حضرتش نسبت به احبای قاره‌ی امریکا می‌باشد و در عین حال دلالت بر حساسیت خاص ایشان می‌بود. از زمانی که تلگراف مزبور منتشر گردید، بارها با خود اندیشیدم که بدین ترتیب موهبتی عظیم بر بهائیان امریکا ارزانی شده که باید برای ابد بدان افتخار و مباهات نمایند و ممنون و شکرگزار باشند. متن تلگراف چنین است:

«پیام شما مرا عمیقاً به هیجان آورد. مؤسسه‌ی ولایت امر، سنگ بنای نظم اداری حضرت بهاء‌الله، که قبلاً با انتساب به دو شارع امر بهائی تحکیم شده بود، اکنون با ارتباط مستقیم با غرب به ویژه با احبای امریکا که مقدر شده پیشرو و علمدار استقرار نظم بدیع الهی باشند، استحکام بیشتر یافته است. علاقه‌مندم از جانب خودم به جامعه بهائیان امریکا تبریک و تهنیت گویم برای پیوندی که آنان را به نحوی حیاتی به چنین ارکان مهیمن امر الهی اتصال می‌دهد.»

در کجا می‌توان چنین شرافتی را یافت، افتخاری که شاید نسل حاضر هنوز قادر نباشد آن را به طور کامل درک نماید و سپاس گذارد؟

## فروتنی و از خود گذشتگی

یک نوع تواضع خاصی که تا کنون در هیچ فردی دیده نشده است، یکی از فضائل کثیر و بی نظیر حضرت شوقی افندی بود و این فروتنی از این اعتقاد مایه می گرفت که انسان خالق استعداد خود نیست، بلکه این استعداد امانت ذیقیمت الهی است و نباید طوری جلوه یابد یا به طرزی به کار رود که رنگ خودپسندی یا برتری جویی داشته باشد. در عین حال از وجود مبارک و قار و طمأنینه و افتخار واقعی متجلی بود، آن چنان وقار و جلالی که حضرتش را بالاتر و والاتر از همه‌ی انسان‌ها قرار می داد، آن چنان جلالی که تا کنون نظیرش را ندیده‌ام و مانندش را نمی شناسم.

وقتی انسان با ایشان به گفتگو می پرداخت، می توانست این حالت فروتنی را شدیداً احساس کند در حالی که جبین گشاده و چشمان نافذشان نوری از درون آن وجود مقدس منعکس می کرد که زاییده‌ی ایمان، شجاعت و عزم راسخ هیکل مبارک بود. در حضورشان انسان احساس می کرد که حضرتش بر جمیع امور آگاهی و بینش حیرت انگیز دارند و شخص لاجرم ملزم به سکوت می شد.

از خود گذشتگی حضرت شوقی افندی نه تنها ممتاز بود، بلکه نمونه و سرمشق بود. هرگز مصالح و علایق شخصی خود را مقدم بر وظائف مقدسشان به عنوان ولی امر نمی دانستند. نفوسی که در جوار هیکل مبارک بودند، به روشنی احساس می کردند که حیات ایشان تماماً حصر در خدمت به خداوند و عالم انسانی بود و آن چنان خویشان را وقف خدمت نموده بودند که در هیچ انسان دیگری نظیرش را نمی توان دید.

هر هنگام که این عبد نزدیک حضرتشان بودم، احساس می کردم که هر چند هیکل عنصری مبارک در نزد ما جالس بودند، ولی آن وجود نورانی در عالم غیب معنوی سیر می کردند، مانند یک ساز موسیقی که هر چند به چشم دیده می شد، ولی آهنگ‌های ملکوتی آن برای گوش‌های بشری محسوس نبود و به نحوی نامرئی در

فضای لایتناهی طنین انداز بود.

آن حضرت پیوسته حاضر بودند که با قلم و بیان نفوس را دلداری دهند، تشویق، تمجید و ترغیب فرمایند، به حدی که هر کس بر آن می‌شد تا آنچه را که دارد از زندگی، وقت و سرمایه به حد توانایی روحانی خود در سبیل حق تقدیم کند و این قدرت بر اثر انقطاع آن وجود مقدس از امور دنیوی بود. هر چه بیشتر خود را فراموش می‌کردند، به همان نسبت در فضای قدرت و اقتدار الهی طیران می‌نمودند. شاید همین انقطاع از ماسوی الله سرّ جذابیت عظیم و نفوذ حیرت آور هیکل مبارک بر کلیه‌ی نفوسی بود که به ایشان تقرب می‌یافتند.

### ارتباط با منبع غیب الهی

اگر قرار باشد، انسان جنبه‌های مختلف شخصیت حضرت ولی امرالله را مانند سطوح الماس تراش یافته‌ی بی‌نقصی که هر نمای آن نور الهی و الهام صمدانی را منعکس می‌سازد، به تفصیل شرح و بیان نماید، جلدها کفایت نکند. اعتقاد راسخ دارم که روانشناسان در این نکته به توافق خواهند رسید که به طور کلی موجودات بشری - ارادی یا نیمه ارادی - در مقابل رویدادها و موقعیت‌ها، و حتی در مواردی که یک نورانیت روحانی از منبع الهی باشد، واکنشی الهام‌آمیز نشان می‌دهند. ولی حضرت شوقی افندی مانند یک دستگاه بسیار حساس با منبع تمامی نیروها اتصال داشتند و به نحوی طبیعی و غیرارادی به نامرئی‌ترین سائقه‌ی روحانی واکنش نشان می‌دادند که ارکان وجودشان را به حرکت در می‌آورد و حضرتشان را قادر می‌ساخت که بدون کمترین اشتباه تمامی وظائف و مسئولیت‌های مربوط به امرالله را به مرحله‌ی اجرا گذارند.

این تجزیه و تحلیل در همان نخستین ملاقات با هیکل مبارک برایم به نحوی کامل روشن و واضح گردید که هدایت الهی و مصونیت از خطای مرکز امر الهی

چگونه است و این دو خصلت چیزی نبود که حضرت شوقی افندی خود اختیار نمایند یا آن که بر آن کنترل داشته باشند.

همان طوری که بیان شد، در بهار سال ۱۹۵۲ میلادی، هنگامی که به لطف و عنایت هیکل مبارک به من اجازه داده شد که چند ماه در ارض اقدس بمانم، این فرصت و موقعیت را یافتم که آن وجود ملکوتی را تحت شرایط مختلف به طور منظم مشاهده نمایم. این کار در من نشاط و انبساطی عظیم برمی‌انگیخت و مانند بازدید از یک سرزمین سحرآمیزی بود، که هر لحظه حیرت بر اعجابم می‌افزود و شگفتی‌هایم به مرحله‌ی بهت و اعجاز منتهی می‌شد. قسمت نشاط بخش آن این بود که در محیطی ساده و معمولی این واقعیت سائق بود و چنین موقعیتی به من رخصت می‌داد که بدون مانع و تحت شرایط مطلوب به مشاهدات خود پردازم.

حضرت ولی امرالله عادت براین داشتند که در ساعات اولیه‌ی بعد از ظهر از کار تحریر مکاتیب دست می‌کشیدند و با اتومبیل از بیت مبارک در خیابان PERSIAN به مسافرخانه‌ی شرقی که در دامنه‌ی کوه کرمل و نزدیک به مقام اعلی واقع شده است، تشریف می‌بردند. در آن موقع (بهار سال ۱۹۵۲) ساختمان قسمت فوقانی مقام اعلی با سختی پیش می‌رفت، زیرا آرشیتک، جناب ویلیام ساترلند ماکسول، اخیراً صعود کرده بودند و مقاطعه کار ساختمان نیز سخت بیمار شده بود. از این موقعیت حسن استقبال نمودم که سرمعمار را در جزئیات ساختمان مقام اعلی کمک نمایم، چون همه‌ی سنگ‌های مرمر آن بنا تحت نظر من در ایتالیا تراشیده شده بودند و برای من کاملاً شناخته و معلوم بودند و این برنامه برایم فرصتی را فراهم آورد که ساعات بسیاری را در مقام اعلی بگذرانم و این روال پذیرفته شده بود که وقتی هیکل مبارک به آنجا تشریف می‌بردند، کسی مزاحم حضرت ولی امرالله نگردد. من از دور ناظر بودم که حضرت شوقی ربانی در حالی که غرق در افکار و بی‌خبر از اطراف خود بودند، سراسر طول

باغ‌های شمالی را پیاده طی می‌فرمودند. سپس برای دعا و مناجات وارد مقام اعلی می‌شدند و مدتی طولانی در آن بقعه‌ی مبارکه توقف می‌فرمودند و سپس از همان جاده مراجعت می‌کردند و سوار اتومبیل شده و راننده آن حضرت را به بیت مبارک برمی‌گردانید. جو آرامش و صفا که همواره بر فضای حدایق و اطراف مقام حضرت باب حکمفرما بود، همراه با تقدیس بقعه‌ی مبارکه، مسلماً برای وجود مبارک پناهگاهی بود که لحظاتی از خستگی جسمانی و فشار مفرط زحمات روزانه بدور شوند و در آن بقعه‌ی نورا تجدید قوا نمایند و با قدرت الهام و هدایت رحمانی نیروی تازه یابند. در هنگام صرف شام، سیمای مبارک مانند کتابی گشوده بود و آنچه در روز بر آن حضرت گذشته بود، بر آن صورت منقوش می‌بود. بیانات گرم و پرشور و اشتیاق هیكل مبارک بدون تردید جایگاه بلند تازه‌ای را که در عالم واقعیت بدان دست یافته بودند، تأیید می‌کرد.

چند بار این موهبت عظیم نصیب شد که همراه حضرت ولی امرالله به زیارت روضه‌ی مبارکه در بهجی و مقام اعلی در کوه کرمل فائز گردم. همان طوری که در جاده‌های حدایق قدم برمی‌داشتیم، من به آن حضرت خیلی نزدیک بودم و به من احساسی دست داد که نمی‌توانم به خوبی توصیف نمایم. هیكل مبارک با وقار و طمأنینه قدم بر می‌داشتند و چهره‌ی با فراست و هوشمند حضرتشان تابشی از نور درون داشت. با قدم‌های منظم و موزونشان به نظر می‌آمد که به ندرت با زمین تماس می‌یافت، گویی بیم آن داشتند که مبادا با گام نهادن بر این زمین، تقدیس آن نقطه‌ی نورا و هماهنگی اطراف آن بهم خورد. در مدت عمرم چندین پادشاه و بسیاری از شخصیت‌های برجسته در عالم علم و سیاست و مذهب را دیدار کرده‌ام، ولی هرگز آن احساس جذبه و سعادت و نشاط روحانی را که در آن لحظات فراموش نشدنی در جوار هیكل مبارک حس می‌کردم، نداشتند. به خوبی احساس می‌نمودم که هر چند هیكل عنصری حضرتشان با ما بودند

(مثل همیشه عده‌ی کوچکی از زائرین همراه بودند)، ولی روح و فکرشان در فراختای لایتناهی عالم حقیقت سیر می‌کرد، جایی که زمان، مکان و ضعف بشری را راهی نبود. نشاطی که در چنین موقعیت به من دست می‌داد مثل این بود که گوئی به اوج آزادی و حیات حقیقی جاودانی نائل گشته‌ام و حاضر بودم که در همان جا و در همان موقع بدون کمترین پشیمانی جانم را نثار نمایم. این چنین بود جریان فیض بی‌کران الهی که سرپای وجود این عبد فانی را در برمی‌گرفت.

اولین فرصتی که چنین سعادت‌ی نصیب شد، جشن سالگرد ولادت حضرت رب‌اعلی بود. چند تن از احبابی غرب که در آن موقع در حیفا بودند (بهار سال ۱۹۵۲)، با چند تن از مردان دیگر ساکن حیفا، عکا و ناصره در تالار مسافرخانه‌ی شرقی در کوه کرمل گرد هم آمدیم و برای ورود هیکل مبارک منتظر شدیم. وقتی حضرتشان وارد شدند، به زیارت الواح و تلاوت مناجات به زبان فارسی و عربی پرداختیم، سپس حضرت شوقی افندی ما را به مقام‌اعلی هدایت فرمودند. در پیشاپیش در نهایت وقار با قدم‌های آهسته حرکت می‌فرمودند، در حالی که رأس مبارک را به حالت احترام کمی خم کرده بودند. احساس می‌کردم که حضرتشان بی‌نهایت تحت تأثیر آرامش و جلال اطراف آن بقعه‌ی نورا و اهمیت روز تولد حضرت رب‌اعلی بودند. من هم پشت سر هیکل مبارک با کمال نشاط و از هر درد و غمی آزاد حرکت می‌کردم و مانند دونه‌ای که به هدف مسابقه نزدیک می‌شود، نفس نفس می‌زد، چه در انتظار لحظه‌ای بودم که در آن آستان مقدس مرقد منور حضرت رب‌اعلی سر به سجود گزارم. در آن زیبایی بی‌نظیر، حدایق مقام‌اعلی و دنیای خارج از نظر محو شده بود و فقط احساس آرامش و نشاط درونی باقی مانده بود.

در آن زمان ساختمان طبقه‌ی فوقانی مقام‌اعلی نیمه کاره بود فقط (Colonnade) ردیف ستون‌ها و نیز (Octagon) هشت ضلعی تمام شده بودند و سعی

وافر برای گذاردن نرده‌های آهنین بر روی هشت ضلعی برای این جشن به خصوص هفته قبل نموده بودند. حضرت ولی امرالله در محل در ورودی مقام اعلی ایستادند و هر فردی را که از جلویشان عبور می‌کرد، با عطر گل معطر می‌فرمودند. وقتی که آخرین نفر وارد مقام گردید، حضرتشان به درون تشریف آوردند و به سجده افتادند و سعی می‌کردند، جلو اشک‌هایی را که از چشم مبارک جاری بود، بگیرند. وقتی پیا ایستادند، چند لحظه سکوت فرمودند و سپس با لحنی ملکوتی به تلاوت زیارتنامه پرداختند که هیچ کلامی قادر نخواهد بود، حلاوت لحن مبارک را توصیف نماید. صدایشان مطابق لحن آیات زیر و بم می‌یافت تا اندوه و نشاط، تجلیل و اشتیاق را بیان دارد. در آن لحظه زمان و مکان از خاطر محو شده بود و بر بال‌های آن صوت ملیح به پرواز آمده و به مکانی دور دست انتقال یافته بودم، فضایی که مملو از نشاط و آرامش بود و ما فوق درد و رنج انسان‌ها می‌بود، جایی که زمزمه‌ی کیهان هستی را با همه‌ی وسعت آن می‌شنیدم. در آنجا و در همان موقع روح من برای ابدیت با حضرت شوقی افندی پیوند یافت، همان وجود مبارکی که پاک‌ترین واسطه بین انسان و ابدیت، بین تمامی انبیای الهی و ابناء بشر بودند.

مدتی بعد به مناسبت شب صعود جمال قدم فرصت دیگری برایم پیش آمد تا در جوار هیکل مبارک باشم. این بار جمع مؤمنین در صحن چمن شمال غربی مرقد مقدس حضرت بهاءالله در بهجی اجتماع نموده و به صورت دایره در فضای باز هوای بهار که پر از عطر شکوفه‌های گل نارنج بود، جالس شده بودند. نخست آثار مبارکه و ادعیه و مناجات تلاوت شد و سپس حضرت شوقی افندی خطابه‌ای به فارسی ایراد فرمودند که گاه‌گاه برخی از نکات مهم صحبت خود را به انگلیسی ترجمه می‌کردند. پس از آن چای و پرتقال عنایت فرمودند، و چون تاریکی شب فرا رسید و آدم‌ها، درخت‌ها و اشیاء را در رنگی خفیف و ملایم فرو برد، آن حضرت ما را به طرف در

ورودی روضه مبارکه هدایت فرمودند. وقتی در مدخل ورودی روضه مبارکه ایستادم تا به دست ولی امر الهی تبرک یابم احساس عجیبی به من دست داد، گویی امواجی مانند برق زدگی از ستون فقراتم عبور می کرد و یک نوع ابهت فوق العاده و عظمت را احساس می نمودم. تبسم ملایمی چهره‌ی نورانی مبارک را پوشانده بود و نشاطی که از چشمانشان گویا بود، بر شدت این احساس می افزود. همه‌ی چراغ‌های درون روضه مبارکه در نهایت شکوه و جلال نورافشان بودند. آرام و آهسته یک یک به آستان مقدس نزدیک شدیم. وقتی پیشانی خود را بر آن بقعه‌ی نورا گذاشتم، احساس نمودم که روح من به جلال پدر حقیقی اعتلا یافت. هنگامی که بپا خاستم، در حالی که از این تجربه‌ی ملکوتی گیج و مبهوت بودم، بار دیگر بر چهره‌ی حضرت ولی امرالله نظر دوختم و ایشان را مستغرق در جذبه‌ی آسمانی یافتم. از چهره‌ی مبارک نور، جمال، صفاء، نشاط و اقتدار ساطع بود. در داخل روضه‌ی مبارکه استماع لحن ملکوتی و پرتأثیر آن حضرت در تلاوت زیارتنامه بزرگترین پاداشی بود که از حضرتش به من عطا شد، وجود مبارکی که بی اندازه دوست می داشتم، ولی محبتم نارسا بود. این خاطرات همواره برایم زنده است و هرگز فراموش نخواهد شد و جزو پرازش‌ترین پاداشی است که از مجاورت و مجالست با هیکل مبارک نصیب شده است.

عشق و محبت من به حضرت ولی امرالله به صورت پرستش شدید و بی پایانی شکوفا شد که هرگز این تجربه و احساس را با موجود دیگری نخواهم داشت. آن حضرت محقق دائمی بزرگترین کتاب عالم یعنی قلب آدمی بودند و خوب می دانستند که چگونه امواج محبتی که از قلب پاک و بی غل و غش که به نحوی فزاینده جاری بود، در جهتی مطلوب منعطف سازند. محبت آن وجود مبارک از منبع عشق الهی مایه می گرفت که در محبت آن حضرت نسبت به عالم انسانی انعکاس می یافت و به علت همین محبت الهی بود که هیکل مبارک توانستند، بزرگترین مشروعاتی را که فکر



آدمی قادر به تصور آن نمی‌تواند باشد، تحقق بخشند، یعنی مقصد و علت محبت الهی را دریابند و این عالیترین عاطفه را در جهت خیر عالم بشری بکار برند.

## شوق

یکی دیگر از خصوصیات حضرت شوقی افندی شوق آن حضرت در انجام امور بود. در همان نخستین دیدار آن حضرت از وجود این شعله در روح و روانشان آگاه گشتم، زیرا این شعله‌ی سوزنده در تأکیدی که در بیاناتشان وجود داشت، در نگاه نافذ و جویای چشمان خردمند و با فراستشان، در سرعت عمل و در تبسم‌های قدردانی از نفوسی که امور محوله را به سرعت انجام داده بودند، نمودار بود. جمله‌ی «وقت تنگ است!» به کرات در بیانات شفاهی و هم پیام‌های جاودانشان دیده می‌شد که پرده از این حقیقت برمی‌داشت که نیاز عالم بشری فوریت داشت و هیکل مبارک علاقه مند بودند که نقشه‌ی الهی در کره‌ی ارض در طول عمر یک انسان تحقق پذیرد. این بیان مبارک: «وقت تنگ است»، را به یک یک احبا بدون استثناء متذکر می‌شدند و همه را ترغیب می‌فرمودند که در انجام امور، شوق و اشتیاق همانند آن حضرت نشان دهند. تردیدی ندارم که مورخین آینده که شرح زندگی هیکل مبارک را به رشته‌ی تحریر در خواهند آورد، رشته‌های این بافت اعجاب انگیز را که بر روی کارگاه الهام و اشراق، حکمت و دانایی و هدایت الهی بافته شده بود، شناسائی کرده با هم ترکیب خواهند نمود و به دنیا نشان خواهند داد که حضرت شوقی افندی در زمان حیات پرفعالیت و سراسر فداکاری و ثبات و استقامت خویش به انجام مشروعاتی توفیق یافتند که هیچ فرد انسانی حتی با صرف وقت چندین دهه بیشتر، نمی‌توانست به انجام آن همه امور موفق گردد.

## پشتکار

پشتکار داشتن یکی از خصوصیات تحسین آمیز حضرت شوقی افندی بود و به من درسها آموختند. من از ایشان یاد گرفتم که چگونه در انجام هر امری پی گیری نمایم تا آن را به نتیجهی نهایی رسانم. این جزئی از طبیعت انسان است که اگر در اقدامات اولیه با شکست روبرو شدند از انجام آن امر منصرف می شوند. فقط تعداد خیلی هستند که به کوشش خود ادامه می دهند، هر چند با انواع موانع محاط باشند. همیشه به من امر می فرمودند که به نزد اولیای طراز اول مملکت بروم و توسل جویم، و پیوسته بهترین راه را جستجو کنم و حتی المقدور در اسرع وقت هر امری را انجام دهم، در جمیع شرایط پشتکار داشته باشم. زمانی که تحت هدایت هیکل مبارک افتخار خدمت به امر الهی را داشتم، این خصوصیات جزو طبیعت ثانوی من گردید. تقریباً در جمیع مکاتیبی که از هیکل مبارک در عرض چند سال دریافت داشتم، کلمه‌ی «پشتکار» تکرار شده است و این کلمه یک قدرت جادویی برایم داشت، زیرا این تشویق، بی تردید با محبت و خیرخواهی و دعای هیکل مبارک همراه بود. چگونه ممکن است که فردی موفق نشود، هنگامی که آیت خداوند در کره‌ی ارض با دریافت کننده‌ی این پیام ارتباطی روحانی داشت؟ اگر قرار باشد کلیه‌ی مشکلات و برخی موانع کوه‌آسایی را، در عرض سال‌هایی که تراش سنگ‌های مرمر و سایر مواد ساختمانی مقام اعلی و دارالآثار در تحت نظارت من انجام می گرفت، شرح دهم، بایستی تفصیل بیشتری بنویسم. تقریباً در اغلب موارد مشکلات مزاحم حضرت ولی امرالله نمی شدم. من مسلح به زرهپوش پشتکار به استقبال این وظایف می رفتم و اطمینان کامل داشتم که ادعیه هیکل مبارک بدرقه من خواهد بود و در لوحه‌ی الهی اجازه‌ی انجام این کار داده شده است و می دانستم که غیر ممکن، ممکن خواهد شد. در نتیجه، امور تحقق می یافت و این توفیقات موجب سرور خاطر بی نهایت وجود مبارک می گردید.

اگر احبای الهی در سراسر دنیا وضع دشواری را که هیکل مبارک با آن روبرو بودند، درست می‌فهمیدند و مفهوم و قدرت آن تشویق‌ها را درک می‌کردند، مشروعات بیشتری انجام می‌شد و همه‌ی اهداف تحقق پیدا می‌کردند. حضرت شوقی افندی مانند حضرت عبدالبهاء حیات، روان و آنچه را که دارا بودند، وقف خدمت به امر الهی نمودند و در عرض سی و شش سال دوره‌ی ولایت از هر دقیقه‌ای برای هر نوع فعالیت استفاده نمودند تا عالم انسانی از ظهور حضرت بهاء‌الله هر چه زودتر اطلاع و عرفان یابد. درایت و دانایی، قوه‌ی ابتکار و قدرت راهنمایی، شهامت و مثل‌اعلی بودن، ترغیب و تشویق، قوه‌ی محرکه و پشتکار، از صفات هیکل مبارک بودند که عالم بهائی را به آن همه پیشرفت رسانیدند و هنگامی که در آن روز مصیبت بار چهارم نوامبر ۱۹۵۷ میلادی روح پرشکوهشان خاکدان ترابی را ترک گفتند و به ملکوت‌اعلی صعود نمودند، نقشه‌ای که روز قبل به اکمال رسانده بودند، نمودار خلاصه‌ی فعالیت‌ها و توسعه‌ی حیرت بخش امرالله در دوره‌ی ولایت امر آن حضرت بود و نیز توسعه‌ی حیرت بخش امرالله را در کمتر از ۵ سال گذشته نشان می‌داد، سالیانی که کلیه‌ی مجهودات سی و یک سال قبل دوره‌ی ولایت به مرحله‌ی اوج و کمال می‌رسید. آن طرح مانند نقشه‌های قبلی با دست هیکل مبارک ترسیم یافته بود و استعداد شگرف ایشان را در تجزیه و تحلیل و فراست و تیزبینی حضرتش را در مسائل جغرافیایی نشان می‌داد. این طرح‌ها در سراسر تاریخ بهائی، خاطره‌ی غصن ممتاز - آن وجود پرثمر و پر ارزش - را جاودانه می‌سازد.

## کرامت و بخشندگی

کلمه کرم و بخشش در زبان لاتین به معنای بزرگ‌زادگی و یا شکوه و جلال است و در کاربرد روزانه دلالت بر بزرگ‌منشی و کرامت و بخشندگی دارد که هر دو از خصوصیات بزرگ‌زادگی و صفات شاهانه می‌باشد. بزرگ‌منشی و کرامت هر دو از

فضائل حضرت شوقی افندی بود. وسعت نظر، شکوهمندی و عظمت روح، روش و سلوک، خوددار بودن و فاصله داشتن حضرتش را در سطحی بالاتر و والاتر قرار می‌داد و این خود بخشی از اصالت خانوادگی آن حضرت بود، چون هیکل مبارک از سلاله‌ی خاندان سلطنتی دودمان ساسانیان بودند که از سالیان ۲۲۶ تا ۶۵۱ میلادی بر سرزمین ایران حکومت می‌کردند. گرچه در روش و سلوک خوددار بودند - که لازمه‌ی منزلت چنان مقام والائی بود - ولی قلبشان گرم و با حرارت، با صفا و شریف، حساس و با کرامت و پر از نیروی حیات بود. این حرارت و محبت که از اعماق وجودشان سرچشمه می‌گرفت، به مثابه‌ی مغناطیسی بود که همه‌ی نفوسی را که به آن حضرت تقرب می‌یافتند، به خود جذب می‌نمود و آنان را به خضوع و خشوع وامیداشت.

کرامت و بخشندگی یکی از بزرگترین خصائل نیکوی انسانی می‌باشد. به ندرت می‌توان کسی را در کره‌ی ارض یافت که چون حضرت ولی امرالله دارای چنان بزرگواری و بخشندگی باشد. معمولاً هر فردی در ایام حیات خویش به جمع مال و منال می‌پردازد و به ندرت دیگران را در آن سهم می‌سازد، زیرا بخشش به خاطر لذت بخشش یک خصلت ملکوتی است و هنوز جزء طبیعت ثانوی بشر نشده است. کرامت و بخشش هیکل مبارک در حیات روزمره، در مکاتیب و تواقیع، در طرح جهانی بهتر، در الهام بخشی و رهبری منعکس بود و در هدایت هیکل مبارک در جمیع امور امری در سطح جهانی حکم‌فرما بود. چه خصلت ملکوتی‌ای آن حضرت دارا بودند! پیش از این که به خود فکر کنند، پیوسته نیاز دیگران را بر خود مقدم می‌شمردند. این مطلب نه تنها در مورد گنجینه‌ی روحانی که بزرگترین میراث آن حضرت برای بشریت بشمار می‌رود صادق است، بلکه در مورد اشیای مادی نیز صادق می‌باشد، زیرا هیکل مبارک هرگز چیزی را برای خود نخواستند و آرزو نمودند. در آن شبی که با من به تنهائی صحبت می‌فرمودند، متذکر شدند که پس از قرائت الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، هنگامی

که مشخص شد که به ولایت امر الهی منصوب گشته‌اند، در آن جمع که جمیع اعضای خانواده حاضر بودند، اعلان کردند که از همان موقع و همانجا از کلیه موقوفات، مایملک و دارائی امر که میراث قانونی ایشان بود، از خود سلب مالکیت می‌فرمایند. وقتی گذشته را از نظر می‌گذاریم و به سرعت وقایعی را که از آن روز پرسرنوشت در نوامبر ۱۹۲۱ که طلعت پیمان به عالم پنهان عروج فرمودند تا نوامبر ۱۹۵۷ که حضرت شوقی ربانی به عالم قدسی صمدانی صعود نمودند، اتفاق افتاده، بررسی می‌کنیم، بخشش و کرامت حضرت ولی امرالله را بهتر درک می‌کنیم و با اعجاب و تحسین بر آن می‌نگریم.

شواهد فراوانی را ناظر بودم که بذل کرامت و بخشش آن حضرت نه تنها افراد را مات و مبهوت می‌ساخت، بلکه در قلوب نفوسی که حاضر و ناظر بودند شعله‌ای برمی‌انگیخت، به حدی که بر آن می‌شدند تا به روش هیکل مبارک تأسی کنند و خود را فراموش نمایند و دارائی، وقت و حیات خویش را در اختیارش گذارند تا آنگونه که اراده‌ی مبارک می‌باشد، در سبیل امر الهی که حضرتش عمیقاً نه بدان عشق می‌ورزیدند، خدمتی بنمایند. همان طوری که یادآوری گردید، حضرت شوقی افندی فضیلتی را دارا بودند که به ندرت یافت می‌شود و آن این که هرگز تمایلی به مال دنیوی نداشتند. همه‌ی آمال و آرزوی حضرتشان حصر در پیشبرد و اشتها و نفوذ امر الهی بود که خود حافظ و ولی امر آن بودند.

زائرین ارض اقدس می‌آمدند و می‌رفتند و تقریباً هر کدام با خود هدیه‌ای می‌آوردند که بر آن عشق، اخلاص و احترام با حروف محو نشدنی منقوشی بود و به حضورشان تقدیم می‌داشتند. این هدایا از اشیای شخصی گرفته تا تبرعات مالی کریمانه متفاوت بودند و همه‌ی اینها را با لطف و بزرگواری بی‌حد و حصر می‌پذیرفتند و اشیای شخصی را به مؤمنین ارض اقدس یا زائرین عنایت می‌فرمودند و تبرعات را جهت

طرح‌های مختلف برای تبلیغ امرالله در نقاط مختلف دنیا یا جهت تزیین اماکن متبرکه یا کمک به نیازمندان اختصاص می‌دادند. در حالی که نهایت صرفه جویی را در مخارج شخصیه منظور می‌داشتند (سادگی لباس‌های مبارک گواهی بر این حقیقت می‌دهد)، وجوه کریمانه را جهت امور مهمه‌ی خارج از دایره‌ی امر الهی تبرع می‌فرمودند. خوب به خاطر دارم که به پیشنهاد مبارک یک روز به اورشلیم رفتم تا از جانب حضرت شوقی ربانی وجوه قابل ملاحظه‌ای به رئیس دانشگاه عبری جهت فعالیت‌های دانشگاه اهداء نمایم.

هر نقشه‌ای را که آن حضرت جهت پیشبرد امرالله طرح می‌فرمودند، پیوسته تبرعات کریمانه‌ای جهت شروع و اجرای عملی نقشه اهداء می‌نمودند و احبا را تشویق می‌فرمودند که به همان منوال آنان نیز تقبل نمایند تا برای موفقیت اجرای آن طرح اطمینان حاصل گردد. ممکن نیست انواع و میزان تبرعاتی را برشمرم که هیکل مبارک جهت صدها طرح تقبل فرمودند و تبرعات آن حضرت خمیرمایه‌ی آن طرح‌ها محسوب می‌گشت. برای نمونه، پیام ذیل که قسمتی از پیام هیکل مبارک خطاب به کانونشن سال ۱۹۴۶ ایالات متحده‌ی امریکا می‌باشد که آغاز دومین نقشه‌ی ۷ ساله بود.

«ده هزار دلار به عنوان تبرعات اولیه‌ام جهت پیشبرد اهداف متعدد جهاد روحانی شکوهمندی که طرح کرده‌اید، تعهد می‌نمایم و این نقشه بر هر اقدامی که پیروان حضرت بهاءالله در عرض قرن اول بهائی انجام داده‌اند، تفوق دارد.»

خواننده‌ی عزیز ممکن است مایل باشد، همه‌ی پیام‌های حضرت ولی امرالله را مورد مطالعه قرار دهد تا دریابد که حضرتشان برای تقویت نقشه‌های تبلیغی، تأسیس موقوفات امری، اتباع حظائر قدس ملی و زمین مشرق‌الاذکار در هر پایتخت در سراسر

جهان، اتمام ساختمان مشرق الاذکار ویلمت و شروع ساختمان سایر معابد در افریقا، استرالیا و اروپا چقدر کریمانه تبرع فرمودند و این فقط بخشی از مشروعاتی می باشد که با کرامت و بخشندگی هیکل مبارک تبرک یافته اند. ممکن نیست که انسان بتواند سرور واقعی که چهره‌ی محبوبشان را نورانی می نمود و نور درخشنده‌ای که از چشمان مبارک می درخشید، فراموش نماید، هنگامی که در سر میز شام در حیفا ناگهان طرح جدید و مقدار کمک مالی که برای انجام آن در نظر گرفته بودند، اعلان می فرمودند. نگارنده خود به شخصه چقدر از کرامت حضرت شوقی افندی بهره مند گردید. هدایت روحانی بیدریغ، تشویق و تمجید و قدردانی بی حد و حصر از خدماتی که صورت می گرفت، در قالب کلماتی پررأفت و محبت در ده‌ها نامه از هیکل مبارک ابراز شده است.

اینها شواهد مثبت از مراتب بخشندگی و نیز اجر و پاداشی است که عنایت می فرمودند. هزاران تن از مؤمنین وجود دارند که از کرامت و بزرگواری حضرتشان بهره مند گردیده‌اند. یادگارهایی که هیکل مبارک به نگارنده عنایت فرموده‌اند به عنوان بخشی زنده و گویا از علاقه‌ی ناگسستنی عشق و محبت این عبد و احترام و خاطرات فراموش نشدنی به آن حضرت می باشد.

## قریحه و ذوق ادبی حضرت ولی امرالله

حضرت شوقی افندی استعدادهای فراوانی را دارا بودند و خیلی مشکل است بیان کرد که کدام یک از استعدادهای ایشان بیشتر چشمگیر و قابل ملاحظه بود، ولی توانایی فوق العاده‌ی مبارک در به کار بردن زبان انگلیسی و فارسی در آثار مقدسه و ترجمه‌های آن حضرت یکی از برجسته‌ترین فضائل و مشخصات حضرت ولی امرالله بشمار می‌رود. مساعی خستگی‌ناپذیر ایشان و وظیفه‌ی مشکل آن وجود مقدس را در آموزش جامعه‌ی بهائیان شرق و غرب موقعی می‌شود کاملاً درک کرد که این مسیر روحانی که شامل مطالعه‌ی توقیعات منبیه و ترجمه‌های آن حضرت از آثار و آیات مقدسه و اثر جاودانی مبارک «کتاب قرن بدیع» که نقل وقایع تاریخ امر می‌باشد، به وسیله‌ی یک ناظر با فراست، با وجدان، با دقت کامل و موشکافی مورد بررسی واقع شود. تألیفات حضرت شوقی افندی سبک قابل ملاحظه و فوق العاده‌ای را در ادبیات انگلیسی ایجاد کرده‌اند. مطالعه و آشنایی با آثار مبارک موجب عشق و علاقه به آن حضرت و شناسایی و درک عمیق شخصیتشان و دنیای واقعی که ایشان در آن زندگی می‌کردند، می‌شود.

همان طور که در بدو نوشتن این خاطرات و قدردانی خود عرض کردم، در وهله‌ی اول که عظمت روحانی حضرت ولی امرالله را درک کردم، به وسیله‌ی مرقومه‌های مبارک که در اواخر سال ۱۹۲۴ خیلی قبل از این که ایشان را شخصاً در ارض اقدس زیارت کرده باشم، بود. در اوایل جوانیم زبان انگلیسی را آموخته بودم و به علتی که برایم روشن نیست، به دلیل وجود آزادی بیان و احساس، علاقه‌مند به این زبان



شدم و تمام زندگی من تحت تأثیر آن قرار گرفت. وقتی در ایام جوانی در ایتالیا بودم، یکی از معلمین زبان انگلیسی من که ارزش بسیاری برایش قائل بودم و تحسینش می‌کردم، مرا تشویق کرد که آثار شکسپیر و بایرون و شلی را بخوانم و از آن به بعد علاقه و دلبستگی من به زبان انگلیسی چندین برابر شد.

هنگامی که برای اولین بار بعضی از پیام‌های اولیه‌ی حضرت ولی امرالله را که خطاب به احبای امریکا بود زیارت کردم، با مقصد عالی و اعجاب انگیز و نیت ارجمندشان که توأم با احساس پاک و مقدس آن حضرت بود، برخورد نمودم و حال بسیار مشکل است که نظر و احساس خود را درباره‌ی زیبایی آثار مبارک که چون رگباری ناگهانی در بیابان خشک نازل شده و طبیعت پژمرده‌ی بشر را احیاء و تر و تازه نموده، بیان کنم. بعداً وقتی برایم امکان پذیر شد آثار قبل از انتصاب به مقام ولایت امر را که برای حضرت عبدالبهاء می‌نوشتند و یا الواح حضرت عبدالبهاء را برای احبای غرب ترجمه می‌نمودند (اغلب آنها در مجله *Star of the West* چاپ شده) مطالعه می‌کردم، بیش از پیش مسحور زیبایی کلام آن حضرت می‌شدم.

قبل از این که این مطلب را ادامه دهم، بهتر است وظیفه‌ی خطیری را که حضرت شوقی افندی در اوایل سال ۱۹۲۲ با آن مواجه بودند - یعنی هنگامی که به مقام ولایت امر منصوب شدند - بنظر آریم. این وظیفه‌ی خطیر، تنظیم و ترتیب امور امری که در قارات مختلفه‌ی دنیا پراکنده بودند، با هدف بنا کردن پایه‌ی مستحکم نظم اداری امرالله که طلیعه و مدلی برای نظم جهان آرای حضرت بهاءالله است، می‌باشد. حضرت ولی امرالله می‌بایست وسائلی ایجاد کنند برای افراد (عده شان در آن زمان کم بود) که بتوانند دستورات مبارک را اجرا نمایند. این کار را آن حضرت به طور کلی به وسیله‌ی توقیعات منیعه و رقائم ملهمه و هدایت کننده و روشنی بخش مبارک انجام می‌دادند و مکاتیبی که بشریت مشکوک و ناباور و خفته را به عظمت نقشه‌های عالی و

نجات بخش عالم انسانی آگاه می کردند. این توقیعات مانند آتشی سیال از قلم مبارک جاری بودند که عواطف و احساسات بی حد و حصر ایشان را با اطمینان کامل و اجتناب ناپذیر بیان می کردند. این آتش ملتهب و روان در تمام مکاتبات هیکل مقدس حتی در آخرین پیام آن حضرت نمایان بود.

حضرت ولی امرالله طوری احساسات خود را با تشخیص و بزرگی و وقار و ظرافت و ملاحظه تشریح می کردند که قلوب مطالعه کننده ها را تحت تأثیر قرار می دادند، مثل نت های موزون و هماهنگ یک آهنگ دلپذیر. پس از چندی ایشان ترجمه ی آثار مهمه ی مقدسه را به انگلیسی به عهده گرفتند که یک وظیفه ی بسیار مشکل بود و بایستی این را بزرگترین هدیه آن حضرت به نسل حاضر و آینده دانست. اضافه بر ترجمه های مبارک تلگراف های متعدد و مکاتبات حجیم با مؤسسات ملی امر و افراد اجبا قسمت اعظم وقت ایشان را اشغال و از زمان آسایش و آرامش هیکل مبارک می کاست.

ضمناً باید روابط دوستانه ای را که حضرت ولی امرالله به وسیله ی رقیمه های ماهرانه و استادانه خود با مسئولان قیومیت دولت انگلیس در ارض اقدس و پس از سال ۱۹۴۸ با دولت اسرائیل داشتند و هم چنین ارسال مرقومه های مبارک به رؤسای ممالک مختلف در اروپا را به خاطر داشته باشیم، مکاتباتی که از هر لحاظ حیثیت و وجهه ی امر را تقویت می کرد.

شکی ندارم موفقیت هایی که هیکل مبارک در عرض ۳۶ سال ولایت امر به دست آوردند، ظهور تدریجی و منظمی از نقشه های عالی و وسیعی بود که آن وجود مقدس با دقت فراوان آنها را در اوایل دوره ولایت خود پیش بینی و تجسم و طرح ریزی کرده بودند و هم چنین ایشان در اوایل سال ۱۹۲۲ به لزوم ترجمه ی آیات الهی مواجه شده بودند که آثار قلمی ایشان بهترین ثمره و گوهر ناب از کارهای روحانی و خلاق و

بدیع ایشان گردید و این قسمتی از فعالیت‌های فوق العاده‌ی عظیم مبارک بود که باعث مسرت قلوب احبا و محرک و الهام‌بخش نسل‌های آینده می‌باشد.

باید اذعان کنم که حضرت ولی امرالله در نویسندگی به درجه‌ای از مهارت و استادی موفق گشتند که همانند و نظیر ندارند. برخورد ایشان با یک موضوع غیر محسوس و معنوی به نحوی است که هیچ نویسنده‌ای قادر به انجام آن نمی‌باشد. قلم مبارک به عمیق‌ترین نقطه‌ی احساسات بشری نفوذ کرده، اشک به چشم‌ها می‌آورد. حضرتش قلوب را با احساسات و عواطف متنوع به خود معطوف می‌کردند. علاوه بر آن ترجمه‌های مبارک به زبان انگلیسی عالی‌ترین فرم حماسه را دارا هستند، چون حیات آن حضرت با فداکاری و از خود گذشتگی و رنج بهم بافته شده بود، ذهن مبارک با الهام از روح پاک و منزّه ایشان قدرت آن را داشت که در ریتم‌هایی موزون و فراوان با جمله‌هایی ماهرانه اسرار ضمیر را در موجی از الهامات که از منبع الهی سرچشمه می‌گرفت، بیان کند.

برای این که نوشته‌ها و بیانات حضرت ولی امرالله را درک کنیم، اول بایستی بفهمیم که چه باعث شده که موفق به اجرای این وظیفه‌ی فوق العاده گردیدند. قوانین اثری شاید این را ثابت کند، چه ایشان خیلی از صفات و خصوصیات مشخصه و بزرگ‌منشانه و باعظمت جد اعلای خود، حضرت بهاءالله، را به ارث برده بودند که برایشان امکان می‌داد که قدرت‌های مافوق بشری را که برای افراد عادی میسر نمی‌باشد، دارا باشند و همچنین بصیرت و بینش روحانی فوق العاده‌ای داشتند که کمتر در نویسندگانه‌ی بسیار عالی و رجال برجسته دنیا مشاهده شده است. ولی اثر قوه محرکه اصلی را که در کلیه‌ی آثار قلمی حضرتشان نمایان است، می‌شود به سه دسته تقسیم کرد:

قوه‌ی اول دید وسیع مبارک بود که با علاقه و ذوق فوق العاده، خودشان را در

آتی‌های دور مجسم می‌کردند و نعمت‌ها و مراحمی که نظم جهان آرای حضرت بهاء‌الله برای بشریت خواهد آورد، تجسم می‌نمودند. اغلب مشاهده می‌گردید، موقعی که ایشان در جلال و عظمت نظم جهانی حضرت بهاء‌الله تعمق می‌فرمودند، قیافه‌ی نورانی و محبوبشان از آتش ملتهب باطنی برافروخته می‌شد و با صدای ملایم و اطمینان‌بخشی راجع به کور ۵۰۰ هزار ساله‌ی بهائی که در تحت قیادت و صیانت حضرت بهاء‌الله خواهد بود، بیانات می‌فرمودند.

قوه دوم عقیده‌ی تزلزل‌ناپذیر مبارک نسبت به فتح و ظفر نهائی امر حضرت بهاء‌الله بود. زندگی حضرت ولی امرالله یک زندگی راحتی نبود، حتی برای لحظه‌ای هم هرگز تأخیر یا تردید در کارشان نبود. یک شب در کنار میز ناهارخوری فرمودند که: «اگر من در تحت تأثیر وضعیت هرج و مرجی که در دنیا هست واقع شوم موفق بانجام هیچ کاری نخواهم شد و passive خواهم ماند.» این در زمان بحرانی بعد از جنگ جهانی دوم بود. زمانی که تمام ممالک دنیا احتیاج به رجالی داشتند که آنها را از گرفتاری‌های مصیبت‌بارشان آزاد کنند. ایمان راسخ و نامحدود، آن وجود مقدس را یک برج پر قدرت و پناهگاه عظیمی برای بشریت ساخته و به ایشان قدرتی بخشیده بود که به انجام اموری موفق می‌شدند که با میزان‌های بشری خیلی مشکل، بلکه محال بنظر می‌رسید، انجام شود.

قوه حیات بخش سوم ایمان ایشان به موفقیت‌ها و خدمات احبا در سراسر جهان بود. این یکی از مهم‌ترین واقعیت‌ها و پربهاترین منبع قدرت برای هیکل مبارک بود. در واقع یک طلسم یا عاملی هست که تنها در دیانت مقدس بهائی می‌توان یافت. حضرت شوقی افندی خود را قسمتی از جامعه‌ی بزرگ مؤمنین امر مبارک محسوب می‌داشتند. ایشان خوب آگاه بودند که همکاری احبا قسمت

## فصل اول

اصلی برای آشکار شدن نقشه‌های الهی حضرت بهاء‌الله برای جامعه بشریت بود و در پیام‌های شفاهی و توقیعات مبارک قویاً این نظر خود را در تأیید فعالیت و همکاری و مشارکت احبا در کلیه‌ی اموری که انجام می‌دادند، اعلام می‌فرمودند.

خیلی تکان دهنده بود وقتی می‌شنیدیم که هیکل مبارک می‌فرمودند: «ما موفق به انجام اینکار شده‌ایم»، یا: «ما آن کار را انجام خواهیم داد.» کوچک‌ترین غرور در وجود مبارک در کلیه‌ی پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایی که به دست می‌آوردند، نبود. وقتی که یک فتح تازه‌ای می‌شد، خوشحالی و شادی قلب مبارک را پر می‌کرد، ولی کلیه‌ی تحسین و تمجید را به مؤمنین می‌دادند.

بایستی گفته شود که بعضی اوقات وجود مبارک از اعمال بعضی از احبا غمگین و افسرده می‌شد و شدیداً از سستی و رخوتی که گاهی به نظر می‌آمد که از شور و شوق و هیجان احبا در نقطه‌ای کاسته و آنها را ضعیف نموده است، رنج می‌بردند. ولی ایمان ایشان در اطاعت مؤمنین و از خود گذشتگی و وفاداری و علاقه و فعالیت و صفات ممتازی آنها به عنوان یک جامعه‌ی دنیایی خلل ناپذیر بود و مایه خوشنودی و رضایت خاطر مبارک می‌شد و به ایشان اجازه می‌داد که جرأت اقدامات بیشتری را داشته باشند.

خیلی از زائرین بیاد دارند که آن حضرت در کنار میز ناهارخوری می‌فرمودند: "من به آنها گفته‌ام که این کار را انجام دهند. این دیگر در قدرت من نیست، این در دست مؤمنین است و آنها باید انجام دهند." آنچه که در آتیه پنهان و مستور بود، ایشان دقیقاً آن را احساس می‌کردند و به آن کاملاً واقف بودند و کلیه‌ی اموری که انجام می‌دادند و یا طرح‌ریزی می‌فرمودند، خیلی پیش رفته‌تر و جلوتر از زمان آن حضرت بود.

در اینجا ارزش دارد که ما مشکلی را که نوشته‌های مقدسه‌ی مذاهب موجود

در دنیا با آن روبرو هستند، در نظر بگیریم تا متوجهی خدمت و موفقیت عظیم و شگفت انگیز حضرت شوقی افندی که در صحنه‌ی تکامل مذهبی به بشریت نموده‌اند، بشویم. تا زمان نسبتاً اخیر، کتب مقدس کلیمی یا مسیحی یا غیر قابل دسترس بودند، و این یا به علت باقی ماندن در زبان اصلی و اولیه بود و یا به علت ترجمه به زبان‌های مرده‌ای که فقط عده‌ی معدودی از دانشمندان و رؤسای مذهبی به آن دسترسی داشتند، مانند زبان لاتین که در حدود ۱۸ قرن زبان اصلی و عمده‌ی کتب مقدسه بود و هنوز هم به طور منحصر در مراسم عبادت بعضی از بزرگترین کلیساهای مسیحی در دنیا مصرف می‌شود. خیلی آسان است که متوجه شویم، چه خلأ عظیمی در دانایی و معرفت مؤمنین نسبت به اصول اعتقاد و اجرای قوانین مذهبشان موجود بوده است. الواح و آثار حضرت بهاء‌الله قسمتی به فارسی و قسمتی به عربی می‌باشند. حضرت ولی امرالله با روشن بینی و درک عمیقشان از وضعیت ادیان دیگر که تشریح شد، یک عصر جدیدی را در آثار مقدسه‌ی مذهبی شروع کردند. بدون تأخیر بعد از سال ۱۹۲۲ که البته به قیمت زیادی به سلامتی آن حضرت تمام شد، شروع به ترجمه‌ی آثار مبارکه - در طی اولین قرن از اظهار امرجد بزرگوارشان - نمودند و تعداد زیادی از آثار حضرت بهاء‌الله را به انگلیسی ترجمه نمودند، زبانی که حال به طور بسیار زیادی اشاعه یافته و تقریباً مانند لسان بین المللی مصرف می‌شود. علت این که دیانت حضرت بهاء‌الله به سرعت در دنیا پیشرفت کرد، این است که حضرت ولی امرالله انتشار و اشاعه‌ی آثار امری را در طی ۳۶ سال دوره‌ی ولایت امر، هدف اصلی خود قرار دادند و ترجمه‌ی بی‌مثیل خود را از آیات الهی به زبان انگلیسی انجام دادند. در نتیجه‌ی ترجمه‌های مبارک، آثار الهی به صدها زبان دیگر ترجمه شده است. حضرت عبداله‌بهاء با دادن امکان به ایشان در فراگرفتن زبان‌های اروپائی، به خصوص زبان انگلیسی که مورد علاقه شان بود، آن حضرت را برای این وظیفه‌ی مقدس آماده کردند.

در هر امری که حضرت ولی امرالله انجام می دادند، فقط یک هدف داشتند و آن مساعی آتیه بود که از دوراندیشی مبارک منشأ می یافت. ایشان از فرصت محدود بشر در دوره‌ی عمر معمولی آگاه بودند و برای ایشان تأسیس یک پایه‌ی مستحکم برای نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله خیلی حیاتی و الزامی بود و شخص می‌تواند این هدف با شکوه را با مطالعه‌ی آثار حضرت ولی امرالله ملاحظه کند. آن حضرت قدم به قدم با تأسیس نظم اداری الهی این پایه را گذاشتند، مثل این که چهارچوب آهنی یک آسمان خراش عظیم الجثه را تقریباً به تنهایی بنا نمودند، مانند یک مهندس ساختمان خستگی ناپذیر با تشویق، دادن قوت قلب و تحسین و بهم پیوستن و تقویت و استحکام بخشیدن، جامعه‌ی بهائی را هدایت نمودند. برای ایشان جامعه‌ی امر را افراد مؤمن از جوامع مختلف و فرهنگ‌های متفاوت و زبان‌های متنوع و آب و هوای مختلف تشکیل می‌دادند که نظم اداری بهائی مانند یک ساختمان عظیمی اختلافات متنوعه را بهم وصل می‌کند و وحدت در کثرت را به وجود می‌آورد و عادات و فرهنگ‌های مختلف را هماهنگی داده و به وسیله‌ی حلقه‌های ناگسستنی محبت بهم متصل می‌کند و استحکام می‌بخشد و اتحاد روحانی مداوم را ایجاد می‌کند.

اگر ما برای یک لحظه‌ای کوتاه در تکامل دیانت مقدس بهائی از سال ۱۹۲۲ تفکر کنیم، از سرعت وقایع پیش آمده در امر و قدرت و عظمت این نظم اداری که کلیه‌ی قاره‌های دنیا را فرا گرفته، متحیر و متعجب می‌شویم و اگر به علت بی‌دینی دنیای امروز توجه کنیم و در بحران‌هایی که مذاهب عمده‌ی جهان با آن مواجه هستند کنکاش نماییم، فوراً درک می‌کنیم که عدم یک نظم اداری جهانی - نظیر نظم‌ی که عالم بهائی داراست - علت اصلی و مهمی در سیر قهقرائی آن جامعه‌ها می‌باشند. جریان روح پرانرژی و فعال هر مذهبی موقعی تضمین می‌شود که نیروی حیاتی‌ش تمدید و تجدید گردد (همان طور که بهار تجدید حیات برای طبیعت و بشر می‌باشد) اصول متقنه نظم

اداری بهائی و تجدید انتخاب اولیای اداره کننده‌ی جامعه بهائی در سطح محلی و ملی و بین‌المللی به طور مستمر و مرتب روح جدید در کالبد جامعه می‌دمد.

نامه‌های اولیه که حضرت شوقی افندی تحت هدایت و دستورات حضرت عبدالبهاء بعد از خاتمه‌ی جنگ بین‌المللی اول مرقوم فرموده‌اند، بسیار گرانبها و ارزنده می‌باشند، زیرا آنها نمایانگر مغز متفکر و سبک بدیع ادبی آن حضرت و درک کاملشان از موضوعات دقیق و عظیم مطالب روحانی که بعداً در اداره‌ی روحانی جامعه امری بکار بردند، بود. گنجینه‌ی اصطلاحات و واژه‌های ادبی و شیوه‌ی نگارش فشرده و موجز و پرمعنی و گویا، نوشته‌های ایشان را از منشی‌های مختلفی که حضرت عبدالبهاء در ازمنه متفاوت داشتند، ممتاز و برجسته می‌سازد. اگر نوشته‌های اولیه‌ی حضرت شوقی افندی را با پیام‌هایی که بعد از انتصاب به مقام ولایت امر برای جوامع بهائی با سرعت بیشتری می‌فرستادند، مقایسه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که چگونه شکوفه‌های بعدی همان رنگ و عطر غنچه‌های قبلی را دارا می‌باشند.

مجموعه‌ی توفیعات و ترجمه‌ها و نوشته‌های ادبی حضرت ولی امرالله یک چالش (Challenge) واقعی حتی برای یک منتقد متبهر است که بخواهد بی‌طرفانه طرقی را که به وسیله‌ی عظمت چنین مغز متفکر روشن شده، درک و تشریح کند و بتواند میزانی را وضع کند که بشود با خصوصیات نویسنده‌های معروف دنیا مقایسه کند. گفته شد که آرمان حضرت شوقی افندی در جوانی این بود که آثار مقدسه را به لسان انگلیسی ترجمه کنند. ضمناً ایشان یک درک فوق‌العاده از تاریخ داشتند. در واقع بعضی از بررسی‌های وقایع قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در کتاب «روز موعود فرا رسیده» ایشان را نه تنها بین تاریخ نویسان طراز اول دنیا می‌گذارد، بلکه در درجه‌ی اول نویسندگان ادبی این قرن نیز قرار می‌دهد.

فرهنگ فوق‌العاده‌ای که حضرت ولی امرالله دارا بودند و تعلیم و تربیت عالی



احساسات و عواطف مبارک و علاقه شدیدشان به مطالعه و تیزبینی آن حضرت، اثر در تکامل و رشد شیوهی نگارشی فوق العاده ایشان گذارده که دارای یک فرم و ترکیب به خصوصی می باشد که برای بهائیان عالم کاملاً مشخص و خوب شناخته شده است.

## ترجمه‌های حضرت ولی امرالله

سبک و صلابت قلم مبارک در ترجمه‌های حضرت شوقی افندی از آثار مقدسه‌ی بهائی، فرقی با سایر نوشته‌ها و توقیعات آن حضرت ندارند و اغلب در بالاترین سطح نثر منظوم می‌باشد. نثر شاعرانه است که با تصویرها و ریتم‌ها و نظریه‌های عالی به هم بافته شده. به طور کلی بعضی نویسندگان تصویر واقعی اشیائی را که می‌بینند، در نوشته‌های خود منعکس می‌کنند و برخی احساساتی را که از تجسم تصاویر در آنها به وجود آمده، تشریح می‌کنند، ولی حضرت شوقی افندی با طبع بسیار عالی و متعادل مبارک می‌توانستند این دو اصل تجسم و احساس را در آثار مبارک تلفیق و ائتلاف دهند. برای توضیح بیشتر کافی است که ترجمه‌ی مبارک را از تاریخ نبیل (در واقع خلق بدیعی از تاریخ نبیل به وجود آورده‌اند) مورد توجه قرار دهیم یا کتاب تاریخ امر مبارک قرن بدیع (God Passes By) را بررسی کنیم و متوجه‌ی قدرت سبک و شیوه‌ی نگارش و جاذبه‌ی نثر جالب و مهیج آن حضرت از صحنه‌های غم انگیز و اسفناک امر مبارک گردیم.

درباره‌ی ترجمه‌های منحصر به فرد و بی‌نظیر مبارک خیلی بیشتر می‌شود گفت، مثل ترجمه‌های آن حضرت از آثار مهمه‌ی حضرت بهاءالله کتاب مستطاب ایقان، لوح ابن ذئب یا ادعیه و مناجات‌ها و مجموعه‌ی الواح مبارک حضرت بهاءالله. ترجمه از یک لسان به لسان دیگر هنر به خصوصی است که لازمه‌اش دانش و قدرت تخیل و مهارت و تسلط کامل به هر دو زبان می‌باشد. برای سال‌های متمادی من تلاش می‌کردم

که از انگلیسی به زبان ایتالیائی و برعکس ترجمه کنم و خوب واقف به مشکلات فوق العاده‌ای که برای حفظ اصالت و سبک و فرم و شخصیت شاخص نویسنده و ماهیت زبان اصلی می باشد، هستم. در ترجمه، منتقل کردن خصوصیات یک زبان به زبان دیگری که دارای دستور زبان متفاوت می باشند، آسان نیست. گاهی ممکن است که نظیر اسم و صفت یا فعلی که نویسنده بکار می برد، در زبان دیگر موجود نباشد و خیلی کلمات در یک زبان یافت می شود که نمی شود آنها را ترجمه کرد، چون همانند آنها در زبان دیگر نیست. اگر ما از این نقطه نظر ترجمه‌های حضرت ولی امرالله را از زبان فارسی یا عربی که دو زبان مزین و متکلف (Flowery) و پر از صنایع بدیع و استعاره و غنی از امثله و واژه‌های مترادف فراوان می باشند، بررسی کنیم، متوجهی زحمت فوق العاده‌ی مبارک و عظمت موفقیت آن حضرت می شویم.

انگلیسی کلاسیک که شخصیت‌های برجسته‌ی ادبی انگلیسی زبان بکار برده‌اند، کاملاً متفاوت است از سبکی که حضرت ولی امرالله ابداع کرده‌اند. ترجمه‌های ایشان مبین اسرار و معانی آسمانی دعا و ستایش و بیان کننده‌ی نحوه‌ی پرستش حق و نیل به آرمان و آرزو و کسب آرامش و خرسندی و مسرت همراه با جلب رضایت حق می باشند. ترجمه‌های آن حضرت از مناجات‌ها و ادعیه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله به مثابه‌ی الحان ملکوتی عرفانی مشرق زمین است که شامل لطف و ملاحظت سرزمین افسانه‌ای منشأ آنها بوده و گویی با یک تمایل پر از رمز و قوه و قدرت نهائی بر روی بال‌های توانای زبان انگلیسی و اصطلاحات مناسب و انعطاف پذیرش در پرواز است و این عالی‌ترین فرم شعر منظوم می باشد که مملو از مائده‌ی آسمانی و وجد و ستایش و درد و غم و امید و آرزو می باشد.

قلم من قاصر است که بزرگداشت لازمه را برای یک چنین اثر خلاقه و بدیعی که شادی به قلوب بیشمار بهائیان و دوستداران دیانت بهائی آورده است، بیان کنم.

## آثار اصلیهی حضرت ولی امرالله

در آثار اصلی حضرت شوقی افندی سبک متکلف و پر از استعاره‌ی ترجمه‌های مبارک از آیات الهی، تبدیل به یک نثر عمیق و ماهرانه‌ای می‌شود که نشان دهنده‌ی یک فوریت و قاطعیت بیان است. آن حضرت جملات طولانی را که وسیله‌ای برای نفوذ در عمق روح خواننده می‌باشد، به کار برده‌اند و این کاملاً واضح هست که نویسنده‌ای چنان دقیق و مراقب و مطلع و آگاه، جملات طویل را برحسب اتفاق یا تصادف مصرف نمی‌کند، بلکه با یک قصد معین و نظر هنری و برای احراز یک هدف مقدس و پرمعنی بکار می‌برد. جملات طولانی مانند تک گویی (Monologues) با خود می‌باشد. آنها شامل عبارات و مباحث می‌باشند و در عین حال دارای هدف معینی که مخصوص و منحصر به نویسنده‌ای است که خود را غرق حیات مطلب انتخاب شده‌ی خود می‌کند و بدین ترتیب روح مطلب را از افرادی که مورد بحث هستند، می‌گیرد. برای مثال کتاب قرن بدیع (God Passes By) است که گزارش و شرح وقایع درخشان و مشعشعی از تاریخ امر می‌باشد. قدرت روحی و شخصیت و صفات افراد متعدد و مقدس کتاب، از خود شخصیت‌ها ظاهر می‌شوند، نه این که اثر قوه‌ی تخیلی نویسنده باشد، مانند یک هدیه گرانبها و حقیقی از طرف خداوند. آثار حضرت شوقی افندی یک ندای لایتناهی، پرشور و حرارت از درون روح شریف و با عظمتشان می‌باشد زیرا که بزرگترین حماسه‌ی دوران طلایی را بدون نیاز به هرگونه توقف و استراحت و با شور و هیجان بسیار بیان می‌فرمایند. هر فردی می‌تواند به خوبی درک انگیزه‌ی عامل واقعی و نهفته‌ی فوریتی را که اعلام امر الهی بدون توقف به تمام بشریت می‌باشد، بنماید.

همان معیار (Standard) عالی و ممتاز در کلیه‌ی منشآت، پیام‌ها و رقائم مبارکه که به علت کثرت آنها را نمی‌شود در اینجا ذکر کرد، دیده می‌شود. وقتی خواهد رسید که یک نفر با دقت جمع آوری کاملی از آنچه از قلم فوق العاده و بی‌نظیر مبارک

جاری شده، خواهد نمود. آن وقت است که از این مجموعه آثار (Opera Omnia) شخصیت بی‌مثیل حضرت ولی امرالله در کمال جلال و جمال، مانند یک اثر هنری بی نظیری که از خالص‌ترین مرمر به وسیله‌ی مایکل انژلو تراشیده شده، نمایان خواهد گردید.

### حضرت ولی امرالله، مورخ

همان طوری که قبلاً ذکر شد، حضرت شوقی افندی علاقه‌ی شدید به تاریخ داشتند و شایسته است که به یاد بود خاطره‌ی آن وجود مقدس، خلاقیت فوق العاده‌ی مغز متفکرشان را در تشریح وقایع گذشته‌ی دنیا و هم‌چنین توضیح ایشان را در مورد خرد و بی‌خردی بشر که در قرون گذشته به منصفی ظهور رسیده است، ذکر نمود.

شب‌ها موقعی که زائران از نقاط مختلف دنیا در حضور مبارک به صرف شام مشغول بودند، آن حضرت بیانات روشن و دقیقی از تورات و انجیل و هم‌چنین یک سلسله از حقایق و وقایع زمان‌های گذشته را تا تاریخ معاصر بیان می‌فرمودند. این اظهارات، اطلاعات عمیق ایشان را در مورد تاریخ دنیا و تغییراتی را که نوع بشر به طور متناوب در پیشرفت و عقب ماندگی در طول تاریخ با آن روبرو شده، نشان می‌داد. به علاوه بیانات مبارک، بیانگر توافق نظرات و استنباط ایشان در مورد مردم شناسی آمار ملیت‌ها، نژادها و مذاهب و عقاید و رسوم و هنر و آرزو و آرمان‌های مردم مختلف جهان بود. این همیشه یک واقعه‌ی دلچسب و لذت‌بخشی بود که به بیانات آن حضرت را که با یک چنین قدرت و اقتدار و دقت و صحت مطالب تاریخی دنیا را تشریح می‌فرمودند، گوش فرا دهیم. من که دارای تحصیلات اروپایی برپایه‌ی تعلیم و تربیت فرهنگ یونان و رومی بودم، از وسعت و عمق دانش و هم‌چنین نحوه‌ی بیان این مطالب مبهور و متعجب می‌شدم که چگونه حضرتش با دقت و بینش کامل و فراست، کلیه‌ی بحران‌ها و وقایعی

را که سابقه‌ی آنها از گذشته‌ی خیلی دور حکایت می‌کرد، تشریح می‌فرمودند. در نوشته‌ها و مذاکرات مبارک در سر میز شام، حضرت ولی امرالله مؤکداً اعلام فتوحات تازه را که به وسیله شکوفایی روحانی یک دیانت جدید ایجاد شده، ضروری می‌دیدند. البته ایشان به خوبی از علل وقایع آگاه بودند و در عمق افکارشان آنها را با تیزهوشی و علاقه‌ی شدید و بصیرت و بینش فوق العاده به طور کلی طرح ریزی کرده و جریان الهام بخش و هیجان انگیز اتفاقات را در بیانات موجز و پرقدرت و شاعرانه‌ی خود ابلاغ می‌فرمودند.

اطلاعات آن حضرت به هیچ‌وجه منحصر به تاریخ ادیان بزرگ دنیا نبود، بلکه شامل ترقی و فراز و نشیب‌های کلیه‌ی تمدن‌های عظیم و مختلفه‌ی جهان از زمانی که بشر شروع به ثبت و ضبط آنها نموده و به خصوص تشریح وضعیت دنیا از بدو ظهور و پیدایش دیانت مقدس حضرت باب بود. قدرت فوق العاده‌ی درک و تسلط مبارک در کلیه‌ی میادین سعی و تلاش بشریت همیشه کاملاً آشکار بود، به نحوی که ایشان وقایع گذشته را به مشکلات و احتیاجات حال و آینده مربوط می‌کردند و من و کسانی که افتخار و سعادت حضور ایشان را داشتیم، مفتون آن وجود مقدس گشته و از لحاظ معنویات کاملاً به اندازه‌ی ظرفیت خود پر می‌شدیم.

اکثر شب‌ها موقعی که در کنار میز شام می‌نشستیم، مشتاقانه آماده‌ی شنیدن بیانات فصیح و سلیس مبارک که به نظر می‌آمد از یک منبع لانه‌ی سرچشمه گرفته‌اند و با یک درخشش خیره‌کننده در جریان می‌باشند، بودیم. من حقیقتاً مطالب بسیار زیادی در آن ماه‌های زودگذر آموختم. اینها یک سلسله تجربه‌های روزانه‌ای بود که بستگی و ارتباط مرا با آن وجود مقدس تقویت و تحکیم می‌کرد، وجود مقدسی که تخصص و مهارت در به کار بردن تمام وسائلی که قادر بودند مرض‌های دنیا را شفا بدهند، داشتند. چون استاد تاریخ واقع‌بینانه در کلیه‌ی نوشته‌های مبارک تنها طریق برای تصحیح

اشتباهات گذشته بشری را در بکار بردن درمان احیاءکنندهی تعالیم حضرت بهاءالله دانسته و پیشبینی مشکلاتی را که در اثر عدم اجرای این علاج پیش خواهد آمد، بیان می فرمودند.

من تا به حال بعضی از آثار حضرت ولی امرالله را ذکر کرده‌ام، ولی می‌خواهم خوانندگان را با تمام تألیفات مبارک آشنا سازم تا بتوانند در مجموعه‌ی آثار آن حضرت دوراندیشی و خرد و دانش ایشان را در تبیین اتفاقات گذشته که روشنگر الهامات و احتیاجات امروزه‌ی بشری می‌باشد، ملاحظه و ارزیابی کنند.

دید تاریخی مبارک از یک مثال عالی که در مقدمه‌ی تاریخ نبیل نوشته‌اند، روشن می‌گردد. این مقدمه شامل تاریخ مختصر و مشعشع اسلام بوده و خواننده را از عوامل و شرایط و خصوصیت جامعه‌ای که دست به دست هم داده تا صحنه‌ای چنین سوزناک و تکان دهنده از ماجرای اظهار امر حضرت اعلیٰ بوجود آورند، آگاه می‌سازد. به دفعات در مکالمات کنار میز شام برای این که مطلبی را توضیح داده و روشن کنند، خیلی دقیق از کتاب به خصوصی نقل قول می‌کردند یا این که به کتاب (God Passes By) قرن بدیع و یا تألیفات دیگر مبارک مراجعه می‌نمودند و اغلب از محدود بودن و یا عدم اطلاع بعضی از مستمعین تعجب می‌کردند. زیرنویسی آن حضرت به تاریخ نبیل که بعضی قسمت‌های آن به زبان فرانسه می‌باشد، مثال دیگری از استعداد فوق العاده‌ی ایشان در زمینه تحقیقات تاریخی است.

برای فهم و درک معلومات بسیط و وسیع حضرت ولی امرالله در جزئیات تاریخ در موقع ترجمه‌ی تاریخ نبیل، کافی است که نظری به لیست عنوان‌ها و نویسندگانی پنج‌جای و پنج‌کتابی که ایشان به آنها مراجعه کرده‌اند و در ضمیمه تاریخ نبیل ذکر شده، توجه نماییم. علاوه بر آن، شجره‌نامه‌ی حضرت باب را حضرت ولی امرالله با خط خود مرقوم فرموده‌اند که نشان دهنده‌ی خویشاوندی آن حضرت با خاندان حضرت

بهاء‌الله می‌باشد و در یک طوماری که ۲۶ اینچ طول دارد و پنج دفعه آن را تا کرده‌اند، نوشته‌اند. این شجره نامه را حضرت ولی امرالله با دقت و وسواس زیادی تهیه کرده‌اند و انشعابات فامیل‌ها را که شامل نام‌هایی که اغلب بهائیان با آنها آشنا بوده‌اند و همچنین اسم‌هایی که احبا با آنها آشنایی نداشته‌اند و حضرت شوقی افندی آنها را به آسانی فوق العاده به خاطر آورده و مورد توجه قرار داده‌اند، می‌باشد. حافظه‌ی پرتوان و بی‌پایان آن حضرت که وقایع را با راحتی و سهولت به یاد می‌آوردند، بسی شگفت‌آور بود که شخصیت‌ها را در موقعیت درست و مناسب خود قرار داده و تمام اسم‌های مخصوص و وابسته به آنها و سابقه و همبستگی آنان را بیان می‌فرمودند. شبیه آن می‌باشد که من بتوانم روزهای افسانه‌ای ایام کودکی خود را به خاطر بیاورم و وقتی را مجسم کنم که معلم پیر و عالم من شاهکار و معجزه‌های اساطیری از افسانه‌های یونانی را با خدایان و مردمان و با کلمات مصور خود برایم زنده می‌کرد.

در اروپا متداول است که ما اصل و نسب خود را با کمال افتخار یاد کنیم و این البته وسیله‌ای است اغلب برای جاه‌طلبی که شأن و مقام اجتماعی مناسب میراث خود را وضع کنیم. حضرت شوقی افندی برعکس درباره‌ی آباء و اجداد بی‌نظیر و منحصر به فرد خود ساکت و خوددار بودند تا آن حدی که من به یاد دارم، هیچ وقت مراجعه یا اشاره‌ای به آن نمی‌نمودند، مانند مالکیت گوهر پربهایی آن را مخفیانه و با غیرت حفاظت می‌کردند و در عین حال به خود متصل نمی‌نمودند. نوع توانایی و مرجعیتی که بر اساس نسب و دودمان و رسوم و عقیده‌ی موروثی یا خانوادگی، مانند آنهایی که در میان پادشاهان سلف موجود بوده و هنوز هم امروز در میان عده‌ی معدودی از بازماندگان شاهان گذشته و رؤسای مذهبی باقیمانده است، کاملاً مخالف طبیعت حضرت ولی امرالله بود. ایشان مقام ولایت امر را نه برای این که حق ارثی ایشان بود، بلکه چون پربهاترین ودیعه و امانتی که به یک بشر رسیده باشد، می‌دانستند و در این مرحله یک فرق اساسی

بین ایشان و فامیل نزدیک خود که دارای نظر مخالف بودند، داشتند. تنظیم محققانه و دانشمندانه‌ی حضرت ولی امرالله در مورد شجره‌نامه‌ی حضرت باب و حضرت بهاءالله که با جزئیات زیاد تشریح نموده‌اند و تلفظ صحیح لغوی اسامی Transliteration را به زبان انگلیسی نشان داده‌اند، دلیل بر تسلط کامل ایشان به زبان فارسی و عربی بوده و کافی است که هر خواننده را به کفایت و سلطه فوق العاده و معلومات وسیع آن حضرت در تاریخ نویسی متقاعد و مطمئن سازد.

## مکاتبات

ما نمی‌توانیم از موضوع آثار حضرت ولی امرالله بگذریم بدون این که فعالیت‌های آن حضرت را در این زمینه که ساعت‌های طولانی از وقتشان را اشغال می‌کرد و به سلامتی و قدرت جسمانی ایشان صدمه می‌زد، ذکر کنیم. منظور مکاتبات فوق العاده‌ی آن حضرت با مؤمنین بود که از کلیه‌ی نقاط دنیا مستقیماً با ایشان راجع به مواضع مختلف و بعضی اوقات مطالب بسیار جزئی و بی‌اهمیت نامه می‌نوشتند.

حضرت شوقی افندی سال‌های متمادی این مکاتبات را به تنهایی با احبا ادامه می‌دادند و یکی از اعضای نزدیک فامیل یا فرد دیگری به ایشان کمک می‌کرد. بعد از ازدواج آن حضرت در سال ۱۹۳۷، روحیه خانم ثابت کردند که بهترین شریک زندگی و همکار ایشان می‌باشند و در این وظیفه‌ی شاق و سنگین شروع به مساعدت نمودند. معه‌ذا این مشغله هر روز بیشتر و بیشتر انرژی مبارک را مطالبه می‌کرد.

کلیه‌ی مکاتبات آن حضرت که متجاوز از هزاران نامه می‌باشد، جوهر عدالت، عقل و خرد و روحانیت و در عین حال جواهر پربهای ادبیات هستند. رقاظم ایشان گواهی می‌دهند که آن حضرت یک سلطان واقعی، شریف‌ترین و



شکوه‌مندترین فرد قرن بیستم بودند. حضرت ولی امرالله هرگز افرادی را که به ایشان عریضه می‌نوشتند، از نور عقل و دانش و محبت گرم و سرشار خود محروم نمی‌ساختند. زائرین که در سال‌های آخر حیات مبارک در ارض اقدس بودند، منظره‌ی خانم فداکار و خدمی را خوب به خاطر دارند که هر روز صبح زود از پستخانه‌ی حیفابازمی‌گشت در حالی که سبد بزرگی را که قسمت اول پست روزانه بود و مملو از نامه‌هایی که خطاب به حضرت ولی امرالله بود، با خود می‌آورد.

وقتی سؤال کننده‌ها از حضرت شوقی افندی سؤال‌های شخصی می‌کردند، با چنان لحن مثبت و پرمحبت و والامتش جواب می‌دادند که ایمان افراد را قوی‌تر نموده و روزنه‌ی امید تازه‌ای در قلبشان باز می‌کردند. آن حضرت هر مشکلی را به جنبه‌های وسیع‌تر آن مربوط کرده، به این وسیله سؤال کننده را به یک نظر گسترده‌تری معطوف می‌ساختند.

سؤالاتی که از آن حضرت می‌نمودند، یا از طرف مسئولین تشکیلات امریه و یا از طرف افراد بوده که فوراً با صراحت و دقیقاً جواب می‌دادند، چه در موضوعی که بستگی به تعالیم الهی و نظم اداری بود و یا مشکلات شخصی. حضرت ولی امرالله به کلیه‌ی سؤالات همیشه با مفهومی یک‌سان پاسخ می‌دادند، حتی اگر سؤال کننده‌ها با فاصله‌ی چندین سال همان سؤال را تکرار می‌کردند.

پس از صعود آن حضرت، هنگامی که من وارد اطاقشان شدم، چون یکی از ایادیان امر بودم که برای جستجوی دستورالعملی که ممکن بود آن حضرت به جا گذاشته باشند، معین شده بودم، فوق العاده تعجب کردم که حضرت شوقی افندی Master Fail (پیش‌نویس) نداشتند. کپی مراسلات خود را نگه نداشته بودند، پی بردم که تداوم و یکسان بودن جواب‌های مبارک در عرض سالیان مختلف به سؤال‌های مشابه، نشانه‌ای از نبوغ فوق العاده و مغز متفکر و عالی و هدایت کننده‌ی حضرت ولی امرالله

می‌بود.

این ثبات و تداوم در جواب‌ها دلیل مبرهنی از وسعت و عمق دانش کامل ایشان در آیات و آثار مقدسه و وفاداری و تابعیت بدون تغییر به مبادی و قوانین امر مقدس الهی می‌باشد، بالاتر از همه این که معصومیت و برائت از اشتباه و خطا که جزء ذاتی مقام ولایت امر می‌باشد، به آن حضرت اعطاء شده بود. این خصلت مشخصه یک صفت استثنائی فرد معمولی نمی‌باشد، بلکه یک نمونه از ممتاز بودن در قلمرو انصاف و عدالت، از فردی که قدرت و دید خود را از عالم روحانی غیر قابل درک بشری دریافت کرده است، بود.

آن حضرت دارای اصول اخلاقی و تقوا و محسنات خاصی بودند که عالی و والا و فراموش نشدنی می‌باشند. اقدامات حضرت ولی امرالله محدود به نتایجی که ناشی از اتفاقات می‌باشند، نبود، بلکه یک هدیه‌ای استثنائی از پروردگار قادر و متعال بود.

بایستی تأکید کرد که آن حضرت حمل ثقل مکاتبات را با تمام دنیا در کلیه‌ی امور امری منفرداً و به تنهایی انجام می‌دادند. این صفت عالی و بی‌نظیر آن حضرت مظهری بود از شخصیت قهرمانانه و بی‌مثیل ایشان.<sup>۱</sup>

علاوه بر جواب دادن به سیل مکاتبات که خطاب به آن حضرت بود، حضرت ولی امرالله مرتباً نامه‌ها، پیام‌ها و تلگراف‌هایی خطاب به محافل ملی در سراسر عالم می‌فرستادند و هم‌چنین مکاتبات حجیم آن حضرت با مؤسسات امری و یاران الهی در ایران بود. برای شرقی‌ها لحن عمیق روحانی و عرفانی مصرف می‌کردند که قلوب

---

<sup>۱</sup> بیت العدل اعظم الهی در گزارش آماری خود بنام نقشه ۹ ساله ۱۹۷۳-۱۹۶۴، صفحه‌های ۸ و ۹ اظهار نموده‌اند که مطابق سند موجود، حضرت ولی امرالله به ۲۶۰۰۰ نامه جواب داده‌اند و از این تعداد ۱۴۴۳۰ رقائم اصلی و یا کپی موثق آنها موجود می‌باشد.

افرادی را که قرن‌ها سختی کشیده و مظلوم واقع شده‌اند، مسرور نمایند و دردشان را التیام دهند.

امروزه مؤمنین در ایران دعاها و مناجات‌های حضرت شوقی افندی که عالی‌ترین و کامل‌ترین زیبایی را دارا می‌باشند، با لحن تلاوت می‌کنند و آنها نشان دهنده‌ی رنج و الم روح مبارک برای عذاب‌های طولانی و مصائب برادران و خواهران سرزمین اجدادی آن حضرت می‌باشند.

اگر ما هزاران عمر طولانی داشتیم که زندگی کنیم، هرگز قادر نبودیم که به اندازه‌ی کافی و با عشقی خالصانه از زیبایی و کمال آثار ملهم ادبی حضرت ولی امرالله سپاسگزاری و قدردانی نماییم.

### ابتکار و خلاقیت هنری حضرت ولی امرالله

علاقه‌ی شدید حضرت ولی امرالله را به جغرافیا و تاریخ و معلومات وسیع آن حضرت را راجع به دنیا قبلاً ذکر کرده‌ام. ایشان دائماً طرح وسیعی از فتوحاتی را که در حال به دست آوردن بودند و هم‌چنین فتوحاتی را که برای آتیه طرح نموده بودند، در مقابل خود نگه می‌داشتند. مانند یک رزم آرای کاردان نقشه دو نیمکره زمین را بکار می‌بردند. قاره‌ها و ملت‌ها و نواحی و جزایر و محل‌هایی را که بایستی با مواهب و تأییدات امر حضرت بهاءالله فتح شوند - امری که آن حضرت چنان شکوهمندانه نماینده آن بودند - جدا کرده انتخاب می‌نمودند.

آن حضرت در مصرف بجا و مساعد از این نقشه‌ها که تمام دنیا را در یک نظر نشان می‌دادند، خلاقیت و ابتکار بی‌نظیری داشتند. با بصیرت و بینش عمیق یک رهبر واقعی، برنامه‌ها و طرح‌های خود را روی نقشه‌ها با نشانه گذاری و با علامت‌های رنگی مختلف که در یک نگاه نشان دهنده‌ی وضع عالم از دیانت مقدس الهی بود، ترسیم

می نمودند. هیچ نکته و مطلبی از نظرشان محو نمی شد و هر موضوعی را دقیقاً پس از بررسی کامل چون یک دانشمند محقق ثبت می کردند.

کلمه‌ی ابتکار و خلاقیت بکار برده شده است، زیرا حضرت شوقی افندی دارای استعداد و توانایی فوق العاده‌ای در ابداع و اختراع طرق مختلفه برای ارائه و معرفی نظریات خود در کمال زیبایی و جلال و شکوه و در عین حال مؤثر و پایدار و با حفظ حیثیت امر بودند و این استعداد آن حضرت در کمال عظمت و بزرگی هنگامی نمایان می گردد که طرح جاودانی و فوق العاده‌ای را که ایشان برای زیبایی و جلال مرکز جهانی دیانت بهائی در شهر حيفا و عکا به کار برده‌اند، به نظر آوریم.

دو بار شانس با من یاری کرد و آن واگذاری تکثیر و نسخه برداری از دو نقشه‌ای بود که حضرت ولی امرالله قرار بود به عالم بهائی ارائه دهند. آنها نشان دهنده‌ی هدف‌ها و ضمناً پیشرفت‌هایی بودند که در نقشه جهاد دهساله حاصل شده بودند. نقشه‌ی اول، نقشه‌ی دهساله تبلیغ و تقویت امر الهی در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۵۳ بود و نقشه‌ی دوم معرف فتوحاتی بود که در عرض ۵ سال اولیه‌ی نقشه در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۳ بدست آمده بودند. نقشه‌ی اصلی جهاد دهساله که به من محول شده بود که تکثیر کنم، با دست مبارک حضرت ولی امرالله کشیده شده بود و نموداری از نقشه‌ی تمام عالم بود که قطب شمال و جنوب را هم شامل می شد. آن حضرت ماهرانه و هنرمندانه خطوط خیلی عالی و رنگ‌ها و دوایر و علامت‌های دیگری در این نقشه‌ها بکار برده بودند که مطالب آنها می توانست محتوی صدها صفحه‌ی چاپی شوند. ابعاد این نقشه‌ها هر یک به طول ۳۸ و عرض ۲۲ اینچ بودند.

نقشه‌ی اصلی و اولیه‌ی حضرت ولی امرالله را یکی از زائرین ارض اقدس در اواخر سال ۱۹۵۲ در موقع مراجعت برای من به ایتالیا آورد و این نقشه قرار بود، به موقع تکثیر شود تا بتوان ضمیمه‌ی کتابچه‌ی *The Baha'i Faith 1844-1952* که اطلاعات

آماري و مقایسه‌ای را دارا بود، نمود و ضمناً همزمان در ویلمت و لندن چاپ شود و هم‌چنین برای کنفرانس‌های تبلیغی بین القارات که در کامپالا و شیکاگو و استکهلم و دهلی نو که در سال ۱۹۵۳ برقرار می‌شد، آماده گردد و نیز برای ۱۲ کانونشن ملی که در اپریل همان سال تشکیل می‌گردید، حاضر شود. با آگاهی به این که ایتالیائی‌ها به طور کلی از چاپ هر مطلبی که ممکن است کلیسای روم مخالفت کند، اکراه دارند، لازم بود که من عاقلانه و با احتیاط اقدام نمایم تا بتوانم چاپخانه‌ای را پیدا کنم که بتواند این پروژه را بدون ترس و تأسف بعدی قبول کند. پس از چندین سعی بی‌نتیجه که مرا به علل باور نکردنی رد کردند، بالاخره یک چاپخانه‌ای را پیدا کردم که حاضر به انجام این کار شد. اصولاً چاپ کردن نقشه خود یک هنر می‌باشد که لازمه‌اش دارا بودن دستگاه و ماشین آلات مخصوص چاپ است که در آن موقع به آسانی در دسترس مملکتی که از خرابی‌های فجیع و نابود کننده‌ی جنگ مصیبت بار به تدریج بهبودی پیدا می‌کرد، نبود. یادآوری کنجکاوی و شگفتی افراد مختلفی را که مأمور تهیه‌ی این نقشه در چاپخانه شده بودند، جالب است، زیرا در هر فرصتی که پیدا می‌کردند، سؤال‌هایی در لفافه از من می‌نمودند، ولیکن قادر نبودند، اهمیت و ارزش مفاد چنین نقشه‌ای را درک کنند که در دنیای آتیه خواهد داشت. آنها احساس می‌کردند که برای یک پروژه‌ی مخصوصی کار می‌کنند. اگرچه من با وضوح کامل ماهیت نقشه را تشریح کرده بودم، ولی آنها اغلب مشکوک و معتقد بودند که مفهوم و حوزه‌ی آن نقشه ماوراء هدف ساده و واضح آن می‌باشد. قانونی در ایتالیا هست که از هر چیزی به هر فرمی که در ایتالیا چاپ می‌شود، بایستی سه نسخه از آن به اداره‌ی پلیس فرستاده شود و این باعث می‌شد که به وجدان کارگرهای چاپخانه در این قبیل موارد تا اندازه‌ای آرامش و تسکین داده شود.

همین که اولین کپی‌های نقشه چاپ شد، یک نمونه حضور حضرت ولی

ام‌الله فرستاده شد. آن حضرت بسیار سریع، تلگرافاً وصول نقشه را با تشکر و قدردانی اعلام نمودند. دستور مبارک برای چاپ دوم در بهار سال ۱۹۵۳ رسید و بدین ترتیب مستلزم حضور من در ایتالیا بود، لذا مانع شرکت من در کنفرانس بین القارات که در آن هنگام قرار بود در امریکا تشکیل شود، گردید. نقشه‌ی دوم در ماه‌های تابستان سال ۱۹۵۷ به وسیله‌ی حضرت ولی‌ام‌الله تهیه شده بود. رسم و شیوه‌ی کار آن حضرت چنان بود که مرتباً اخباری را که به ایشان می‌رسید، جمع‌آوری کرده، در کتابچه‌ی آمار خود که قبلاً ذکر شد، آخرین و جدیدترین اطلاعات را وارد می‌کردند. ضمن این که مرتباً صفحات تازه را به آن اضافه می‌کردند، قسمت‌های جدید اضافه شده را روی قاعده و ترتیب معین و منظم نگهداری می‌فرمودند. بعداً در ماه نوامبر ۱۹۵۷ پس از صعود مبارک، وقتی که من به کتابچه‌ی آمار آن حضرت مراجعه نمودم، متوجه شدم که دو برابر اندازه‌ی اولیه‌ی آن شده است. ایشان به قدری از تکامل و پیشرفت‌های امر در چهار سال و نیم اولیه‌ی جهاد روحانی دهساله راضی و مسرور بودند که در پیام اکتبر سال ۱۹۵۷ که آخرین پیام مبارک بود، تشکیل پنج کنفرانس بین القارات را در سال ۱۹۵۸ اعلام نمودند. در آن هنگام قرار بود نقشه دوم را که نشانه و نمودار فتوحاتی بود که با ابتکار واقعی و دقت تنظیم شده بود، ارائه دهند.

هنگامی که در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ نور عالم با صعود مبارک تیره گردید، بنا به تقاضای روحیه خانم، من با عجله به لندن رهسپار شدم. نقشه‌ی دوم تازه تکمیل شده بود. همین که روز پس از صعود آن حضرت وارد اطاقشان شدم، متوجه شدم که نقشه‌ی مبارک روی دو میز Mahogany (از چوب ماهاگونی) قرار دارد که به هم متصل شده بودند، تا جای وسیع لازم برای گذاشتن نقشه باشد. مدادهای رنگی، قلم و قلم‌تراش و مداد پاک‌کن و خط‌کش و پرگار در طرف راست نقشه قرار داده شده بودند، همان طور که آن حضرت در آخرین دقیق آنها را در بعد از ظهر روز قبل در آنجا گذارده بودند،

در حالی که به روحیه خانم توجه کرده، فرموده بودند: «نقشه حال تمام شد.»  
صبح روز بعد به ملکوت ابهی صعود فرمودند، ولی نقشه در آنجا بود که نشان  
دهنده‌ی عشق آن حضرت به بشریت بود و هم‌چنین بر آن چه که ایشان برای ایجاد  
وحدت بین ابناء بشر آفریده بودند، شهادت می‌داد.

با چشمان اشکبار و قلب دردمند، ناظر کار با شکوه و شرافتمندانه‌ای بودم که  
یک بانی صلح و شفا‌دهنده‌ی آلام بشریت و بهبود بخشنده‌ی اختلافات و هم‌چنین  
بنیان‌گذار و آرشیتکت سریع‌العمل مساعی اولیه‌ی نظم جهانی حضرت بهاء‌الله در کمال  
جلال به انجام آن موفق شده، و به بشریت ارزانی داشته است.

خیلی سریع، به مثابه‌ی سرعت نور، افکار من متوجه‌ی زمان فترت و رکود  
ادوار گذشته شد و به قوای تفرقه‌انگیزی که بشر را به ورطه‌ی خصومت و اختلاف و  
نومیدی امروزه کشانده است، گردید. مسیحیت که به دنیا روشنایی و نور در عمق  
تاریکی و بی‌دینی و الحاد آورده بود، افول و سقوط آن خیلی زود در تاریخش شروع  
شد و آن هنگامی بود که اختلافات مربوط به الهیات اولین شقاق و تفرقه را در آن جامعه  
ایجاد کرد و در طی قرون گذشته نفوذ و کنترل بشری باعث تضعیف بنیه و وحدت آن  
دیانت مقدس گردید و به علت تشکلهای مختلف (Reformation) و ناسازگاری  
فرقه‌های متعددی که از یک دیانت اصیل و جدید منشعب شده بودند، انشقاق و تجزیه به  
اوج خود رسید. هیچ پیشوایی از مسیحیت یا اسلام هرگز یک نقشه‌ی معین و روشنی  
برای وحدت دائمی بشری بر پایه‌ی عشق و تفاهم و با روح از خودگذشتگی و ایثار به  
خداوند متعال طرح ننموده است. ولی در آن اطاق نیمه تاریک یک دلیل انکار ناپذیری  
بر آن بود که قدم‌های اولیه برای ائتلاف و ادغام جهانی ملت‌ها و نژادها و ادیان مختلفه،  
موفقیت‌آمیز بوده است. نقشه‌ی الهی حضرت بهاء‌الله برای وحدت دنیا تحت  
راهنمایی‌های ولی امر قادر و متعهد، حضرت شوقی افندی، در حال اجرا می‌باشد. هر

جایی که انسان‌ها بینشان اختلاف پیدا شده و از یکدیگر مجزا شده و تفرقه بینشان افتاده و پراکنده و آشفته شده بودند، دست رثوف و مهربان و آرامش بخش حضرت ولی امرالله تخم وحدت و همکاری و هم‌آهنگی و توافق و امید و ایمان و شرافت و تقوی را در نهادشان می‌کاشتند.

این نقشه‌ی دوم در ماه‌های متعاقب با دست کپی شد و به کنفرانس‌های بین‌المللی سال ۱۹۵۸ برده شد و در معرض نمایش برای احبا قرار گرفت و سپس مجدداً به من محول شد که آن را در ایتالیا چاپ کنم و به موقع برای اولین کنگره‌ی جهانی بهائی که جشن صدمین سال اظهار امر علنی حضرت بهاءالله بود و قرار بود از ۲۸ آپریل تا دوم می سال ۱۹۶۳ در لندن تشکیل شود، آماده سازم. هم‌چنین قرار بود که این نقشه به کتاب آمار بهائی که به وسیله ایادیان مقیم ارض اقدس تدوین شده بود، ضمیمه گردد. این دفعه چاپخانه‌ای که صاحبش خیلی مبتکر و دلسوز و موافق بود کار را با علاقه و دقت کامل و سریع انجام داد.

نبوغ حضرت ولی امرالله موقعی کاملاً آشکار می‌شود که به جزئیات بی‌حد و حصر و تنوع رنگ‌ها و علائم مختلفه که آن حضرت در نقشه‌ها به کار برده‌اند، توجه کنیم. این نقشه‌ها طوری طرح شده که هر فردی با یک نظر ابتدایی متوجهی نتایج عظیمه‌ی پیشرفت و موفقیت‌های پنج‌ساله‌ی اولیه‌ی جهاد کبیر ده ساله می‌گردد.

در مطالعه و بررسی بعضی حوادث دنیا که بعد از صعود حضرت ولی امرالله اتفاق افتاده، ما از نقشه‌های بشری و وقایعی که آن حضرت در نتیجه‌ی حدت نظر و بصیرت قبلاً پیش‌بینی نموده بودند، به شدت متحیر شویم. این نقشه‌ها به وضوح نشان‌دهنده‌ی شکوفایی واقعی و عملی نظم جهانی حضرت بهاءالله می‌باشند که با کلیه‌ی اهداف متعدد برای تجدید حیات روحانی این عالم تعیین شده‌اند. برای دهه‌های متمادی، مهاجرین بهائی مانند یک سپاه واقعی مسکن و مأوی و فامیل و علائق خود را ترک



کرده و به سرزمین‌های دور دست رفته‌اند. آنها به امید سراب جاه و جلال و شهرت و ثروت غیر منتظره به هجرت نرفته‌اند، بلکه اغلب آنها بدون لوازم ضروری‌های اولیه، با زندگی ساده و معمولی در نقاط مهاجرتی بوده‌اند، زیرا آنها مشتعل به عشق الهی بوده و علاقه داشتند که موجب آسایش و راحتی و رفاه و تسلی خاطر و شادی افرادی گردند که با آنها در تماس بودند. بعضی از نقاطی که این مهاجرین هجرت کردند، در نقشه‌ی معمولی جغرافیایی دیده نمی‌شدند، ولی به نظر می‌آمد، همین که اسامی این نواحی در نقشه‌های حضرت شوقی افندی ظاهر می‌شدند، ناگهان در اخبار عمومی به عنوان منطقه‌ای که احتیاج به توجه عموم را دارد، بروز می‌کردند.

این مهاجرین همانند منادی و پیشرو برنامه‌های تازه‌ی اجتماعی - در حالی که خودشان را کاملاً فراموش کرده بودند - به هزاران نقطه‌ی دنیا مسافرت کرده و حاضر و راضی بودند که با تمام وجودشان، قلب و روح و جان خود را برای آزادی هم‌نوع خویش تقدیم نمایند، تا آنان را از رنج و محنی‌های ده‌دهنده که در تحت سیستم‌های سیاسی و اجتماعی قدیمی ادوار گذشته، یعنی دورانی که بشر درک ناقصی از اراده و میل خالق خود داشت، متحمل شده بودند. قرن‌های متمادی مبلغین مسیحی به مناطق دور افتاده و وحشی برای رهایی افراد از جادوگری و مرض و نادانی رفته‌اند، ولی فداکاری‌های آنها آن طوری که در وقایع اخیر آسیا و افریقا ثابت شده، به علت فرقه‌گرایی و تعصب و تنگ‌نظری دسته‌های مختلف و هم‌چنین به علت دخالت در امور سیاسی و درگیریشان در سعی و تلاش‌های چند دستگی و دسته‌بندی‌ها، بی‌نتیجه و باطل شده است.

مهاجرین بهائی از موقع طلیعه‌ی این ظهور جدید و هم‌چنین در زمان حضرت ولی امرالله که وارد میدان مهاجرت شده‌اند، قدم درهر قاره و جزیره‌ای که گذاشته‌اند، برای این بود که نور وحدت را در میان ابناء بشر، با از بین بردن موانع مصنوعی و

غیرطبیعی که در نتیجه‌ی خرافات و تعصبات ایجاد شده، روشن نمایند و دست دوستی به طرف افرادی که از همه‌ی شرایط اجتماعی محروم بوده‌اند (Untouchable) و ستم‌دیده و رنج کشیده و محنت زده و بیسواد می‌باشند و هم‌چنین به آنهایی که به علت مذهب یا نژاد و یا رنگ مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، دراز نمایند. مهاجرین بهائی سعی می‌کنند که این افراد را به سطح بالاتری از شرافت بشری و عزت و بزرگی ارتقاء دهند و به آنها دامنه‌ی وسیعی از روابط بهتر و دائمی‌تر بین ابناء بشر را ارائه دهند.

بشر اطلاع خیلی کمی داشت و کمتر متوجه‌ی احتیاجاتی بود که حضرت ولی امرالله پیش‌بینی نموده و در نقشه‌های مبارک علامت گذارده بودند که سفیرهای حسن نیت را در هر جایی که امکان داشت به عنوان حامل پیام الهی برای تعالی و ارتقاء بشریت منصوب نمایند! در سال‌های اخیر دولت امریکا سپاه صلح (Peace Corps) را به وجود آورده است که در جای پای پیش‌آهنگان اتحاد و وحدت بین‌المللی حضرت ولی امرالله قدم گذارده‌اند. آن حضرت واقف و آگاه بودند که خیلی سریع بایستی به تمام مردم در عرض چند دهه دسترسی پیدا کنند. لذا - چون آن حضرت نه تنها پیروان حضرت بهاءالله را بسیار دوست می‌داشتند، بلکه به تمام اعضای فامیل بشریت دلبستگی و علاقه داشتند - ابتدا خودشان را نمونه قراردادند. حضرت شوقی افندی خود را در معرض کار زیاد و شاق توأم با خستگی و سختی گذاردند و عمر طبیعی خود را کوتاه کردند تا به افراد بشر آن چه را که قلب مبارک احساس می‌کرد که برای رسیدن به اهداف سعادتشان ضروری است، اعطاء نمایند.

خیلی از بهائیان، حضرت ولی امرالله را هرگز ملاقات نکرده بودند، ولی آنها خوب می‌دانستند که آن حضرت آنها را بیشتر از زندگی خود دوست می‌داشتند. خیلی از احبا از شور و شوق و اشتیاق بی‌پایان و هم‌چنین از والا بودن هدف‌های مبارک که آن حضرت برای آن دهه‌های زودگذر برقرار کرده بودند، الهام گرفته و در تمام نقاط دنیا

در روی جاده‌های اصلی و فرعی پخش شدند که عشق الهی را - آن طوری که بر روی بشر منعکس شده است - از نور روشن کنند.

به کرات آن حضرت نشان می‌دادند و ثابت می‌کردند که فقط به واسطه‌ی قوه‌ی ایمان و اعتقاد شدید زندگی می‌کنند، بلی تنها قوه‌ی ایمان. پس از این که ایشان در نقشه‌ی آخر خود فتوحات روحانی را که در عرض ۵ سال اخیر زندگی پر رنج و عذاب و پرکار و شاق حیات دنیوی ایشان حاصل شده بود، ثبت نمودند، قلب شریفشان در آن اطاق هتل در لندن برای همیشه از کار افتاد.

نقشه‌های اصلی و هم‌چنین نقشه‌های دیگری که حضرت ولی امرالله کشیده‌اند و تا کنون به عالم بهائی عرضه نشده است، همگی در یک جلد کتابی به وسیله‌ی یک صحاف ماهر صحافی شده و در حیفا در دارالآثار بین المللی محفوظ می‌باشند. آنها برای ما و هم‌چنین نسل‌های آینده‌ی بهائی یادآوری تهور و تعهد و ابتکار و خلاقیت و ایثار و از خودگذشتگی ولی امر محبوب، حضرت شوقی افندی می‌باشند.

## فصل دوم

مرکز جهانی دیانت حضرت بهاءالله

## پیدایش و تکامل مرکز جهانی

حدود یک سال قبل از خاتمه‌ی جنگ جهانی اول، کنت بالفور فیلسوف و سیاستمدار انگلیسی بیانیه‌ای به نام دولت انگلیس منتشر نمود (Balfour Declaration) که در این بیانیه طرفداری از یک وطن ملی برای کلیه‌هایی که مقیم فلسطین بودند، نمود. از موقعی که این سرزمین به وسیله‌ی عمر خلیفه اسلام در سال ۱۲ پس از هجرت فتح شد (سال ۶۲۲ میلادی اولین سال دیانت اسلام می‌باشد) یک سلسله از خلفای اسلامی - امپراطوری عثمانی متعاقباً در تمام نقاط خاورمیانه که حوزه‌ی فرمانروایی آنها از ترکیه و بالکان تا مراکش در کنار اقیانوس اطلس را شامل می‌گردید، حکمرانی می‌نمودند. تا این که در سال ۱۹۲۲ امپراطوری عثمانی سقوط کرد. معهداً امکان بازگشت جامعه‌ی کلیمیان - که در آن زمان در تمام دنیای قدیم پراکنده شده بودند - به فلسطین، سرزمین موعود آنها میسر نبود، ولی اعلامیه بالفور پرتو امیدی به جامعه کلیمیان می‌داد که پراکندگی آنها ممکن است به اتمام برسد، گرچه جامعه‌ی ملل، فرمان قیمومیت اراضی مقدسه را در خاتمه‌ی جنگ اول، به دولت انگلیس داده بود و تا ماه می سال ۱۹۴۸ ادامه داشت، ولی در عرض این دوره‌ی قیمومیت، دولت انگلیس نتوانست امکان بازگشت کلیمیان را به اراضی مقدسه فراهم سازد، زیرا اکثریت در آن سرزمین با مسلمانان بود. دولت انگلیس فقط می‌خواست که وضع موجود جامعه را حفظ کند.

هنگامی که حضرت بهاء‌الله با فامیل مبارکه وعده‌ای از مؤمنین در سال ۱۸۶۸ به عکا سرگون شدند، فلسطین پایگاه مسلمانان سنی بود. برای درک این که قدرت

مخالفین علیه هر مذهبی غیر سنی چقدر شدید و وحشتناک بود، کافی است که رنج‌های مداوم و ایداء و شکنجه‌هایی را که از سنوات ۱۹۰۸-۱۸۶۷ به حضرت بهاء‌الله و افرادی که با ایشان سرگون شده بودند وارد می‌کردند، به یاد آوریم. انقلاب ترک‌های جوان بود که بالاخره به دوره‌ی ظلم و استبداد متوالی خاتمه داد. معه‌ذا ید تقدیر الهی بر تغییرات وسیعی تعلق گرفته بود که تحقق آنها خود اعجاز آمیز و موجب حیرتی عمیق می‌باشد. ساختمان مقام اعلی در تحت اوضاع فوق العاده نامناسب، در کوه کرمل، در محل مقدسی که حضرت بهاء‌الله انتخاب فرموده بودند، شروع و مرکز روحانی دیانت بهائی در آن کوه مقدس به نحوی شگفت‌آور و باور نکردنی تأسیس گردید. به علاوه دو دهی قبل سلطان عبدالحمید شخصاً با تقاضای استقرار عرش مطهر حضرت بهاء‌الله در حوالی قصر بهجی موافقت نمود که این امر به طور اعجاز آمیز، طریقی بود برای ایجاد یک قبله‌ی جدید ابدی و مرکز پرستش نسل‌های بیشمار پیروان احیاء شده و دینامیک دیانت بین المللی بهائی در ارض اقدس. بدین ترتیب دو شهر عکا و حیفا بالقوه پایه‌ی روحانی ممکن برای نظم بدیع حضرت بهاء‌الله که در حال تکامل بود، گردید. وقایع بیشماری از آن موقع تا به حال اتفاق افتاده و جلال و زیبایی که حال این دو شهر مقدس را فرا گرفته، نتیجه‌ی دید و بصیرت حضرت ولی امر مقدس الهی بوده است.

شکی نیست که آن حضرت شدیداً متوجه‌ی آتیه‌ی سیاسی فلسطین بودند. در برخی از پیام‌های مبارک، احتمال کشمکش و درگیری جهانی دیگری را می‌دادند و اظهار نگرانی برای وقایعی که ممکن بود مرکز جهانی امر را فراگیرد، می‌نمودند. من خوب به یاد دارم شبی در کنار میز شام، بیانات حضرت عبدالبهاء را راجع به ساختن آرامگاه برای حضرت اعلی که شایستگی برای یک پیامبر الهی را داشته باشد، ذکر می‌فرمودند. حضرت شوقی افندی احساس می‌کردند که این مسئولیت به ایشان که ولی

## پیدایش و تکامل مرکز جهانی

امر الهی می‌باشند، واگذار شده و این دستور را هنگامی که موقعیت ایجاب کند و وضعیت سیاسی مناسب، تضمین و اجازه‌ی یک چنین پروژه‌ی گرانقیمت و ابدی را بدهد، اجرا نمایند.

زمانی که شعله‌های ویران‌کننده‌ی جنگ دوم جهانی تمام دنیا را فراگرفته بود و وضعیت خاورمیانه پر از نگرانی و خطر بود و هم‌چنین مرکز روحانی دیانت حضرت بهاءالله را تهدید می‌کرد، باز نقشه و اراده‌ی الهی باعث شد که انسان‌ها و تعلقاتشان محفوظ ماند و راه حلی را به وجود آورد که حتی امروز پس از سی سال فاصله، فقط می‌توان گفت که نتیجه‌ی دخالت مشیت و خواست الهی بوده است که فلسطین و تمام خاورمیانه از مصیبت و بلا و خرابی جنگ مصون ماند و بدین طریق امکان اجرای نقشه‌ی تکامل مرکز جهانی دیانت حضرت بهاءالله را داد.

در رأس بزرگترین موفقیت‌ها و هدف‌های حضرت ولی امرالله در امر را بایستی تقویت و افزایش و تزیین مقامات مقدسه که مربوط به زندگی افراد مرکزی امر مقدس بهائی بود، به نظر آوریم. شکی نیست که پیروان مذاهب گذشته که به این کوه مقدس می‌آمده‌اند، شیفته و مسحور زیبایی خیره‌کننده و استثنایی مناطق کوه کرمل می‌شدند، مناطقی که با سنگ‌های ناهمواری که بر روی کوه چون گله‌ی گوسفندانی که در حال استراحت می‌باشند، تزیین یافته است.

مقدر چنین بود که این کوه مقدس با هزاران گل‌های وحشی متنوع که دارای لطف و زیبایی بی‌مانند بود، با آسمان شفاف و صاف و آب آبی دریای مدیترانه، و سرزمینی که برای هزاران سال تأثیر در تکامل بشر و طرز تفکر او را داشته، مجدداً مرکز پیشرفت و توسعه‌ی اعجاز آمیزی برای هدایت و تجدید حیات تمام بشریت باشد.

حضرت بهاءالله را در سال ۱۸۶۸ چون یک زندانی دولت‌های ایران و عثمانی به

فلسطین سرگون کردند و در طی سال‌های طولانی رنج و عذاب و محدودیت، آن حضرت موقعیت مناسبی برای تهیه‌ی یک آرامگاه با عظمت و متناسب و مقتضی برای عرش مبارک مبشر شهید ظهور مقدسشان، حضرت اعلی، نداشتند و حتی آماده کردن محلی در ارض اقدس برای استقرار عرش مبارک حضرت باب میسر نبود. در ایام اخیر حیات مبارک گاهی به حیف تشریف می‌آوردند و در دامنه‌ی کوه کرمل چادر می‌زدند. در یکی از این مواقع به حضرت عبدالبهاء فرزند ارشدشان آرزوی خود را در بنای یک آرامگاه شایسته و مناسب برای استقرار عرش حضرت اعلی در محلی که ایشان در کوه کرمل انتخاب کرده‌اند، اظهار فرمودند و آن محل نزدیک مجموعه‌ی درختان سروی می‌باشد که هنوز با زیبایی و شکوه در طبقه‌ی بالای زمین‌های جنوب مقام اعلی قرار دارند و امروز قسمتی از باغ‌های سحرآمیز و زیبایی که بنای مقدس را احاطه کرده، می‌باشند.

علاقه شدید حضرت عبدالبهاء به انجام دستورات اب بزرگوارشان، حضرت بهاء‌الله، به نوبه‌ی خود رنج‌ها و عذاب‌های بی‌حد و حصری برایشان پیش آورد که آن حضرت در بیانات ذیل به طور خلاصه شرح می‌فرمایند:

«من با اشک‌های لانه‌ایه و به بهای فوق العاده، هر سنگی از این ساختمان و هر سنگی از جاده‌ای را که منجر به این بنای مقدس می‌شد، بلند کرده و در محل استقرار دادم.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> ترجمه از: God passes by, p. 275.



پیدایش و تکامل مرکز جهانی



ادیت مک کای د بونز  
در کنار چاه آب منزل حضرت عبدالبهاء در حيفا ۱۹۱۵



محلی که حضرت بهاء الله جلوس فرمودند.  
درختان سرو در کوره کرمل



کالسکه‌ی حضرت عبدالبهاء

فصل دوّم



بهجی در اوایل آن قرن

تصویر فوق: روضه‌ی مبارکه حضرت بهاء‌الله و ساختمان‌های اطراف

تصویر زیر: باغ کاج و منظره‌ی دریا

## پیدایش و تکامل مرکز جهانی



### مقام اعلی در کوه کرمل

تصویر فوق: هنگامی که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۴ شروع به ساختمانش فرمودند  
تصویر زیرین: ایجاد حدائق حول مقام اعلی در سال ۱۹۴۵ توسط حضرت ولی امرالله.

در کتاب *God Passes By* حضرت ولی امرالله ذکر مشکلاتی که حضرت عبدالبهاء را در بنای مقام اعلی احاطه کرده بودند، می‌فرمایند: «این بنای مقدس یک ساختمان مستحکمی با سنگ‌های فلسطینی و طرح معماری ساده و با پایه‌های تقویت شده بود (و این باعث شده بود که دشمنان امر اتهام بزنند که آن حضرت یک دژ و یک انبار برای ذخیره‌ی تسلیحات می‌سازند).»

البته ساختمان مقام اعلی با درها و پنجره‌های متعدد آهنین مستحکم و با عظمت بنا گشته بود.

شرح وضعیتی که در دهه‌ی آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در فلسطین موجود بود، ماوراء هدف این خاطرات می‌باشد، ولی من می‌خواهم به طور خلاصه مطالبی را که از حضرت ولی امرالله فراگرفته‌ام، ذکر نمایم. در ایام صباوت و جوانی، آن حضرت شاهد اختتام عصری بودند که ظلم و استبداد، رشوه خواری و فساد حکومت، مردم را به ستوه آورده، فقر و مرض همه جا را فرا گرفته بود: «هیچگونه امکانات و فرصتی برای افراد در آن سال‌ها موجود نبود.» آن حضرت فرمودند:

«زیرا اضمحلال و فروریختگی تأسیسات نظامی، فرهنگی و سیاسی  
امپراطوری عثمانی خیلی نزدیک بود و علائم متلاشی و از هم پاشیدگی  
قریب الوقوع آخرین نشان و بقایای یک جلال و عظمت قدیمی حتی به دید  
جوان من کاملاً آشکار بود.»

ایام بسیار دشوار و سختی بود و مولای محبوب حضرت عبدالبهاء بایستی مأموریت خود را در تحت چنین اوضاع مشکل و آزار دهنده‌ای به تنهایی به انجام رسانند. در حالی که دشمن سرسخت به شدت مخالفت می‌نمود، آن حضرت با کمال صبر و بردباری و قدرتی که در عرض چهل سال محرومیت و ناراحتی تحلیل رفته بود،

مأموریت خود را به اتمام رساندند. عرش مطهر حضرت اعلی در اوایل سال ۱۸۹۹ پس از ۵۰ سال نقل مکان از محلی به محل اختفای دیگر به ارض اقدس رسید. صعود حضرت بهاءالله هفت سال قبل واقع شده بود. در دوره‌ی حیات مبارک، حضرت بهاءالله دستور چندین تغییر محل عرش مطهر حضرت اعلی را برای تأمین حفظ و صیانت آن جسد مقدس داده بودند، ولی به حضرت عبدالبهاء واگذار شده بود که شخصاً جسد مطهر و پرارزش پیامبر شهید الهی را با دست مبارک در مقامی که برایشان در دامنه‌ی کوه کرمل ساخته بودند، در نقطه‌ای که حضرت بهاءالله تعیین فرموده بودند، قرار دهند. استقرار عرش مطهر در مقام اعلی در شب نوروز ۱۹۰۹ میلادی، یک سال پس از آزادی حضرت عبدالبهاء از زندان و اسارت واقع شد.

حضرت شوقی افندی جوان سیزده ساله بودند که شاهد این واقعه‌ی تاریخی جانگداز و تکان دهنده گشتند. آن حضرت تمام جریان استقرار عرش مقدس حضرت اعلی را در تابوت سفید مرمرین که احبای Rangoon, Berma تهیه و تقدیم نموده بودند، بیان فرمودند. عرش مبارک را در سردابه‌ی اطاق مرکزی مقام اعلی که حال شامل ۹ اطاق می‌باشد، قرار دادند، ولی در آن موقع فقط ۶ اطاق بود که در دو ردیف موازی ساخته شده بودند و اطاق مرکزی رو به جنوب می‌باشد. حضرت ولی امرالله واقعه‌ی رنج آور و سوزناک آن شب را در آن مکان مقدس که با روشنایی خیلی کمی از شمع‌ها روشن شده بود، با جملات دقیق و تأثر آوری تشریح فرمودند که به من یک دید واقعی از جریان مراسمی که مدت‌ها منتظر آگاهی‌ش بودم، داد. آن اولین صحنه از گشایش وقایع بیشماری بود که قرار است در آتیه پیش آیند بوده و راه را برای تأسیس مرکز جهانی بهائی در اطراف آن نقطه‌ی مقدس نشان دهند.

در حالی که مجذوب بیانات فصیح حضرت ولی امرالله بودم، به خوبی اشتیاق شدید و فوریتی که آن حضرت نسبت به اجرای مسئولیت خود در مورد ساختن قسمت

خارجی مقام حضرت اعلی که حال زینت بخش کوه مقدس کرمل می‌باشد، داشتند، احساس می‌کردم. دست تقدیر مرا همکار آن حضرت در تهیه سنگ‌های مرمر تراشیده شده برای آن آرامگاه مقدس که در وطن من ایتالیا انجام می‌گردید، نموده و این یک افتخار و امتیازی بود که نصیب زندگی من شد. گرچه من قبلاً شروع به کار تهیه و فرستادن مرمرهای تراشیده شده به حیفا نموده بودم، ولی در آن شب به خصوص بیشتر از پیش درک می‌کردم که چگونه حضرت شوقی افندی قادر می‌باشند، بر همه‌ی مشکلاتی که در مقابل ایشان به وجود می‌آید، فائق شوند و هدایت پرمهر و محبتشان را شامل همگان نمایند.

در طی نه سالی (۱۹۵۷-۱۹۴۸) که افتخار تهیه مواد و مصالح ساختمانی مورد نیاز مقام اعلی و دارالآثار بین المللی را داشتم، بیش از پیش به توانایی و اقتداری که از قدرت روحانی آن حضرت سرچشمه می‌گرفت، آشنا شدم، قدرتی که مرا در غلبه به مشکلات فوق العاده‌ای که در ادامه و تکامل بنای مقام اعلی با آنها روبرو می‌شدم، کمک می‌کرد و توانایی بیشتری به من می‌داد.

در همان شب حضرت ولی امرالله ذکر فرمودند که چگونه در ۲۵ دسامبر سال ۱۹۳۹، سی سال پس از استقرار عرش مطهر حضرت اعلی، متعاقب یک نقشه‌ی کاملی که قبلاً تنظیم شده بود، آن حضرت موفق شدند که رمسین مطهرین غصن اطهر و والدهی حضرت عبدالبهاء را نیز در کوه مقدس کرمل در حوالی مقام اعلی مستقر سازند و آرامگاه آنها نزدیک مقام حضرت ورقه علیا و حرم حضرت عبدالبهاء می‌باشد و بدین ترتیب هسته‌ی مرکزی مؤسسات نظم اداری الهی در مرکز جهانی بهائی تأسیس گردید. در حالی که حضرت ولی امرالله وقایع مهمی را در ارتباط با تکامل تاریخی امر در اراضی مقدسه بیان می‌فرمودند، من به خوبی پیش‌بینی آن حضرت را از وقایع مهمی که در آتیه پیش خواهد آمد، درک می‌کردم.

حضرت شوقی افندی با شوق فوق العاده و با یک لحن عمیقی از ایقان و اعتماد، نقشه‌های مبارک را برای آتیه - نه تنها در مرکز جهانی بهائی، بلکه در سراسر دنیا - با بیانات فصیح خود تشریح می‌فرمودند و مانند فرصت‌های قبلی افتخار داشتیم که به اعلام نقشه‌های وسیع آینده‌ی آن حضرت برای توسعه‌ی دیانتی که شدیداً به آن علاقه‌مند بودند، گوش فرا دهیم و روح من مملو از سپاسگزاری و شگفتی می‌گردید، زیرا که آن حضرت واقعاً معمار قادر نظم جهانی حضرت بهاء‌الله بودند.

هر هنگام که به یادآوری خاطرات گذشته برمی‌گردم، مجدداً همان ذوق و شعفی را که در حضور مبارک به من دست می‌داد، دوباره احساس می‌کنم و آن کشش پنهانی و ناگسستگی را درک می‌کنم که همیشه مرا تحت تأثیر قرار می‌داد و در تمام فعالیت‌های مختلفه‌ای که برای امر آن حضرت می‌بایستی انجام دهم، هدایت می‌نمود. این یک نوع کشش شخصی نبود، بلکه اثر یک قدرت روحانی بود که دائماً از آن حضرت ساطع می‌شد، قدرتی که از الهام و بصیرت و دانایی و رضا و تسلیم و ایمان و بینایی و مافوق همه اعتماد کامل به تأییدات قادر متعال بود.

در تحت اوضاعی که آن زمان پس از منازعه‌ی عرب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ ایجاد شده بود، انجام کار ساختمان خارجی مقام اعلی، اقدام ساده‌ای نبود و حضرت ولی امرالله کاملاً از موانعی که در اجرای این پروژه که نقشه‌ی آن با سعی و دقت بسیار تهیه شده بود و زمان نیز رل بزرگی را در انجام آن بازی می‌کرد، واقف بودند.

خیلی کم درباره‌ی نقشه‌های حضرت ولی امرالله که مدتی قبل از افتتاح ساختمان خارجی مقام اعلی شروع شده بودند، نوشته شده است. فقط اشاره‌ی آن حضرت در کتاب *God Passes By* (صفحه ۴۱۱) می‌باشد که می‌فرمایند: (ترجمه)

«...همان طوری که حضرت عبدالبهاء پیش‌بینی فرموده‌اند، گنبد که آخرین قسمت ساختمان مقام اعلی می‌باشد قرار است مانند تاج در بالای ساختمان

مقام اعلیٰ قرار گیرد، که هنوز ساخته نشده است...»

از باغچه‌های وسیع و فوق العاده زیبایی که اطراف مقام اعلیٰ را احاطه نموده بود، کاملاً آشکار بود که تکامل و توسعه‌ی باغچه‌ها و ساختمان‌ها در اطراف آن مقبره‌ی مقدس یک امر مداوم در مغز و تفکر آن حضرت می‌باشد که به زمان اوایل مقام ولایت امر حضرت شوقی افندی باز می‌گشت، زمانی که در پیام‌های خود به احبای غرب اهمیت اهدای تقبلی برای خرید اراضی اضافی در اطراف مقام اعلیٰ را تأکید می‌فرمودند. طریقی که ایشان باغ‌ها را تکمیل می‌فرمودند و منطقه‌ی وسیعی را برای ساختمان‌های دیگری باز می‌گذارند که در آتیه ساخته شود، دلیل قاطعی بود بر این که آن حضرت یک نقشه‌ی پیش‌بینی شده‌ی کاملی را برای تکامل و تأسیس مرکز روحانی و اداری عالم بهائی در نظر داشتند.

این یک داستان قهرمانانه‌ای می‌باشد که در آن مسرت و خوشی با یأس و نومیدی، فتح و ظفر با تأیید و توفیق، امید و استقامت با بصیرت و بینایی توأم بوده‌اند که اگر کاملاً بازگو شود، باعث تسکین و گشایش هر قلبی خواهد بود و در قرون آتیه نسل‌های آینده ملاحظه خواهند نمود که این اقدام متهورانه که انجام آن در ابتدا محال و ممتنع بنظر می‌رسید، تنها در اثر تصمیم و اراده‌ی قوی حضرت شوقی افندی انجام پذیر شد. بینش بی‌حد و حصر و کار مداوم و خستگی ناپذیر ایشان که محور اصلی وجود مبارک را تشکیل می‌دادند، باعث می‌شدند، بر هر مشکلی که اغلب در اجرای نقشه‌هایشان در ایام قیادت با آن روبرو می‌شدند، غلبه نمایند.

در بهار و اوایل تابستان سال ۱۹۵۲ که من در ارض اقدس بودم، ساختمان خارجی مقام اعلیٰ تقریباً متوقف و با مشکلات زیادی پیش می‌رفت و علتش مرضی و سرانجام صعود آرشیتکت مقام اعلیٰ، ایادی عزیز امرالله جناب سادرلند ماکسول، بود. و هم‌چنین بیماری شدید مقاطعه‌کار ساختمان که هرگز موفق نشد، به سرکار برگردد.



معهدنا من از بیانات حضرت ولی امرالله به عظمت و دید و عزم راسخ آن حضرت نسبت به ایجاد یک پایتخت روحانی در کوه کرمل برای اولین دیانت بین المللی پی بردم. آن حضرت اغلب در بیانات مبارک قسمت‌هایی از متن لوح کرمل را ذکر می‌فرمودند و من متوجه بودم که هر کلمه‌ای از این لوح مقدس همیشه در فکر و ذهن آن حضرت حاضر بود و منبع الهام ایشان در تکامل وسیع و فوق العاده‌ای که برای آن منطقه در نظر داشتند، به شمار می‌رفت. ولی متأسفانه نقشه‌ی مبارک برای توسعه‌ی کوه کرمل به وسیله‌ی آن حضرت به اتمام نرسید، اما در پیام ۲۷ نوامبر سال ۱۹۵۴ لمعات جلال آتیه‌ی آن را به احبا ابلاغ فرمودند.

اشاره‌ی مکرر و نسبتاً منتقدانه‌ی حضرت ولی امرالله نسبت به وضعیت موجود مقامات مقدسه‌ی مسیحیت و اسلام که در بوته فراموشی مسامحه افتاده و توجهی به آنها نمی‌شد، تصمیم قوی هیکل مبارک را برای تکمیل زیبایی و عظمت آینده‌ی مرکز جهانی دیانتی که ایشان با چنان عشق و علاقه‌ی بی‌حد و حصر تکاملش را در فکر خود پرورده بودند و مشتاقانه سعی می‌کردند که به آنها در کوه کرمل صورت واقعیت ببخشند، تشدید می‌نمود.

اگر حضرت عبدالبهاء با مشکلات لانه‌ایه در ساختن ساختمان داخلی مقام اعلی‌ رو برو شدند، حضرت ولی امرالله برای ساختن بنای خارجی آن مقام مقدس با سهم برابر - بلکه بیش از زمان حضرت عبدالبهاء - با موانع و مشکلات و نگرانی‌های مادی و مالی مواجه شدند. تنها صبر و شهامت و ایمان شکست ناپذیرشان، ایشان را قادر به غلبه بر کلیه‌ی مشکلات نمود. آن حضرت در پیام تاریخی ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ به یاران آمریکا و کانادا با قلبی مملو از غم به وقوع مکرر این بحران‌ها اشاره می‌فرمایند. این در زمانی است که عداوت نژادی و نزاع و کشمکش تروریستی باعث اختلال در انجام پروژه‌هایی می‌گردید که برای حفظ و توسعه‌ی نواحی اطراف مرقد مقدس در کوه کرمل آغاز شده

بود، و علاوه بر آن زیارت زائرین که حضرت ولی امرالله آنها را چون خون حیات بخش برای قلب و مرکز قدرت دیانت جهانی حضرت بهاءالله بشمار می آوردند، نیز شروع شده بود.

بر هر مشکلی که ایشان پیروز می شدند، شادی حاصله از آن موفقیت جبران بی حد و حصری برایشان بود. با دیدار مرتب روزانه از مقام اعلی آن حضرت نحوه ی پیشرفت ساختمان خارجی را ملاحظه می فرمودند و همان طوری که مرمهرای تراشیده شده و گرانیتهای قطعه به قطعه در محل خود گذارده می شدند، دید و تصور مبارک برای مقام اعلی فرم و واقعیت پیدا می کرد و پروژه ی ساختمان مقبره ی مقدس، یک حقیقت زنده در کمال زیبایی می شد که مافوق تمام انتظارات بود و مسرت خاطر حضرت ولی امرالله در آن ایام لانهایه بود.

چه قدر خوب به یاد دارم، در طی آن روزها و ماهها پس از این که ستونهای چهار ضلعی در کمال جلال کامل شده بودند، کار ساختمانی در قسمت هشت ضلعی با مناره های باریک فوق العاده ای چون انگشتان سفیدی که سعی می کردند به فضای لایتناهی برسند، در حالتی که درخواست و التماس دعا برای محبت و عشق لانهایه ی الهی دارند، شروع شده بود. در آن ایام شبها که ما برای صرف شام دور میز ایشان جمع می شدیم، نور شادی و شمع از سیمای زیبای مبارک ساطع بود. آن یک دوره ی فراموش نشدنی از زندگی حضرت ولی امرالله بود: انتصاب ایادیان امرالله و ایجاد شورای بین المللی که مقدمه برای تشکیل بیت العدل اعظم الهی بود، تشکیل دوازدهمین محفل ملی پیشبینی شده ی ایتالیا و سویس، آمادگی برای شروع جهاد ده ساله ی جهانی و اولین کنفرانس های بین المللی در چهار قاره جهان، خرید زمین در بهجی - اطراف روضه مبارک حضرت بهاءالله و زیبا کردن آن اراضی، انتظار اتمام مقام حضرت اعلی همزمان با صدمین سال اظهار امر خفی حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران، تهیه ی نقشه

با دست مبارک که در کمال دقت و مهارت کشیده شده بود و تمام اهداف جهاد ده ساله را نشان می‌داد، همه‌ی اینها مانند رشته‌های طلایی بودند که آن حضرت ماهرانه برای ترسیم یک نقشه‌ی جهانی از اقدامات مبتکرانه‌ی خود تهیه نموده بودند که متضمن و مستلزم به کار بردن ابتکار و علاقه و کوشش هر یک از پیروان حضرت بهاء‌الله بود. تمام این فعالیت‌ها برای آن حضرت یک منشأ شادی فوق العاده و رضایت خاطر عمیق بود و انگیزه‌ی ایشان برای پیش بردن و تحقق دادن به نقشه الهی برای بشریت بود.

من از خواننده تقاضا دارم که برای یک لحظه مکث نماید و به نظر بیاورد که چگونه ساختن قسمت خارجی مقام اعلی جزء لازم و مکمل نظریه‌ی حضرت ولی امرالله در توسعه و تقویت و ادغام مؤسسات امری در مرکز جهانی بود، تا به این وسیله سفینه‌ی الهی بتواند در دامنه‌ی کوه کرمل سیلان کند و بر روی آن اهل بهاء مستقر گردند.

در آن شب بخصوصی که من قبلاً ذکر کرده‌ام، زمانی که حضرت ولی امرالله با من به تنهایی صحبت می‌کردند، تأسف عمیق خود را از این که اعضای فامیل نزدیکشان علت سعی مستمر و بدون وقفه‌ی ایشان را برای زیبایی حدایق اطراف مقام اعلی درک نکرده‌اند، اظهار فرمودند و این برای تحقق پیش‌بینی روزی است که مقبره‌ی عظیم حضرت اعلی که خواسته‌ی حضرت بهاء‌الله بود با کمال جلال و تشعشع شاهانه و زیبایی در حالی که با حدایق جذاب و عالی احاطه شده و باغچه‌هایی که تاکنون پس از سال‌ها صبر و انتظار طرح بندی و تکمیل شده‌اند، جلوه‌گر شود. ایشان فرمودند که هرگز در تاریخ مذهبی بشریت هیچ پیغمبر الهی در عرض قرن اول رسالت خود و تقریباً با افراد هم زمان خود، با اینقدر عشق و هماهنگی دنیایی تجلیل نشده است. مجدداً سیمای مبارک وقتی بیانات می‌فرمودند، از شعله‌ی ذوق و شوق روشن می‌شد.

آنگاه من می‌توانستم همراه ایشان اورشلیم جدید و شهر نوین الهی و سرزمین صلح و آرامش را تجسم و تخیل کنم و مساعی و مجهودات هیکل مبارک را برای آن

نقطه‌ی مقدس، و ضرورت مهیا کردن پناهگاهی که در آن کشتی نجات لنگر خواهد انداخت، درک کنم - کشتی نجاتی که منبع الهام، خلوص، عدالت الهی و تنویر افکار خواهد بود و بشریت برای هدایت روحانی به آن توجه خواهد کرد.

با توجه به گذشته، ما می‌توانیم ملاحظه کنیم که چه مقدار کار در عرض آن دوره‌ی کوتاه انجام داده شد و چرا حضرت ولی امرالله همیشه متوجه‌ی قلت زمان که در آن بایستی مقدار زیادی کار انجام داده شود، بودند. از کلیه‌ی صفات عالی که شخصیت آن حضرت را آراسته می‌کردند، شوق و ذوق برجسته‌ترین آنها بودند و این دو صفت ممدوح ایشان را در فعالیت‌های متعدد شاق و خطیرشان هدایت می‌کردند. در حالی که در معرض حوادث و محدودیت‌های مادی بودند، اطرافیانی را که گرفتاری‌های آن حضرت را درک می‌کردند، تشویق و ترغیب می‌فرمودند و آنها هم از لحاظ فکری و جسمی خود را وقف خدمات می‌نمودند تا شاید بتوانند تا حدی از مسئولیت سنگین آن حضرت بکاهند و نقشه‌های دراز مدت ایشان صورت واقعیت پیدا کنند. قدردانی ایشان به قدری زیاد بود که به دفعات برای مساعدت ناچیز که برایشان انجام داده بودم، اظهار امتنان کرده و با چشمان پر مهر و محبت و تبسم به من نگاه می‌کردند و می‌فرمودند: «کاش یک مؤمن دیگری مثل شما بود.»

همان طوری که امر الهی توسعه پیدا می‌کرد و تأسیسات امری تحت هدایت دوراندیشانه‌ی آن حضرت نیز چندین برابر می‌شد، ضروری بود که مقام اعلی و جوانبش که منشأ و مبدأ الهام بودند، با یک قدرت فوق العاده و با یک حرکت دینامیک ضمن حفظ حیثیت امر تکامل پیدا کنند. این بود علتی که حضرت شوقی افندی از هیچ گونه سعی و کوششی مضایقه نمی‌کردند و شک و تردید یا اجازهی تأخیر و فوت وقت نمی‌دادند. برای ایشان این اقدامات مانند حرکت سریعی در فضا به طرف یک ستاره‌ی درخشان بود، جایی که سرعت و مهارت، اهمیت فوق العاده داشتند و راه برگشت و

عوض کردن تصمیم میسر نبود. امر الهی در حال تعادل و توازن بود و قوه‌ی محرکه‌ی آن از طرف خداوند قادر متعال بود.

بین کلیه‌ی قارات و اقیانوس‌ها و جزایر دنیا رشته‌های طلایی پخش شده و همه را به هم بافته بودند و این رشته‌ها به وسیله‌ی قدرتی ملکوتی تقویت و تأیید می‌شدند و تنها حضرت ولی امرالله می‌دانستند که چگونه به آنها دسترسی پیدا کنند. اینها به تدریج - ولی با کمال اطمینان - دنیا را فرا گرفته بودند و هر رشته با خود ارتعاش‌های فهم و همدردی و عشق که از قلب آگاه حضرت ولی امرالله صادر شده بودند، در برداشتند.

## ملکه کرمل

عواملی شگفت‌آور و اعجاز‌آمیز در طی تأسیس و تزیین مرکز جهانی امر الهی، حاکم بر کلیه فعالیت‌های انجام شده بودند. تا به حال به مشکلات زیادی که حضرت عبدالبهاء و سپس حضرت ولی امرالله در بنای مقبره‌ی حضرت اعلی در عرض ۵ دهه اول این قرن (قرن بیستم) داشته‌اند، اشاره شده است. در طول این مدت، مرکز روحانی امر الهی با یک نقشه‌ی رویایی که با شهامت و پشتکار حضرت ولی امرالله تأیید شده بود، از بدو جنینی در سال ۱۹۵۳ به مرحله‌ی تکامل رسید و به صورت مقبره‌ی معظم حضرت اعلی در آمد که در حال حاضر دامنه‌ی کوه کرمل را شکوه داده و زینت می‌بخشد. نقشه‌ی الهی که به وسیله حضرت بهاءالله به بشریت ابلاغ شده بود، به تدریج شکل پیدا کرده و شکفته گردید و انجام آن جز به وسیله دخالت غیر قابل بحث قدرت مافوق بشری امکان پذیر نبود. حتی هنگامی که قوای مخالف ضعف و نقص و عوامل دیگر بشری باعث جلوگیری از تکمیلش می‌شدند، این پروژه‌ی آسمانی قدم به قدم، مطابق آنچه مقدر شده بود، تحقق پیدا می‌کرد.

اندک زمانی بعد از آن که حضرت ولی امرالله به مقام ولایت امر الهی منصوب شده بودند، مشکل اضافه کردن سه اطاق به قسمت جنوبی ساختمان مقام اعلی که در تحت هدایت حضرت عبدالبهاء در اوایل قرن ساخته شده بود، به وسیله کمک سخاوتمندانه‌ی یک بهائی فداکار عراقی، جناب حاجی محمود قصابچی، برطرف گردید. بدین ترتیب شکل ساختمان مقام اعلی از یک ساختمان مستطیل به فرم کامل مربع در آمد که در آتیه برای تزیین و تجلیل مقام اعلی با اضافه کردن ساختمان خارجی

به آن مقام مقدس، کار را تسهیل می‌کرد، ساختمان‌هایی که مظهر لطف و جلال و عظمتی بود که حضرت عبدالبهاء مایل بودند، برای تجلیل مقبره‌ی مبشر شهیدی که بشارت به ظهور حضرت بهاء‌الله داده‌اند، دارا باشد.

حضرت ولی محبوب امرالله شخصاً عملیاتی را که احتیاج به خاک برداری و حفاری از دامنه‌ی کوه کرمل برای ایجاد فضای کافی برای سه اطاق اضافی بود، نظارت می‌کردند، کاری که انجام آن توسط وسایل ساده و قدرت انسانی بسیار شاق و پرمخاطره بود، زیرا که بدون کمک و استفاده از وسایل مدرن و ماشین‌های مخصوص انجام می‌شد.

در این اطاق‌ها حضرت ولی امرالله اولین دارالآثار بهائی را بنیاد نهادند و در هر اطاق با عشق فراوان، با نظم و ترتیب خاصی، با دست‌های مبارک، نوشته‌ها، آثار و اشیای شخصی، عکس‌ها و شمایل وابسته به هیاکل مقدسه‌ی امر الهی را جمع آوری و در معرض نمایش گذاردند. علاقه‌ی آن حضرت برای حفظ گنجینه‌های ذیقیمت و نفیس برای نسل‌های آینده که نشان دهنده‌ی عظمت و شهرت و اعتبار تاریخ امر بود، باعث شد که در سال ۱۹۵۲ نقشه‌ی ساختمان دارالآثار بین المللی را اعلام نمایند که مکان بزرگتر و مناسب‌تری را - بدون محدودیت فضا- برای جای دادن محتویاتی که در سه اطاق توسعه پیدا کرده‌ی مقام اعلی حفظ شده بودند، ایجاد می‌کرد. همان طوری که در آتیه ملاحظه خواهیم کرد، انتقال آثار ذیقیمت به ساختمان تازه‌ی دارالآثار بین المللی پس از صعود مبارک انجام شد، چون ساختمان دارالآثار درست قبل از مسافرت حضرت ولی امرالله در تابستان سال ۱۹۵۷ تکمیل شد، ولی آن حضرت پس از آن مسافرت هرگز به حیفاً مراجعت نفرمودند.

حوادث و پیشامدهایی که باعث شدند، جناب ویلیام ماکسول در سال ۱۹۴۱ پس از صعود حرم محبوبشان می (May) به حیفاً تشریف بیاورند، مطابق با نقشه‌ی تدوین

و تنظیم شده‌ی حضرت ولی امرالله بودند. با در نظر گرفتن سن و سلامتی و تنهایی اجباری پدر نامی و برجسته‌ی حرم مبارک، حضرت ولی امرالله ایشان را دعوت کردند که پس از این که کارهای شخصی خود را مستقر نمایند، مملکت آباء و اجدادی خود کانادا را ترک کرده و به ارض اقدس تشریف بیاورند. من و همسر من در آن موقع در نیویورک زندگی می‌کردیم و چون با جناب ماکسول و حرمان مدت‌ها بود که افتخار آشنایی داشتیم، به ایشان آمادگی خود را برای کمک در هنگام عبور از نیویورک ابراز نمودیم. ایشان با کشتی ایتالیایی از نیویورک به ناپل می‌رفتند و از آنجا با کشتی دیگری که به حیفا رهسپار بود، قرار بود عزیمت نمایند. ما ساعت‌های خیلی ارزنده‌ای را در حضور ایشان، قبل از این که به سوی اسکله برویم، در منزلمان گذرانیدیم و از آنجا به کشتی رفته و به کارمندان کشتی ایتالیایی توصیه نمودیم که در عرض مسافرت توجه به خصوصی به آن وجود محترم بنمایند. جای شکرگزاری بود که ایشان توانستند در آن موقع عزیمت نمایند، چون چند ماه بعد، پس از حمله‌ی Pearl Harbor، دنیا در یک جنگ جهانی دیگری غوطه‌ور شد و ارتباطات با حیفا تقریباً برای مدت ۵ سال خیلی مشکل گردید.

جناب ویلیام سادرلند ماکسول (William Sutherland Maxwell) در کانادا به دنیا آمده بودند و اجدادشان اسکاتلندی بودند. ایشان علاقه‌ی شدید به طراحی و نقاشی و معماری داشتند و در کلیه‌ی این فنون - در زمانی که خیلی جوان بودند - ممتاز گردیدند که به شخصیت مهربان و موقر و برجسته‌ی ایشان به حد وفور می‌افزود. ایشان بلند قامت و نیرومند و جدی و در عین حال ملایم بودند. از ایشان یک حالت اعتماد بنفس و وفاداری و اطمینان خاطر ساطع بود که حضرت ولی امرالله را تحت تأثیر قرار داده بود. با آمدن و حضور جناب ماکسول در حیفا، مشکل انتخاب آرشیتکت و معمار در عملی کردن خواسته‌های حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء برای طرح مقام اعلی



به لطف حق حل شد. جناب ماکسول یک مؤمن واقعی فداکار و وفادار، یک معمار بسیار عالی، با تجربه‌ای ۴۰ ساله، در کانادا و خارج از کانادا بودند، یک هنرمند برجسته‌ای که با قلم و قلم‌مو می‌توانستند در خطوط و رنگ‌ها یک توجیه فوق‌العاده از افکار جدید و الهامات با زیبایی بی‌نظیر به وجود بیاورند.

من وقتی به طرح مقام اعلی نگاه می‌کنم، به نظرم می‌آید که تمام اصول و قوانین معتبر معماری شرق و غرب با یک نقشه‌ی ابتکاری درهم آمیخته و در عین حال یک سبک اصیل سنتی که معرف آباء و اجداد حضرت اعلی، انتظارات مسلمین برای ظهور قائم موعود، پیش‌گویی‌ها در قرآن و استانداردهای کلاسیک یونانی و هنر تزیینی رومی‌ها و مسیحیان، تمام اینها در ساختمانی منعکس و شکوفا شده که نشان دهنده‌ی روح تابناک و بی‌مانند و رسالت شگفت‌آور حضرت اعلی و نمودار پاکی و بی‌گناهی و شهادت آن حضرت می‌باشد.

پس از این که برای اولین بار طرح‌های جناب ماکسول را برای ساختمان مقام اعلی زیارت کردم و هم‌چنین در ایام بنای آن مقام مقدس و نیز پس از اتمام آن که در کمال عظمت و زیبایی جلب توجه می‌کرد، به دفعات از خود سؤال می‌کردم که آیا ممکن بود، آرشیوتک پراحساس دیگری پیدا شود که بتواند قدرت برابری و حتی رقابت را با جناب ماکسول در طرح و یا اجرای این پروژه داشته باشد؟ جناب ماکسول صمیمانه با خواسته‌های حضرت ولی امرالله موافقت می‌کردند. همکاری دلسوزانه‌ی ایشان در توجیه نظریات آن حضرت و عشق پر از مهر و محبتشان را - که سال‌ها قبل در جلسه‌ی اول ملاقاتشان با حضرت شوقی افندی شروع شده و حال به یک احترام واقعی و عمیق و پرستش‌مانندی تبدیل شده بود - حضرت ولی امرالله با محبت و خونگرمی ذاتیشان تلافی می‌نمودند.

پس از صعود جناب ماکسول در مارچ ۱۹۵۲، هنگامی که حضرت ولی امرالله

راجع به جناب ماکسول بیانات می فرمودند، احبا به خوبی حزن عمیق و عواطف واقعی آن حضرت را نسبت به همکاری شجاعانه و بی نظیر ایشان که شریک مشکل ترین سال های زندگی مولای عزیز بودند، درک می نمودند. متانت و طبع مزاح مطبوع جناب ماکسول، ابتکار و پشتکار و عشق عمیقشان به زیبایی و هم آهنگی اشکال و فرم ها باعث می شدند که مشکلات حضرت ولی امرالله را تخفیف دهند، چون حضرت ولی امرالله سعی خود را برای اتمام تزیینات حدایق اطراف مقام اعلی و باغچه های حول مراقده مقدسه را چندین سال پیش شروع کرده بودند، ولی اجرای این اهداف با وسایل محدود مادی و قدرت انسانی کم که در دستشان بود، آسان به نظر نمی رسید.

به تدریج حضرت شوقی افندی جزئیات ظرافت و زیبایی باغات را به جناب ماکسول محول نمودند و در مقابل، ایشان یکی از برجسته ترین تزیینات ساختمانی را در حدایق اطراف مقامات مقدسه ایجاد کردند، مانند سنگ های کنده کاری شده، کار تزییناتی در آهنی اصلی به باغچه های مقام اعلی، هم چنین درهای کوچک تری که به باغ های اطراف مراقده باز می شدند، پایه های سنگی و مرمری گلدان های دسته دار تزیینی و گلدان های سنگی و مجسمه ی عقاب ها، پله هایی که طبقات مختلف را در حدایق به هم وصل می کردند، پایه های آهنی چراغ ها و تعداد زیادی از تزییناتی که به زیبایی محیط بی مثلی که مختص مقامات مقدسه ی بهائی در حیفا و عکا می باشد، اضافه می نمودند.

در رأس مهمترین وظیفه ای که به جناب ماکسول واگذار شده بود، طرح نقشه ی قسمت خارجی مقام اعلی بود. پس از ورود ایشان به حیفا، در یکی از اطاق های کوچک مسافرخانه ی غربیان که در شماره ۱۰ خیابان Persian بود، ایشان کارگاه خود را دایر کردند و آن را با میز طراحی و وسائل لازمه ی دیگر برای طراحی مجهز نمودند که به قدرت فکری و تخیل بی نظیر و مبتکرانه ی ایشان شکل می داد.

سال‌ها بعد، وقتی که من این آتلیه را دیدم، خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم که چگونه پروژه‌ای به این عظمت در محیط چنین کوچکی انجام داده شده بود، چه که مجموعه‌های فراوانی از نقشه‌ها و طرح‌های مقدماتی و کارهای آب رنگی و طرح‌های مختلفه، شهادت به کار فوق‌العاده‌ای ایشان می‌داد. جناب ماکسول یک نبوغ مخصوصی برای جزئیات داشتند، کوچک‌ترین قسمت از پروژه‌ی ایشان وجود نداشت که مورد نظر دقیقشان نباشد و آنها را با کمال مهارت و دقت طرح می‌کردند که نشان‌دهنده‌ی کاملی بود از صورت واقعی و آنچه که در پایان کار بایستی احداث شود. جناب ماکسول در آن زمان نقشه‌ها و طرح‌های فراوان و بررسی‌ها و مطالعات بسیاری نموده بودند که این آثار برای دوستداران، جمع‌آوری هنری است که ارزشی فراوان دارد. برای خاتمه‌ی ارزش‌یابی از قدرت قلمی و شهرت معماری ایشان باید اضافه کنم که وقتی مقرر شد که در ایتالیا قراردادهایی برای تهیه و تراش مرمرها برای مقام اعلی بسته شوند، نقشه‌ها و طرح‌های جناب ماکسول به مقاطعه‌کاران ارائه شد که موجب تعجب و تحسین فراوان و فوق‌العاده‌ی آرشیتکت‌ها و استادان دانشکده و دانشگاه‌ها و مجسمه‌سازانی که قرار بود مرمرها را تراش بدهند، واقع گردید.

حضرت ولی امرالله همان طوری که تکامل آتیه‌ی امر را در آخرین جلوه‌اش همیشه در نظر داشتند، به همان اندازه نیز آن حضرت علاقه مند بودند که پیشاپیش، صورت واقعیت پیدا کردن مسائل را - مانند کارهای ساختمانی و هنری و امثالهم - قبل از احداث به چشم خود ملاحظه فرمایند. هر زمانی که من در حیفاً از آن حضرت اجازه‌ی تصویب کاری که باید انجام شود، می‌خواستم، می‌فرمودند: به من نشان بده که نمودش چگونه خواهد بود. چرا که رسم آن حضرت براین بود که پیشاپیش ملاحظه نمایند که چگونه یک پروژه در آتیه صورت واقعی پیدا خواهد کرد و جناب ماکسول به علت قدرت و توانایی بی‌مانندشان و با قلم معجزه‌آشایشان مراتب را همواره قبلاً به نظر

ایشان می‌رساندند.

با وجود تزیینات و محدودیت‌های حاصله از جنگ بین الملل دوم که شعله‌اش اغلب نقاط دنیا را فرا گرفته بود، تکمیل پروژه‌ی مقام اعلی در عرض سه سال بین آمدن جناب ماکسول به مرکز جهانی بهائی و جشن مئوی ظهور حضرت اعلی ادامه داشت. مطالعات عمیق و مستمر و پیشنهادهای و رؤوس مطالب و نقشه‌ها و طرح‌های مختلفی جناب ماکسول با هزاران جزئیات، به حضور حضرت ولی امرالله تقدیم و با آن حضرت مذاکره می‌شد، تا این که نقشه‌ای مطابق رهنمون و آرزوی حضرت عبدالبهاء طرح گردد و دستورات آن حضرت دقیقاً به انجام رسد. من آرزو می‌کنم که کاش می‌توانستم به خواننده درک عظمت کارهایی را که مستلزم خلق و ایجاد این گوهر کم نظیر در زیبایی بود، تشریح کنم، ساختمان باوقار و زیبایی که با تزیینات ظریف آراسته شده، جلال و عظمت مکتب معماری رومی و اسلامی را به یاد می‌آورد که در یک هم‌آهنگی موزون آمیخته شده‌اند.

در ۲۲ می ۱۹۴۴، هنگامی که زائرین و بهائیان مقیم ارض اقدس در اطراف مقام مقدس مجتمع شده بودند که صدمین سال اظهار امر حضرت اعلی را جشن بگیرند، در آن احتفال، با شادی فوق العاده‌ی حضرت ولی امرالله و احبای حاضر، از روی ماکت کامل شده‌ی پروژه‌ی مقام اعلی پرده برداری شد. این یک واقعیت محسوس، نتیجه‌ی سال‌های متوالی تجسم و الهامات و پشتکار و طلیعه برای روزی بود که ساختمان‌های با شکوه و با ابهت که در الواح حضرت بهاءالله به آن بشارت داده شده است، «در عرض و طول ارض اقدس مرتفع خواهند شد.» تحقق یابد. این جشن قرن یک واقع‌ی تاریخی و یک نقطه‌ی عطف و توجه در تاریخ امر الهی بود، چنان که حضرت ولی امرالله در پیامی که به کانونشن امریکا در آن موقع منعقد بود، ابلاغ فرمودند که:

«این سال روز، بزرگداشتی برای تأسیس دیانت حضرت بهاءالله و هم‌چنین تولد حضرت عبدالبهاء و نیز پنجاهمین سال برقراری امر مبارک در غرب می باشد...»

جناب ماکسول در این هنگام دو اثر بسیار ارزنده هنری اهداء کردند. اولی یک نقاشی رنگی از ساختمان پیشنهاد شده‌ی مقام اعلی با چشم اندازی از مناظر اطراف بود. حضرت ولی امرالله کپی‌هایی از این ترسیم را به تمام محافل ملی دنیا هدیه کردند و بعداً وقتی که امکان زیارت، مجدداً در آخر سال ۱۹۵۱ فراهم آمد، به کلیه‌ی زائرین یک کپی از این تصویر نقاشی مقام اعلی را می‌دادند.

تقدیمی هنری دوم جناب ماکسول ماکت یا مدل مقام اعلی بود که قبلاً ذکر شد که در حدود ۲ فیت ارتفاع داشت و نشانه‌ای از شکیبایی و استقامت و ابتکار جناب ماکسول می‌باشد. ایشان با اتکاء به خلاقیت خود کاغذ به خصوصی شبیه مرمر و مواد دیگری که یک تصویر واقعی از ساختمان را ایجاد کند، انتخاب و مصرف نمودند. وقتی در سال ۱۹۴۸ جناب ماکسول به رم تشریف آوردند، با خود عکس‌هایی را از ماکت مقام اعلی آورده بودند و این تصویر ملموس، انگیزه‌ی بسیار مؤثری بود برای شرکت‌هایی که با آنها کنتراست بسته می‌شد که پروژه‌ی مقام اعلی را انجام دهند و آنها خیلی سریع درک می‌کردند که اتمام این ساختمان بدیع و زیبا به آنها شهرت و اعتبار بزرگی اعطاء خواهد نمود و کارهای بزرگ دیگری را در سراسر دنیا برایشان به ارمغان خواهد آورد. من شخصاً به قدری مجذوب این عکس‌های مقام اعلی شده بودم که فعالیت تبلیغاتی برای امر را در مطبوعات ایتالیا و بعداً در هلند با ارائه‌ی این تصاویر شروع کردم و بدین ترتیب سال‌ها قبل از تکمیل ساختمان مقام اعلی، امکان اعلان امر و آگاهی مردم از یک چنین گوهر معماری در خاورمیانه حاصل گردید. این ماکت در حال حاضر در سالن اصلی قصر بهجی نگهداری می‌شود که برای سال‌های متمادی شاهد

## فصل دّوم

کار معماری متبکر و استادی هنرمند و آرشیتکتی متهور و محبوب، جناب ویلیام سادرلند ماکسول، خواهد بود.

«ملکه‌ی کرمل که برکرسی خود روی کوه خدا جالس است، و تاجی از ذهب ابریز بر سر دارد، و کمری از زمرد سبز بر میان بسته، دامن سفید خود را بر کوه خدا گسترده است و چنین منظری قوت دل و جان همه گردیده که از هر سوی بنگرند، یعنی از دریا و کوه و آسمان چشم زائرین به زیارت ملکه‌ی کرمل روشن می‌شود.»

با این کلمات حضرت ولی امرالله تکمیل مقام مقدس اعلی را در پیام مسرت بخش تلگرافی خود به چهارمین کنفرانس بین المللی بهائی در نیودهللی در اکتبر ۱۹۵۳ ابلاغ فرمودند.

حضرت ولی امرالله از گنبدهای مشهور معماری کلاسیک دنیا سنت پیتر (St. Peter) در رم، کار مایکل آنجلو (Micheal Angelo)، سنت پل (St. Paul) در لندن کار سرکریستوفر رن (Sir Cristopher Wren) مورد نظرشان بود. در ظل هدایت و راهنمایی آن حضرت، جناب ماکسول یک امتزاج مطبوعی از دو ساختمان مذکور را ایجاد کردند که نموداری از جلال و عظمت هر دو می‌باشد.

خواننده‌ای که هنوز به زیارت ارض اقدس و مقام اعلی موفق نشده است، به سهولت می‌تواند با ملاحظه‌ی تصاویر فراوان که در مطبوعات مختلفه چاپ شده و موجود می‌باشد، نبوغ طراح چنین طرحی را تشخیص دهد. زائرینی که در طول تکمیل و بنای قسمت خارجی مقام اعلی و کسانی هم که پس از اتمام آن مقام مقدس تا می‌سال ۱۹۵۷ به حیفا آمدند، اغلب متوجه بودند که حضرت ولی امر محبوب با خوشحالی و تحسین و تمجید راجع به ساختمان مقام اعلی بیانات می‌فرمودند. در پیام‌های متعدد خود

بین سال‌های ۱۹۴۸ و اکتبر ۱۹۵۳، هنگامی که ساختمان مقام اعلی تکمیل گردید، اشاره‌های فراوان و متعددشان به ساختمان مقام مقدس اعلی بود، در حالی که کلمات تجلیل و شادی و مدح و ثنا از آنها به گوش می‌رسید و این احساس را بنظر می‌آورد که اینها از قلبشان برمی‌خیزد، مانند کوه‌نوردی که وقتی به فتح قله نایل می‌شود، به تجلیل و تحسین و شکرگزاری برای وصول تأییدات الهی و موفق شدن در یک کار غیرممکن و دشوار می‌پردازد.

به همان ترتیب قدردانی و سپاسگزاری از کار پرزحمت و دقیق جناب ماکسول به وسیله‌ی حضرت ولی امرالله به تمام عالم بهائی اعلام و بدین ترتیب کلیه‌ی بهائیان دنیا را در گرامی داشتن آرشیکت برجسته و نامی مقام اعلی با خود شریک نمودند.

## ساختمان بنای فوقانی مقام اعلی

در اوایل سال ۱۹۴۸، پس از تشکیل دولت جدید اسرائیل در سرزمین فلسطین که تا آن موقع بنا به فرمان جامعه‌ی ملل در تحت قیمومت دولت انگلیس بود، حضرت شوقی افندی موقعیت را برای بنای مقام معظم حضرت اعلی که خواسته‌ی حضرت بهاء‌الله بود و انجامش به تأخیر افتاده بود، مناسب دیدند. حضرت ولی امرالله با کیاست و دوراندیشی خود در عرض سال‌های متمادی پیش‌بینی‌ها و تدارک لازم را برای چنین زمانی دیده بودند.

هیكل مبارک توجه مخصوصی برای بکار بردن سنگ‌های محلی و هم‌چنین کارگران فلسطینی داشتند. سنگ‌تراش‌ها و سنگ‌برهای مصری و فلسطینی تحت تأثیر رسوم باستانی، در فن خود خیلی ماهر و استاد بودند و بدین جهت آنها بهترین کارگران سنگ‌تراشی در خاورمیانه شناخته شده بودند. در تهیه‌ی سنگ‌های ساختمان اولیه‌ی مقام اعلی که تحت نظر حضرت عبداله‌اء ساخته شده بود، آنها کارشان را خیلی خوب انجام داده بودند و هم‌چنین درهای ورودی اصلی به حدایق اطراف مقام اعلی که خیابان UNO را زینت می‌دهند، به وسیله‌ی کارگران فلسطینی ساخته شده است.

اختلافات و زد و خوردهایی که در اثر برکناری قیمومیت انگلیس و روی کار آمدن دولت اسرائیل در فلسطین شروع شد، باعث خروج دسته‌جمعی صنعتگران و سنگ‌تراشان ماهر فلسطین گردید، که هنوز هم به مملکت خود بازنگشته‌اند. در چنین وضعیتی مملکت ایتالیا بهترین انتخاب بعدی بود، زیرا که در آنجا صنعت سنگ‌بری و



سنگ تراشی قرن‌ها ادامه داشته است. ید تقدیر الهی جناب ماکسول را، در آن زمان که برای اجرای طرح نقشه‌ی مقام اعلی برگزیده شدند و حضرت ولی امرالله ایشان را به رم فرستادند تا برای مصالح و هنرمندان متخصص در کارهای ساختمان مقام اعلی تحقیقات بنمایند، در موقعیت بی نظیری قرارداد.

وضعیت غیرعادی مسافرت در آن زمان باعث شده بود که زمان ورود جناب ماکسول به رم نامعلوم باشد، ولی در یک بعد از ظهر آوریل ۱۹۴۸، پس از چندین رفت و برگشت بی نتیجه به فرودگاه (Ciampino) رم، متوجه شدم که ایشان از پله‌های یک طیاره‌ی نروژی پائین می آیند. در حالی که ایشان را در آغوش گرفتم، به آن حضرت خوش آمد گفتم. همراه ایشان آقای بن ویدن (Ben Weeden) یک بهائی آمریکائی بود که در آن ایام مقیم ارض اقدس بودند. جناب ماکسول با چشمان آبی درخشان خود در حال تبسم به من فرمودند:

«شما آخرین نفری بودید که در سال ۱۹۴۱، وقتی که من به اروپا می رفتم،  
با من خداحافظی کردید، و حال اولین نفری هستید که به من در خاک اروپا  
خوش آمد می گوئید.»

اقامت جناب ماکسول در رم برای من و خانم آنژلین (Angeline) باعث خوشحالی فوق العاده شده بود. چون شهر رم هنوز در تحت نظر قوای متحدین بود، در آن ایام هیچ گونه آپارتمانی در آن شهر به هر قیمتی پیدا نمی شد. لذا ما در آن موقع در هتل ساوا (Savoia) زندگی می کردیم. جناب ماکسول هم در هتل ما اقامت گزیدند. متانت و طبع مزاح و روح تازه‌ای که از مقامات مقدسه با خود آورده بودند و نیز عشق لانه‌های ایشان به حضرت ولی امرالله ما را غرق در شادی و شهامت در انجام کار نموده بود. ایشان حلقه‌ی اتصال ما با مؤسسه ولایت امر بودند، نه تنها به دلیل افتخار ازدواج

## فصل دوم

دخترشان با حضرت ولی امرالله و نه به علت تاج افتخار شهادت که نصیب حرم محبوبشان می ماکسول (May Maxwell) شده بود، بلکه به علت انتصاب ایشان به عنوان طراح و معمار روینای مقام اعلی بود و حال سعادت بزرگی که نصیب من ناچیز شده بود، این بود که با ایشان در اجرای این پروژه همکاری نمایم. من احساس می کردم که اراده‌ی الهی مرا در چنین موقعیتی در ایتالیا که وطن قبلی من بود، در چنین زمانی که لازم بود در آن جا باشم، قرار داده است.

مدتی قبل جناب ماکسول مدبرانه به همکاران قبلی خود در کانادا نوشته بودند که آدرس مؤسسات قابل اعتماد توزیع و فروش سنگ مرمر در ایتالیا را برایشان بفرستند. پس از وصول اطلاعات، جناب ماکسول به چندین شرکت مرمر در ایتالیا نامه فرستاده بودند و امیدوار بودند که جواب مناسبی به دستشان برسد.

ملت ایتالیا هنوز در آن موقع از خرابی‌های بزرگی که در نتیجه‌ی جنگ دوم جهانی به سرزمینشان وارد شده بود، لطمه دیده و رنج می بردند. سرویس عمومی تقریباً وجود خارجی نداشت. قطارهای راه آهن شدیداً صدمه خورده بودند، گردونه‌های ریل‌دار یا خراب شده و یا این که مصادره شده بودند. حمل و نقل با کشتی متوقف شده بود. چندین میلیون از مردم ایتالیا هنوز در قاره‌های مختلف دنیا اسرای جنگی بودند. غذا و آب و برق جیره‌بندی شده و عملاً در دسترس نبود. پرده‌ی سیاهی از نومی‌دی زندگی مردم تمام مملکت را فراگرفته و تیره کرده بود. امید کمی به رهایی و کمک برای برگرداندن اقتصاد از هم پاشیده به حالت اول و هم‌چنین برای بازکردن راه جهت احیای مجدد روحی مردم ایتالیا بود. و آن چه که از قدرت صنعتی ملی باقی مانده بود، برای ایجاد کالا برای غرامت جنگ و دوباره سازی مملکت به حرکت آمده بود.

به علت این تصمیمات موجود در ایتالیا، جناب ماکسول فقط یک جواب به نامه‌هایشان که به شرکت‌های مرمر در ایتالیا فرستاده بودند، دریافت نمودند و حتی آن

جواب هم خیلی اطمینان بخش نبود، چون بعداً ما متوجه شدیم که در عمل هیچ نوع مؤسسه‌ی استخراج مرمر در منطقه‌ی کوهستانی اپوان (Apuan) تسکانی موجود نبود، جایی که بهترین سنگ‌های مجسمه‌سازی و مرمر استخراج می‌شدند. تمام افراد متبحر و کارگرهای متخصص نیز در عرض جنگ متفرق شده بودند.

حضرت شوقی افندی به جناب ماکسول دستور داده بودند که نوع مرمر و یا سنگی که بتواند حداقل برای دوره‌ی پانصد سال مقاومت کند، پیدا کنند. بدین جهت ما به موزه زمین شناسی دانشگاه رم رفتیم که مطالعات در جزئیات نمونه‌ی سنگ‌های گرانیت و مرمر بنماییم و بهترین نمونه‌های مناسب را برای کاری که در نظر داشتیم، انتخاب کنیم. ناامیدی و تأسف ما خیلی زیاد شد وقتی که - در عرض چند روز مطالعه - متوجه شدیم، معادنی که دارای نمونه‌ی مرمرهایی بودند که ما انتخاب کرده بودیم، قابل بهره برداری نبودند، زیرا که مسیر دسترسی به این معادن را دشمنانی که عقب نشینی کرده بودند، با مین گذاری خراب و متلاشی نموده بودند. برای به کار انداختن این معادن زمان طولانی و سرمایه‌ی زیاد لازم بود.

در عین حال زمان یک اصل خیلی مهم بود. با توجه به دستور شفاهی حضرت ولی امرالله به من که بایستی کار را با سریع‌ترین وضع ممکن انجام دهیم، به محض این که تصمیم نهائی نسبت به مصالح ساختمان و کیفیت ساخت آن گرفته می‌شد، بایستی مصالح تکمیل شده در اسرع وقت به ارض اقدس فرستاده شود. اینها دستورات ثابتی بودند که در عرض ۵ سالی که مقام اعلی ساختمانش کامل شد، همواره به قدرت خود باقی بودند. با گذشت زمان فوریت و ضرورت بیشتر می‌شد و تولید مصالح نیز به اندازه‌ی غیرقابل تصور و حتی معجزه‌آسایی سرعت گرفته بود.

از تنها شرکتی که جناب ماکسول جواب دریافت کرده بودند، شرکت (Guido M. Fabbriotti) در شهر Carrara بود که پایتخت مرمر دنیا می‌باشد. چطور

## فصل دوم

این شرکت جواب نامه‌ی جناب ماکسول را داد، مربوط به واقعه‌ی ذیل می‌باشد که نمونه‌ی دیگری از عوامل تعجب و اعجاز می‌باشد که در هر مرحله از فعالیت مربوط به طرح و برنامه‌ریزی و اجرای این پروژه‌ی معظم، آن را فراگرفته و یاری می‌کرد. آقای Fabbricotti، این شرکت مرمر را یک قرن قبل تأسیس کرده و چند سال قبل درگذشته بود. کارهای این شرکت را دو داماد ایشان که یکی Colonel Bufalini و دیگری Dr. Orlando بود، اداره می‌کردند. مشاور فنی پرفسور Andrea Rocca بود که از دانشگاه هنرهای زیبای کاررارا (Carrara) در اوایل این قرن فارغ التحصیل شده و یک آرشتیکت برجسته و عالی بود. به سختی کسی پیدا می‌شد که بتواند با اطلاعات وسیع ایشان در گرانیت (Granite) و مرمر و مصالح دیگر ساختمانی - نه تنها در ایتالیا، بلکه در خیلی قسمت‌های دنیا - برابری کند. ایشان در خانواده‌ای که اجدادشان نسل بعد نسل از استادان ماهر در برش سنگ مرمر بودند، به دنیا آمده بودند و همیشه می‌گفتند که نیاکانشان از رومیان قدیم بودند. در عرض سال‌های مشکل بعد از جنگ که تقریباً عملاً هیچ کار ساختمانی مرمرسازی موجود نبود، ایشان هر روز با شرکت‌های مختلف در کاررارا (Carrara) تماس می‌گرفتند، به امید این که کاری پیدا کنند که مشغول شوند. یک روز صبح در اوایل بهار سال ۱۹۴۸ وارد دفتر شرکت Fabbricotti شده و مشاهده می‌کنند که یکی از دو شریک این شرکت در دست خود کاغذی را که به نظر می‌آمد، نامه‌ای باشد، مجاله کرد که به سید آشغال بیندازد. پرفسور روکا (Rocca) می‌پرسد، آن که دارید دور می‌اندازید چیست؟ جوابشان این بود که این نامه یک تقاضای نامعقول برای کسب اطلاعات درباره‌ی پروژه‌ای که تقریباً مانند افسانه است می‌باشد، مثل این که می‌خواهند یک مقام عظیم در حیفا (ارض اقدس) ساخته شود! ولی کی می‌تواند، چنین ساختمان گران قیمت و پرخرجی را در چنین زمانی بسازد؟ بهتر است که فراموشش کنیم.

آرشیتهکت روکا (Rocca) کاغذ مچاله شده را از توی سبد آشغال در می آورد و می گوید، بگذارید مجدداً این نامه را با هم بخوانیم. همین که پرفسور (Rocca) از مفهوم نامه باخبر می شود، احساس می کند که این فرصت بی نظیری است که در طول زندگی برایش پیش آمده است.

پس از کمی مقاومت، رؤسای شرکت را تشویق و ترغیب می کند که به نامه جواب بدهند و آمادگی خود را برای انجام پروژه در هر ظرفیتی که لازم باشد، اعلام نمایند. از آن لحظه به بعد آرشیتهکت (Rocca) یک پشتیبان خستگی ناپذیر و پرشور و شوق و پرحرارت این پروژه شدند. چند هفته بعد جناب ماکسول ایشان را در رم ملاقات نمودند و فوراً احساس کردند که این پروژه با سرعت و با کمترین اشتباه به وسیله کارگران ماهر تحت نظر پرفسور (Rocca) انجام داده خواهد شد. دلبستگی و عشق و وفاداری آرشیتهکت (Rocca) به تمام کارهای مقام اعلی طبیعت ثانوی ایشان شده بود. کاردانی و معلومات فوق العاده‌ی ایشان شگفت آور بود. ایشان و من یک تیم شدیم که معادن سنگ‌های مرمر را بازدید و ارزیابی و بررسی نماییم، تا بتوانیم بهترین مرمر و کارگاهی را که در آنجا با عالیترین درجه‌ی مهارت مرمر بریده و تراشیده خواهد شد انتخاب کنیم. پس از این که بنای ساختمان خارجی مقام اعلی تکمیل شد، مجدداً با آرشیتهکت (Rocca) برای تهیه مرمر دارالآثار بین المللی تشریک مساعی نمودم. ارتباط و همکاری من با ایشان بیش از ده سال طول کشید و این معاشرت باعث شد که من از استعداد بی‌مانند و مهارت ایشان در انجام دادن کارهای مختلف با سنگ مرمر تقدیر و تحسین فوق العاده بنمایم. در طول همکاری ما پرفسور (Rocca) به حد زیادی از امر بهائی اطلاع پیدا کردند و احترام ایشان نسبت به دیانت بهائی و عشق و محبتشان نسبت به حضرت ولی امرالله بیش از حد و اندازه بود. وقتی که آرشیتهکت (Rocca) در ۴ نوامبر ۱۹۶۷، درست ده سال پس از صعود حضرت ولی امرالله در ایتالیا درگذشت،

## فصل دوم

مملکت ایتالیا یکی از بهترین معماران سبک قدیم خود را از دست داد. چند روز پس از این که جناب ماکسول به ایتالیا تشریف آوردند، ایشان تصمیم گرفتند که مسئولین شرکت Fabbricotti را دعوت کنند که با ایشان ملاقات نمایند و دریابند که تا چه حد آنها خواهند توانست مؤثر و مفید در خدمت باشند. این شروع فصل تازه‌ی دیگری در این پروژه‌ی فوق العاده و فراموش نشدنی بود که برای ساختن مقبره‌ی حضرت اعلی وقف شده بود.

### Arcade تاقگان، پیاده‌روی سر پوشیده

من از مذاکرات خود با جناب ماکسول چنان درک می‌کردم که حضرت ولی امرالله تصمیم گرفته بودند که ساختمان خارجی مقام اعلی به علت کمی بودجه و هم‌چنین وضع سیاسی منطقه در مرحله‌های مختلف ساخته شود. حضرت ولی امرالله به جناب ماکسول مسئولیت داده بودند که کترات ساختمانی را فقط برای ساختن تاقگان تنظیم نمایند. این پیاده‌روی سرپوشیده، محیط بر ساختمان اصلی مقبره‌ی مبارک، قبلاً به وسیله حضرت عبدالبهاء ساخته شده بود و بعداً حضرت ولی امرالله برای این که ساختمان را به شکل چهار ضلعی مساوی درآورده باشند، اطاق‌هایی به آن اضافه نموده بودند که امکان بهتری برای نصب ستون‌هایی که چهار طرف آن مقام مقدس را احاطه و محافظه می‌کردند، می‌داد. تاقگان در عین این که ایجاد یک راهرو سرپوشیده برای راه رفتن و طواف در اطراف آن روضه‌ی مبارکه بود، ستون‌هایش امکان توسعه‌ی پایه‌ی مقبره‌ی اصلی را می‌داد که بتواند بنای ساختمان خارجی مقام اعلی را نگهداری نماید.

در معماری دوره‌های یونان و روم قدیم ساختن ردیف ستون‌ها (Colonnades) در معابد و مراقد - به خصوص پس از ابداع و خلاقیت قوس رومی - بسیار متداول بود. Colonnade را در معماری ساختمان‌های مذهبی مسیحیت و اسلام

اختیار کرده بودند، مانند صومعه‌ها و دیرهای مسیحیت و مساجد بزرگ اسلامی.

زمانی که جناب ماکسول به ایتالیا تشریف آوردند، اولین تحقیقات ما برای مرمر و سنگ گرانیت محدود به مقدار مرمری بود که برای تاقگان ضرورت داشت و اولین مشورت ما با شرکت Fabbricotti این بود که مطمئن شویم، مصالح به حد کافی برای تمام کردن مرحله‌ی اولیه ساختمان موجود می‌باشد. پس از این که نتیجه‌ی مثبت از تحقیقات اولیه‌ی خود که می‌خواستیم مرمر مناسب به حد کافی در منطقه‌ی Carrara داشته باشیم، عایدمان نشد، پرفسور Rocca یک روزنه‌ی امیدی برای ما گشودند. ایشان پیشنهاد کردند که امکان مصرف مرمر Chiampo نیز که از ناحیه Venice تهیه می‌شود، موجود است و ضمناً این نوع سنگ مرمر کاملاً از نقطه نظر زمین شناسی شبیه سنگ‌های فلسطین است که در ارض اقدس موجود می‌باشد و معادن آن بین دو شهر Verona و Vicenza می‌باشد. شهر Verona در دنیا شناخته شده است، چون محل وقوع تراژدی رومئو و ژولیت نوشته‌ی شکسپیر می‌باشد و شهر Vicenza هم زادگاه و محل فعالیت آرشیتکت مشهور قرن شانزدهم Andrea Palladio است. چندین میلیون سال پیش این منطقه Sea Atoll (آبسنگ حلقوی دریائی) بود و هنوز هم امکان دارد فسیل‌های ماهی را در داخل سنگ‌هایی که در سطح‌های بالای دریا قرار دارند، پیدا کرد. مقدار زیادی مرمر از رنگ‌ها و ترکیب‌های مختلف اکنون از این منطقه استخراج می‌شود. در پیاده روی سرپوشیده‌ی مقام اعلی مرمر Chiampo برای طاق‌ها و سرستون‌ها و دیوارها و گوشه‌ها و نرده‌ها و طارمی بکار برده شده است.

مرمر Granite زیبایی که برای ستون‌ها و ستون‌های چهارگوش و پایه‌ها به کار رفته است Rose Baveno Grantie است که در سطح بالای شمال غربی کوه‌های آلپ ایتالیا، نزدیک سرحد سویس و فرانسه، موجود است. نقشه‌ی جناب ماکسول دارای ۲۴ ستون به علاوه‌ی هشت ستون چهارگوش برای گوشه‌ها بود که تمام آنها - آن

طوری که حضرت ولی امرالله خواسته بودند - بایستی یک پارچه باشند. چون معادن مورد نظر خارج از منطقه‌ی جنگی بود، مشکلاتی که با آن مقابله شدیم بیشتر فنی بود که آنها هم در اثر ابتکار و پشتکار حل شدند.

برای مطالعه‌ی بیشتر و سفارش سنگ‌های مزبور، آرشیوکت Rocca به دو کارخانه‌ی مرمرسازی فرستاده شدند و نظریات متبحرانه‌ی ایشان مسرت زیادی به ما داد، چون عالی‌ترین نوع سنگ گرانیت و مرمر را می‌توانستیم در مدت کوتاهی داشته باشیم. همان طوری که در صنعت مرمر موسوم می‌باشد، کمپانی Fabbricotti می‌خواست که این فرصت را جشن بگیرد و شامی به افتخار جناب ماکسول در یکی از مشهورترین رستوران‌های رم که دارای مشروب‌های کمیاب و نادر است بدهد، در رستورانی که مشروب خوردن جزء تشریفات می‌باشد. برای آنها خیلی جای تعجب بود، وقتی که دعوتشان با لطف و مهربانی رد شد و علتش تشریح گردید. به این ترتیب در روابط ما پایه‌گذاری خیلی بهتری شد و همچنین باعث تقدیر و تحسین فراوان آنها به علت خودداری ما از آشامیدن مشروبات الکلی گردید، و در عرض سال‌های متمادی همکاری ما با آنها این مطلب باعث شد که احترام بیشتری به امر مبارک و پیروانش مبذول دارند.

روزهای بعد برای من ایام پر فعالیتی بود، زیرا که نقشه‌ها و ترسیم‌های پروژه‌ی مقام اعلی مورد بحث دقیق قرار گرفته و بایستی جزئیات آنها با صحت و درستی کامل و برای جلوگیری از هرگونه اشتباه و سوء تعبیر از انگلیسی به ایتالیایی و هم‌چنین برعکس از ایتالیایی به انگلیسی تشریح و توجیه گردند. در سال‌های بعد تا تکمیل ساختمان مقام اعلی، کلیه‌ی مکاتبات از مرکز جهانی لازم بود که دقیقاً و متقابلاً به دو زبان ترجمه‌ی شوند، زیرا که شامل هزاران اصطلاح و ریزه‌کاری‌های فنی بودند و موفقیت این پروژه به ترجمه‌ی دقیق بستگی داشت. کوچک‌ترین اشتباه و عدم توجه، زیانبار و خطیر بود و خیلی گران تمام می‌شد. شرکتی که کترات را تنظیم می‌کرد، چندین روز صرف



محاسبه‌ی مخارج مصالح لازم و ضروری نمود، از جمله استعلام بها برای بهترین نحوه‌ی ساخت که در تهیه‌ی آنها بکار برده شده بودند و نیز برآورد هزینه‌ی تحویل آنها در جعبه‌های چوبی به کشتی‌هایی که از بنادر ایتالیا به سوی حیفا رهسپار بودند.

چندین تلگراف به حضرت شوقی افندی مخابره شد تا آن حضرت را از جریان مذاکرات در معاملات باخبر سازیم. وقتی قیمت‌های محاسبه شده برای اولین کنترات به ایشان فرستاده شد، تصویب فرمودند. سپس برای تهیه‌ی این سند، اقدام لازم بعمل آمد. این کنترات اول را جناب ماکسول به نمایندگی از طرف حضرت ولی امرالله در ۲۹ آپریل ۱۹۴۸ امضاء نمودند و برحسب دستور هیکل مبارک، کنترات دیگری مطرح شد و پس از تنظیم و تصویب در پنجم ماه می امضاء شد. بدین ترتیب هر دو کنترات قبل از اعلام استقلال دولت اسرائیل تهیه و مبادله شده بودند.

این دو کنترات باعث شدند که عده‌ای از متخصصین که در انتظار اشتغال به کار بودند، بکار گماشته شوند. من بایستی متذکر شوم که اگر ساختمان مقام اعلی یک یا دو سال به تأخیر می‌افتاد، ما هرگز موفق نمی‌شدیم که چنین تیمی از افراد فوق العاده ماهر و کاردان و هنرمند را پیدا کنیم. مشیت الهی بود که مجدداً امکان استفاده از هنرمندانی را که به علت بیکاری و عدم کار در دسترس بودند و می‌شد از آنها استفاده کرد، در اختیار ما قرار داد.

برای مثال در شهر Pietrasanta ما شانس بزرگی داشتیم که از محوطه‌ی بزرگی که خیلی مجهز بود، استفاده کرده و سنگ‌های مرمر خام را تبدیل به قطعات تزئینی مقام اعلی بنماییم. این شهر کوچک که در دامنه‌ی کوه‌های Apennine از سلسله جبال Apuan قرار گرفته، برای هزاران سال مرکز صنعت مرمرسازی در منطقه Tuscany بود و به علاوه در یک موقعیت مناسبی در بن‌بستی که ریل راه آهن در چند صد یاردی معدن سنگ مرمر قرار گرفته، واقع شده است. قبل از این که این خط فرعی

راه آهن به این جا کشیده شود، یکی از جاده‌های روم قدیم ، بنام Aurelia از نزدیک ابن شهر می‌گذشت که از رم شروع شده و از کنار ساحل تا شهر ژنو ادامه داشت. مایکل آنجلو، وقتی قطعات بزرگی از مرمر را برای شاهکارهای خود فراهم می‌کرد، زمان زیادی را در Pietrasanta گذراند و به نظر می‌آید که روح هنرمندی در فرم دادن سنگ‌ها به اشکال زیبا با مردم این منطقه بجا مانده و اینها نسل اندر نسل تفوق و اولویت این هنر شریف را با خود حفظ کرده‌اند.

در این شهر کوچک، یک تیم شصت نفری از مابین افرادی که در صدها شرکت مرمرسازی که در آن منطقه به کار مرمر مشغول بودند، انتخاب شده و شروع به کار برای پیاده‌روی سرپوشیده (Arcade) مقام اعلی نمودند. خیلی از این افراد فارغ التحصیل بهترین دانشکده‌های هنرهای زیبای ایتالیا وعده‌ای هم مجسمه ساز بودند که شهرت بنامی داشتند و شروع به ساختن مدل‌های گچی از تمام قسمت‌های تزئیناتی مقام اعلی که شامل سرستون‌ها، ستون‌ها، پانل‌های نمای ساختمان و قسمت‌هایی که در انتهای نرده‌ها بودند، نمودند. نقشه کش هزاران طرح جناب ماکسول را از هر سنگی یا بلوکی و یا ریزه کاری‌های ساختمانی را به اندازه طبیعی بزرگ کرد تا سنگ تراش‌ها و کنده کارها بتوانند کلیه جزئیات را به حد کمال ایجاد نمایند.

محوطه‌ی وسیع کار برای تهیه‌ی بلوک‌های عظیم مرمر (Rose Baveno) در دامنه‌ی کوهی که مرمر از آن استخراج می‌شد، قرار داشت و ستون‌های خوش فرم و زیبا و درخشانی که تهیه می‌گردید، از بلوک‌های مرمرهایی که چهار برابر این ستون‌ها بودند، به دست می‌آمدند و این بلوک‌های مرمر با مشکلات زیادی از کوه به محوطه‌ی کار منتقل می‌گردیدند.

ادامه‌ی مذاکرات پس از امضاء کردن دو کترات اولیه برای راهروی سرپوشیده‌ی مقام اعلی (Arcade) راه را برای همکاری نزدیک بین جناب ماکسول که

به نمایندگی از طرف حضرت ولی امرالله عمل می نمودند و شرکت مقاطعه کار و آرشیکتها و متخصصین فنی اش باز نمود. رل من این بود که به عنوان نماینده‌ی شخصی حضرت ولی امرالله در انتخاب مصالح و برکنده کاری‌های هنرمندانه و هم‌چنین در بسته بندی کارهای تمام شده و حمل و نقل و بیمه‌ی آنها نظارت داشته و مسئول مبادله‌ی پست حجیم و اطلاعات فنی باشم.

در ۱۵ می سال ۱۹۴۸ جناب ماکسول و بن ویدن (Ben Weeden) به ارض اقدس مراجعت نمودند و به حضرت ولی امرالله اطمینان دادند که علی رغم وجود مشکلات آشکار در ایتالیا، احداث و بنای ساختمان مقام اعلی پس از سالها انتظار، صورت واقعیت پیدا کرده است. بلافاصله پس از رسیدنشان به ارض اقدس راپرت‌های واصله از مرکز جهانی حاکی از خوشحالی فوق العاده حضرت ولی امرالله بود و آن حضرت شروع به آماده کردن زمین برای پایه‌ی راهرو سرپوشیده (Arcade) با کندن بیشتری از قسمت کوهستانی اطراف مقام اعلی نمودند. چون سطح کف ساختمان تازه‌ی مقام اعلی تقریباً دو برابر سطح مقام موجود بود، حضرت ولی امرالله اداره این کار بسیار مشکل و خطرناک و طاقت فرسا را به عهده‌ی خود گرفته بودند. مانند سنوات گذشته ۹-۱۹۲۸، هنگامی که سه اطاق به قسمت جنوبی ساختمان اولیه‌ی مقام اعلی اضافه کردند، حال هم بایست همان طور قسمت بیشتری از کوه کنده و خالی شود، تا فضا برای راهرو سرپوشیده‌ی (Arcade) ایجاد گردد. مجدداً بدون وسائل مجهز حفاری، لازم بود قسمت کنده شده‌ی کوه با یک دیوار عمودی تقویت گردد و تن‌ها سنگ کنده شده با ارابه دور ریخته شود. درخت‌ها بایستی با دقت از ریشه در آورده شوند، تا در فرصت مناسب پس از اتمام ساختمان تازه، مجدداً کاشته شوند. هم‌چنین لازم بود مقدار زیادی کاشی‌ها و سنگ‌های مرمر که پیاده‌روی اطراف مقام اعلی را پوشانده بودند و نیز گلدان‌ها و پایه‌ی مجسمه‌ها و گل‌ها و دیوارهای گیاهی از محل خود برداشته و به طور موقت

نگهداری شوند، تا بعداً در جای مناسب نصب و کاشته شوند. شوق و انگیزه‌ی حضرت شوقی افندی برای اتمام این کارها، پیش‌بینی زمانی بود که مقام اعلی در این محوطه‌ای که ایشان با عشق فراوان تهیه می‌نمودند - به همان گونه که در مدل رنگی جناب ماکسول مجسم شده بود - با جواهر معماری پرچلال و سر به فلک کشیده، مزین گردد. از اول کار ما در ایتالیا، حضرت ولی امرالله دستور داده بودند که عکس‌های تمام مدل‌های گچی و خاک رسی که از قسمت‌های پیچیده‌ی تزئینی تهیه می‌شدند، قبل از شروع به کار با سنگ مرمر برای تصویب به ایشان فرستاده شود. ارتباط با ارض اقدس خیلی مشکل بود، پیغام‌ها، عکس‌ها و نقشه‌های ساختمان لازم بود که به فرودگاه رم برده شود تا با طیاره‌هایی که برنامه‌ی پرواز معینی نداشتند، به ارض اقدس ارسال گردد و در حیفاً برای تحویلش اقدام نمایند. همیشه یک وضع نامعلوم و توأم با تردید موجود بود. خوشبختانه تلگرافات و مخابرات با سیم که با ریسک فرستنده قبول می‌شد، با سرعت نسبی فرستاده می‌شد و بندرت تأخیر در آنها بود. بدین ترتیب تماس با مرکز جهانی بهائی به سهولت حفظ می‌گردید.

هنگامی که جناب ماکسول به ارض اقدس مراجعت نمودند با کمک مهندس ساختمانی پروژه دکتر نیومن Dr. H. Neumann که استاد دانشکده Technion حیفاً بودند، نقشه ساختمانی برای گذاشتن پایه و ساختن رکن ستون‌های ردیف تهیه نمودند. پس از چند هفته حضرت ولی امرالله اجازه دادند که کتترات‌های تازه برای مرمرهای رونمای ساختمان که شامل قسمت نرده‌ها هم بودند، امضاء کنم و تصویب مدل‌های گچی و خاک رسی تزئینی از این قسمت ساختمان را نیز به قضاوت من موکول نمودند. سنگ‌های مرمر تراشیده و ستون‌های Granite تنها مواد تشکیل دهنده‌ی ضروری برای ساختمان راهرو سرپوشیده مقام اعلی (Arcade) نبودند. با روشن‌تر شدن وضعیت سیاسی دولت اسرائیل و اعلام استقلال آن کشور، کاملاً مبرهن بود که اقتصاد

این ملت جدید دستخوش تغییرات کلی خواهد گردید و هم‌چنین اصلاح اساسی در مؤسسات صنعتی و تعدیل در وضع معیشت کارگران به عمل خواهد آمد. بنابراین در حال حاضر ضروری بود که کلیه‌ی مواد لازم برای شروع ساختمان مقام اعلی را از خارج از مملکت اسرائیل تهیه نماییم. پس از سرکار آمدن دولت جدید اسرائیل، سعی شد که بعضی از امور در محل انجام داده شود، ولی نتیجه‌اش ناچیز بود. به مناسبت هجوم عده‌ی زیادی از پناهندگان به "سرزمین موعود" بالطبع احتیاج مبرم برای مسکن ایجاد شده بود و نتیجتاً نیازمندی زیاد به هر نوع مصالح ساختمانی مشاهده می‌گردید. مجدداً ثابت شد که قضاوت و تصمیم حضرت ولی امرالله به موقع بوده است و تهیه کردن و فرستادن مصالح لازمه از ایتالیا به من و اگذار شد.

اوضاع مملکت ایتالیا - همان طوری که تا به حال اشاره شد - شاید بیش از مملکت اسرائیل بحرانی بود. تقاضا برای مصالح ساختمانی برای بازسازی مملکت زیاد در واقع تقریباً غیرممکن بود که این گونه مواد را به خصوص برای صادرات به دست آورد. هر نوع مصالح ساختمانی به وسیله‌ی جواز یا پروانه‌ای که از وزارت صنایع و بازرگانی صادر می‌شد، کنترل می‌گردید و پس از تشریفات مفصل به متقاضیان داده می‌شد و اگر تقاضا برای صادرات مصالح ساختمانی بود، باید اجازه‌ی اضافی از وزارت بازرگانی خارجی گرفته شود. به علاوه تصویب مؤسسه‌ی امور مالی و بودجه که حقوق گمرکی تمام مملکت را کنترل می‌کرد، نیز لازم بود.

سیمان و مصالح آهنی ساختمانی به علت احتیاج فراوان در اولویت لیست قرار داشتند. صدها تن از این مواد دائماً در حیفا مورد نیاز بودند و همان طوری که کار پیش می‌رفت، احتیاج ما بیشتر می‌شد و تأمین این قبیل مصالح، از صنعت زیر بار خم شده‌ی ایتالیا مشکل‌تر و مشکل‌تر می‌گردید. مصالح دیگر ساختمانی چون الوار یا تیر برای چوب‌بست‌ها یا قالب بتن ریزی، میخ و سیم‌های آهنی، دروازه‌ی آهنی، نرده‌ها و

پایه‌های آهنی، سیم‌ها و کابل برق، عایق‌ها، لوله‌های آهنی و مسی، و زنجیرهای بلند کردن، ابزار مختلف، لعاب ضد رنگ، وسایل رنگ، و همچنین پایه‌های چراغ‌ها، سرپوش چراغ‌ها، کلیدهای برق، زنجیرهای فلزی، قالب‌ها، پایه‌های مرمری مجسمه‌ها، پله‌های مرمر و کاشی، چارچوب درها و پنجره‌ها، شیشه‌ی پنجره‌های ساده و پنجره‌های رنگی، چسب مرمر، لامپ‌ها و حباب‌های برقی کروی مانند و نیز مقداری مواد و مصالح اضافی که برای کار ساختمانی ضروری و اساسی بودند، خیلی زیاد بودند و نمی‌شود یک یک ذکر کرد. من بایستی بگویم تنها مداخله و تأییدات الهی بود که امکان انجام دادن تقاضاهای ساختمان مقام اعلی را می‌داد، چون آن همه در آن موقع به میزانی بود که بنظر می‌آمد غیرممکن است که به دست بیاید. اما حتی یکبار هم نشد که من مجبور شوم به حضرت ولی امرالله اطلاع دهم که انجام خواسته‌هایشان مشکل بنظر می‌رسد.

سال‌های زیادی از آن موقع گذشته و من حتی امروز هنوز متعجبم که چگونه امکان داشت که تمام مصالح مورد احتیاج را که به مقدار زیادی از هر کدام آنها مورد نیاز بودند، به دست آورد. فقط می‌توانم بگویم به قدرتی که از مرکز جهانی منبعث می‌شد اعتماد داشتم. من می‌دانستم که اگر حضرت ولی امرالله خواستار چیزی بودند ۹۰ درصد مشکل حل شده بود. دعا‌های روزانه، التماس آن حضرت در مراقده مقدسه، جلب تأیید و توفیق الهی نموده و در نتیجه هرگونه مشکل دور و نزدیک را برطرف می‌نمود. من هرگز به ایشان از مشکلات و موانع فعالیت‌ها و دردسرهایی که برای گرفتن جوازها داشتم، یا ساعت‌های طولانی که در عرض پنج سال هر روز لازم بود فعالیت کنم، اظهاری نکردم. گاهی لازم می‌شد که خیلی به سرعت از یک وزارتخانه به وزارتخانه‌ی دیگر یا به کمیسیونی به ملاقات افراد مسئول که در قسمت‌های مختلف شهر رم پراکنده بودند، بروم و یا ساعت‌های طولانی در خارج در اطاق‌های انتظار بمانم و فرم‌های مختلفی را پرکنم. من حتی مبلغی که بایستی برای هر تقاضا بدهم، قبلاً می‌دادم که آنها به تقاضا

و درخواست‌های ما زودتر توجه کنند. من مطمئن هستم که حضرت ولی امرالله از نگرانی‌ها و تشویش و ناراحتی‌های من خوب مطلع بودند، چون که در عالم خاص روحانی که آن حضرت زندگی می‌کردند، بصیرت و آگاهی بیشتری از ماوراء محدودیت بشری داشتند. پاسخ و پاداش و اجر من در اولین شبی که در محضرشان بودم، نصیب شد که قسمتی از آن را برای شما قبلاً در این خاطرات شرح داده‌ام. آن حضرت با توجه به اجبائی که اطراف میز شام ایشان نشسته بودند، در ضمن بیان مطالب دیگر فرمودند: «ما خیلی خوشحالیم که چنین دوست بهائی داریم که تمام دنیا مدیون ایشان می‌باشد.» سپس خطاب به من اضافه فرمودند:

«خدمتی که شما انجام داده‌اید - به حد کفایت - امروز قدردانی نمی‌شود، ولی در آتیه کاملاً قدردانی خواهد شد... شما برای مدت مدیدی به تنهایی کار کردید و هیچ کسی بیشتر از من نمی‌تواند تقدیر و تصدیق مساعی شما را نماید. چون وقتی تنها هستید، سنگینی فوق العاده‌ای را با خود حمل می‌کنید. شما به تنهایی یک خدمت تاریخی بزرگی را به امر انجام داده‌اید ... امشب من وقتی به مقام اعلی رفتم، به یاد شما بودم و به این نتیجه رسیدم که یک در از درهای مقام اعلی بنام "Giachery" خوانده شود.»

پس از تشریح قسمتی از جزئیات خرید اراضی برای مقام اعلی که به وسیله‌ی حضرت عبدالبهاء انجام شده بود و رنج‌ها و گرفتاری‌های آن حضرت برای ساختن مقام حضرت اعلی و مشکلاتی که جمال پاشا ایجاد کرده بود، مجدداً به من متوجه شده و فرمودند:

«شما یکی از سه نفر هستید: سادرلند، من و شما. سادرلند خدماتی که برای

## فصل دوم

مقام اعلیٰ نموده است، شایان تقدیر فوق العاده می‌باشد، خیلی ارزشمندتر از کارهایی هست که من انجام داده‌ام و نیز بیشتر درخور ستایش می‌باشد هرکاری که UGO انجام داده است.»

هیچ بیانی مؤثرتر از این ممکن نبود، ادا شود تا تلافی و جبران کوشش‌هایی را بنماید که من در مورد کمک به پروژه‌ای که به وسیله‌ی حضرت عبدالبهاء شروع شده بود، نموده‌ام.

حضرت شوقی افندی - همان طوری که قبلاً ذکر کرده‌ام - قدرت و استعداد فوق العاده و بی‌نظیری داشتند که تجسم شکل و وضع تکمیل شده‌ی یک پروژه را، پس نقشه‌ای که به وسیله‌ی آن حضرت تصور و طرح ریزی شده بود، بنمایند. زمانی که امکان ساختن ساختمان خارجی مقام اعلیٰ به نظر می‌آمد که صورت واقعیت می‌گیرد، حضرت ولی امرالله تشدید در محوطه‌سازی زمین‌های اطراف مقام اعلیٰ را نمودند. ابتکار و تجسم زیاد برای جرح و تعدیل کردن زمین‌ها و طبیعت ناهموار و ناصاف لازم بود تا محوطه‌سازی عالی و درجه یک و زیبا و دلپذیری که آن حضرت طرح ریزی نموده‌اند، ایجاد شود و شالوده و اساس مناسبی برای ساختمان با عظمت و شکوهمند مقام اعلیٰ، هنگامی که تمام شود، گردد. از این رو با آراستگی باطنی و سلیقه فوق العاده‌ی آن حضرت و منابع طبیعی که در دست‌شان بود و با شوق و ذوق همیشگی خود طرح و تنظیم رنگ و ترتیب گل‌ها و گیاه‌ها و درخت‌ها و بته‌ها که باغ‌های زیبا را در کوه کرم‌ل ایجاد کردند، نمودند. من ناظر بودم وقتی که آن حضرت شدیداً مشغول کار بودند، چند نفر را هدایت می‌کردند که خط‌کشی بنمایند و طناب‌ها را بکشند، گیاهی را در اینجا یا آنجا بکارند، یا این که پایه‌ی ستون یا پایه‌ی مجسمه‌ی تزئینی را طوری قرار دهند که از لحظه‌ی اول محکم و پابرجا و دائمی باشد: «آن یکی را از آنجا بردارید!» و یا: «این و آن را تغییر محل دهید!» همیشه یک حالت خرسندی و رضایت از سیمای محبوبشان ساطع



بود، طوری که افراد آرزو می‌کردند که ایشان را تا آخر دنیا پیروی کنند. تجسم و تحقق طرح‌های آراسته با زیبایی، محققاً در مقابل چشمان آن حضرت بود و ایشان این رویا را مانند یک دریانوردی که مسیر نقشه‌ی دریایی خود را از ستاره‌هایی که در آسمان تیره شب پدیدار هستند، درمی‌یابد، می‌گرفتند، بدون این که اضطرابی از عوامل تلاطم که در اطراف ایشان در طغیان بودند، داشته باشند. از گزارش‌هایی که به من گاه گاهی از پیشرفت‌هایی که در ساختن پایه‌ی ساختمان مقام اعلی، از کندن قسمت کوهستانی و توسعه‌ی تراس‌ها به شرق و غرب در مقابل مقام مبارک می‌رسید، کاملاً آشکار بود که حضرت ولی امرالله علاقه‌مند و مشتاق بودند که بالاخره ناظر شکوفایی ساختمان آرامگاهی برای پیغمبر الهی که به آن حضرت منصوب بودند، گردند.

پس از تقریباً ۶ ماه اغلب مصالح مورد نیاز ساختمان (Arcde) پیاده روی سرپوشیده اطراف مقام اعلی، از قبیل سنگ‌های آستانه، پایه‌های ستون‌ها و ستون‌های چهارگوش، همگی به نحو عالی تکمیل شده و آماده‌ی گذاشتن در جعبه و فرستادن بودند. من هیچ وقت احساس بهت زدگی خود را فراموش نمی‌کنم، در آن لحظه‌ای که در یک صبح پائیزی کوه‌های آلپ ایتالیا به محوطه‌ی کارخانه‌ی مرمرسازی وارد شدم و ستون‌های مرمر Rose Baveno را که بیست و چهار عدد بودند و به نحو شایسته‌ای مانند سربازان تنومند به صف ایستاده و به معرض نمایش گذاشته شده بودند، مشاهده کردم و این ستون‌های مرمر در شرایط طبیعی فوق دارای تالو خاصیتی بودند که نظر هر بیننده‌ای را جلب می‌نمودند، در حالی که من چند ماه قبل بلوک‌های بزرگ ناهموار مرمر را که از دامنه‌ی کوه‌ها استخراج شده بودند و عده‌ی معدودی از کارگران با پتک‌های دستی خود به آنها شکل می‌دادند، دیده بودم. حال، آنها مثل جواهر قیمتی خوش‌برشی از سنگ‌های ناصاف ساخته شده بودند، ستون‌های باریک قدکشیده که نموداری از کمال در فرم و درخشندگی بودند، در مقابل چشم‌های شگفت‌زده‌ی من

دیده می‌شدند. یک غلیان از خوشحالی سراپای وجود مرا فراگرفته بود. در آن حال، با خود فکر می‌کردم، وقتی که این ستون‌ها در محل خود گذارده شوند، همین منظره چه خوشحالی بی حد و حصری به قلب حضرت ولی امرالله و زائرین بی‌شماری که متوالیاً در طی قرون آتیه، این مکان مقدس را زیارت می‌نمایند، خواهد داد. من نقشه‌های راهروی سرپوشیده و ستون‌های مقام اعلی را به طور مجزا به دفعات مکرر دیده بودم، ولیکن حال زیبایی طرح و تصور کاملاً آشکار شده بودند، وقتی که من به بالا نگرستم تا بلندی کامل ستون‌ها را ببینم، متوجه شدم که آنها تجسم زیبایی از ترکیب نظریات<sup>۱</sup> Vignola آرشیتکت قرن شانزدهم ایتالیائی بودند که امتیاز بزرگی را به تمام پروژه می‌داد. با شور و شوق موافقت خود را اعلام و دستور تدارک لازم برای بسته بندی ستون‌ها در جعبه‌های بزرگ مقاوم را که امکان حمل در کشتی‌ها را بدهد، دادم و این جعبه‌های عظیم الجثه بایستی به بندر Tyrrhenian حمل گردند و از آنجا به حیفا فرستاده شوند. ساعتی را که مدت‌ها منتظرش بودیم رسیده بود. حال بایستی یک قوه‌ی معجزه‌آسا دخالت کند تا بتوانیم این وظیفه‌ی خارق‌العاده که نقل مکان یک ساختمان بسیار مخصوص و پراهمیت بود، قطعه قطعه از یک قاره به قاره‌ی دیگر، انجام داده شود.

در روز اول اکتبر ۱۹۴۸ تلگراف ذیل از حضرت ولی امرالله رسید:

«از پیشرفت فوق‌العاده مشعوف، به طور فزاینده کار خستگی‌ناپذیر شما را تحسین، بعلل اوضاع بین‌المللی فوریت حمل مصالح تکمیل شده ضرورت دارد. روز ارسال مصالح را تلگراف نمایید.  
عمیق‌ترین محبت - شوقی ربانی»

پیش‌بینی انجام کار فوق‌الذکر سخت و دشوار و پر از چالش بود. تعداد خیلی

<sup>۱</sup> آرشیتکت کلیسای St. Peter's در رم بعد از Michelangelo بود.

کمی از کشتی‌ها ریسک رفتن به داخل آب‌های مین گذارده شده را که پرخطر برای کشتیرانی بود، می‌کردند و به علاوه این کشتی‌ها فضای کافی برای حمل این مصالح نداشتند. ما بایستی دعا و مسئلت زیاد می‌کردیم، زیرا درهای امید بسته شده بودند. آژانس‌های کشتیرانی امکاناتی را جستجو می‌کردند، ولی کمتر موفق می‌شدند. تنها ایمان و اعتقاد می‌توانست مشکلات را حل کند. اگر شکست و نومیدی و یأس - حتی برای لحظه کوتاه هم شده - مرا احاطه می‌کرد، زنجیر تمام این وقایع عظیم و حیرت‌انگیز گسیخته می‌شدند. حتی در تحت لحظه‌های خیلی ناگوار و تلخ ما به هیچ وجه شک نمی‌کردیم، مطمئن بودیم که حل مناسب و مقتضی و مساعد به زودی امکان پذیر خواهد بود. این درسی بود که من سال‌ها در اثر کار کردن با حضرت ولی امرالله یاد گرفته بودم و این مطلب را بعد از چند سالی که من ایشان را شخصاً زیارت کردم، دلیل کسب موفقیت‌های فوق به رأی العین مشاهده نمودم.

چند روز بعد تلگراف دیگری از حضرت ولی امرالله رسید و نام کشتی که حمل ستون‌های مقام اعلی را قرار بود انجام دهد، پرسیده بودند. روز بعد یک کشتی پیدا شد که آماده‌ی حمل مصالح به حيفا گردید. جواب تلگرافی به آن حضرت فرستاده شد که اولین محموله به وسیله کشتی S.S.Norte قرار است در ۲۳ نوامبر ۱۹۴۸ به حيفا برسد. بایستی بگویم که سرعت انجام این کار باور نکردنی بود، زیرا از زمانی که جناب ماکسول در آوریل ۱۹۴۸ اولین کتترات را امضاء نمودند، بیش از ۱۵۰ تن از مرمر و گرانیت بریده شده و تراشیده و جلا داده شده و در این هنگام آماده و فرستاده شده بودند، که قسمتی از آن در کشتی اول S.S.Norte در ۲۸ نوامبر به حيفا رسید و بقیه در کشتی دیگری S.S.Camp Idonglio چند روز بعد متعاقباً به راه افتاد و مانند دو شریک واقعی، همراهی در این واقعه‌ی عظیم و حیرت‌انگیز نمودند.

می‌توانستم شادی و قدردانی حضرت ولی امرالله را در خلال خوشحالی فوق

## فصل دهم

العاده‌ی خود در آن روزها حدس بزنم. بعداً به من گفته شد که رسیدن کشتی به حیفا پیش‌بینی شده بود و با شعف و خوشحالی زیادی در انتظارش بودند. وقتی که بار پر بها به خشکی رسید و با سختی فوق العاده و مشکلات زیاد به اطراف مقام اعلی حمل شد، خوشحالی حضرت ولی امرالله بی حد و حدود بود.

هدف خاطرات من این نیست که جزئیات خیلی از کنترت‌هایی را که از طرف حضرت ولی امرالله در عرض ۵ سال برای مصالح ساختمانی قسمت خارجی مقام اعلی لازم بود امضاء نمایم، تشریح کنم و یا این که تاریخ حرکت و اسامی کشتی‌هایی را که از اروپا به ارض اقدس مصالح می‌بردند، ذکر نمایم. معهداً خوبست که خواننده برای لحظه‌ای مکث کرده و در بررسی هزاران جزئیاتی که مستلزم انجام چنین پروژه معظمی بود و بایستی با کمال دقت و تمامیت کامل و خیلی سریع اجرا شوند، تعمق نماید. ضمناً باید در نظر داشت که علی‌رغم موانع زیادی که در اثر وضع سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا ایجاد شده بود، بخصوص در ایتالیا، به اضافه وضع نامعلومی که در دریا و خشکی در خاورمیانه بعلت اختلافات زیادی که موجود بود پیش آمده بود، کارهای پروژه مقام اعلی بخوبی انجام می‌گرفتند.

با مرور و توجه به آنچه که گذشت، مبهوت و متحیر می‌شویم، که چگونه حضرت ولی امر محبوب با مساعی و کوشش‌های مداوم، آرمان و امیدها و همچنین با مشکلات فراوانی که روبرو بودند و گاهی به تنهایی مبارزه می‌کردند - چون عده خیلی معدودی در اطرافشان بودند که می‌توانستند کمک مؤثر بنمایند - و با محدودیت بودجه که یک مانع دائمی در مقابل شور و شوق و میل مبارک برای انجام خیلی کارهای دیگر بود، به تنهایی موفق شدند در عرض آن ۹ سال زودگذر (۱۹۴۸-۱۹۵۷) چنین مساعی عظیمه را انجام دهند. در ایامی که آن حضرت امر الهی را به عالی‌ترین درجه‌ی مقام و اعتبار و شکوهمندی و عظمت رساندند - امری که آن حضرت با عشق و

فداکاری حامی و مدافع آن بودند - کلیه‌ی مؤسساتی را که به وسیله‌ی بانی امر الهی پیش‌بینی شده بودند، بر یک پایه‌ی دائمی و مصون تأسیس فرمودند. در اینجا موقتاً ترتیب زمانی شرح وقایع تاریخی و فعالیت‌های ساختمانی مقام اعلی را ترک می‌کنیم و چندین صفحه را وقف طرح و برداشت نظر معماری آن مقام مقدس و تجزیه و تحلیل قسمت‌های مختلف تشکیل دهنده‌ی این ساختمان در رابطه‌ای که با تولد و شکوفایی عهد حضرت اعلی دارند، می‌نماییم. در طی اولین زیارت من به ارض اقدس در سال ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله فرمودند:

«زمانی که حضرت عبدالبهاء در سنوات ۱۹۰۸-۱۹۰۰ ساختمان اولیه‌ی مقام اعلی را بعهدہ گرفتند، اراده‌ی مبارک بر این بود که ضریح مقدس ۸ در داشته باشد، اما موفق به ساختمان ۵ در شدند.»

ولی خواست آن حضرت در سال ۱۹۲۹ زمانی که حضرت ولی امرالله سه اطاق دیگر به ساختمان اولیه اضافه نمودند، برآورده شد. از اوایل شروع این پروژه‌ی با عظمت و شکوهمند حضرت ولی امرالله، یعنی از همان هنگامی که جناب ماکسول طرح ساختمان خارجی مقام اعلی و همچنین تصاویری از ماکت ساختمان را به روم آورده بودند، من متوجه شدم که عدد هشت یک رل مهم و برجسته در تمام پروژه دارد. بدون سؤال من از اهمیت این عدد در ساختمان و محوطه‌ی اطراف مقام اعلی، حضرت ولی امرالله یک روز اشاره به آیه قرآن نمودند که ابتدا به عربی و سپس به انگلیسی بیان فرمودند: «... در آن روز تخت پروردگار را هشت حمل خواهند کرد...»<sup>۱</sup> سپس مقام

<sup>۱</sup> الحاقه، ۱۷.

معظم و مافوق بشری حضرت رب اعلی را تشریح فرمودند و این که چگونه آن حضرت جناب ماکسول را هدایت فرمودند که مفهوم روحانی این پیش‌بینی اسلامی را در این ساختمان مقدس بگنجانند که شهادت به مقام متعالی حضرت اعلی می‌دهد و برای ابد پیامبر شهید را که در این آرامگاه آرمیده‌اند، گرامی داشته و این که تا چه حد شریعت مقدسه‌ی بیان با انتظارات دیانت اسلام ارتباط دارد.

هم‌چنین حضرت ولی امرالله فرمودند که حضرت عبدالبهاء پس از اتمام شش اطاق اولیه‌ی ساختمان مقام اعلی، هریک از پنج در آن را به نام یکی از پیروان امر مبارک نام گذاری نمودند که شامل اسامی افرادی که همکاری با ساختمان این بنای مقدس را داشته‌اند، بوده است. آن حضرت همیشه به مقام اعلی به نام «سریر سلطنت الهی» اشاره می‌کردند و صندوق عرش مظهر حضرت اعلی را نیز تخت پادشاهی می‌خواندند.

حضرت ولی امرالله اسامی افرادی را که این افتخار بزرگ نصیبشان شده بود نیز ذکر فرمودند و این که خود آن حضرت یکی از درهای سه اطاقی که بعداً اضافه کرده‌اند، در اوایل دوره‌ی ولایت خود منصوب به یکی از احبا نمودند و حال دو در باقیمانده‌ی مقام اعلی را به نام جناب ماکسول و یوگو جیاگری نام گذاری فرموده‌اند. آن حضرت ادامه دادند «سرکار آقا» ساختمان اولیه‌ی مقام اعلی را طوری طرح فرموده بودند که هشت در داشته باشد و شما یکی از آن ۸ نفر هستید که انتخاب شده‌اید و نام شما برای ابد با هشت در مقام اعلی مربوط بوده و یاد کرده خواهد شد. هم‌چنین حضرت اعلی هشتمین پیامبر الهی از مذاهبی که پیروانشان هنوز موجود می‌باشند، هستند. هنگامی که جناب ماکسول ساختمان مقام اعلی را طرح می‌کردند به ایشان گفتیم که: «شما بایستی ۸ ستون در هر طرف ساختمان بگذارید.»

اهمیت عدد هشت در اغلب ریزه‌کاری‌های ساختمان ضریح مقدس و باغ‌های

اطراف آن نمایان می‌باشد. زائرین اگر دقیق باشند، مشاهده خواهند نمود که زمینی گل‌های تزئینی به شکل ستاره‌ی هشت‌پر تنظیم شده‌اند که یک نمونه برجسته‌ی تزئیناتی است که در میان چمن‌های سبز انگلیسی که حضرت ولی امرالله خیلی به آنها علاقه داشتند، قرار گرفته‌اند.

همان طوری که ستون‌های مرمر Rose Baveno نموداری از جلال آرشیکتور کلاسیک روم می‌باشد، اطاق‌های نوک دار Ogee با عظمت که در بالای ستون‌ها تعبیه شده‌اند، نشانه‌ای از معماری مشرق زمین، محل تولد پیامبر شهید و شکوه و جلال اسلام که بیش از هزار سال در حال شکوفایی در سواحل مدیترانه بود، می‌باشد. این هم‌آهنگی دوره‌ها و سبک‌ها از لحاظ جنبه‌ی هنری، دو قوه‌ی روحانی را که با هم در عرض قرون و اعصار مغایر و مخالف بودند، به هم پیوستگی داده و جاودانی کرده است و یکی از خلاقیت ملهمانه‌ی آرشیکت که به بی نظیری طرح افزوده، قرار دادن سرستون Corinthian است که بین تنه ستون و پایه‌ی طاق قرار داده شده است. حضرت ولی امرالله آرشیکت را در به کار بردن سبک شرق و غرب هدایت می‌کردند و جزئیات هنری را به جناب ماکسول واگذار کرده بودند. آن حضرت خیلی از نتیجه‌ی کلی طرح مقام اعلی خوشحال بودند چون یک ضرورت تاریخی را به منصفی ظهور در آورده بودند که نشانه‌ای از وحدت اساسی بود که به طور کامل در فرم و طرح ساختمان که خیلی از کلمات فصیح‌تر بودند، به کار برده شده بود.

Acanthus گیاهی هست که در سواحل معتدل دریای مدیترانه می‌روید. یونانیان قدیم طرح برگ خاردار این گیاه را برای ایده‌ی تزئیناتی در معماری، به خصوص در سرستون‌های Corinthian به کار می‌بردند و بعداً رومی‌ها هم همان طرح را با شکوفایی بیشتری آراسته و بدین ترتیب سبک زیبا و جالبی از ترکیب دو ایده‌ی فوق به وجود آورده‌اند. جناب ماکسول که استاد هنر تزئینی بودند، سرستون‌های بسیار

جذاب و با ظرافت و خیره‌کننده‌ای برای ستون‌ها و ستون‌نماها به وجود آورده‌اند، به طوری که در آنها گل‌های کوچک و برگ‌ها و خطوط پیچیده خیلی زنده تجسم شده است. این طرح برگ‌های *Acanthus* در پانل‌های کوچک که بین طاق‌ها و به مقدار زیاد در تورفتگی‌ها که در چهارگوشه‌ی راهرو سرپوشیده قرار دارند و بعداً تشریح خواهد شد، نمودار می‌گردد. پانل‌های کوچک هشت ضلعی که با طاق‌ها هم آهنگی دارند، به یک ناظر بی‌تفاوت احساس طرح شرقی بودن می‌دهد، در صورتی که آنها در همان سبک و فرم سرستون‌ها می‌باشند.

در سال‌های اخیر آرشیوتکت *Rocca* را قبل از صعود در منزلش در شهر *Marina Di Carrara* ملاقات کردم. وقتی که به منزلش رسیدم، خیلی تعجب کردم، چون دیدم که بالای در ورودیش یک پانل مرمر سفید از کار جناب ماکسول گذاشته بودند. ایشان متوجه‌ی تعجب من گردیدند و قبل از این که من کلمه‌ای ایراد کنم، گفتند که زیبایی این طرح به قدری مبتکرانه می‌باشد که من نتوانستم جلوی خود را بگیرم و این پانل را بالای در منزلم به یاد بود جناب ماکسول و هم‌چنین به عنوان یک یادگاری از همکاری من با پروژه‌ی مقام اعلی، گذارده‌ام. این واقعه برای من شاهده‌ی بود از عالم غیربھائی به نبوغ معمار ساختمان مقام مقدس اعلی. حال که جناب *Rocca* به ملکوت ابھی صعود نموده‌اند، فکر می‌کنم که پانل بالای در ورودیش موجب خوشحالی فوق‌العاده برایش می‌بوده و هر وقت که وارد خانه‌اش می‌شده، از این که ید تقدیر الهی او را انتخاب کرد که یکی از بازیکنان جنبی این دراما باشد، افتخارش لانه‌یایه بوده است. راجع به جزئیات عالی و بی‌نظیر کننده‌کاری‌های مختلفی که در نمای خارجی چهار طرف ساختمان *Arcade* مقام اعلی قرار گرفته‌اند، بخصوص اطراف طاق‌ها از پائین تا انتهایشان، خیلی زیاد می‌شود صحبت کرد و هم‌چنین درباره‌ی حاشیه‌های تزئینی و کنده‌کاری‌هایی که در اطراف خطوط منحنی و خمیده‌ی طاق‌ها می‌باشند که با یک



طرح گل داری خاتمه پیدا کرده‌اند و مانند قلاب جواهری برای گردن بندی می‌باشند که دارای سنگ‌های گران قیمت است، می‌توان بسیار سخن گفت.

ستون‌های اطراف نمای خارجی مقام اعلیٰ به ردیف در چهار ضلعی مساوی الاضلاعی قرار گرفته‌اند و در چهار گوشه‌ی ساختمان عوض این که اضلاع در یک زاویه‌ی ۹۰ درجه بهم ملحق شوند، در گوشه‌ی تو رفته‌ی وسیعی به هم رسیده‌اند و در بالای هر یک از این تو رفتگی‌ها آرم اسم اعظم تعبیه شده که در یک صفحه بیضی که بسیار ماهرانه و ناظرانه تزیین شده، قرارداد شده‌اند. حضرت ولی امرالله با تجسم صائب خود برای هر گوشه‌ی تو رفته یک پانل بزرگی که اطرافش با گل‌های کنده‌کاری آراسته شده‌اند، در نظر گرفته‌اند و در آتیه قرار است منتخباتی از آثار حضرت اعلیٰ در آنها کنده‌کاری و حکک گردد که برای قرون آینده گواهی از آمادگی آن حضرت در ایثار جان خود برای نجات بشریت می‌باشد.

شیب حضرت شوقی افندی راجع به طرحی که برای این گوشه‌های تو رفته مد نظر داشتند، اشاراتی فرمودند که مربوط به حکک کردن بیانات عربی حضرت اعلیٰ در آن قسمت‌ها بود، بیاناتی که حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان به آن اشاره فرموده‌اند: «یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک ...» و سپس به من توجه کرده و فرمودند که نمونه‌هایی از خطوط گوناگون، مانند خط کوفی و انواع مختلف خطاطی که هماهنگی با سبک "اسم اعظم" که در بالای پانل هست، داشته باشد، تهیه نمایم. و فرمودند، امکان این هست که بعد از باز شدن راه‌ها یک فرد متخصص در خطاطی بتواند از مصر بیاید و این بیانات را در این گوشه‌های تو رفته حکک کند. من هم با استعانت از احبای مصر کتاب‌های لازم را بدست آورده و به حضور حضرت ولی امرالله تقدیم کردم. در اطراف هر یک از گوشه‌های تو رفته دو ستون چهارگوش مرمر با پایه و سرستون‌ها Corinthian قرار دارند.

قرنیز قابل توجهی در بالای ستون‌ها و هم‌چنین بالای گوشه‌های تو رفته قرار دارد که ضمناً حد و مرزی بین راهرو سرپوشیده و نرده‌های سنگی بالای آن می‌باشد. حضرت ولی امرالله هنگامی که اشاره به این نرده‌های سنگی می‌فرمودند، آنها را «اولین تاج مقام اعلی» می‌خواندند. این یک دیواره‌ای است که در آن ۲۷ پانل مربع مستطیل قرار دارد، به جز دیواره‌ی قسمت شمالی، در هر طرف ۷ پانل می‌باشند. در کنار هر پانلی یک ستون سنگی که انتهایش دارای یک قسمت تزئینی می‌باشد، افراشته گشته و تعدادشان ۲۸ ستون است که ارتفاع هر یک به اندازه‌ی قد انسان می‌باشد. پانل‌ها از مرمر بسیار عالی و بی‌نقص یک پارچه ساخته شده و هر پانلی وزنش تقریباً یک تن می‌باشد. اطراف پانل‌ها با موزائیک شیشه‌ای سبزی که شکوفه‌های سرخ در میان‌شان کارگذارده شده است، تزئین گشته‌اند. حضرت ولی امرالله تشریح فرمودند که رنگ سبز اشاره به خاندان حضرت اعلی است و رنگ سرخ دلالت به رنگ قرمز خون که در هنگام شهادت آن حضرت ریخته شده، می‌باشد. حضرت ولی امرالله هم‌چنین فرمودند که این پانل‌ها که در تاج اول قرار دارند، قسمت‌هایی از بیانات حضرت اعلی را به لسان عربی دربرخواهند داشت. (منظور از تاج تمام دیواره می‌باشد که شامل پانل‌ها است.)

در زمانی که ساختمان نمای خارجی مقام اعلی ساخته می‌شد، مواد پلاستیکی در مصالح ساختمانی در ایتالیا پیشرفت کرده بود و کنتراچی‌ها علاقه داشتند که این مواد را مصرف کنند، چون به طور گسترده و زیاد در ساختن موزائیک مصرف می‌شد. ولی چون موزائیک شیشه‌ای به وسیله یکی از بهترین شرکت‌ها در ونیز تهیه می‌شد و تا به حال دوام و پایداریش در سایر ساختمان‌ها ثابت شده بود و ضمناً در قسمت‌های دیگر ساختمان مقام اعلی در کارهای موزائیک به کار برده بودند، لذا من پافشاری در مصرف موزائیک شیشه‌ای در پانل‌های نرده‌ها کردم. پانل بزرگ مرکزی که پانل بیست هشتم از سری پانل‌ها می‌باشد، در قسمت شمالی دیواره‌های کوتا‌ه رو به طرف دریا واقع شده که

یک کار فوق العاده از نظر زیبایی و استادی در طرح‌های پیچیده و تو در تو می‌باشد. وقتی که کار طارمی تمام شد، حضرت ولی امرالله در حالی که به آن پانل مرکزی اشاره نمودند، به عالم بهائی اعلام فرمودند:

«پانل مزین شده با موزائیک سبز که اسم اعظم مطلا کاری در وسط آن قرار دارد، زیباترین جواهریست که در میان تاج Arcade نمای خارجی مقام اعلی می‌باشد...»

و در حقیقت یک جواهر بی نظیری است.

در قسمت مرکزی این پانل یک دیسک بزرگ است که مانند خورشید نیمه روز درخشان است و دارای اشعه‌های سفید و طلایی رنگ می‌باشد و در میانش یک ستاره ۹ پر از مرمر سبز تعبیه شده و در داخل آن ستاره یک اسم اعظم مطلا کاری شده برجسته‌ای قرار گرفته که از دور و نزدیک دیده می‌شود. در دو قسمت نهائی این پانل دو حرف "B" با کنده کاری‌هایی از گل‌ها و برگ‌های طرح Acanthus در اطرافشان و روبروی هم نوشته شده است.

به علت حساسیت و آسیب پذیری سنگ‌های مرمر تراشیده شده و امکان شکنندگی موزائیک‌ها، ارسال این پانل‌ها مشکل خاصی را ایجاد کرده بودند. معمولاً کلیه مرمرهای تراشیده شده از ایتالیا را به حیفا در جعبه‌های محکم چوبی که از نوع چوب کاج محلی تهیه شده بودند، می‌فرستادند. هنگامی که به شهر Pietrasanta برای تصویب حمل این پانل‌ها رفتم، احساس کردم که بسته بندی معمولی کافی نیست و جعبه‌ی اضافی خارجی ضروری می‌باشد. البته این بسته بندی اضافی هزینه مضافی در بر داشت که به حضور حضرت ولی امرالله برای تصویب با تلگرام عرضه کردم. وقتی جواب مثبت رسید، ترتیب خرید الوار ضروری داده شد و در عرض چند روز کلیه‌ی

۲۰۰ تن مرمر فرستاده شد. کشتی‌ای که محموله‌ی مرمر را حامل بود، در مسیر خود به حیفا در یک بندر دیگری توقف کرد و کیسه‌هایی پر از دوده‌ی سیاه که برای ساختن رنگ مصرف می‌شد، بارگیری نمود، این محموله خوب بسته بندی نشده و غیر عاقلانه روی جعبه‌های چوبی که حامل مرمرهای تراشیده شده برای مقام اعلی بودند، قرار داده شده بود. مسافرت دریایی به حیفا برای این کشتی خیلی متلاطم و ناهموار بود و محموله‌ها جابجا شده بودند، چون هنگامی که کالا به حیفا رسیده بود، خیلی از کیسه‌های دوده پاره شده بودند و دوده‌ها روی جعبه‌های چوبی حامل مرمرها ریخته شده بودند. جعبه‌های اضافی خارجی باعث شدند که مرمرها هیچ گونه آسیب و صدمه‌ای نبینند، در حالی که گرد سیاه از جعبه‌های خارجی گذشته بود، ولی بداخل جعبه‌های حامل مرمر نفوذ نکرده بود. البته کالاهای ما در مقابل هرگونه خسارتی از این گونه یا نوع دیگر بیمه شده بودند، معهداً تأخیر در شروع ساختمان به علل تهیه‌ی مجدد مرمرهای صدمه دیده شده، باعث می‌شد که به موقع راهرو سرپوشیده Arcade آن طوری که میل و علاقه‌ی مبارک حضرت ولی امرالله بود که برای صدمین سال شهادت حضرت رب اعلی تکمیل گردد، ممکن نمی‌شد. این حادثه یکی دیگر از نمونه‌های اعجاب و شگفتی است که در عرض ساختن مقام مقدس حضرت اعلی پیش می‌آمد.

در اینجا به تشریح کامل نرده‌های زیبایی که بالای Arcade راهرو سرپوشیده‌ی مقام اعلی قرار دارند و هم‌چنین قسمتی از جزئیات پانل‌های نوک تیزی که مانند تاج بالای هر یک از چهار قسمت تو رفته‌ی گوشه‌های ساختمان مقام اعلی تعبیه شده‌اند، خواهیم پرداخت.

نرده‌های فوق الذکر دقیقاً بالای قرنیزی که دورا دور ساختمان ساخته شده است، واقع شده‌اند و در داخل پانل‌های ذکر شده، در گوشه‌های صفحه بیضی شکلی قرار دارند، که با حلقه‌های گل که دارای برگ‌های Laurel می‌باشند، پوشیده شده و با

کننده کاری‌هایی از اشعه‌ی خورشید و گل‌های تزیینی آراسته شده‌اند که به تدریج به نقطه‌ی تیزی منتهی می‌شوند که در حدود ۹ فیت بالای قرنیز قرار دارد. در قسمت میانی این صفحات، پانل بیضی شکلی تعبیه شده است از سنگ مرمر سبز که Ugo Vert خوانده می‌شود، به علت نام معدن سنگ Count Ugo Divea Of Grossoney. در روی این مرمر سبز، اسم اعظم تذهیب شده که در انگشترهای بهائی بکار برده می‌شود، کار گذاشته شده است. این علامت اسم اعظم را حضرت ولی امرالله در لوازم التحریر خصوصی خود مصرف می‌کردند. و نیز در روی دیوار اطاق حضرت بهاءالله در قصر بهجی در گوشه‌ای که معمولاً آن حضرت در آنجا جالس بودند، نقاشی شده است. مجموعه منظره‌ی پانل‌ها و صفحه‌ی نوک تیز، خیلی جالب و با شکوه می‌باشد. دو پانل ساده‌ی بزرگ در اطراف صفحه‌ی نوک تیز قرار گرفته‌اند و به وسیله‌ی برگ‌های بزرگ که در نقش برگ‌های Acanthus کنده کاری شده‌اند، نگهداری می‌شوند و به بیننده این احساس و تصور را می‌دهند که مانند بال‌هایی آنها را به سوی عالم نامحدود زیبایی و جلال که مقام مقدس را احاطه کرده، سوق می‌دهد.

تقریباً یک سال پس از شروع ساختمان راهرو سرپوشیده، قرارداد سنگ‌های مرمر مورد نیاز برای این قسمت از ساختمان در ۷ سپتامبر سال ۱۹۴۹ در رم امضاء گردید. به این ترتیب واحد اولیه‌ی ساختمان مقام اعلی که شامل راهرو سرپوشیده و هم‌چنین نرده‌های بالای آن بود، با نزدیک شدن ۹ جولای همراه شد که مصادف با اولین قرن شهادت حضرت اعلی بود. حضرت ولی امرالله از جلال و عظمت و زیبایی مقام اعلی غرق در شادی لانه‌ایه بودند و پیامشان به عالم بهائی نموداری از این موفقیت عظیم بود، لذا اعلام فرمودند که حال موقع مناسب برای شروع بنای قسمت هشت ضلعی ساختمان خارجی مقام اعلی می‌باشد که پیشگامی برای تکامل و تزیین قبه ذهبی آرامگاه فوق العاده‌ای است که به وسیله‌ی حضرت عبدالبهاء احداث و ساخته شده بود. در آن

## فصل دوم



راهرو سرپوشیده مقام حضرت اعلی  
تصویر چپ: بنای اولین ستون  
تصویر زیر: ستون‌ها با سرستون مرمری تزیین شده





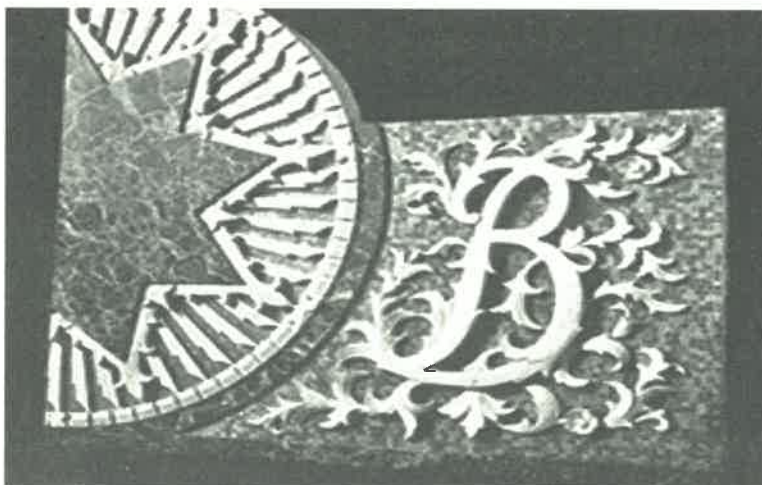
مدل‌های خاک رس از طرح‌های اصلی جناب ماکسول برای ستون‌های مقام اعلی

عکس فوق: سرستون مرکزی راهروی سرپوشیده‌ی مقام اعلی،

عکس زیرین چپ: جزئیات کنده‌کاری مرمر سرستون‌ها

عکس زیرین راست: طرح یکی از ستاره‌ها با تزئین گل

فصل دوم



پانل مرکزی بالای راهرو سرپوشیده‌ی مقام اعلی  
عکس فوق: جزئیات کنده‌کاری مرمر و موزائیک  
تصویر زیر: نمای شمالی که رو به عکا می‌باشد، با اسم اعظم مطلا آراسته شده است.



پیدایش و تکامل مرکز جهانی



حاجی محمود قصابچی



ویلیام ساترلند ماکسول



لوری س. ایواس



یوگو جیاکری

نفوسی که حضرت شوقی افندی به افتخارشان چهار در مقام اعلیٰ را نامگذاری نموده‌اند.

در قسمت‌های قبلی اشاره به تذهیب بعضی از قطعات برنز در ساختمان مقام اعلی شده است. این یک متد کهن و قدیمی می باشد که مس یا برنز یا نقره را یک ورقه‌ای از طلا می‌پوشانند. تذهیب با دوام و پایدار برای حروف عربی علامت "اسم اعظم" ضروری بود، لذا تصمیم گرفته شد که از متدی که در آن موقع زرگران ماهر و هنرمند در فلورانس به کار می‌بردند و خیلی بیشتر از روش‌های مستعمل دیگر دوام داشت، استفاده شود.

### قسمت هشت ضلعی

نقشه‌ی اولیه‌ی حضرت ولی امرالله این بود که فقط راهرو سرپوشیده‌ی ساختمان خارجی مقام اعلی را به پایان برسانند و بعداً منتظر شرایط و موقعیت مناسبی باشند (هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر اقتصادی) تا بتوانند بقیه‌ی ساختمان را ادامه دهند و این نظر مبارک به وسیله‌ی جناب ماکسول هنگامی که در رم در سال ۱۹۴۸ تشریف داشتند، به من ابلاغ شده بود و به همین علت بود که در اولین قرارداد ما کنترات تمام ساختمان مقام اعلی تصریح و قید نشده بود و حضرت ولی امرالله - هنگامی که در اوایل سال ۱۹۵۲ آن حضرت را زیارت کردم - این مطلب را تأیید فرمودند. معهداً همین طور که کارهای تاقگان Arcade ادامه داشت و زیبایی و جلال بنا شکفته و آشکار می‌شد و بنا به فرموده‌ی مبارک با سرعت غیرقابل باوری پیشرفت می‌کرد و شعله‌ی عشق شدید نیل به هدف که دائماً در قلبشان شعله‌ور بود، آن حضرت را برانگیخت که تجدید نظر در نقشه‌ی قبلی بنمایند و با اعتماد کامل به تأییدات الهی در آن موقع و در آن جا آن وجود مقدس تصمیم گرفتند که بدون وقفه بقیه‌ی ساختمان فوقانی مقام اعلی را که پیشگامی برای ساختن قبه ذهبی بود، عهده‌دار شوند.

افرادی که در آن دوره به حضرت ولی امرالله نزدیک بودند، خیلی خوب به

خاطر دارند که تا چه حد آن حضرت نگران و علاقمند به تأمین هزینه‌های مورد نیاز برای ادامه‌ی کار ساختمان مقام اعلی بودند. لذا برای تحصیل تبرعات لازم مراتب را به احبا بخصوص به یاران آمریکائی اعلام فرمودند.

به علت تحولات مطلوبی که دولت جدید اسرائیل در مورد عمران و آبادی آن مملکت ایجاد کرده بود، آن حضرت توانستند در ۲۱ مارچ ۱۹۵۱، مضمونی بدین شرح:

«این عوامل مرا مجبور می کند که قدم مهمی برای توسعه‌ی ساختمانی که با سرعت فوق العاده‌ای پیشرفت می کند، کاری که با قدرت مقاومت ناپذیری پیش می‌رود، در حالی که ما فوق هر پروژه مقدسی است که در عرض تاریخ صد ساله جامعه امر بعهدہ گرفته شده است...»

به عالم بهائی ارسال دارند و از احبای الهی مشتاقانه بخواهند که برای ادامه‌ی ساختمان، تبرعات خود را تقدیم دارند. مجدداً برای تأکید بیشتر بیانی بدین مضمون ارسال فرمودند:

«هر چند فداکاری و از خود گذشتگی فوق العاده‌ای را مستلزم است، هر قدر بار مسئولیت‌ها سنگین است و هر چقدر بحران‌های پی در پی زمان حاضر وخیم می‌باشد...»

در بعضی موارد احبا موفق به دادن وام شدند که ادامه‌ی پیشرفت ساختمان مقام اعلی را تأمین می کرد و بعداً قرضشان پرداخت می شد.

در آن موقع مملکت ایتالیا شروع به بهبودی و مرمت از اقتصاد فاجعه آمیز زمان جنگ نموده بود و بار سنگین تضمین پرداخت غرامت جنگی که بایستی به وسیله‌ی این ملت داده شود، سرسام آور بود و هر فعالیتی که پول خارجی را به خزانه‌ی ایتالیا وارد

می‌کرد، نه فقط مغتنم شمرده می‌شد و خوشایند بود، بلکه به استقبال می‌رفتند که ارز خارجی را به دست بیاورند. چون حضرت ولی امرالله موافقت فرمودند که کلیه‌ی پرداخت‌ها در ایتالیا به دلار آمریکائی باشد، ما یک امتیاز بزرگ در چانه زدن و به توافق رسیدن با ایتالیائی‌ها داشتیم. گرچه تبلیغ امر بهائی در ایتالیا ممنوع بود و برای احبا که شامل حال من و خانم هم می‌شد، مرتباً با نقشه معینی از طرف پلیس مزاحمت ایجاد می‌گردید، تهیه و تدارک مرمر و بقیه‌ی مصالح ساختمانی برای صادرات به حیفا خیلی مشتاقانه پذیرفته می‌شد، با این که کمبود مصالح - همان طور که قبلاً تشریح شده بود - مشکلات زیادی در هر نوبت ایجاد می‌کرد.

حضرت ولی امرالله در دوره‌ی ولایت امر تصمیمات زیادی گرفتند که بعضی از آنها در انتها درجه‌ی اهمیت و حیاتی بودند. در قضاوت من یکی از مهمترین تصمیمات آن حضرت ادامه‌ی ساختمان مقام اعلی بود. زمانی که آن حضرت اراده فرمودند که ادامه بدهند، کارگر در ایتالیا به قیمت خیلی عادلانه پیدا می‌شد؛ علاقه مردم که می‌خواستند جبران شکست اقتصادی شخصی و ملی را بنمایند آنها را به کارگران علاقمند و مشتاق و با پشت کار و با استقامت تبدیل کرده بود. تأخیر حتی یک سال در تکمیل ساختمان مقام اعلی قیمت بنا را خیلی زیاد بالا می‌برد. کیفیت ساخت و کار نیز از آن نحوه‌ی عالی و خصوصیت ممتاز که دارا بودند، برخوردار نمی‌شد. گواه روشنی این مطلب چهار سال بعد آشکار شد و آن وقتی بود که من به وسیله‌ی حضرت ولی امرالله مجدداً خوانده شدم که مرمر و مصالح ساختمانی برای ساختن دارالآثار بین المللی در کوه کرمل به دست بیاورم که جزئیات آن را بعداً ذکر خواهم کرد.

در مقاله‌ای که برای کتاب عالم بهائی جلد ۱۲ نوشته‌ام، جزئیات ضرورت مهارت فوق العاده در مهندسی ساختمان برای بنای خارجی مقام اعلی بدون تماس و یا به خطر انداختن ساختمان اولیه که به وسیله حضرت عبدالبهاء ساخته شده بود، توضیح داده

شده است.

در بالای سقف ساختمان اولیه‌ی مقام اعلی هشت ستون آهنی عظیم که دارای پایه‌های بتون مسلح می‌باشند، بر روی بستر سنگی کوه استوار گردیده است و این هشت پایه‌ی آهنی به وسیله‌ی یک ستاره‌ی ۸ ضلعی آهنی که با بتون مسلح تقویت گردیده و در یک روز ریخته شده، کلاف شده‌اند و پایه‌ی محکمی برای قسمت ساختمان رو بنای خارجی مقام اعلی می‌باشند. هشت لوله‌های سخت آهنی در قسمت تقاطع دو مربع که بر روی هم قرار گرفته‌اند و تشکیل ستاره‌ی هشت ضلعی را می‌دهند، قرار داده شده‌اند که فضای باز Clerestory بالای محوطه‌ی هشت ضلعی و گنبد را حفظ می‌کنند. ریخته‌گری سیمان ستاره‌ی ۸ ضلعی که ۲ متر عمق و نیم متر پهنایش می‌بود، بایستی در یک روز انجام می‌شد که یک کار غیرممکن به علت عدم وجود ماشین آلات مناسب و محدود بودن کارگر بود - برای این که این ستاره‌ی کثیرالاضلاع به طرز یک نواخت بتواند خشک شود و جلوگیری از ترک‌های آتیه در بتون آرمه گردد. باید متوجه بود که اسکلت آهنی ساختمان خارجی مقام اعلی به دقت تمام در عرض چند هفته تهیه شده بود، ولی تمام کردن بتون ریزی در عرض یک روز با امکانات آن ایام و مشکلات زیادی که پیش می‌آمد، شاهکارهایی بود که در تاریخچه‌ی مهندسی ساختمان در خاور نزدیک برای همیشه باقی خواهد ماند.

هشت ضلعی، همان طوری که اسم شاهد بر آنست، یک سطح هشت طرفه در ساختمان مقام اعلی می‌باشد که بلافاصله بالای راهرو سرپوشیده Arcade قرار گرفته و در وسط یک سکوی وسیع قرار دارد و همان طوری که قبلاً ذکر شد، ستاره‌ی هشت ضلعی در نتیجه‌ی ریختن سیمان به وجود آمده است. عدد هشت یک مفهوم تازه‌ای در این ساختمان دارد. هشت برج کوچک که خیلی شبیه به مناره‌ی تزینی می‌باشند در هر گوشه قرار گرفته‌اند و ضمناً این مناره‌ها لنگرگاه و نگه‌دارنده‌ی نرده‌های آهنین

می‌باشند که بالای سقف هشت ضلعی واقع شده‌اند. تمام این قسمت ساختمان یک سادگی کلاسیک با انگیزه‌ی برجسته‌کاری در مناره‌های تزئینی در اطراف گوشه‌ها دارد که باریک و شکوهمند می‌باشند و تا بالای دیوارها سربرافراشته‌اند و به قرنیز زیبایی از کنده‌کاری‌های گل‌های تزئینی ملحق می‌شوند. هر طرف قسمت هشت ضلعی سه پنجره دارد، یک پنجره‌ی بزرگ در وسط و دو پنجره‌ی کوچک در اطرافش. انگیزه‌ی شرقی طاق‌ها که در بالای ستون‌های راهرو بوده و سرپوشیده می‌باشند، مجدداً در اینجا به کار رفته است. پنجره‌ها دارای طاق نوک تیز (Ogee) هستند که حاشیه‌های تزئینی در اطراف آنها نمودار می‌باشند. قاب‌های آهنی هر پنجره به پانل‌ها تقسیم شده‌اند، ۱۲ پانل در پنجره‌های بزرگ و سه پانل در پنجره‌های کوچک می‌باشند که شیشه‌های رنگی پنجره را در بردارند و این ریزه‌کاری‌ها به زیبایی اسرارآمیز این بنای مقدس می‌افزایند.

آن قسمت از هشت ضلعی که در ضلع جنوب ساختمان قرار دارد عوض یک پنجره بزرگ، یک در با پانل شیشه‌ای و میله‌های آهنی است که تنها وسیله برای ورود به داخل ساختمان خارجی مقام اعلی می‌باشد. حضرت ولی امرالله این در را بنام ایادی امرالله جناب Leroy loas نامگذاری فرموده‌اند، به علت کمک‌های ارزنده‌ای که به ساختمان خارجی مقام مقدس حضرت اعلی از هنگام ورودشان در سال ۱۹۵۲ به ارض اقدس نموده‌اند.

حضرت ولی امرالله احساس می‌کردند که راه رفتن افراد در بالای مقبره حضرت اعلی شایسته نمی‌باشد، فقط در موارد ضرورت که به علل فنی در طول عملیات ساختمانی در مقام اعلی مشکلاتی به وجود می‌آمد، این اجازه داده می‌شد. به دفعات ایشان بما اخطار فرمودند که مقدس بودن ساختمان هرگز اجازه به افراد نمی‌دهد که بالای مقبره‌ی پیامبر الهی راه بروند. البته ضرورت داشته و خواهد داشت که در مواقع لازمه برای نگهداری و حفاظت ساختمان و تعمیرات ضروری آن، به ساختمان مقام اعلی

دسترسی داشته باشند. به همین منظور برای مدت زیادی پس از اتمام ساختمان خارجی مقام اعلی یک پل چوبی بین قسمت جنوبی تراس در قسمت هشت ضلعی و کوه مجاور مقام اعلی موجود بود، ولی حال به نظر می‌رسد که این ارتباط به وسیله نردبان خیلی بلند انجام می‌شود.

جناب ماکسول وقتی مشغول طرح پروژه‌ی ساختمان مقام اعلی بودند، پیش‌بینی پله‌ای را در اطاق گوشه‌ای قسمت جنوب شرقی ساختمان اولیه‌ی مقام اعلی نموده بودند، ولی هیچ اقدامی برای ساختن پله در هنگام ساختمان راهروی سر پوشیده یا قسمت‌های دیگر مقام اعلی نشد، چون سه اطاقی که حضرت ولی امرالله به ساختمان اولیه‌ی مقام اعلی اضافه نموده بودند، برای حفظ آثار مبارکه که قسمتی از دارالآثار بود و به وسیله ایشان دایر شده بود، مصرف می‌شد. تا این که در سال ۱۹۵۵ ساختمان دارالآثار بین المللی شروع شد و در هنگام صعود مبارک در نوامبر سال ۱۹۵۷ تقریباً تمام شده بود. معه‌ذا دو سال دیگر لازم بود تا جزئیات بی‌شمار ساختمان دارالآثار کامل گردد و امکان نقل اشیاء و آثار گرانبها و فوق العاده از محل دارالآثار قدیم در ساختمان مقام اعلی به محل جدید داده شود. من نقشه‌ی پله‌ها را به دفعات موقعی که جناب ماکسول به ایتالیا تشریف آورده بودند، دیده بودم، ولی هیچ اقدامی در هنگام ساختمان خارجی مقام اعلی برای انجام آن بعمل نیامده بود، چون الویت و تقدم در این بود که پیاده رو و سرپوشیده‌ی مقام اعلی مابین صدمین سال شهادت حضرت اعلی در جولای سال ۱۹۵۰ و آغاز رسالت حضرت بهاءالله در سال ۱۹۵۳ اتمام پذیرد.

تمام ساختمان مقام اعلی نمودار بزرگی از تنوع ذوق معماری و هنر پرارزش جناب ماکسول و سبک مبتکرانه و ظریف و با فرهنگ ایشان می‌باشد. حضرت ولی امرالله ارزش فوق العاده به هنر ایشان قائل بودند و تحسین بسیار از سلیقه‌ی عالی ایشان که در جزئیات تزیینات هر قسمت این پروژه‌ی فوق العاده نمودار بود، می‌نمودند. تقریباً

هر قطعه سنگ نشانی از طرح مطبوع و زیبای جناب ماکسول می‌باشد. در بعضی مواقع ظرافت طرح مانند یک تکه زیبای گلدوزی (برودری) یا جواهری است که مصنوع دست باشد. فاصله مکان و زمان زیادی لازم است تا بتوان به جزئیات و مضمون کلیه‌ی طرح‌های زیبایی که در هر کتیبه، هلال گل، حاشیه‌ی تزینی، حلقه‌ی گل با طرح تزینی مخلوطی از برگ و گل، قسمت تزینی نوک طاق‌ها، برگ و گل آرایشی، و حلقه‌ی گل و بوته‌ی گل بکار برده شده و نمای هر جزئی از مرمر یا گرانیست یا کار آهنی یا شیشه‌ای که از طرح‌های فوق‌العاده‌ی ایشان غنی شده‌اند، پی‌بیریم.

در قضاوت من، یکی از بهترین قطعه‌ی تزینی در کلیه‌ی پروژه‌ی مقام‌اعلی، طارمی آهنینی می‌باشد که بالای قسمت ۸ ضلعی قرار گرفته و Clerestory را احاطه می‌کند، در هر قسمت تراس ۸ ضلعی بین ۸ مناره می‌باشد، تزینات معماری این برج‌های کوچک مخروطی در طرح نرده‌ها بکار برده شده است. جناب ماکسول پیش از این که نقشه‌ی نهائی را طرح کنند، طرح‌های مقدماتی (Sketches) قبل از تکمیل نقشه‌ی اصلی را نموده بودند که هر کدام از آنها یک جواهر در خلاقیت هنری و استادی ایشان در نقاشی می‌باشد و عشق لانه‌ایه‌ی ایشان را به زیبایی و دقت به دفعات بیان می‌کند. نرده‌ی طارمی از آهن ساخته شده است که در واقع دست‌های با کفایت هنرمندان آنها را به شکل در آورده‌اند. تمام قسمت‌های تزینی آن به وسیله‌ی هنرمندان ماهری که اشکال مختلف را به تکه آهن داغ سرخ‌شده به وسیله یک چکش (پتک) داده‌اند، تهیه شده است. و این نرده‌ها که در هشت قسمت می‌باشند، به وسیله‌ی میله‌ی آهنی قوی در هر یک از گوشه‌ها نگه داشته شده است و هر یک از آنها به ۹ قسمت تقسیم شده‌اند که هر کدام به وسیله‌ی نرده‌های مقاوم افقی تقویت شده‌اند. میله‌های آهنی عمودی در گوشه‌ها با برگ‌های Acanthus تزین شده‌اند و انتهایشان یک برگ‌گی از همان نوع که به عقب برگشته، پیچی به داخل برداشته و در وسط آن یک گل شش پر



آرایش می‌باشد و کلیه‌ی اینها به وسیله‌ی نرده‌ها به هم متصل شده‌اند.

هر قسمت به شکل مربع و شامل نمای یک گل بزرگ هست که حاکی از شکفتن غنچه‌ی Lotus بوده که البته از شرق می‌باشد. تمام طرح به قدری ابتکاری و هنرمندانه در نظریه می‌باشد که انسان را از ترکیب عالی دو سبک شرق و غرب به شگفتی و حیرت می‌اندازد.

هنگامی که نرده‌ها را می‌ساختند، من چندین بار به کارگاه آهنگری که در شهر کوچکی بین Carrara , Spezia که خیلی دور از محلی که سنگ‌های مرمر را تهیه می‌کردند، نبود، رفتم. صاحب این کارگاه مردی ماهر و کارآزموده و به کارش بسیار علاقه‌مند بود. کارگران زیادی برایش کار می‌کردند، ولی یکی از آنها هنرمندی با ذوق و استعداد بود. قطعه آهنی سرخ شده را برمی‌داشت و با چند ضربه پتک از آن اثری زیبا مثل یک برگ درخت و یا یک گل به وجود می‌آورد. من به این فرد علاقه خاصی پیدا کردم. او به تنهایی تمام تزئینات فلزی مقام اعلی و ستون‌های چراغ برق و بعضی از درهای ورودی کوه کرمل و بهجی را ساخت. پشتکار و کارآیی و خستگی ناپذیریش بی‌مثیل و نظیر و آمیخته با هوش و ذکاوت در خلق زیبایی بود. اجرای طرح‌های جناب ماکسول نمونه‌ای از استعداد و ذوق این هنرمند بود.

کلیه‌ی قطعات فلزی که از کارگاه می‌رسید، احتیاج به دوبار رنگ آمیزی ضد زنگ داشت که با قلم مو و یا با فروبردن در رنگ انجام می‌شد و سپس بر روی آن رنگ جلای مشکی مخصوص که آنها را براق می‌نمود. حضرت ولی امرالله مشتاقانه منتظر اتمام طارمی‌ها بودند و وقتی در اواخر فوریه ۱۹۵۲ جعبه‌های عظیم چربی که هر کدام دارای دو قسمت مجزا و محتوای طارمی‌های تمام شده بودند، رسید، دستور فرمودند که فوراً جعبه‌ها باز شوند و طارمی‌ها را در روی تراس مقابل منزل سرایدار که نزدیک بیت زائرین شرقی بود، در معرض تماشا قرار دهند. اتفاقاً دو سه روز بعد من وارد حیفا شدم و

حضرت ولی امرالله با شعف و تمجید و رضایت فراوان از استادی و مهارتی که در ایجاد تزیینات فلزی به کار رفته بود، سخن گفتند. برای آن حضرت رسیدن مصالح جدید بنای مقام اعلی، سبب سرور فوق العاده بود، زیرا آنچه را که مدت‌ها قبل در ذهن خود تجسم کرده بودند، حال می‌توانستند مشاهده بفرمایند. بعد دستور دادند که طارمی‌ها را سبز تیره رنگ نمایند و هر چه زودتر آنها را در جای خود در ساختمان مقام اعلی نصب نمایند.

حضرت ولی امرالله قبلاً مطلاعاً کردن قطعاتی از مدخل اصلی باغات مقام اعلی و درهای ورودی به باغات حول آرامگاه حضرت ورقه علیا را تجربه کرده بودند و در نزد خود تصمیم گرفته بودند که قسمت عمده عناصر تزیین طارمی‌ها را چون برگ‌ها و گل‌ها را نیز مطلاعاً کنند. در آن موقع در حیفا مطلاعاً کار ماهری بود بنام آقای کلوفاتز Mr. Klophatz که قسمتی از کارهایی را که ذکر شد، زیر نظر جناب ماکسول انجام داده بود. حضرت ولی امرالله با این فرد مدتی در مورد انتخاب قطعاتی که می‌بایست مطلاعاً شوند، مذاکره فرمودند.

هنرمند فوق‌الذکر ابتدا نقاط مشخصه‌ای را که می‌بایست مطلاعاً شود، با رنگ زرد پررنگ نقاشی می‌کرد تا حضرت ولی امرالله بتوانند اثرات و چگونگی قطعات فلزی را بعد از نصب اوراق طلایی مشاهده فرمایند. بدین ترتیب اشتباهات احتمالی کاملاً مرتفع می‌شد. حضرت ولی امرالله از من خواستند که در جریان پیشرفت کار باشم و به قضاوت خود قطعات دیگری که احتیاج به مطلاعاً کردن داشته باشند و سبب زیبایی بیشتر آنها می‌شود، اضافه نمایم.

این روشی بود که حضرت ولی امرالله برای کلیه کارهای فلزی کوه کرم‌ل و بهجی برای درهای ورودی بزرگ و کوچک و ستون‌های برق استفاده می‌کردند. این هنرمند که سال‌های قبل، از آلمان به ارض موعود آمده بود، دارای تحصیلات خوب و استعداد فوق‌العاده بود. عمیقاً تعالیم مبارکه‌ای را که مطالعه کرده بود، می‌ستود و تمجید

می‌کرد و از کار کردن برای حضرت ولی امرالله لذت می‌برد و احترامی که نسبت به آن حضرت داشت، فوق العاده بود. هیچ کس با چنین دستمزدی و تحت چنین شرایط سخت و ساعات طولانی برای مدت مدیدی کار نمی‌کرد، ولی او فدایی حضرت ولی امرالله بود و مقام ایشان را تمجید و تحسین می‌نمود.

مراحل مطلاکاری می‌بایست در جایی انجام گیرد که ابداً جریان هوا وجود نداشته باشد. لذا این هنرمند در زیر چادر محفوظی که جمیع جوانبش کاملاً مسدود بود، ساعت‌ها با درجه‌ی حرارت کشنده کار خود را انجام می‌داد. تمام هشت قسمت طارمی‌ها با این ترتیب مطلا شده بودند، از مناره‌ی تزئینی تا مناره‌ی تزئینی، روی داربستی در داخل چادر که کاملاً مسدود بود، این کار هفته‌ها طول کشید. وقتی کار به اتمام رسید و در معرض دید قرار گرفت، مسرت و شعف حضرت ولی امرالله قابل توصیف نبود. وقتی اولین طارمی که در حدود یک تن وزن داشت در مقر خود استقرار یافت، روزی بود فراموش نشدنی. این کار را دوازده نفر مرد قوی به انجام رساندند. زیبایی این اثر هنری، استحکام بنای آن و ابهت و انعکاسی که در نمای ساختمان مقام اعلی داشت، این افراد را مبهوت کرده بود. من در آنجا حضور داشتم و خوب به خاطر دارم که چقدر دست اندرکاران از برقراری اولین طارمی احساس سرور و رضایت می‌کردند. اتمام این کار توأم بود با تبریک گویی به یکدیگر و اظهار مسرت نمودن از انجام کار. هفت قسمت دیگر هم به همین منوال و با همان روح همکاری و مسرت به پایان رسید.

هشت سر مناره‌ی تزئینی که در زوایای این هشت ضلعی قرار دارند، طارمی‌های آهنی را نگه می‌دارند که در هنر معماری این طراحی مسبوق به سابقه نیست. اگر ساختمان بعضی از مساجد اسلامی را در نظر بگیریم، آن وقت متوجه خواهیم شد که چقدر این سرمناره‌های انتهایی در زیبایی و ویژگی ساختمان مقام اعلی مؤثر

## فصل دوم

می‌باشند. حضرت باب سید بودند و باید مانند حضرت محمد و امام‌ها به خاطر آیند. شبی حضرت ولی امرالله درباره‌ی اهمیت مناره‌ها در معماری اسلامی چنین فرمودند:

«مسجد مدینه هفت مناره دارد، مسجد سلطان احمد در قسطنطنیه شش مناره، ولی در قرآن ذکر هشت مناره است.»

هشت مناره ماریچی باریک سمبل حاملان «سریرالهی» می‌باشند. در هر مناره انتهایی سه قسمت وجود دارد. قسمت تحتانی که بر روی سقف هشت ضلعی قرار گرفته، نصف ارتفاع آن را تشکیل می‌دهد و چهارده برگ گیاه Acanthus (گیاهی است خاردار) در دو طرف نقطه مرکزی کنده کاری شده است - هفت در هر طرف که در گوشه‌ی ۸ ضلعی همدیگر را قطع می‌کنند. این قسمت با برگ‌هایی که در سطوح مختلف هستند، تا نوک مناره بالا می‌آیند و در انتها به طرف بیرون خم می‌شوند. دو برگ مرکزی از همه بلندتر و حامل مجموعه‌ای از گل‌های کنده کاری شده است که در واقع نمایانگر مضمون چهارگوشه تو رفته‌ی Arcade می‌باشند. قسمت بعدی استوانه‌ای است شیاردار که منتهی به یک سکوی مدور کمی پهن‌تر است که در بالای آن قسمت تزئینی نهائی مخروطی شکل قرار دارد. قسمت‌های تحتانی و مرکزی شامل یک قطعه سنگ مرمر است. انتهای مخروطی که قطعه‌ای جداگانه می‌باشد، با قسمت مرکزی به وسیله یک گیره مسی محکم متصل می‌شود. انتهای مخروطی و قسمت مرکزی توأم در واقع نیمه‌ی فوقانی ارتفاع مناره را تشکیل می‌دهند. برای خواننده جالب است که بدانند که کلیه عناصر همجوار ساختمان، چون پایه‌ها، ستون‌ها و سرستون‌ها به وسیله میخ پرچ مسی به هم متصلند. این یک سبک قدیمی می‌باشد که رومیان اکثراً در ساختن بناها و معابد با عظمت آن زمان از آن استفاده می‌کردند.

وقتی اولین مناره برجای خود مستقر شد، حضرت ولی امرالله دستور فرمودند،

رأس آن مطلا شود و در هشت مناره نیز به مورد اجرا در آمد. در موقع تابش آفتاب، و با چراغ‌های بازتابنده‌ی قوی در شب هنگام، انعکاس نور مانند شمع‌های درخشان آنها را نورانی می‌کند. این در واقع سمبل تکریم و بزرگداشت ابدی نسبت به حضرت رب اعلی است که مشعل دار دور مبارک حضرت بهاء‌الله می‌باشند.

### استوانه پرپنجره یا The Drum or Clerestory

جالب ترین بخش تاریخ حیات حضرت باب در این قسمت مقام اعلی به منصه‌ی ظهور می‌رسد. در این جا تاریخ کوتاه و شهاب‌وار آن حضرت الی الابد متجسم شده است. استوانه‌ی پرپنجره زیبا و با ظرافت از سقف هشت ضلعی تا کف گنبد، یازده متر ارتفاع دارد و بر روی یک حلقه‌ی سیمانی مستحکم که با مفتول‌های آهنی ساخته شده، و هشت لوله‌ی فلزی محکم که بر روی ستاره‌ی هشت ضلعی سیمانی مذکور قرار دارد، آن را نگه می‌دارد. تهیه‌ی این لوله‌های فلزی موسوم به (Manesmann) کار آسانی نبود. هیچ کارخانه‌ای در ایتالیا آنها را نمی‌ساخت و سفارش آنها به کارخانه‌ای در کشور دیگر نیز قابل بحث نبود، زیرا هم انگلستان و هم آلمان در حال بازسازی خود بعد از جنگ بودند و برای تهیه‌ی این لوله‌ها اقلأ یکسال یا بیشتر وقت لازم بود، از طرفی تلگراف ناگهانی مبارک دایر بر احتیاج فوری رسیده بود و تأخیر در تهیه و ارسال آنها به طور قابل ملاحظه‌ای ساختمان مقام اعلی را به تأخیر می‌انداخت. خوب به خاطر دارم روزهایی را که با چه حرارتی در جستجوی تهیه این لوله‌ها از محلی به محل دیگر می‌رفتم، تا باز ایمان و دعا و مناجات مرا یاری کرد. به طور اتفاق گذارم به جایی در شهر میلان افتاد که مصالح ساختمان را جمع آوری کرده و می‌فروخت. در آنجا هشت لوله Manesmann داشت نه کمتر و نه بیشتر که از آلمان آنها را قبل از جنگ برای پروژه‌ی مخصوصی سفارش داده بودند و هرگز مورد استفاده قرارنگرفته بودند. طول و

قطر آنها دقیقاً اندازه‌ای بود که ما می‌خواستیم. مشکلات دیگری چون گرفتن جواز صدور از مملکت، ما را کاملاً نگران و خسته کرده بود، ولی با شنیدن خبر سرور هیکل مبارک از پیدا کردن این مصالح، شعف فراوان جایگزین نگرانی‌ها شد.

استوانه‌ی پرپنجره یک استوانه کامل می‌باشد که با هیجده پنجره باریک و نوک تیز عمودی تمام ارتفاع بنای سنگی را به طور مساوی تقسیم کرده، دربرمی‌گیرد و در قسمت تحتانی هر پنجره، یک سنگ مرمر کنده کاری شده قرار دارد که از سطح استوانه بیرون زده است. قسمت فوقانی پنجره‌ها هم به همین ترتیب ساخته شده‌اند. سنگ مرمر قسمت فوقانی هم کنده کاری شده و با یک نوار زینتی که روی آن گلدسته قرار دارد، تا لبه‌ی گنبد ادامه پیدا می‌کند.

هیجده پنجره‌ی باریک و نوک تیز، یادبودی می‌باشند که خاطره‌ی حروف حی را تا ابد زنده نگه می‌دارند. در تلگرافی حضرت ولی امرالله در جولای ۱۹۵۰ که قبلاً ذکر شده، درخواست نمودند که:

«قسمتی از دین ابدی و قدردانی خود را که مدیون شهدای امر مبارک می‌باشد، ادا نمایند...»

گرچه مقام مقدس اعلی به منظور بزرگداشت حضرت باب بنا شده، ولی این هیجده پنجره یادبودی از حواریون دلیرش است که اکثراً تاج شهادت برسر نهادند. این پنجره‌ها با جلال و جمال خاصی در کمال سادگی و زیبایی سربرافراشته‌اند.

آنها در سپتامبر ۱۹۵۲ گذاشته شدند. من در آن موقع با پرفسور Rocca آرشیستک کارهای مرمر در ایتالیا، در حیفا بودیم و هر دو نفر ما از شکفتن این طرح فوق العاده بی‌نظیر معمار ساختمان مقام اعلی در تعجب بودیم.

سرکارگر مسئول و همکارانش مجذوب شده بودند، قطعات سنگین مرمر را

مانند جواهرات گران قیمتی که در گردن بندی قرار دهند، جابه جا می کردند. برای آنها افتخار عظیمی بود که در انجام این پروژه‌ی فوق العاده شریک باشند. فروتنی و بهت را در این کارگران در حالی که مشغول کارشان بودند، به خوبی می شد احساس کرد.

روزها به مدت مدیدی، درباره‌ی شکوفایی این پنجره‌ها تعمق می کردم و نمی توانستم زمانی را از خاطر دور کنم که این وجودات مقدسه، حروف حی، در این دنیا بودند و آماده‌ی دادن جان خود در راه امر الهی حضرت باب، که خود نمونه‌ای بودند برای هزاران افراد دیگری که سرمست از عشق الهی به میدان شهادت رقص کنان می شتافتند. من سعی می کردم که اسامی آنها را به یاد آورم. اول اسمی که به یادم افتاد حضرت طاهره بود. خانمی از قزوین، اصیل، طرفدار حقوق زنان، شاعره‌ی وزین که خطاباتش افراد را عمیقاً تحت تأثیر شدید قرار می داد و یکی از حروف حی برگزیده‌ی حضرت اعلی بود و قهرمان شجاع بدشت! حال این پنجره تمام عالم را یادآور شجاعت اولین زن حواری این دور مقدس می شود.

این نظریه‌ی حضرت ولی امرالله بود که مقبره‌ی پیامبر شهید الهی شامل این پنجره‌ها باشد که یادبودی برای حواریون آن حضرت است: پنجره‌هایی که نور جاودانی را دربردارند و راه رسیدن از تاریکی به روشنایی با شکوه می باشند، چشم‌هایی که از عالم روحانی به عالم هستی باز شده‌اند. شبی که راجع به این پنجره‌ها صحبت می کردیم، حضرت ولی امرالله فرمودند: «حروف حی مانند طریقی می باشند که نور الهی از آن عبور می کند.» این تشبیه برای من قانع کننده و خیلی تکان دهنده بود.

و نیز اراده و میل مبارک بود، و جناب ماکسول آن را به طور تحسین آمیزی اجرا نمودند، که پنجره‌ها بایستی قاب آهنی داشته باشند، که هریک دارای ده مربع مستطیل و دو پانل نیم دایره بوده و هر کدام با شیشه‌های رنگی که با گل‌های تزیینی به رنگ‌های زیبای فوق العاده که بیشتر قرمز و سبز و بنفش بود، مزین گردند. صبح‌ها و بعد

## فصل دوم

از ظهرها، هنگامی که آفتاب از شرق یا غرب می‌تابد، شعاعش از بعضی پنجره‌ها در یک طرف محوطه عبور کرده و در پنجره‌های طرف مقابل منعکس می‌شود و جلال و جمال شیشه‌های مزین به گل‌های تزئینی را درخشان می‌سازد. در سال‌های اخیر ترتیبی داده شده است که شب‌ها پنجره‌ها را از داخل روشن بنمایند، وقتی که تمام مقام اعلی با چراغ‌های قوی مشتعل می‌شود، پنجره‌ها نیز در جلال رنگین می‌درخشند.

این نیز درباره‌ی پنجره‌های قسمت ۸ ضلعی هم صادق بود که شیشه‌های آنها در عین زینتی بودن جلال مخصوصی را دارا می‌باشند و نقشه‌های هندسی آنها با طرح ساده معماری مرمرها هم‌آهنگی دارند. شیشه‌های رنگی را کارخانه‌ای در Turin, Italy ساخت، البته پس از این که تحقیقات لازمه از شرکت‌های مختلف دیگر در فلورانس، اسپانیا و بلژیک به عمل آمد. حضرت ولی امرالله مایل بودند که آتلیه‌ی درجه یکی این کار را انجام دهد، کارگاهی که بتواند ظرافت و کمال طرح جناب ماکسول را نمایان سازد. هنگامی که شرکت Turin بالاخره انتخاب شد، نمونه‌هایی از شیشه‌های رنگی به حضور حضرت شوقی افندی فرستاده شد که رنگ‌هایی را که مایل بودند، انتخاب نمایند. در عین حال طرح اصلی جناب ماکسول را پروفیسور Angelo Monti، یک هنرمند فلورانسی که تخصص در شیشه‌های رنگی داشت، به اندازه‌ی لازم بزرگ کرده، صاحب کارخانه، Cristiano Jorger که خود شیشه رنگی‌ساز مشهور بود، کار را با مهارت زیاد و توانایی هنری انجام داد. در اواخر سال ۱۹۵۲ پایه‌ی استوانه‌ای گنبد مقام اعلی تمام شد. تنها گنبد باقیمانده بود که ساختمان مقام مقدس اعلی تکمیل شود.



## تاج و گنبد The Crown And The Dome

شب‌هایی که با حضرت ولی امرالله در کنار میزشام گذرانده‌ام هیچ وقت فراموش نخواهم کرد. خاطرات ساعت‌هایی که مملو از شادی حضور مبارک بودند و بیانات آموزنده و مسحور کننده که شامل مطالب مختلفه بودند، پربهترین ثروت سال‌های زندگی من می‌باشند. حال به دفعات، مثل این که در عالم رؤیا هستم، برمی‌گردم به آن زمان و در ذهنم جزئیات بیانات مبارک را مرور می‌کنم و نظریات و پیش‌بینی‌های آن حضرت را باحقیق و واقعیات امروز تطبیق می‌دهم.

در آن موقع بنای ساختمان مقام اعلی درجه‌ی اول اهمیت را در نظرشان داشت و موضوعی بود که بیشتر مورد توجه آن حضرت بود و عقاید خود را با ایمان عمیق و انتظارات فراوانی ابراز می‌داشتند. اوایل بهار سال ۱۹۵۲ بود که بنای قسمت هشت ضلعی تمام شده بود و نرده‌های آهنی تزیینی در موضع خود قرار گرفته بودند و پایه‌ی استوانه‌ای گنبد شروع شده بود. موضوع مورد علاقه حضرت ولی امرالله در آن موقع تاج و گنبد ساختمان بود که جناب ماکسول طرح‌های معماری بسیار زیبایی را تهیه نموده و جزئیاتی را که مورد نظر و پیشنهاد حضرت شوقی افندی بود، در آن گنجانیده و به آنها خیلی اهمیت و معنی داده بودند.

متأسفانه در آخر مارچ، جناب ماکسول این دنیا را ترک کردند و کمک و راهنمایی ایشان در قسمت فنی، ناگهانی و غیر منتظره خاتمه یافت. برای حضرت ولی امرالله غم و اندوه فوق العاده‌ای بود، چون که آن حضرت نه تنها یک آرشیستک عالی مقام و ارزشمند، بلکه یک پدر، یک دوست و مشاور صمیمی را از دست داده بودند و از آن بعد حضرت ولی امرالله اجباراً به تنهایی خیلی تصمیمات فنی را می‌گرفتند، گرچه جزئیات مهندسی تحت نظر پرفسور Newmann که از دانشکده فنی حیفا بودند، انجام داده می‌شد.

خواننده نقشه‌ی رنگی مقام اعلی را که جناب ماکسول طرح نموده بودند و در جشن صدمین سال اظهار امر حضرت اعلی به معرض نمایش گذارده شد، به یاد می‌آورد. این نقشه در جلد نهم عالم بهائی (۱۹۴۰-۱۹۴۴) چهار سال قبل از شروع ساختمان مقام اعلی منتشر گردید، زیرا حضرت ولی امرالله مایل بودند که جامعه‌ی بهائی در سراسر عالم از تحقق قریب الوقوع این نقشه که خیلی از وقت اجرایش گذشته شده بود، باخبر شوند.

حال که بنای ساختمان مقام اعلی صورتی واقعی پذیرفته بود، فوریت تکامل ساختمان به اسرع وقت و به کامل‌ترین فرمی که جناب ماکسول طرح نموده بودند، ابتکار و اشتیاق حضرت ولی امرالله را برانگیخت و تکمیل گنبد برای آن حضرت نتیجه‌ی نهائی و به کمال رسیدن این پروژه‌ی شکوهمند بود. ساختن تاج سوم که اطراف گنبد را فرا گرفته بود، یک توجیه مشهود از جلال Queen Of Carmel بود. علت ذکر تاج سوم این بود که حضرت ولی امرالله این تاج را آخرین تاج در ردیف تاج‌هایی که در کلیه‌ی بنا موجود می‌باشند، در نظر گرفته بودند. اولین تاج نرده‌های Arcade، دومین منارهای تزئینی و نرده‌های آهنی قسمت ۸ ضلعی، سومین و آخرین، تاج مجلل است که نشانه و مظهر سلطنت الهی می‌باشد. اطراف پایه‌ی گنبد یک حاشیه‌ی پهن از مرمر می‌باشد که با قسمت فوقانی استوانه تلاقی می‌کند و بلافاصله بالای حاشیه، حلقه‌های گل در دو ردیف متناوب به طور عمودی قرار دارند، و بلندترین آنها بیش از دو متر، و تمام آنها شامل ۳۶ ساقه گل با برگ‌ها و گل‌ها، در کمال شکوفایی می‌باشند. حاشیه‌ی مرمر، طرحش ابتکاری است، چون که افقی نبوده، بلکه ۳۵ درجه به پایین خم می‌شود که یک چالش برای کارگران مرمر و ساختمان بود، چون از قطعه‌های یک پارچه‌ی مرمر که به شکل مخصوصی تراشیده شده باشند، نبودند، زیرا برای ویژگی این ساختمان خیلی سنگین می‌شدند. در عوض دو ورقه سنگی مرمر یکی در بالا و

دیگری در پایین بر روی هم استوار گردیده و به استوانه با بتون آرمه متصل شده‌اند که یک اعجاب مهندسی می‌باشد، وقتی آن زمان را با عدم ماشین‌های پیش رفته‌ی فنی امروز در نظر بگیریم.

ساختمان گنبد نیز یک چالش بزرگی بود، چون هیچ گونه قطعه سنگ‌های سنگین نمی‌شد مصرف کرد، مانند آنهایی که برای گنبد Pantheon و یا کلیسای St. Peter در روم بکار برده‌اند، دو ساختمانی که با همان متد در ۱۵۰۰ سال اختلاف زمانی ساخته شده بودند! همان طوری که قبلاً ذکر شد، ساختمان خارجی مقام اعلی بر روی پایه‌ی عمیق سنگ خارای کوه کرمل بنا نشده است، بلکه برپایه‌های بتون آرمه که می‌تواند مقدار وزن محدودی را تحمل کند، ساخته شده است. هنگامی که جناب ماکسول گنبد را طرح می‌کردند، به خوبی به محدود بودن سنگینی گنبد آگاه بودند که یک اصل مهمی در ساختمان مقام اعلی بود. خیلی قبل از این که قسمت هشت ضلعی شروع شود، گنبد و پوشش آن، دو مشکل مهمی بودند که بایستی حل می‌شدند. طرح معماری برای گنبد موجود بود، ولی هیچ ذکری از مصالحی که بایستی در ساختن آن مصرف شود، نبود و حضرت ولی امرالله مایل بودند که برای پوشش آن، ماده‌ی تذهیب شده به کار برده شود.

در اوایل پروژه، هنگامی که جناب ماکسول در سال ۱۹۴۸ به روم تشریف آوردند، حضرت ولی امرالله دستور شفاهی داده بودند که برای قسمت خارجی گنبد شروع به تحقیقات برای ماده‌ای که پردوام و مناسب باشد، بنماییم. امکانات مختلفه را در آن موقع بررسی نمودیم و پس از مراجعت جناب ماکسول به ارض اقدس، عقاید متخصصین برای انتخاب مصالحی مناسب که دارای دوام و مقاومت لازمه بوده و در دسترس بودند، گرفته شد. یکایک پس از توجه و رسیدگی، مصالحی چون ورقه‌های مسی تذهیب شده، موزائیک و یا شبیه شیشه رد شده، تنها امکان کاشی خیلی عالی

(Faience) و یا (Terracotta) باقی بود. سفال آخری بنظر می‌آمد مناسب‌تر باشد، به علت این که می‌شد روی هم قرار بگیرند و این برای پوشش گنبد یکی از شرایط ضروری آرشیتکت بود و با تایل‌هایی که در آن فرم به خصوص ماهرانه ساخته شده باشند، انجام داده می‌شد. هنگامی که با تصویب حضرت ولی امرالله کاملاً موافقت شد که تایل مصرف شود، قسمت مشکل کارشروع شد، چون تا آن موقع تمام مطلب در عالم تئوری و نظری مطالعه و جستجو شده بود.

ساختن گنبد برای کلیساها، نمازخانه‌ها و کلیساهای جامع، در ایتالیا در عرض قرون متوالی اهمیت اولیه را داشته است. در نتیجه یک صنعت فرعی (مکمل) در ساختن تایل‌ها که مرتباً به تقاضایش اضافه می‌شد، به وجود آمد. قبل از جنگ بین الملل دوم، مرکز تولید این تایل‌ها در منطقه‌ی Campania، کنار دریای Tyrrhenian، بین ناپل و سالرنو و به خصوص اطراف Vietri بود. در زمان فتح Salerno آن منطقه را کاملاً ویران نمودند و تمامی کارخانه‌های تایل را از میان بردند. هنگامی که در اواخر سال ۱۹۴۸ که تحقیقات برای ساختمان مقام اعلی شروع شده بود، غیرممکن بود کارخانه‌ای را پیدا کرد که دایر باشد و بتواند کاری را قبول کند. کارخانه‌های محدودی که شروع به فعالیت و تولید کرده بودند، در ناحیه‌ی دیگری در ایتالیا بودند و تایل‌های زبر و ناهموار از خاک رس قرمز تهیه می‌کردند و حاضر نبودند و شاید نمی‌توانستند چنین کاری را که خیلی مهارت لازم داشت، به عهده بگیرند. در عرض دو سال بعد تحقیقات لازمه را در Sicily و نیز در اسپانیا و پرتغال نمودیم و با همان نتیجه منفی روبرو شدیم. ولی ید مشیت الهی غیرمنتظره، راه را برای صورت واقعیت دادن به این هدف مهم باز کرد.

در اوایل سپتامبر ۱۹۵۱، چهارمین کنفرانس تبلیغی اروپا و دومین مدرسه‌ی تابستانی اروپا در شهر Scheveningen در هلند تشکیل می‌شد. در آنجا من فرصت

داشتم کارخانه‌ای را که قادر باشد نوع تایی را که مورد احتیاج بود، تولید کند، جستجو کنم، چون هلند در تمام عالم برای کار سفالی عالی مشهور است. پس از این که لیستی از بهترین و قابل اعتمادترین کارخانه‌های تایل سازی را تهیه نمودم و دو روز برای بازدید کارخانه‌ها صرف کردم، نتیجه‌ای ناامید کننده حاصل شد، چون تقاضای ما یا با ناباوری روبرو می‌شد و یا این که به علت فنی رد می‌شد. در بعد از ظهر روز دوم، پس از آن که تقریباً تمام هلند تا آن زمان بازدید شده بود، به یک کارخانه‌ی کوچکی رسیدم. آن آخرین اسمی بود که در لیست خود داشتم و در خارج شهر Utrecht جنوب دریای IJssel، در کنار یک کانال بود که بعداً - چنانچه دیده شد - برای ما کمک خوبی بود.

گفتگوی مقدماتی با یکی از کارمندان و سپس مدیر کارخانه که کاردان و راغب و فرد مسئول و علاقه‌مند بود، ادامه پیدا کرد. او مهندس شیمی و از یک خانواده شریفی بود که مدیریت این کارخانه‌ی کوچک را پس از خاتمه‌ی جنگ بین المللی دوم تعهد کرده بود و تلاش می‌کرد که موفق شود. نامش Junker Rovert De Brauw بود. پس از دو روز سرگردانی در سرتاسر هلند و فقط جواب‌های منفی شنیدن، مثل نور روشنی بود که در دریای تاریکی و بلا تکلیفی پیدا کرده بودم. از ابتدای مصاحبه، او اطمینان و اعتماد مرا جلب کرد و مرا از تمام نگرانی‌هایم آزاد کرد. بیان او مبنی بر این که: «ما فقط تایل‌های مسطح تذهیب شده برای سطوح عمودی ساخته‌ایم»، و نام پروژه‌ای را که اخیراً در مملکت دیگری تمام کرده بودند، ذکر نمود و اضافه کرد: «و مایل هستیم که سعی خود را بنمائیم»، بهترین اصل قاطع برای جلب نظر مساعد و مسلم ما به نفع او بود. اعتمادی که ما به او و کمپانی او نمودیم با مهارت و کاردانی، علاقه و همکاری صمیمانه‌ی آنها جبران شد. آن شب من به شهر Scheveningen با قلبی مملو از شکرگزاری و ستایش الهی برگشتم و این خبر خوش را با خانم عزیزم که تنها کسی بود که از این مأموریت من مطلع بود، سهیم شدم. صبح روز بعد ملاقات دیگر با Junker

Rebert De Baruw درک و تفاهم ما را تحکیم و تقویت نمود و در و راه را برای شروع بسیار دقیق تحقیقات و پژوهش‌های طولانی و کارهای مقدماتی بازکرد. تصویب و حمایت حضرت ولی امرالله به زودی رسید و بدین ترتیب فصل دیگری از این داستان شگرف و حیرت آور شروع شد.

آقای De Brauw تحصیلاتش در شیمی بود و این یک موهبت بزرگی برای پروژه‌ی ما بود، چون سه مشکل از چهار مشکلی که برای تهیه‌ی تایل گنبد مقام اعلی داشتیم از نوع شیمیائی بود: یعنی ترکیب تایل‌ها، تذهیب آنها و لعاب کاری آنها. چهارمین مشکل از نظر انتخاب مواد بود که بایستی از لحاظ فیزیکی و مهندسی حل شود و آقای De Brauw در این قسمت ماهر و با تجربه بودند. بدون هیچگونه هزینه‌ای برای امر، ۶ ماه به تحقیقات و پژوهش پرداختند تا مواد مناسب اولیه برای ترکیب تایل‌ها انتخاب گردد. نمونه‌های مختلفی از تایل‌ها، هرچند گاه یک بار به حیفا فرستاده می‌شد که در Tecchnion به وسیله‌ی پروفیسور Neumann برای مقاومت در مقابل آفتاب گرم و هوای بسیار سرد و انجماد، رطوبت و درجه‌ی شوری هوا، انبساط و انقباض، بادهای بیابانی، جریان شدید ماسه و شن‌ها، امتحان و آزمایش شوند، تا این که یک ترکیب مناسب و مقاوم پیدا نمایند و هدف دیگر از تحقیقات طولانی اندازه و فرم تایل‌ها بود که بعداً راجع به آن صحبت خواهیم نمود.

پروفیسور Neumann قرار بود که قسمت جزئیات مهندسی گنبد مقام اعلی را تکمیل نماید که بایستی سبک در وزن بوده و به حد کافی استحکام داشته باشد که بتواند وزن تایل‌ها و نیز مرمر تزئین کننده کاری شده را که مکمل قسمت تزئینی گنبد می‌بود، به اضافهی وزن چراغ دریایی که در بالاترین نقطه‌ی مقام اعلی قرار دارد، تحمل نماید.

هنگامی که دکتر Neumann پس از بازدید از شمال اروپا در روم توقف کردند، من این فرصت را داشتم، راجع به طرح نقشه‌ی او برای سقف گنبد که

سبک وزن و ضمناً محکم باشد، مذاکره نمایم. ایشان از متد جدیدی سخن گفتند که سمنت را با ماسه‌ی ریز و نرم و آب مخلوط کرده و به قالبی می‌ریزند - بعضی اوقات روی یک بالون متورم - متدی که در اروپا در هنگام بازسازی ساختمان‌هایی که به وسیله جنگ ویران شده بودند، به کار برده‌اند. این طرز عمل Guniting خوانده می‌شود. او گفت که: «مانند پوست تخم مرغ سبک و قوی خواهد بود و قادر است که تایل‌ها و سنگ‌ها را نگهدارد و تا حدودی می‌تواند وزن بیشتری را تحمل کند.»

حال مشکل این بود که بایستی برای اندازه و شکل تایل‌ها که گنبد را خواهند پوشانید و هنوز موجود نبودند، تصمیم گرفت. ما اندازه‌های نظری از نقشه‌های آرشیکت را داشتیم که مطابق آن، تمام کار مرمر در Pietrasanta تهیه شده بود، ولی یک تصمیم ریسکی لازم بود برای ضخامت تایل‌ها و ملاط که بایستی روی سطح ناهموار Gunitied گنبد را بپوشاند، گرفته شود. پس از امتحانات زیاد، Junker De Brauw به پیشنهاد من رضایت داد که در محوطه‌ی کارخانه یک مدلی به اندازه‌ی یک هجدم گنبد از چوب بسازد و تمام امتحانات و آزمایش‌ها را روی آن - چون گنبد واقعی - انجام دهد. این یک کمک بزرگی بود، و کار شروع تولید تایل‌ها را به جلو انداخت. چون بالأخره تمام جزئیات مشخص شده بودند و نمونه‌های موجود را مهندس تصویب کرده بود، کتراتی در سپتامبر ۱۹۵۲ در Utrecht برای تهیه‌ی ۱۲/۰۰۰ تایل که مورد لزوم برای پوشش ۲۵۰ مترمربع روی گنبد بود، امضا شد.

مجدداً من می‌خواهم به Junker De Brauw و همکارانش سپاس و قدردانی عمیق خود را تقدیم نمایم، زیرا در عرض تجارب و امتحانات اولیه‌ی خود، هیچ گونه مضایقه در سعی و کوشش و هزینه نمودند و مواد اولیه‌ی مناسب را مانند Rhine Kaolin و ماسه انتخاب نمودند و با کمال صبر و حوصله، نمونه‌هایی از تایل‌ها که بیش از پنجاه بودند، به اندازه‌ها و فرم‌های مختلف طرح و تولید کردند و پس از تهیه تایل‌ها

## فصل دوم

بسته‌بندی و ارسال آن را نیز با علاقه و اشتیاق به عهده گرفتند. روابط شخصی من با آقای Junker De Brauw خیلی گرم و دوستانه شده بود. راه‌حل‌های عاقلانه و ماهرانه‌اش در حل مشکلات متعدد فنی ساخت و تولید تایل‌ها گواهی بود از حرمت و تکریمی که او برای هدف و قصد دیانت بهائی کسب کرده بود.

از دیدگاه ناظری که تجربه در این کار ندارد، تمام تایل‌ها یک فرم و یک اندازه به نظر می‌آید، ولی شکل گنبد - آن طوری که آرشیکتک طرح کرده - در حقیقت مجموعه‌ای از استوانه، کره و مخروط می‌باشد و بدین ترتیب تغییر سطح انحناء را از قسمت تحتانی نزدیک حاشیه تا پایه‌ی چراغ دریایی که در بالاترین نقطه قرار دارد، موجب می‌شود. این طرح - همان طوری که که قبلاً ذکر شد - لازمه‌اش پنجاه تایل به فرم‌ها و اندازه‌های مختلف بود که در طی تجارب، تک تک طرح شده بودند و برای جلوگیری از اشتباه با خاک رس انجام دادند تا این که به کمال مطلوب رسیدند. وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، خیلی روشن می‌بینم که دعاهای حضرت ولی امرالله چه رل بزرگی را در این موفقیت داشتند و چگونه تأییدات فراوان الهی شامل بود که هرگونه مشکل را برطرف می‌کرد. آقای Junker De Brauw چون ارتباط عالی با دولت هلند داشت، موفق شد که طلای خالص که برای پوشش تایل‌ها لازم بود، به دست آورد و به وسیله‌ی فرایند کاهش مواد شیمیایی، توانست که هر تایی را با یک لایه‌ی نازک طلا بپوشاند.

یک سیستم بسته بندی با کاغذ و جعبه‌های مقوایی دولا، که قبلاً برعلیه شکستگی با پایین انداختن نمونه‌هایی از جعبه‌ها از بلندی طبقه سوم امتحان شده بودند، نتیجه داد که پس از تحویل جعبه‌ها در حیفا، حتی یک تایل شکسته و یا صدمه ندیده بود. به علاوه خرج بارگیری و فرستادن تایل‌ها به حد قابل ملاحظه‌ای کم شده بود، چون که کارخانه در کنار کانال قرار داشت.

هنگامی که در اوایل می سال ۱۹۵۳ قرار بود که گنبد بتون آرمه قالب گیری



گردد، یک حائل چوبی مدور - که ۴۵ فیت قطر دایره‌اش بود - در داخل قسمت باز بالای Clerestory یا استوانه مستحکم و سپس با سیم‌های آهنی تقویت شدند و روی آنها بتون آرمه ریختند که در هشت روز خشک شد. در ۱۱ می گنبد سیمانی تکمیل گردید و این باعث خشنودی حضرت ولی امرالله بود، زیرا پس از پنج سال زحمت و کوشش، تکامل بنای مقدس الهی نزدیک به اتمام بود. چند روز قبل، ۲۹ آپریل، حضرت ولی امرالله همراه با ایادی امرالله Leroy loas و دکتر لطف الله حکیم عضو شورای بین المللی، بالای داربست تا پایه‌ی گنبد رفتند. در آنجا یک قوطی کوچک نقره‌ای که حاوی قطعه‌ای از گچ سقف زندان حضرت اعلی در کوه ماکو بود، با احترام زیر یکی از تایل‌های تذهیب شده در ردیف اول گذاردند. بعداً آنهایی که در آنجا حضور داشتند، به من گفتند که تجربه‌ی خیلی تکان دهنده‌ای بود که ناظر حضرت شوقی افندی باشیم که بالای نردبان تا گنبد تشریف بردند و در آنجا با سیمای نورانی و شاد، آن عمل مقدس و تاریخی را انجام دادند و سپس هیکل مبارک در اطراف پایه گنبد مشی فرمودند، بعد پائین آمده و در سقف راهرو سرپوشیده Arcade طواف نمودند و بعداً در اطراف باغ‌ها برای مدتی قدم زدند و در پایان به مرقد مطهر حضرت اعلی برای ستایش و دعا به درگاه الهی تشریف بردند. تکامل گنبد با سرعت شدید در دو ماه بعد تمام شد: قرار دادن ۱۸ رگه قوسی مرمر با تزیینات گلی در مابین آنها و ساختن پایه‌ی چراغ دریایی با ستون‌های مرمری از Rose Baveno، نصب ناقوس چراغ دریایی و گلدسته که از مرمر Chiampo بود و بالأخره قرار دادن تمام تایل‌های تذهیب شده روی گنبد. تمام اینها یک رکورد در توانایی و سرعت بود که در تحت نظر و هدایت جناب Leroy loas که از بهار سال ۱۹۵۲ نظارت و سرپرستی قسمت Clerestory و گنبد را نموده بودند، انجام یافت.

در تلگرافی که حضرت ولی امرالله در ۱۹ آگست ۱۹۵۳ به محافل ملی عالم

بهائی فرستادند، اعلام فرمودند که تمام کارهای ساختمانی ضریح مقدس که شامل قرار دادن تایل‌ها تذهیب شده بر روی گنبد می‌باشد، پایان یافته است و پیش‌بینی فرمودند که اتمام ساختمان مقام اعلی در ماه بعد خواهد بود که مصادف با کنفرانس تبلیغی بین‌المللی در نیودهللی از ۱۵-۷ اکتبر ۱۹۵۳ بوده و خاتمه‌ی جشن‌های سال مقدس در سراسر جهان برای بزرگداشت سالگرد صدمین سال اظهار امر حضرت بهاء‌الله به عالم می‌باشد. حضرت شوقی افندی در پیام خود به کنفرانس، اتمام مقام مقدس اعلی را که ۶۰ سال قبل شروع شده بود، اعلام و تقاضا فرمودند که جلسه‌ی یادبود شایسته‌ای برای قدردانی و بزرگداشت آرشیکت جاودانی مقام اعلی، جناب ویلیام سادرلند ماکسول، برقرار گردد و نیز آن حضرت اسامی این نویسنده و جناب Leroy loas را برای سهم بودن در ساختن مرقده مقدس گرامی داشتند و مفتخر نمودند. و همان پیام مبارک شامل زیباترین و شاعرانه‌ترین توصیف از ساختمان مقام اعلی بود که افتخار و شگفتی و مباهات حضرت ولی امرالله را در کلمات ذیل بیان می‌کند.

«ملکه‌ی کرمل که برکسی خود، روی کوه خدا جالس است، تاجی از  
ذهب ابریز بر سر دارد و کمری از زمرد سبز بر میان بسته، دامن سفید خود را  
بر کوه خدا گسترده است، چنین منظری قوت دل و جان همه گردیده که از  
هر سوی بنگرند، از دریا و دشت و کوه و آسمان چشم زائری به زیارت  
ملکه‌ی کرمل روشن می‌گردد.»

در فوریه ۱۹۵۴، یک یادگاری خصوصی در روم به من به وسیله‌ی یک زائر  
امریکائی، جناب فرانک بیکر، همسر ایادی امر الهی خانم Dorothy Beecher Baker  
که یک ماه قبل زندگی خود را در یک سانحه‌ی هوایی در آسمان‌های ایتالیا از  
دست داده بودند، رسید و این یک پاداش بسیار ارزشمندی بود برای کمک‌هایی که

پیدایش و تکامل مرکز جهانی

به آن حضرت برای تکمیل امر خطیر حماسه‌ای ساختمان مقام اعلیٰ نموده بودم. این یاداش عکس بزرگی از مقام مقدس اعلیٰ به رنگ سوییایی بود که از قسمت غرب گرفته شده بود و اولین عکسی بود از این نوع که از زمان تکمیل ساختمان تا به حال دیده بودم. در پشت عکس با دست مهربان حضرت شوقی افندی مرقوم فرموده بودند:

«به یوگو عزیز با تقدیر محبت آمیز برای خدمات تاریخی او به مقام مقدس اعلیٰ. شوقی»

To dear Ugo in loving  
appreciation of his historic  
services to the Shrine of the Bab  
Shoghi

## حدایق حول مقام اعلی

تا به حال عشق و علاقه شدید حضرت ولی امرالله را به زیبایی در عالم طبیعت ذکر نموده‌ام، عشقی که پدیده‌اش در اشتیاق آن حضرت به زمین آرایی و محوطه سازی و تنظیم بیشتری از حدایق در اطراف مقام اعلی و توسعه‌ی باغ‌ها در قسمت کوهستانی بالا و پایین مقام مقدس نمودار بوده است. از هنگامی که متصدی ولایت امر الهی گردیدند، سعی و کوشش آن حضرت که نموداری از ابتکار و استعداد و سلیقه‌ی عالی ایشان بود، متوجه‌ی زیبا کردن تمام محوطه‌ی اطراف ساختمان مقام اعلی گردید. توجه و دقتشان به طبیعت و عشق به باغ‌ها به ایشان کمک فراوانی در این کار نموده است. وقتی که من برای اولین بار حضرت ولی امرالله را زیارت کردم، از معلومات دائرة المعارفی آن حضرت در این موضوع مات و مبهوت شدم، زیرا که این معلومات باعث شده بود که با توانایی نظریات خود را عمل نمایند و در محوطه سازی و ایجاد حدایق در کشور فلسطین به تنهایی شاخص شناخته شوند. من رد و بدل نظریات خود را در موضوع باغبانی با آن حضرت به خوبی به یاد دارم. چون من در ایام جوانی مقدار زیادی اطلاعات باغبانی را از باغ‌های املاک پدریم در سیسیلی Sicily، منطقه‌ای که آب و هوا و هم‌چنین گیاهانش خیلی شبیه ارض اقدس می‌باشد، کسب کرده بودم.

شگفتی حضرت ولی امرالله پس از اطلاع از این که تا چه حد من به کارهای جنبی آن حضرت علاقه داشتم، البته با صلاحیت و شایستگی کمتری، بسیار جالب بود. من به سهم خودم کارهایی که آن حضرت تا سال ۱۹۵۲ انجام داده بودند، تقدیس و

تحسین می‌کردم و کاملاً شیفته و مجذوب مغز مبتکر و خلاق ایشان بوده و مهارت در انجام امور متنوع آن حضرت را در آن واحد می‌ستودم.

شبی پس از اولین زیارت من از مقام مقدّس حضرت بهاء‌الله و قصر بهجی حضرت ولی امرالله از من سؤال کردند که چه چیزی را من در وحله‌ی اول در ورود به قصر بهجی متوجه شدم. آن حضرت خیلی مشتاقانه به من نگاه کردند و یک حالت انتظار در صورت محبوبشان بود. وقتی که من عرض کردم، در انتهای پله‌های قصر بهجی عکس قاب شده از تصویر یک مرد جالب توجهی که احتمالاً ایرانی می‌باشد، در روی دیوار است که نظر مرا جلب کرد، سیمای مبارک درخششی یافت که حکایت از احساس درونی از رضایت و قدردانی آن حضرت می‌کرد و با تبسم فرمودند:

«خوشحالم که شما متوجه‌ی آن عکس شدید. شما چه قدر ملاحظه‌کننده و تیزبین هستید. من آن عکس را در آنجا قرار داده‌ام که همه ببینند و آن عکس متعلق به باغبان مشهور و فوق‌العاده به نام ابوالقاسم می‌باشد که خدمات او به حضرت عبدالبهاء و من هیچ وقت فراموش نخواهد شد.»

من قبلاً راجع به شایستگی فوق‌العاده در کارهای باغبانی و ایثار و از خود گذشتگی ابوالقاسم شنیده بودم، ولی عکسش را ندیده بودم، حال اینقدر او را گرامی داشته‌اند که او به هرفردی که وارد قصر بهجی می‌شود، خوش آمد می‌گوید. چند ماه بعد من به یکی از مزارعی رفتم که قبلاً به حضرت عبدالبهاء تعلق داشت و آن حضرت آن مزرعه را که در کناره‌های شرقی دریای گالیه بود، خریده بودند. در نظر من توسعه‌ی کشاورزی به حد کامل در آن مزرعه مشاهده می‌شد. زارعانی که در آنجا بودند و به مزرعه رسیدگی می‌کردند، به من گفتند که این در اثر لیاقت و شایستگی ما به تنهایی نیست، بلکه ما هر چه انجام می‌دهیم از بهائیان ایرانی که

قبلاً این محل را کشت و پرورش داده‌اند، یاد گرفتیم. این قدردانی عقیده‌ی راسخ مرا تقویت کرد که این روح مبتکر و تهورآمیزی که حضرت ولی امرالله در زیبا کردن اراضی اطراف مقامات مقدسه نشان داده‌اند، ریشه‌ی عمیق در سنت‌های قدیمی ایران دارد که در ازمنه گذشته برای باغ‌های تزیینی مشهور و معروف بوده‌اند.

برای من غیرممکن است که بتوانم به طور شایسته تاریخ تکامل باغ‌های اطراف مقام اعلی را نقل کنم. مشکلات خرید زمین‌های لازمه از زمان حضرت عبدالبهاء تا زمان قیمومیت حضرت ولی امرالله در قسمت‌های دیگر ذکر شده است. خواننده به خوبی می‌تواند اشتیاق حضرت ولی امرالله را برای خرید زمین کافی در آن کوه مقدس درک کند، زیرا آن حضرت می‌خواستند در عین این که زیبایی محیط را تضمین نمایند، آرامشی تأمین کنند که بتواند آن مرقد مقدس را حفاظت نماید، تا گروه زائرین و توریست‌هایی که از تمام دنیا می‌آیند، از محیط روحانی این نقطه‌ی مقدس بدون مزاحمت از خارج لذت ببرند.

حضرت عبدالبهاء از همان اوّل که شروع به ساختمان ۶ اطاق برای ساختمان مقام اعلی نمودند، یک باغچه‌ی کوچکی از گل را که مناسب و هماهنگ با زمینی که اطراف مقام مقدس بود، ترتیب داده بودند. من عکسی را که سال‌های قبل زیارت کرده بودم، به خاطر دارم، و احتمالاً در سال ۱۹۰۷ گرفته شده بود، که یک مقدار بوته‌ها و گل‌هایی را که در مقابل ساختمان مقام اعلی (قسمت شمالی) کاشته شده بود، نشان می‌داد. این باغچه یک مقدار به شرق و غرب ساختمان توسعه داده شده بود و با نرده‌ی آهنی که در حدود چهار فیت بلندی آن بود و طرح ساده‌ای داشت، محافظت می‌شد و یک آلاچیق چوبی که پیچک رونده را نگه می‌داشت، در یک انتهای باغچه بود. آب زیادی برای باغچه‌ها در آن زمان موجود نبود، بغیر از آب‌هایی که از باران در آب انباری که نزدیک مقام اعلی ساخته شده بود، جمع می‌شد. این آب انبار به دستور

حضرت عبدالبهاء قبل از این که شروع به ساختمان مقام اعلی نمایند، ساخته شده بود. من خیلی خوب بیانات مبارک حضرت ولی امرالله را به خاطر دارم که قدم مهمی را که حضرت عبدالبهاء برای ساختن آب انبار برداشته بودند - درست بعد از این که تصمیم به شروع ساختمان مقام مقدس حضرت اعلی گرفته بودند - چقدر حائز اهمیت بوده است، زیرا کمبود آب مانع توسعه زمین‌ها برای بهره برداری می‌شد.

مجدداً قوه‌ی ابتکار و اشتیاق حضرت ولی امرالله بود که امکان آوردن آب بیشتری را به کوهستان ایجاد کرده بودند و بدین ترتیب امکان توسعه و تکامل نقشه‌ی وسیع و جامعی برای زیبا کردن اراضی اطراف مقام اعلی دادند و در نتیجه روش جدیدی که انحراف از باغ‌های رسمی انگلیسی و یا ایتالیایی بود، به وجود آوردند. چون آن حضرت سلیقه‌ی عالی خود را مطابق با طبیعت زمین، نوع درخت‌ها و بته‌ها و گل‌هایی که بتوانند بیشتر دوام داشته و رشد و نمو در آب و هوای آن مملکت بنمایند و با محوطه سازی عمومی منطقه هماهنگی داشته باشند، بکار بردند.

کوه پرصخره و مقاوم و شیب دار مشکلات زیادی برای باغبان‌های معمولی ایجاد می‌کند. مشکل اول محدود بودن دسترسی به زمین‌های مسطح می‌باشد و ثانی به علت خرابی که در اثر باران‌های سیل آسا در بهار و زمستان ایجاد می‌شود، هر نوع گیاه سبز شده از بین می‌رود، به استثنای درختانی که خوب پا برجا و ریشه دوانده باشند.

همان طوری که حضرت عبدالبهاء پیش‌بینی کرده بودند، جواب به تمام مشکلات منطقه‌ی کوهستانی ایجاد تراس‌هایی می‌بود که بتوانند خاک را نگهداری و زمین مسطحی را ایجاد کنند که در آن بتوان گل‌ها و گیاهان مختلفه را کشت نمود. هنگامی که دفعه‌ی اول آن قسمت از کوه کرمل را که مقبره‌ی حضرت اعلی با حدایقی که در اطرافشان بود زیارت کردم، احساس من این بود که یک صحنه‌ی بزرگی برای یک حماسه‌ی پرهیجان تهیه شده است و برای من خیلی مشکل است که بتوانم کلمه‌ای

را اظهار کنم که بتواند نموداری از احساساتی که مرا فراگرفته بود، باشد. موقعی که جزئیات را مشاهده کردم، متوجه شدم که چقدر عالی نقشه کشیده شده بود، که چنین محیط خوشانید و زیبایی و چنین محوطه سازی موزون و موافق اطراف نقطه مرکزی مقام اعلی ایجاد شده بود.

خاطرات کودکی خود را از گهواره‌ی کودکی حضرت مسیح به یاد آوردم که در ایام کریسمس اطرافش پر از فرشته‌های سفالی و قیافه‌های جالب انسان‌ها و حیوانات و درخت‌ها و گل‌ها و شمع‌های روشن بود و موزیک مکانیکی ناقوس دو آهنگ اسرافیل را مرتب تکرار می‌کرد. همان طوری که خاطرات کودکی من به آرامی محو می‌شد، من مقام حضرت اعلی را در حقیقت واقعی‌اش زیارت می‌کردم که نصف آن ساخته شده بود و در وسط یک باغ سحرآمیز و زیبایی شکل گرفته و به وجود آمده بود و مانند یک شنل سبز پربهایی بود که تاج طلائی (ملکه کرمل) را دربر گرفته و به عظمت آن می‌افزود و صحنه‌ای مهیج از محل تولد مسیح، از وحی الهی، برای دنیای تازه‌ای می‌بود که تشکیل یافته بود.

حضرت شوقی افندی پس از انتصاب به مقام تاریخی ولایت امر، قسمتی از ساعات گرانبها و پرمشغله‌ی خود را اختصاص به طرح نقشه‌ی کلی برای حدایق اطراف مقام مقدس حضرت اعلی که به وسیله‌ی حضرت عبدالبهاء ساخته شده بود، دادند و یک زمینه برای تزیینات بعدی در مقام مقدس آماده نمودند.

در اوایل سال‌های ۱۹۲۰، نقشه‌ی حدایق به تدریج آشکار و شکفته می‌شد. در مقابل ساختمان مقام اعلی زمین را هموار و مسطح نموده بودند و انحنا‌ی شدید کوه در عقب و اطراف ساختمان مقام اعلی کم شده بود و این امکان کاشتن حاشیه‌های حصاری و گل‌ها را به دست می‌داد. پیاده‌روها و مسیرهای قدم زدن و پله‌هایی خیلی شبیه به همان پله‌هایی که امروز ملاحظه می‌شود، طرح و ایجاد گردیده بودند.



Byron شاعر انگلیسی می گوید: «بشر واقعاً نمی‌داند که چقدر آب خوب ارزش دارد». گرچه سال‌ها قبل مجراهایی ساخته شده بود که آب را از کوه‌های لبنان به شهر عکا بیاورد، ولی به علت بی‌توجهی و مسامحه، بی‌نتیجه و غیر مؤثر گردیده بود. هیچ سیستم آب رسانی واقعی برای تقسیم آب موجود نبود، تا این که پس از ایجاد دولت اسرائیل چاه‌ها زده شد و مخازن آب که آب باران را نگهداری و ذخیره می‌کردند، ایجاد گردید. و معمولاً این آب‌ها برای مصرف خانگی بود همان طور که در اوایل این فصل ذکر شد.

حضرت شوقی افندی مشکل تهیهی آب را برای حدایق مقام اعلی با متد عملی و مبتکرانه‌ی خود حل نمودند. زمانی که بیت حضرت عبدالبهاء در دهه‌ی اول قرن بیستم در 7 Persian Street ساخته شد، یک چاه عمیق در آن زمان در قسمت جنوبی ساختمان حفر گردیده بود که دارای مقدار زیادی آب بود. در وهله‌ی اول آب با متد قدیمی قرقره، طناب و سطل کشیده می‌شد و سپس با متدهای دیگری که تلمبه‌ای بود و به وسیله آسیاب بادی کار می‌کرد. تنها راهی که می‌شد آب برای حدایق مقام اعلی تأمین کرد، این بود که آب را از این چاه به بالای کوه کرمل رسانند. حضرت ولی امرالله شخصاً برای من نقل کرده اند که چه کارمشکل و دشواری بود که در محل، لوله‌های آهنی به حد کافی پیدا کنند و لوله‌های مختلف گرد هم آوردند و مجبور بودند که با اتصالاتی مختلف به هم سوار کنند تا این که تمام فاصله از بیت حضرت عبدالبهاء تا حدایق مقام اعلی لوله کشی شود.

خواننده بایستی عوامل مختلف فنی را که در انجام توافق در مذاکرات برای حل فاصله و اختلاف سطح‌ها پیش می‌آید، در نظر بگیرد. مشکل دیگری که بایستی حل شود، فشار زیاد لازمی بود که بتواند آب را از سطح صفر به سطح ۵۰۰ فیت بیالا ببرد. آسیاب بادی قدیمی نمی‌توانست این وظیفه را انجام دهد، لذا آن را کنار گذاشته و در

عوض یک پمپ پیستونی الکتریکی به کار بردند که آن هم با یک پمپ الکتریکی دورانی با فشار زیاد تعویض گردید تا بتواند مقدار آب مورد نیاز را به کوه کرمل آورده و احتیاجات حدایق را که مرتباً اضافه می‌شد، برآورد.

شیب تند دامنه‌ی کوه کرمل با ایجاد تراس‌ها که در اثر پرکردن دیوارهای حائل با خاک به وجود آمده بود، برطرف شد. اولین تراس وسیع در مقابل مقام اعلی بود که به قسمت شرق و غرب ساختمان توسعه داده شده بود. تراس‌های بعدی که در قسمت پشت مرقد مبارک بود، به موازات و به همان طول تراس اول بود. بعضی راهروهای نسبتاً شیب دار و تعدادی از پله‌ها امکان گردش اطراف مقام اعلی را به سهولت می‌داد. حضرت ولی امرالله همان طرح و روش را برای باغ‌های مراقد متبرکه که در قسمت جنوبی واقع شده بودند، به کار بردند و بعداً نیز وقتی باغ دار الآثار بین المللی را طرح نمودند، از همان طرح استفاده کردند. یک بار از حضرت شوقی افندی سؤال کردم که چرا بعضی از پیاده روها اینقدر شیب دارند. آن حضرت با یک حالت تعجب که در چهره‌ی مبارک مشاهده می‌شد، به من توجه فرمودند، مثل این بود که من بایستی جوابش را بدانم، که زیبایی باغ‌ها اهمیتش بیشتر از راحتی بازدیدکنندگان است که عده‌شان روز بروز درحال تزاید است.

تراس مقابل مقام اعلی در بهار سال ۱۹۵۲ به طور قابل توجهی به سمت شرق توسعه داده شده بود و خیلی از دیوارهای حائل تا به حال به طور خشکه چینی ساخته شده بودند، بدین معنی که در ساختن دیوارهای ضامن ملاط و سیمان بکار برده نشده بود. به هر حال توسعه‌ی این تراس و دو تراس‌های پایین در قسمت شرقی با سنگ‌های تراش دار و بتون آرمه تقویت شده بودند.

شهرداری حیفاً برای ایجاد ساختمان‌های تازه، تعداد زیادی از ساختمان‌های قدیم را درهم کوبیده و از این طریق مقدار زیادی سنگ برای فروش در محل جمع

آوری شده بودند که طبق دستور حضرت ولی امرالله با انعقاد پیمان با شهرداری این سنگ‌های کوبیده شده خریداری و با کامیون به مقام اعلی انتقال داده شد. و این در حالی بود که ساختمان مقام اعلی به مراتب نهائی خود رسیده و حضرت ولی امرالله خیلی علاقه داشتند که توسعه‌ی حدایق را نیز در یک زمان زودتری به اتمام برسانند. ما یک عده کارگرانی را داشتیم که سنگ‌ها را از کامیون‌ها خالی می‌کردند و نزد بناها می‌بردند. قطع نظر از این که چقدر آنها سریع کار می‌کردند، ولی دائماً مقدار زیادی سنگ بود که بایستی برداشته می‌شد، تا جا برای بار تازه باز شود.

من متوجه نبودم که بعضی اوقات پیش از ظهرها، حضرت ولی امرالله با دوربین قوی، کار دیوارهای محافظ را از یکی از پنجره‌های اطاقشان که مستقیماً به طرف مقام حضرت اعلی باز می‌شد، دنبال می‌کردند. یک روز صبح ما کارگر کم داشتیم. برای این که کمکی برای پیشرفت کار بکنم، من در جابجا کردن سنگ‌ها کمک می‌کردم و متوجه نبودم که حضرت ولی امرالله من را از دور مشاهده کرده بودند. آن شب در کنار میز شام، شاید من قدری به علت کار غیر معمولی خسته به نظر می‌رسیدم، حضرت شوقی افندی از من سؤال فرمودند که در عرض روز من چه کاری می‌کردم. عرض کردم که قبل از ظهر در قسمت دیوارهای تراس‌ها و بعد از ظهر در مقام مقدس حضرت اعلی بودم. آن حضرت با قیافه‌ی جدی به من نگاه کرده و فرمودند:

«امروز صبح من شما را دیدم که سنگ‌ها را حمل می‌کردید. شما نباید این کار را بکنید. هر وقت شما دیدید که ولی امر شما سنگ‌ها را حمل می‌کند، در آن صورت شما اجازه دارید که همان کار را انجام دهید.»

چنان لحن آن حضرت توأم با عشق و شفقت و دلسوزی بود که من به سختی جلوی اشک‌های خود را گرفتم، ولی خوب احساس می‌کردم که تا چه حد آن حضرت

این از خود گذشتگی ناچیز مرا قدردانی می کردند. این بود حضرت شوقی افندی، طراح، مهندس، جوهر عدالت، نظربلند و بخشنده و برادر حقیقی با مهر و محبت.

هم زمان با اتمام دیوار بزرگ و پرشدن چاله‌ی عمیق با خاک و سنگ‌ها، درخت‌ها و حاشیه‌ها، گل‌ها و چمن‌ها نیز کاشته شده بودند. در عرض دو هفته قالی لطیف سبز چمن‌های تازه از یک گوشه‌ی تراس تا به گوشه‌ی دیگر گسترش داده شده بود که یکی از زیباترین منظره‌های بالای شهر حیفا که مسلط به خلیج عکا و دریای لانه‌ایه مدیترانه بود، ایجاد شده بود. درخت‌های سرو در قسمت شمالی تراس‌ها کاشته شده، چراغ‌های تازه که در ایتالیا سفارش داده شده بود، به کار گذارده شده بودند، نرده‌های آهنی، دروازه‌ها و گلدان‌ها نصب شده، عقاب‌ها و طاووس‌ها نیز در بالای پایه‌های مرمری یا سنگی قرار داده شده بودند که به عظمت و زیبایی سحرآمیز آن محل مقدس بیفزاید. وقتی فردی از قسمت شمالی تراس به دامنه‌ی کوه کرمل نگاه کند، فوراً متوجه‌ی خیابان کرمل در پائین کوه می‌شود که مستقیماً از وسط کلنی آلمانیها German Templers می‌گذرد و به بندر حیفا می‌رسد. کلیه‌ی زمین‌های بین مقام مقدس حضرت اعلی تا پایین کوه کرمل را که در حقیقت ابتدای خیابان کرمل می‌باشد، حضرت ولی امرالله در سال‌های مختلف خریداری فرموده بودند که قرار بود در آتیه تبدیل به باغ‌های مجلل شوند و بدین ترتیب یک چهاردیواری از باغ‌های تزیینی باشد که در اطراف آن نقطه‌ی مرکزی مقدس، مقبره‌ی حضرت اعلی قرار گیرد. برای حضرت شوقی افندی اتصال مقام اعلی به خیابان کرمل امری ضروری بود. چون این نقشه را حضرت عبدالبهاء در یک چهارم قرن پیش طرح کرده بودند که بایستی دارای ۹ تراس باشد و آن حضرت مصمم بودند که این طرح را اجرا نمایند. اشکالات فنی زیاد ایجاد شده بود که تنها ابتکار و پشتکار حضرت ولی امرالله آنها را برطرف می‌کرد.

هنوز هم قلباً متألم می‌شوم، هنگامی که مساعی بسیار خطیر و دشوار حضرت

ولی امرالله را به یاد می آورم که چگونه به تنهایی در حالی که زیر بار مسئولیت عظیم و فعالیت‌ها و نگرانی‌های مختلفی دیگر بودند، نقشه‌ی تراس‌ها را طرح کردند و نه تراس را به وجود آوردند، «تراس‌هایی که در آتیه شاهان زائر دنیا با پاهای برهنه» - همان طوری که آن حضرت اغلب تکرار می فرمودند: «این اراضی مقدسه را طی خواهند کرد و مقام حضرت اعلی را طواف نموده و به درگاه الهی ستایش خواهند نمود.» به من گفتند که در هنگام مسطح کردن زمین‌های تراس‌ها یک منزل کوچکی در وسط قرار گرفته بود که حضرت ولی امرالله می خواستند آن را از محل بردارند. آن حضرت چند روزی صبر کردند که کار به وسیله‌ی کارگران مربوطه انجام شود. این افراد در خراب کردن ساختمان ناشی بودند. به علت عدم کار درست آنها، آن حضرت نتوانستند نارضایتی خود را اظهار نکنند. ناچار به محل رفته و یک پتک سنگین را برداشته، با یک مهارت کامل به کارگران نشان دادند که با زدن ضربات صحیح پتک چگونه می توان ساختمان را خراب کرد. در یک روز ساختمان کاملاً خراب شد و سنگ‌های خورد شده در تراس‌های اطراف مصرف شدند.

به علت دخالت ناقضین، کاری که در اواخر سال ۱۹۲۰ شروع شده بود، در بهار ۱۹۵۱ تکمیل شد. در آن هنگام دو تراس که نزدیک مقام اعلی بودند، با خوشحالی و رضایت مبارک به اتمام رسیدند درخت‌های خرما و سرو کاشته شده و چراغ‌های برق در دو طرف نه تراس نصب گردیده بودند و بدین ترتیب یکی از آرزوهای قلبی حضرت عبدالبهاء برآورده شده بود.

هنگامی که در مارچ ۱۹۵۲، بنا به خواست قلبی حضرت ولی امرالله، به حیفا رسیدم، از قسمتی از نقشه‌های ایشان برای زیبایی قسمت پائین تراس‌ها که مجاور خیابان کرمل بود و تزیین زمین‌های اطراف قصر بهجی و هم‌چنین ایجاد ساختمان باشکوه در اطراف مقام حضرت بهاءالله مطلع شدم.

## فصل دوم

حضرت ولی امرالله به من فرمودند که:

«من از شما خواسته‌ام که این جا بیابید که درباره‌ی این مطالب با شما مشورت کنم. من می‌خواهم که شما تخمین مخارج این پروژه‌ها را به دست بیاورید. فکر نکنید که کار شما با تکمیل ساختمان مقام حضرت اعلی تمام خواهد شد.»

در حالی که این بیان را می‌فرمودند، به من نگاه کردند، مثل این که می‌خواستند که در خدمت آن حضرت برای سال‌های طولانی مشغول باشم. این یک لحظه‌ی بزرگ شادی باطنی برای من بود، چرا که من هیچ آرزویی نداشتم جز این که بتوانم ثقل مسئولیت سنگین آن حضرت را در مسائلی که سعی و کوشش فیزیکی و آنچه مناسبت به آن مسائل داشت، کمتر کنم.

جناب ماکسول بنا به دستور حضرت ولی امرالله نقشه‌ی دروازه‌ی آهنی معظمی را که قرار بود در قسمت پایین تراس‌ها در مقابل خیابان کرمل ساخته شود، طرح نموده بودند. این یک پروژه‌ی کلاسیک بود و تا حدی شبیه به دروازه‌ی ورودی به حدایق مقام اعلی که در خیابان UNO می‌باشد، بود. ولی در قسمت جلو، این دروازه قدری وسیع‌تر و چشمگیرتر بود و ضمناً دارای دو ستون بلند و چهار ستون کوتاه‌تر بود که تمام آنها از مرمر بودند و می‌بایست از دروازه‌ی عظیم آهنی که به سبک Baroque (پرزرق و برق) بود نگهداری کنند و هم‌چنین چهار پانل کوچکتر آهنی همان طرح را داشتند و قرار بود که در هر طرف دروازه‌ی مرکزی دو تا از این پانل‌ها واقع شوند، تیرهای مرمری کوچکتر می‌بایست در روی دیوار مرمری که چهار فیت می‌باشد، قرار بگیرند. نقشه‌ی جناب ماکسول شامل یک طرح زیبایی از حوض گرد یا فواره بود که حضرت ولی امرالله در آن موقع تصور می‌کردند که عملی نمی‌باشد، چون حوضچه قرار بود که در

یک فاصله معینی از دروازه قرار بگیرد. تمام پروژه واقعاً بسیار زیبا بود و به زیبایی آن محل به طور قابل توجهی می‌افزود. پیشنهاد قیمت برای انجام پروژه داده شد و تصویب شد و کترات بسته شد که در عرض چند ماه آینده انجام داده شود.

من در آن موقع که مصالح مرمر و کارهای آهنی به حیف رسید، در ارض اقدس نبودم و نمی‌توانم شرح بدهم، چرا حضرت ولی امرالله تصمیم می‌گیرند که تمام مصالح برای زیبایی در محوطه‌ی بهجی بکار برده شود. در فصل‌های بعد من تشریح خواهم کرد که در کجا می‌شود قسمت‌های زیادی از مصالح این پروژه را ملاحظه کرد.

چند کلمه‌ی نهائی بایستی به موضوع حدایق اضافه کنم. دوست دارم، ذکر کنم که یک قسمتی از محوطه که در حدود اطراف مسافرخانه‌ی شرقی در کوه کرمل و تقریباً در مقابل آن بود، به وسیله حضرت ولی امرالله تبدیل به یک واحه‌ی مسحورکننده و جذاب منطقه‌ی حاره شده و با گیاهان صحرایی و انواع مختلف Cactus به زیبایی خارق العاده و قابل تحسین آن قسمت افزوده شده بود.

از جمله موضوع قابل توجه دیگر در حدایق مقام اعلی، رنگ مختلف سنگ‌های زمینه‌ی راهروها می‌باشد. بعضی از آنها سفید درخشانده که از سنگ‌های دریای گالیله بود، پر شده‌اند، برخی دیگر به رنگ قرمز آجری که از تایل‌های خورد شده ساخت فرانسه که در پشت بام‌ها به کار می‌بردند، پوشیده شده‌اند. در طی قرن گذشته، هنگامی که نفوذ فرانسه در سوریه قوی بود، کاشی‌های قرمز برای پشت بام‌ها در مارسیل ساخته می‌شدند که به تدریج جایگزین سنگ‌های شکسته شده گردیدند که در سقف‌های قوسی شکل که با متد رومی توسط اعراب مصرف می‌شد، به کار می‌رفتند. تقریباً تمام منازل قبل از به کار بردن سیمان تقویت شده، دارای چنین پشت بامی بودند. حضرت ولی امرالله که دارای خلاقیت فوق العاده بودند، متناوب کردن جاده‌ها را با رنگ‌های مختلف در باغ‌های اطراف مقام اعلی ایجاد فرمودند و به خرید تایل‌هایی که

از ساختمان‌های خراب شده و یا منابع دیگر بودند، ادامه دادند و آنها را با یک روش مبتکرانه، با ماشین کوچکی که با دست کار می‌کرد، خورد می‌کردند. در اواخر سال‌های ۱۹۵۰ چون مقدار تایل‌های قرمز به تدریج کم می‌شد، لذا به جای آنها از آجرهای قرمز بدین منظور استفاده می‌شد.

بایستی توجه خواننده را به این حقیقت جلب کنم که حضرت ولی امرالله بودند که از اوایل دوره ولایتشان، در مورد تنظیم روشنایی خارج مقام اعلی و حدایق، تصمیمات لازمه را اتخاذ فرموده بودند. خیلی قبل از این که ساختمان جدید مقام مقدس حضرت اعلی شروع گردد، ساختمانی که حضرت عبدالبهاء ساخته بودند، در قسمت خارج با چراغ‌های کوچک الکتریکی روشن می‌شدند. روشنایی آنها به تدریج با توجه به امکانات و شرایط بهتر و وسایل بعدی که بدست می‌آمد، زیادت‌ر و قوی‌تر می‌شد.

من به خاطر دارم که اغلب حضرت ولی امرالله به زائرین می‌فرمودند که چون حضرت اعلی را در دوره‌ی مسجون‌ی در قلعه‌ی ماکو حتی از یک شمع ساده‌ی کوچک محروم داشتند، حال آرامگاه آن حضرت برای ابدیت معبد نور خواهد بود. این مطلب هم‌چنین در داخل مقبره‌ی آن حضرت صادق است که با یک لوستر معظم کریستال که دارای تقریباً ۱۰۰ لامپ می‌باشد، هنگامی که روشن می‌شود، نور ضعیف قسمت داخلی مقام اعلی را تبدیل به شکوه آفتاب درخشنده‌ای می‌نماید. مقبره‌ی حضرت عبدالبهاء که متصل به مقام حضرت اعلی می‌باشد نیز به وسیله‌ی لوستر بزرگ دیگری روشن می‌شود که شکوه و درخششی فوق العاده‌ای دارد، ولی به سختی می‌تواند گویای روشنایی بی‌مثلی که آن حضرت در زندگی مثل اعلی خود به روی سه قاره‌ی دنیا پخش فرمودند، باشد.

یک خصوصیت برجسته و بسیار جالب حدایق، اشیای تزیینی می‌باشند که در سراسر باغ‌ها پخش شده و در جاهایی قرار داده شده‌اند که اثر قابل توجهی می‌گذارند.



آنها شامل وازها، گلدان‌ها، ستون‌های سنگی، پایه‌ها، حوضچه‌ها و پرنده‌ها می‌باشند که روی پایه‌هایی که از سنگ‌های محلی و یا از مرمر Carrara ساخته شده‌اند، قرار گرفته‌اند. بعضی از گلدان‌ها نمونه‌های زیبایی از تراش کاری‌های ایتالیایی می‌باشند. بقیه کپی از طاووس‌ها و عقاب‌ها و گل‌ها هستند که اغلب لاله می‌باشند و از پیوتر و یا ترکیبی از سرب ساخته شده‌اند و حضرت ولی امرالله آنها را در فرصت‌های مختلف در اروپا خریداری فرموده‌اند. تمام اینها کارهای هنری عالی می‌باشند که دارای لطف و ظرافت فوق العاده بوده و به طور قابل ملاحظه‌ای بر زیبایی و جلال باغ‌های حول مقام اعلی می‌افزایند. من اشتیاق حضرت ولی امرالله را در گذاشتن این تزیینات در باغ‌ها را خوب به خاطر دارم که به محض این که تراسی آماده می‌شد، آنها را نصب می‌کردند. اغلب من مسئول خرید پایه‌ها و بلوک‌های مرمر و ستون‌ها و حوضچه‌های پرنده‌ها از ایتالیا بودم و همیشه سعی می‌کردم که این تزیینات قیمتی به خوبی به پایه‌هایشان وصل شده باشند تا برای آنهایی که علاقه دارند، یادگاری از حدایق ببرند، امکانی موجود نباشد.

زائرین و توریست‌ها اغلب می‌پرسیدند، معنی طاووس‌ها و عقاب‌ها که در اطراف حدایق مقامات مقدسه می‌باشند، چیست؟ تصور می‌کردند که یک معنی عرفانی یا خاصی که مربوط به دیانت بهائی می‌باشد، دارند. حضرت ولی امر محبوب اغلب تبسم می‌کردند و صبورانه توضیح می‌دادند که در ادبیات ایران قدیم طاووس سمبل حیات ابدی و عقاب علامت فتح و ظفر بود. بنابراین اینها تزیینات مناسب هستند برای آرایش زمینی که با مقبره‌ی پیامبر شهید، حضرت اعلی، معزز شده است و اصل قدیم آن حضرت از سرزمین فارس (Persia) سرچشمه گرفته است.

## گل خانه (Nursery)

اغلب اشاره به محدود بودن توانائی بنیه مالی شده است که حضرت ولی امرالله از آن رنج می‌بردند، وضعیتی که حال غیرممکن است درک کرد که چگونه ایشان توانستند که با امکانات کم به چنان موفقیت‌های عظیمی نائل شوند. وجهه و شهرت و پرستیژ دیانت مقدس بهائی برای ایشان پایه حقیقی بودند که بر روی آن آوازه‌ی دیانت حضرت بهاءالله در سراسر دنیا پخش خواهد گردید و آن حضرت با نبوغ و ابتکارشان عواملی را به کار می‌بردند که به هیچ وجه، به علت کمبود بودجه، به نحو دیگری نمی‌شد تهیه کرد. بنابراین حدایق، آن طوری که آن حضرت در نظر داشتند که زیبا شوند، مستلزم غلبه به مشکلات زیادی بود و در وهله‌ی اول عناصری را جست و جو می‌کردند که اساسی برای نقشه‌های آن حضرت باشد.

زندگی ساده و با عسرت که به وسیله‌ی دشمن بی‌رحم به حضرت عبدالبهاء و فامیلشان تحمیل شده بود، خصلت حضرت ولی امرالله جوان را تعدیل کرده بود که از یک طرف به محرومیت عادت کرده بودند و از جهت دیگر از انضباطی که برای خود وضع کرده بودند راضی و شاد بودند. این صفت اقتصاد و صرفه جویی در امور غیر ضروری یکی از صفات عالی و اصیل آن حضرت بود که به ایشان اجازه می‌داد، بخشش خود را در کمال شکوهمندی در مسائلی که عظمت امر الهی را منعکس می‌کرد، به کار برند. در زمان تسلط دولت ترکیه و قیومیت دولت انگلیس در فلسطین، سیاست هر دو

حکومت مخارج دولتی را محدود به امور نظامی و اداری مملکتی نموده بود و عملاً هیچ نوع بودجه‌ای برای مسائل غیر ضروری چون زیبایی محیط یا ایجاد جنگل و یا باغ‌های آزمایشی برای گیاه شناسی تخصیص داده نشده بود. چیزی که توجه مرا در دفعه‌ی اول که به مرکز جهانی رسیدم، جلب نمود، وجود دو Nurseries بود که حضرت ولی امرالله آنها را ایجاد کرده بودند، یکی در حيفا و دیگری در بهجی، برای این که مطمئن باشند که به طور مداوم درخت‌ها و گیاه‌های لازمه برای توسعه‌ی حدایق در دسترس باشند. در حيفا Nurseries در منطقه‌ی شمال و شرق مسافرخانه شرقی بود، نزدیک به مرقد حضرت اعلی. حال قسمتی از آن محل پارک اتومبیل‌ها و قسمتی باغچه‌ی گل می‌باشد. در بهجی نزدیک به در ورودی اصلی به باغچه‌ی داخلی قصر بهجی بود. حال قسمتی از جاده‌ای می‌باشد که از تراس‌های شرقی به چایخانه حضرت عبدالبهاء می‌رسد.

در هر دو Nurseries صدها گلدان‌های سفالی به اندازه‌های مختلف بودند که در آنها درخت‌های کوچک، بوته‌ها و گل‌ها که از بذر یا قلمه ایجاد شده بودند، کاشته بودند. اینها ثمره‌ی آینده نگری حضرت شوقی افندی بود که آن حضرت با فراست پیش‌بینی زیبایی ایده‌آل را برای محوطه سازی اطراف امکنه‌ی مقدسه نموده بودند. چیزی که برای من تعجب‌آور بود، درخت‌های سرو کوچک یک یا دو ساله بودند که صاف و راست ایستاده و مانند حواصیلی بودند که نسیم پرهایشان را به اهتزاز در آورده بود. هنگامی که سروها در نرسری گل‌خانه بودند، ریشه‌ی آنها در گلدان‌های کوچکی محبوس بودند و خیلی سریع رشد نمی‌کردند، ولی وقتی آنها را در خاک حاصل خیز می‌نشانند، فوراً روز به روز به طول و اندازه‌شان اضافه می‌شد. حضرت ولی امرالله چندین دفعه از سعی و کوشش خود برای به دست آوردن درخت‌ها و گیاه‌های مختلف بیانات فرمودند و این که چگونه آن حضرت بایستی در جهات مختلف تلاش و جست و

## فصل دوم

جو کنند تا بتوانند به وضعی که نسبتاً مشکل بود، غلبه کنند و چاره و علاج نمایند. به دفعات پس از آن ایام، به خصوص هنگامی که به ارض اقدس می‌رفتم، همیشه از خود می‌پرسیدم و متحیر بودم که چه ممکن بود برای اراضی حول مقامات مقدسه پیش آید، اگر حضرت ولی امرالله با کمال شهامت جزئیات دقیق سرنوشت زیبا کردن و شکوه آن مقامات مقدسه را به عهده نمی‌گرفتند. در سال‌های اولیه ۱۹۵۰ پس از تشکیل دولت اسرائیل، امکان به دست آوردن بعضی درختان از Nurseries دولتی برای مقامات مقدسه بود، به خصوص سرو که با گیرایی و عظمت فوق العاده‌ی خود نقطه عطف توجه برای مقامات مقدسه‌ی بهائی در ارض اقدس شده بود.

## زیارت روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله

دفعه‌ی اول که من ضریح مقدس حضرت بهاءالله را زیارت کردم، احساسات شدید و عمیقی مرا فرا گرفته بود. همان طوری که به طرف مقبره‌ی مقدس نزدیک می‌شدم، دست‌پاچگی و هیجان فوق‌العاده تقریباً جلورفتن را برای من غیرممکن کرده بود. خاطرات سال‌های متمادی انتظار در مغزم خطور می‌کرد. آرزوی سجده کردن در مقابل مرقد مقدسی که برای مدت مدیدی هدف زندگی من بود، حال داشت صورت حقیقت و واقعیت به خود می‌گرفت و علاقه مفرط زیارت مرا در عین حال کنترل می‌کرد. گیجی و حیرت، مرا در جایم می‌خکوب کرده بود و اگر فراخواندن آرام و مهربان همراه من نبود، من در همان حال برای مدت مدیدی می‌ماندم.

برای من امکان ندارد که احساسات ستایش و تمجید و شگفت زدگی خود را که در هنگام ورود به مرقد مقدس مرا فرا گرفته بود، تشریح کنم. دنیا با تمام عظمت خود با سرعت برق از نظرم می‌گذشت و تبدیل به هیچ شده بود. من تنها بودم و از تمام مسئولیت‌ها و فکرها راحت شده و از همه‌ی دلبستگی‌ها و علائق منقطع و آزاد گشته بودم، مثل این که در بین آسمان و زمین معلق شده باشم. فقط ضربان شدید قلبم و زمزمه‌ی ابدیت را احساس می‌کردم. در اطراف من چیزی نبود غیر از نور و یک رایحه‌ی عطر قوی که تا آن زمان شبیه آن را استشمام نکرده بودم. مثل این که در عالم رؤیا باشم، به واسطه‌ی کشش و جذابیت مرموزی که از مقدس‌ترین نقطه‌ی آفرینش تجلی می‌کرد،

به عالم دیگری منتقل شده بودم. به درگاهی که در کنار محفظه‌ی مرقد مقدس بود رسیدم، زانو زده و پیشانی خود را در آستانه مقدس گذاردم. احساس می‌کردم که احتیاج دارم صورتم را در زمینی پنهان کنم، چون تمام وجودم را یک احساس قوی گناه فرا گرفته بود - قصور از این که اینقدر دیر در زندگیم به این مکان مقدس رسیده‌ام. برای مدت طولانی صدای باطن من می‌گفت: مرا ببخشید، ببخشید، ببخشید... سپس یک آرامش فوق العاده وجودم را فرا گرفت. تمام زندگی گذشته‌ام مانند یک واقعه‌ی نامربوط از ابدیت در مقابل چشمم نمودار شد، در حالی که حال و منظره‌ی آینده‌ی مرا با یک خوشحالی بی‌سابقه و آزادی مطلق پرکرده بود، شکر و سپاس بی‌نهایت به جلال و عظمت مسیری که برگشت ندارد، تعالی کامل در برتری عالم روحانی به جهان مادی و اطمینان کامل از قرب به منشأ قادر متعالی که جلال و تکامل تمام عالم را به کوه‌ی زمین اعطاء فرمود. ادعیه شکرگزاری و ستایش را به زبان آوردم و اشک‌های لانه‌ایه از چشمانم سرازیر شد، در حالی که در فکرم تمام افرادی که دوست داشتم، مانند سپاه موجودات نورانی و درخشان که رهبرشان حضرت ولی امرالله بودند، از جلوی من با سرعت می‌گذاشتند و پیش می‌رفتند و در خوشحالی بامن همراه بودند.

وقتی به واقعیت این دنیای فانی برگشتم، احساس می‌کردم که برای من چیزی اتفاق افتاده است. قلبم پر از رضایت و خشنودی، ثبات، امید و انتظار و استواری محو نشدنی بود. تمام افرادی که من دوست داشتم، به من خیلی نزدیک‌تر از قبل شده بودند. حضرت شوقی افندی برای ابدیت با روح من پیوسته گردیده بودند، در حالی که مشکلات روزانه‌ی زندگی مثل ابرهای کوچکی بودند که با وزش بادهای تازه برطرف شده بودند.

همان شب در کنار میز شام، در جواب سؤال حضرت ولی امرالله از احساس من از روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله، سعی کردم که آشفته‌گی ذهنی و احساسات خود را

بیدایش و تکامل مرکز جهانی

بیان کنم. حضرت شوقی افندی به من با مهربانی و تفاهم نگاه کردند، اثر بقایای دنیوی مظاهر الهی را بر روح بشری تشریح فرمودند که:

«به آنها بدون شک نفوذ روحانی فوق العاده و قدرت وسیع و گسترده‌ای عطا شده است... بدین معنی که خاک مقبره‌ی آنها آینه‌ای از عظمت الهی می‌باشد.»

چند هفته بعد، همان طوری که تا به حال ذکر کرده‌ام، سعادت مخصوص من بود که در معیت حضرت ولی امرالله در روضه‌ی مبارکه در شب صعود حضرت بهاءالله باشم. پس از جلسه یاد بود، در ساعت دیروقت شب، حضرت شوقی افندی همراه با رئیس شورای بین المللی بهائی به حیفا مراجعت فرمودند و بقیه‌ی مهمان‌ها در قصر بهجی بقیه شب را گذراندند.

## حدايق اطراف قصر بهجی

برای مدت مدیدی حضرت ولی امرالله میل داشتند که زمین‌های بیشتری در جوار روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله و قصر بهجی ابتیاع نمایند تا بتوانند - آن گونه که حضرت ولی امرالله به من فرمودند - اطراف قبله‌ی اهل بها را که با عظمت‌ترین و با شکوه‌ترین نقطه برای پیروان حضرت بهاءالله می‌باشد، آرایش دهند، ولیکن اجرای آن به علت دخالت افراد فضول و بدخواه غیرممکن شده بود، تا این که موقعیتی، درست پس از تشکیل دولت جدید اسرائیل پیش آمد.

خواننده به خاطر می‌آورد مشکلاتی را که حضرت ولی امرالله برای تعمیر کردن و به حالت اولیه در آوردن قصر بهجی داشتند که به علت غفلت و مسامحه کلی در نگهداری آن محل مقدس، پس از صعود حضرت بهاءالله ایجاد شده بود و هم‌چنین مشکلاتی که برای بدست آوردن سرپرستی و قیمومیت از مسئولین مربوطه، برای این ساختمان تاریخی و تفویض اختیار به جامعه‌ی بهائی بر سر راه بود، چنان که برای چندین دهه پایگاه یک گروه فرومایه از ناقضین عهد الهی بود که در اطراف مقدس‌ترین مرقد عالم بهائی جایگزین شده بودند. این اوضاع و احوال که مافوق تحمل بود، حضرت عبدالبهاء را خیلی ناراحت و اندوهگین کرده بود. در آن شب مخصوص که قبلاً ذکر کردم، حضرت ولی امرالله با من به تنهایی ساعت‌ها در مورد رنج‌ها و زجر و عذاب‌هایی که در سال‌های متمادی از نقشه‌های شیطانی که در وهله‌ی اول علیه حضرت عبدالبهاء و پس از صعود آن حضرت، علیه ایشان کشیده بودند، نقل فرمودند. سپس آن حضرت به



جزئیات تحریکات و دسیسه‌ها و توطئه‌ی ظالمانه و بی‌رحمانه و دشمنی و خصومت جسورانه و گستاخانه که گاهی با اتحاد با دشمنان قسم خورده‌ی خارجی امرحمایت می‌شد و تنها هدفشان معدوم کردن عهد و میثاق الهی بود که به یک نوع جنون روحانی می‌مانست و تقریباً به تمام افراد فامیل حضرت بهاء‌الله که در قید حیات بودند، سرایت کرده بود، اشاره فرمودند. همین که تخلیه‌ی قصر بهجی و تعمیر و اصلاحات آن انجام شد، حضرت ولی امرالله فوراً کوشش خود را برای زیبا کردن قطعه زمین کوچکی که قابل استفاده و موجود بود - به خصوص زمینی که در قسمت شمال و غرب ضریح مقدس بود و باریکه‌ای که بین دیوار باغچه‌ی قصر بهجی و قسمت شرقی مرقد مطهر واقع شده بود و ساختمانی که برای زائرین اولیه مصرف می‌شد - نمودند.

در وهله‌ی اول درختان همیشه سبز و نارنگی در آنجا کاشته شد، به اضافه‌ی چند درخت سرو و پرتقال. در مقابل روضه‌ی مبارکه در این باغچه کوچک بود که جلسه یاد بود که در فصل قبل ذکر شد، برقرار گردید. چند متری دورتر و دورا دور ساختمان و بقیه‌ی زمین‌ها پوشیده از شن و ماسه بودند. در بعضی قسمت‌ها در حقیقت تپه‌های شنی بودند، در حالی که تقریباً در فاصله‌ی ۱۳۰ متری از در مرقد مقدس، یک گودالی بزرگ و عمیق بود که احتمال می‌رفت، در سال‌های مدید گذشته برای به دست آوردن شن برای مصالح ساختمانی مورد مصرف قرار گرفته بود. در قسمت غرب، در عقب مرقد مطهر، چند درخت زیتون بود و هم‌چنین تعدادی درخت اوکالیپتوس و کاج کهن بودند که هنگام اقامت حضرت بهاء‌الله در قصر بهجی، تنها محل سایه دار و خنک در گرمای سوزان تابستان طولانی فلسطین بود. این بود وضعیت زمین‌های اطراف روضه‌ی مبارکه، وقتی که من در وهله‌ی اول آنجا را زیارت کردم.

در هنگام زیارت اولیه‌ی من، حضرت ولی امرالله به تفصیل با من راجع به نقشه‌های خود برای توسعه‌ی حدایق و زیبایی روضه‌ی مبارکه بیانات فرمودند که یکی از

اهدافی بود که برای جهاد روحانی نقشه‌ی دهساله تعیین فرموده بودند. آن حضرت مرا مأمور کردند که در بازگشت خود به ایتالیا طرح‌ها و برآورد قیمت مخارج آنها را تهیه نمایم. راجع به این مطلب و جزئیات آن بعداً شرح خواهم داد.

در اواخر سال ۱۹۵۰، حضرت ولی امرالله با دولت اسرائیل برای تحصیل زمین‌های اضافی اطراف روضه‌ی مبارکه و قصر بهجی وارد مذاکره شدند. فرصت برای به دست آوردن چنین زمین‌هایی موقعی به دست آمد که دولت اسرائیل تصمیم گرفته بود که هیچ فرد اجنبی نمی‌تواند در سرحدات دولت تازه ساکن باشد. دولت راضی شد زمین‌های زراعتی که متعلق به احبای ایرانی که نزدیک سرحد جردن واقع شده بودند، تصرف و به همان اندازه با زمین‌های اطراف قبله‌ی مبارک معاوضه نماید. هنگامی که زیارت احبا در اواخر سال ۱۹۵۱ شروع شد، یکی از احبای اولیه‌ی غربی از آمریکا، از ایالت Wisconsin، به نام آقای لورنس هوتز بود که مقدمات مذاکره‌ی معاوضه‌ی زمین‌ها را شروع کرد. مذاکرات خیلی مشکل و طولانی بودند. دو سال طول کشید که به اتمام رسید. کوشش‌هایی که به وسیله‌ی جناب هوتز شروع شده بود، جناب لروی آیواس که در مارچ سال ۱۹۵۲ دبیرکل شورای بین‌المللی بهائی شده بودند، ادامه دادند و مذاکرات را برعهده گرفتند. حضرت ولی امرالله در نوامبر سال ۱۹۵۲ به عالم بهائی، پس از دریافت امضای موافقت‌نامه‌ی مربوطه، اعلام عمومی فرمودند. در بهار آن سال اطمینان قطعی از تبادل زمین‌ها داده شد و با تکمیل سند قانونی مالکیت اراضی جوار روضه مبارکه، حضرت ولی امرالله اراده فرمودند که نقشه‌های خود را شروع کنند.

تقریباً در همان زمان یک پیروزی بزرگ علیه ناقضین حاصل گردید که اقامه‌ی دعوا علیه حضرت ولی امرالله را شروع کرده بودند و سعی می‌کردند که مانع اجرای پرگرام و نقشه‌های آن حضرت برای زیبایی اراضی مقدسه بشوند. نتیجه‌ی این اقدامات تصمیمی بود که از طرف دولت اسرائیل گرفته شد و به حضرت ولی امرالله قیومیت

مطلق مقامات مقدسه‌ی بهایی داده شد و اجازه دادند که ساختمان‌های مخروبه را که باعث شلوغی و بی‌نظمی محوطه‌ی مقدسه شده بودند، درهم بکوبند.

حضرت ولی امرالله با من بیش از یک دفعه راجع به وضع ناگواری که حوالی مرقد مقدس حضرت بهاءالله در طول دهه‌های متوالی پیش آمده بود، صحبت فرمودند. بی‌احترامی را ناقضین به حدی رسانده بودند که حتی اجازه‌ی یک دکه‌ی آهنگری نزدیک در ورودی روضه‌ی مبارکه را داده بودند که یک گستاخی باور نکردنی به مقدس‌ترین مرقد عالم بهائی بود. کلمات شماتت‌آمیز حضرت ولی امرالله که از احساسات شدید و عمیق آن حضرت سرچشمه می‌گرفت، هنوز در گوش‌های من صدا می‌کند، بی‌حرمتی به مقدس‌ترین نقطه‌ی عالم برای چنین مدت طولانی، قلب آن حضرت را به قدری متألم کرده بود که افرادی که به حضرت ولی امرالله نزدیک بودند، احساس می‌کردند که آن حضرت دیگر نخواهند توانست تحمل نمایند. به خصوص در ایام اقامه‌ی دعوی حقوقی علیه آن حضرت که در بالا ذکر شد، من فوق‌العاده اندوهگین و پریشان بودم، چه ایشان غم‌انگیزترین دوره‌ی زندگی خود را طی می‌کردند و این رنج‌های عمیق قلبی، به سلامتی آن حضرت صدمه‌ی قابل ملاحظه‌ای وارد می‌کرد. در هنگام این محاکمه‌ی قانونی، حضرت ولی امرالله مرا به حیفاً فراخواندند که تا حد امکان به آن حضرت کمک کنم. بنابراین من شاهد عینی به اعمال شرم‌آور ناقضین و رنج‌های دردناک حضرت ولی امرالله و فتح و ظفر نهایی برای عدالت بودم.

پس از رسیدن من به حیفاً، حضرت شوقی افندی اغلب راجع به وظیفه‌ی دیگری که به من واگذار خواهند فرمود، صحبت می‌کردند و تشریح می‌فرمودند که وظیفه‌ای روحانی خواهد بود و مربوط به ساختمان مقدس‌ترین مقبره‌ی عالم بهائی می‌باشد: «مرقد مبارک حضرت بهاءالله» مظهر ظهور کلی الهی.

به علت شوق و شور و قدرت و حرارتی که حضرت ولی امرالله راجع به این

موضوع ابراز می‌فرمودند، شکی نبود که آن حضرت یک نقشه‌ی آزمایشی برای زیبایی حوالی (محوطه) مقبره‌ی مقدس را دارند. حضرت ولی امرالله یک سبک منحصر به فردی در هنگام پرسیدن سؤالات داشتند و گاهی به نظر می‌آمد که نامربوط می‌باشند، ولی در مغز متفکر و عالی ایشان جوابی را که دریافت می‌کردند، در جای مناسب و معقول و در ترتیب و تسلسل صحیح گذارده می‌شد و با قدرت تجسم آن حضرت، واقعیت چیزهایی که قرار بود پیش آید، به وجود می‌آمد. چندین شب راجع به انواع مختلف مرمر در مجسمه سازی سؤالات می‌فرمودند - مرمر Carrra سفید را ترجیح می‌دادند - راجع به سبک‌ها و متدهایی که برای ستون‌هایی که دارای ابعاد بسیار بزرگ باشند، راجع به بناهای یاد بود فتح و پیروزی که در عهد قدیم و یا در عصر معاصر برای گرامی داشتن افراد ساخته شده بودند و یا وقف مذاهب و فرق و یا هنر شده‌اند، هم‌چنین امکان این که یک نقشه‌ی تهیه شده به وسیله‌ی آرشیکت باشد و پروژه بایستی در کوتاه‌ترین فرصت اجرا گردد.

این مذاکرات قدری بیش از ۵ سال قبل از صعود مبارک واقع شد. گرچه تصور صعود آن حضرت، حتی در یک فاصله دور، هرگز به مغز من خطور نمی‌کرد. من همیشه تشویش و نگرانی این را داشتم، چه که یک قدرت سوق دهنده‌ای آن حضرت را ترغیب می‌کرد که تا حد امکان در انجام دادن و به نتیجه رساندن امور تا زمانی که در این دنیا هستند، تسریع نمایند. نقشه‌های متعدد و دور اندیشانه‌ی آن حضرت که فعالیت‌های فراوانی را در مرکز جهانی بهائی و سراسر قارات عالم در برداشت، شاهد گویایی این مطلب بود.

بعداً من شرح مختصری از ایده‌ی حضرت ولی امرالله را برای مقبره‌ی حضرت بهاءالله می‌دهم که فقط یک آرایش آن روضه‌ی مبارکه می‌باشد و می‌فرمودند:

«یک مقبره معظمی که عظمت و شکوه بی حد و حصر و بیان نشدنی را دارا باشد، در دهه‌های آتی ساخته خواهد شد.»

پس از این که آن حضرت پروژه‌ای که در نظر داشتند، شفهاً به من فرمودند، مرا مأمور کردند که نقشه‌ها را تهیه کرده و قیمت آنها را برآورد نمایم. فرصت برای زیبا کردن و آرایش اراضی حول روضه‌ی مبارکه که آن حضرت مدت‌ها منتظرش بودند، در اواخر اپریل سال ۱۹۵۲ به دست آمد.

## تزئینات جوار روزهی مبارک‌هی حضرت بهاءالله

شب‌ی حضرت ولی امر به سر میز شام تشریف آوردند در حالی که خوشحالی درونی و عزم راسخ در سیمای مبارک نمایان بود. پس از خوش آمد معمولی و قبل از شروع به شام آن حضرت نگاهی به حاضرین کردند و فرمودند:

«فردا صبح زود همه ما به بهجی خواهیم رفت. خواهش می‌کنم که افراد آزاد و آماده آن جا باشند، چون ما یک کار خیلی مهمی داریم که باید انجام دهیم.»

این ابتدای یک هفته زحمت کشیدن و تقلا کردن شدید و فشرده بود که کاملاً ماهیت و منظره و نمای زمین‌های اطراف روزهی مبارک را عوض کرد. همان طوری که قبلاً اشاره کردم، اراضی ضریح مقدس مانند دریای شنی بودند و حال تبدیل به باغ و فردوسی شده بودند که دارای زیبایی بی‌نظیر و غیرقابل مقایسه بود. مشکل است که خواننده بتواند تجسم کند که در آن روزهای مبارک چه اتفاق افتاد. تمام افراد سالم و قوی در سر ساعت معین در آنجا جمع بودند. حضرت شوقی افندی با مهارت استادانه‌ی خود که قبلاً در زیبایی و آرایش حدایق جوار مقام اعلی نشان داده بودند، در تعقیب نقشه‌ای که از قبل در ذهن مبارک تجسم پیدا کرده بود، به کمک

راننده‌ی خود که یک کلاف نخ و تیرک‌های چوبی همراه داشت، جاده‌ها را که به تعداد ۹ بودند، ترسیم می‌کردند. این مسیرها از روضه‌ی مبارکه منشعب شده بودند و به طرف قوسی می‌رفتند که در حدود یک سوم دایر بود و به فاصله‌ی ۱۱۰ متر ادامه داشت و به شکل چتر باز شده‌ای در آمده بود.

بعضی از باغبان‌ها در جاده‌هایی که با طناب علامت گذاری شده بودند، چاله‌های کوچک‌تر می‌کنند تا در آن حاشیه‌های Thyme بکارند. پهن‌ترین جاده آن بود که از طرف خط دایره به ضریح مبارک حضرت بهاء‌الله کشیده شده بود. حضرت شوقی افندی با یک حالت خوشحالی که در سیمای مبارک بود، فرمودند:

«بالآخره یک طریق با شکوه برای رسیدن به روضه‌ی مبارکه داریم و در آتیه، راه در ورودی به آن مقام مقدس را بیشتر آراسته و زیبا خواهیم نمود.»

تعدادی از ساختمان‌های کوچک خرابه که فضای قسمت جنوبی بهجی و روضه‌ی مبارکه را به هم زده بودند، در فرصت کمی خراب شده و سنگ‌ها را برای سکوی مسطح در مقابل در ورودی قصر بهجی به کار بردند. همه‌ی افراد با بشاشت و ذوق و شوق همکاری می‌کردند، چون همگی از جریان تطهیر آن اراضی مقدسه که به دفعات با وجود مظهر ظهور الهی تبرک شده بود و از ابداع و ایجاد حرم اقدس (محراب خارجی روضه‌ی مبارکه حضرت بهاء‌الله) که برای همیشه مقدس‌ترین نقطه‌ی دنیا را احاطه خواهد نمود، آگاه بودیم و هریک کاری انجام می‌دادند. من شخصاً به حضرت ولی امرالله با کشیدن خطوط جاده‌ها و باغچه‌های گل که به شکل ستاره بودند، کمک می‌کردم. به قدری مجذوب سرعت در تصمیم‌گیری آن حضرت در شکل دادن به آرزوی دیرینشان بودم که چشم‌هایم متوجه‌ی هیچ چیزی به جز حضرت ولی امرالله نبود. کلمه‌ی سحرآمیز نمی‌تواند به خوبی تشریح کند که هر لحظه در آن جا چه اتفاق

می‌افتاد. مانند یک قدرت فوق العاده و یک نیروی قوی و لایتناهی از افسون و سحر بود که زیبایی را در آن واحد در صدها نقطه ایجاد می‌کرد. حضرت شوقی افندی در حال حرکت بودند و مشغول هدایت، مشاوره، اختطار، تشویق، توضیح دادن و نشان دادن این که چگونه می‌توان کارهایی را که غیرممکن به نظر می‌آید، انجام داد و همگی از تغییر شکل قیفای زمین، درست در مقابل چشمان، لذت می‌بردیم.

بعد از ظهر آن روز نم باران می‌بارید، ولی حضرت ولی امرالله محوطه را ترک نکردند. تصمیم داشتند که تا قبل از غروب آفتاب تا حد امکان کارها را به اتمام برسانند. درخت‌ها و علامت‌هایی که صاحبان قبلی در محل گذارده بودند و به آنها هرگز اجازه‌ی خرید زمین یا توسعه‌ی باغچه‌های اطراف روضه‌ی مبارکه داده نشده بود، حال از جا کنده شدند. درخت‌های نوری را آورده و اطراف جاده‌ها کاشتند، خط نیم دایره‌ی بیرونی را دوبرابر کردند که یک خیابان پهن پردرختی ایجاد گردد. دروازه‌های آهنی و پله‌ها و سنگ‌های تزیینی، گیاهان گل‌دار، بهترین خاک و تخم چمن از حیفا، کوه کرمل و باغ رضوان و بیت حضرت عبدالبهاء آورده شدند که هم‌آهنگی و تداوم به نقشه‌ی عالی تزیینی درجه یک داده شد.

آن شب حضرت ولی امرالله دچار سرماخوردگی شدند، ولی صبح روز بعد در حالی که تب داشتند و از ناراحتی ریزش‌های زکام رنج می‌بردند، مجدداً به کار برگشتند. برای سه روز دیگر آن حضرت دست از ادامه‌ی کار نکشیدند، چون هنوز زمین‌هایی بودند که می‌بایستی مسطح می‌شدند، درخت‌ها بایستی کاشته و حاشیه‌ها معین می‌گشتند و صدها جزئیات دیگر که تماماً در ذهن آن حضرت به هم مربوط و کاملاً تثبیت شده بودند. تنها ایشان بودند که می‌توانستند آن مساعی را به اتمام برسانند. شن‌ها به تدریج از بین می‌رفتند و خاک خوب روی سنگ‌های ساختمان خراب شده را می‌پوشاند. حاشیه‌ها و پایه‌های سنگی و باغچه‌های گل در جای خود قرار می‌گرفتند.



زمین‌های توجه نشده که بیش از نیم قرن به حرمت مقبره‌ی مقدس لطمه زده بودند، نه تنها پاک و تصفیه می‌شدند، بلکه زیبایی و رایحه‌ی بارگاه مقدس الهی را شامل گشته و سزاوار مرقد بنیان‌گذار مقدس‌ترین دیانت الهی می‌گردیدند.

در پایان روز چهارم، محوطه‌ی مقدس اطراف قبله‌ی عالم بهائی نمای زیبایی از باغ مجذوب و مسحور کننده‌ای را پیدا کرده بود. به نظر چنین می‌آمد که آن باغ از زمان قدیم در آنجا بوده، به همان شکلی که ما امروز مشاهده می‌کنیم. بازگشت فاتحانه‌ی ما را به حیف می‌شد به بازگشت موفقیت آمیز ARGONAUTS پس از به دست آوردن ورقه‌های انبوه طلا (GOLDEN FLEECE) مقایسه کرد.

در روزهای بعد، حضرت ولی امرالله نقشه‌های مکملی برای زیبایی حدایق روضه‌ی مبارکه کشیدند. تصمیم گرفتند که از دروازه‌های آهنی که برای منطقه‌ی پایین تراس‌هایی که از مقام حضرت اعلی به خیابان کرمل منتهی می‌شد، استفاده نموده، دروازه‌ای را در انتهای یکی از ۹ خیابان که از روضه‌ی مبارکه به نیم دایره منتهی می‌شد، نصب نمایند. این همان جاده‌ای بود که درختان بلندی داشت و حضرت بهاءالله در ایام گرم تابستان از سایه‌ی درختان برای خنکی هوا استفاده می‌فرمودند.

از پانل‌های آهنی که برای اطراف دروازه تهیه شده بودند، استفاده شد، به اضافه‌ی سنگ‌کاری مناسب که حصاری بود برای قسمت غربی باغ تازه‌ای که در روی خرده سنگ‌های ساختمان خراب شده ساخته شده بود. سنگی که برای حفظ دروازه‌ی آهنی و پانل‌هایش مصرف شد، از نوع گرانیت با دوام بنام BRECCIA OF BRECCIA بود، همان جنسی که در بنای یادبود KING VICTOR EMMANUEL در روم مصرف شده بود.

در این جا من می‌بایستی اضافه کنم که مجرای آبی AQUEDUCT که از روی اراضی اطراف روضه‌ی مبارکه می‌گذشت و قبل از تزیین اراضی در معرض دید بود،

جاده‌ای را که به دروازه‌ای می‌رسید که در ایتالیا ساخته شده بود، قطع می‌کرد. ولی با اجازه از اداره‌ی باستان‌شناسی، در هنگام مسطح کردن زمین‌ها، روی مجرای آب را پوشاندند. مرمر ایتالیایی بار دیگر به کمک نقشه‌های تزیینی آمد. پله‌های مرمری برای سطح‌های مختلف تهیه شد و همچنین پایه‌ها برای تزیینات مختلفه و بعضی ستون‌های ظریف با سرستون‌هایی که هنوز در قسمت خارجی و داخلی حرم مقدس بودند، بکار برده شدند.

دروازه‌ی باشکوه و با عظمت کالینز COLLINS که ورودی به جاده‌ی عریضی می‌باشد و به در روضه‌ی مبارکه منتهی می‌شود، نصب شد. حضرت ولی امرالله آن را در انگلستان خریداری فرمودند و هدیه به آن حضرت به وسیله ایادی امرالله، نایب رئیس شورای بین‌المللی بهائی امیلیا کالینز، می‌باشد که در ماه‌های بعد نصب شد، به اضافه‌ی ستون‌های سنگی هرمی و گلدان‌های سربی که دو طرف جاده را محصور کرده‌اند. اراده و میل حضرت ولی امرالله این بود که این جاده‌ی بسیار مهم را که منتهی به روضه‌ی مبارکه می‌شود، با مرمر سفید CARRARA بپوشانند. آن حضرت راجع به این موضوع با من صحبت کرده بودند، ولی احتمالاً به علت هزینه‌ی زیاد یا این که به علت واقع شدن در معرض آفتاب گرم که تغییر در ترکیب مرمر می‌دهد، این نظریه را ترک کردند. من فکر می‌کنم، امری است موقتی تا این که نقشه‌ی کلی آن حضرت عملی شود. در عوض ریگ‌های سفید کوچک از دریای گالیه را مصرف کردند، همان طوری که برای جاده‌ای که بین دروازه‌ی دوم و سوم واقع شده و به طرف مقام اعلی در کوه کرمل منتهی می‌شود و نیز برای بیت حضرت عبدالبهاء در شماره‌ی ۷ PERSIAN STREET در حیفا، مصرف شده است. ریگ‌های تقریباً سفید که دارای فرم و شکل عالی و فوق العاده می‌باشند، پدیده‌ای خارق العاده هستند که من بندرت در سواحل اقیانوس‌ها و دریاها و رودخانه‌ها مشاهده کرده‌ام. دفعه‌ی اولی که آنها را دیدم، مجذوب و مسحور

سفیدی و شکل و اندازه‌ی منظم و مرتب آنها گشتم. فکری به نظرم رسید که به غیر از این نمی‌تواند باشد: طبیعت دوران‌دیش زمین مناسب و فوق‌العاده‌ای را آماده کرده بود برای قدم‌های حضرت مسیح و حواریون ماهی‌گیرشان که بر روی آن قرار گیرند.

سال بعد، وقتی باران سیل آسای بهاری همراه با بادهای شدید شمال شرقی محوطه را تکان داد، قسمت اعظمی از باغ‌های تازه غرق آب شدند. این یک چاره‌ی فوری را اقتضا می‌کرد و حضرت ولی امرالله جوابش را آماده داشتند. فرمودند که یک نوع دیواری به صورت خشکه چینی (بدون ملاط) به عنوان سد ساخته شود تا مانع نفوذ آب باران در باغ‌ها گردد. این اولین دیواره‌ای بود که به فرم تراس بدون ملاط ساخته شد که ضمناً نقطه‌ی فوق‌العاده‌ای برای دیده‌بانی هم گردید. این دیواره به قدری حضرت ولی امرالله را خرسند و راضی نمود که آن حضرت دیواره‌ی دوم را اضافه کردند و نقشه برای ساختن دیواره سوم کشیدند که متأسفانه کامل نشد و پس از صعود مبارک تکمیل گردید. دروازه‌ها و پله‌ها ساخته شدند که به زائرین و توریست‌ها اجازه می‌دادند که تا بالای تراس بروند. با سه جاده پهن که هریک به یکی از تراس‌ها می‌رسید و درخت‌های سرو که در کنار جاده‌ها کاشته شده بودند، به دروازه اصلی که در انتهای جنوب غربی رج عظیمی بود، منتهی می‌شدند. در فرصت کمی، اطراف تراس‌هایی که مشرف به روضه‌ی مبارک بودند، با رویف‌های فراوانی از گل‌های شمعدانی آراسته شدند و محوطه با شکوفه‌های بی‌شمار قرمز، چون شعله‌ی آتشی به نظر می‌آمد.

در تحسین و تمجید از زیبایی کلیه‌ی پروژه‌های روضه‌ی مبارک، شرحی به خاطر آمد که چندی پیش از تراس‌های سومری‌ها در بابل قدیم خوانده بودم که به زیبایی فوق‌العاده و شکوهمندی مشهور بودند. این باز یک نشان دیگری از قدرت تخیل حضرت ولی امرالله بود که توأم با جنبه‌ی عملی بودن، مهارت و درخشندگی را تجلی می‌نمود. دروازه‌های مختلف آهنی کوچک و مقدار زیادی از پایه‌های چراغ‌ها که در

ایتالیا به دستور حضرت ولی امرالله با مشخصات مخصوص تهیه شده بودند، در باغ‌هایی که تازه توسعه پیدا کرده بودند، قرار داده شدند. وقتی که پس از دو سال به ارض مقدس مراجعت کردم و روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله را پس از غروب آفتاب زیارت نمودم، مسحور زیبایی و آرامش کلیه‌ی باغ‌ها شدم که به وسیله‌ی چراغ‌های فراوانی که حضرت ولی امرالله تعبیه کرده بودند، یک حالت سحرآمیز و شگفت‌انگیز می‌یافتند. مثل سرزمین رؤیاها بود، در حالی که از سکوت و تنهایی لذت می‌بردم، مرتب با خودم تکرار می‌کردم که این شهر ملکوتی و آسمانی واقعی می‌باشد، مکانی که واقعیت حضور الهی روح تن را با شور و شعف پر می‌کرد.

کمی پس از غروب آفتاب، در روز صعود حضرت بهاءالله ۲۹ می ۱۸۹۲، جسد مبارک در شمالی‌ترین اطاق سه‌خانه‌ای که به وسیله‌ی اعضای خانواده استفاده می‌شد، قرار داده شد. به خاک سپاری عرش مطهر، آن محل را متبرک و مقدس کرد و آن مسکونی محقر و ناچیز را تبدیل به مقدس‌ترین نقطه در عالم برای پیروان دیانت آن حضرت نمود. این ساختمان یک طبقه در جنب قصر بهجی، در قسمت غربی آن قرار دارد و یک بنای خیلی ساده از سنگ‌های محلی به شکل مکعب و به سبک ساختمانی اعراب ساخته شده بود و دارای سقف مسطح بود که نسبتاً یک مقبره‌ی معمولی و بی‌پیرایه برای پیامبر الهی بود که جهان شمولی پیامش در آتیه زائرین را از چهارگوشه دنیا جلب خواهد نمود.

در زیارت اولیه، من اطاقی را که حضرت عبدالبهاء در بهجی در بیت زائرین استفاده می‌کردند، زیارت کردم (که در جنوبی‌ترین ساختمان از آن سه‌خانه‌ای بود که در جوار قصر بهجی بودند).

در آنجا مقدار زیادی نقشه‌های معماری و کاغذهای دیگری که در یک صندوقچه‌ی چوبی بود، ملاحظه کردم و این طور به نظر آمد که برای نیم قرن در آن

محل دست نخورده قرار داشته است. آنها را بدین جهت بمن نشان دادند که نقشه‌ها و مدارک به زبان ایتالیائی بودند. اینها یک پروژه‌ی عظیم و یادبود جاودانی برای مقبره‌ی حضرت بهاءالله بودند که به وسیله‌ی یک مهندس ساختمان و آرشیتکت ایتالیائی بنام Henry Edward Plantagenet که تبارش به خانواده‌ی سلطنتی که از سال ۱۱۵۴ تا ۱۴۸۵ در انگلستان حکومت کرده بودند، می‌رسید. این آرشیتکت که در فلورانس به دنیا آمده بود و در آنجا مقیم بود، به وسیله‌ی دولت عثمانی مأمور شده بود که راه آهن سوریه را بسازد و بدین جهت چند سالی در آن مملکت بسر برده بود. از نقشه‌ها معلوم بود که فردی از اعضای خانواده‌ی حضرت بهاءالله از او خواهش کرده است که این نقشه را تهیه کند و به نظر می‌آمد که آرشیتکت مذکور با بعضی از مفاهیم و طرح دیانت بابی ملهم شده بود، چون نقشه‌ی ساختمان یادبود شامل یک ساختمان عظیمی به شکل پنج ستاره‌ای بود، همان شکل ستاره‌ی پنج ضلعی که حضرت اعلی در بعضی از الواح نوشته‌جات مبارکه خود به کار می‌بردند، دیده می‌شد. همان طوری که من ذکر کردم، یکی از اعضای خانواده‌ی حضرت بهاءالله این تقاضا را کرده بودند، چون حضرت عبدالبهاء یک نقشه متفاوتی داشتند که تا حدی قسمتی از آن را موفق شدند اجرا نمایند. برای این که قسمت خارجی دیواره‌های شمالی و غربی روضه‌ی مبارکه را محافظت و آراسته نمایند، یک نمایی از سنگ‌های زیبای محلی که با مهارت خاصی سنگ‌بری شده و در معماری اعراب متداول بود، به کار بردند. این عمل ارزش و وقار فوق العاده‌ای به ساختمان اولیه که تزئین نشده و معمولی بود، می‌داد.

زیبایی نمای ساده‌ی روضه‌ی مبارکه به اضافه‌ی تایل‌های قرمز رنگ هر می شکل که در سقف به کار برده شده‌اند، جلب توجه یک ناظر دقیق را می‌کند. وقتی که من به آن محل مقدس برای اولین دفعه نزدیک شدم، شدیداً تحت تأثیر زیبایی ساده‌ی خارجی روضه‌ی مبارکه قرار گرفتم. در آن سادگی، عظمتی بود که به ذوقی عالی

## فصل دوم

دلالت می‌کرد. زیبایی و ظرافت و تناسب یک هم آهنگی کلاسیک را بیان می‌نمود. در جوانی، در محل آباء اجدادی خود در Sicily شانس این را داشتم که یاد بگیرم، چگونه درک زیبایی و قدردانی از آثار هنری اسلامی را بنمایم، به خصوص معماری که با برش حجر رملی Sandstone ساختمان‌هایی چون جواهر درخشان ساخته شده‌اند که هنوز هم موجود می‌باشند.

آن شب و بعدها در مذاکره با حضرت ولی امرالله راجع به جزئیات نقشه‌های آن حضرت برای روضه مبارکه، نظر تحسین خودم را از نمای خارجی روضه مبارکه عرض کردم و خیلی خوشحال شدم که چقدر آن حضرت ارزش به زیبایی ساده‌ی آن مقام قائل می‌باشند و این یک نقطه عطف برای تزیین روضه مبارکه‌ی حضرت بهاءالله بود. حضرت ولی امرالله فرمودند:

«ساختمان روضه مبارکه - همان طوری که حضرت عبدالبهاء تقویت و مستحکم نموده‌اند - به هیچ وجه دست نخواهد خورد و آن قسمت اصلی و مرکزی بنای جدید خواهد بود که تمام منطقه را احاطه خواهد کرد و مانند جواهر گرانبهائی نشان دهنده‌ی هسته‌ی مرکزی برای ستایش کلیه‌ی پیروان حال و آینده‌ی حضرت بهاءالله خواهد بود.»

آن حضرت راه‌ها و وسایل مختلفی را که این نظریه را تأمین نماید، در نظر می‌گرفتند و پس از مذاکرات قابل ملاحظه‌ای درباره‌ی امکانات مختلفه، به این نظر رسیدند که اطراف روضه مبارکه را با ردیفی از ستون‌ها که از دور و نزدیک چشمگیر باشند، به تعداد ۹۵ ستون یک پارچه از مرمر Carrara دارای طرح Doric و با سر ستون‌هایی که ملهم به اصیل‌ترین نمونه‌های آن طرح باشند، تزیین دهند. کلیه‌ی ستون‌ها باید در ردیف دوتایی آراسته شوند و در روی پلات فرمی از همان نوع مرمر که به

وسیله‌ی ردیفی از پنج پله به آن بشود رسید، قرار بگیرند و تمام این مجموعه "مانند بازوانی باز شده که آماده‌ی در آغوش گرفتن معبود خود می‌باشند"، دیده شود. در شب‌های مختلف حضرت ولی امرالله مدتی را برای تشریح نظریه‌ای که در مورد روضه‌ی مبارکه داشتند، صرف می‌فرمودند، تا من بتوانم نقشه‌ها و تخمین برآورد هزینه‌ی آنها را به دست آورم. حضرتش بیان می‌فرمودند که ارتفاع هر یک از ۹۵ ستون ۶ متر خواهد بود تا بتواند یک سرستون تراشیده را که وزنش در حدود نیم تن است، نگه دارد و هر تنه ستون (شافت) با پایه و سرستون در حدود ۷ متر در هوا خواهد ایستاد که با اضافه کردن ارتفاع سکو یک مجموعه‌ی با ابهتی خواهد بود که عظمت درخشان آن پرارزش‌ترین و مقدس‌ترین مقدسات (روضه مبارکه) را جلال داده و مصون خواهد داشت.

در شب چهارم مارچ ۱۹۵۲ در کنار میز شام، حضرت ولی امرالله به من توجه نموده، فرمودند:

«هنگامی که ساختمان گنبد مقام اعلی اتمام یابد، کار شما هنوز تمام نشده و ما نمی‌توانیم امیدوار باشیم که روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله را در حال حاضر بسازیم، چون آن غیرممکن است، ولی ما می‌توانیم کاری بینابین انجام دهیم. حضرت عبداله‌ی دیواری به اطراف روضه‌ی مبارکه اضافه کرده‌اند که اطاق اولیه را تقویت کنند. ما نمی‌توانیم بگذاریم، برای زمان نامحدودی در این حالت بماند.»

سپس روی به Larry Hautz نموده و فرمودند:

«اگر شما موفق شوید این زمین خیلی وسیعی که اطراف روضه‌ی مبارکه

## فصل دوم

می‌باشد، به دست بیاورید، ضربه‌ای به ناقصین خواهد بود. شما نه تنها ضربه‌ای به آنها خواهید زد، بلکه راه را برای مرحله‌ی ساختمان بینابین (میانی) که بین ساختمان حاضر روضه‌ی مبارکه و ساختمان نهایی که در قیاس خیلی با عظمت‌تر از مقام اعلی خواهد بود، آماده خواهید کرد.»

مجدداً آن حضرت در آخر شب باین موضوع برگشته و اضافه کردند:

«ما انتظار داریم که ۵۰ ایگر در بهجی بدست آوریم که امکان ساختن جاده‌هایی به طول یک صد متر بما بدهد که همه‌ی آنها پس از هموار شدن، همدیگر را در یک نقطه قطع نمایند و اطراف آن یک نیم دایره با ردیف ستون‌های دوتایی مرمری که ترجیح داده می‌شود، تعداد ستون‌ها ۹۵ عدد و به رنگ سفید باشند، با تزیینات لازمه، به اضافه‌ی خرمن‌های گل و چمن و حاشیه‌ها آراسته شوند.»

تقاضایی با تشریح جزئیات که شامل نظریه‌ی اولیه‌ی حضرت ولی امرالله بود، برای نقشه‌ای با مقیاس و برای برآورد قیمت به ایتالیا فرستاده شد. بعداً، پس از تکمیل شدن نقشه‌ی ستون‌ها با پایه‌های مربوط و سرستون‌ها، با قیمت تخمینی حضور حضرت ولی امرالله عرضه گردید. و قیمتی که آن موقع برآورده شده بود خیلی عادلانه بود، چرا که این قیمت در مقایسه با بالا رفتن قیمت‌ها در ۵ سال بعد خیلی مناسب به نظر می‌رسید. حضرت ولی امرالله در پیام ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲ به بهائیان اعلام فرمودند:

«برای تملک محوطه‌ای وسیع که شامل زمین و منازل در حول و حوش مقدس‌ترین مقبره در بهجی می‌باشد و هم‌چنین برای تزیین راه ورودی به آن روضه‌ی مبارکه - قبله اهل عالم - که مقدمه‌ی تدارکات لازم برای



ساختمان نهائی یک آرامگاه شایسته جهت حفظ کردن جسد مظهر کلی الهی در این دنیا می‌باشد، باید کمک‌های لازم به طور منظم، سخاوتمندانه و سیستماتیک ادامه داشته باشد.»

من خوب به یاد دارم که چگونه حضرت ولی امرالله خرسند شدند هنگامی که یک تقبلی سخاوتمندانه و فوری - شاید بتوان گفت که اولین تقبلی برای این پروژه بود - به وسیله‌ی یک فرد متعهد و از خود گذشته‌ی ایرانی رسید. حضرت ولی امرالله پروژه‌ی ردیف ستون‌ها برای اطراف روضه‌ی مبارکه را متوقف کردند و توجه و تمرکز مبارک را به تزئین حول و حوش روضه‌ی مبارکه حضرت بهاءالله دادند که شامل دروازه‌های تازه ساخته شده آهنی برای ورود از قسمت جنوبی به ضریح مقدس و نیز برای حرم اقدس بودند.

در عرض این مدت حضرت ولی امرالله برای ساختن چهارچوب دروازه‌ها و دیواره‌های کوتاه اطراف قصر بهجی - در عوض مرمر گران قیمتی که از ایتالیا آورده می‌شد - با آجرهای قرمزی که در اسرائیل تهیه می‌گردید، تجربه نمودند. مصرف آجرها آن حضرت را بدلیل زیبایی شگفت‌انگیز و جالبی که آنها را با طبیعت محوطه و زمین آرابی گل‌ها می‌آمیخت بسیار راضی و خوشحال می‌نمود.

طرح حضرت ولی امرالله که باغ‌ها را به طرف شرق تراس‌ها توسعه بدهند، شبیه همان نقشه‌ی نیم دایره بود که در قسمت غرب ایجاد کرده بودند. این یکی از آملی بود که آن حضرت در نظر داشتند، ولی موفق نشدند که در دوره‌ی حیات خود انجام دهند. مذاکرات طولی‌المدت برای تملک زمین‌های مورد نظر که چند ماهی قبل از صعود مبارک حاضر و آماده شدند، به ایشان اجازه ندادند که شاهد عملی شدن و به وقوع پیوستن رؤیای خود در کمال عظمتش باشند.

در ورودی روضه‌ی مبارکه از چوب سختی که خیلی مقاوم بود با لولاهای

آهنی و قفلی که کار دست بود، در چندین دهه‌ی قبل - پیش از این که حضرت ولی امرالله پروژه‌ی تزیینات روضه‌ی مبارکه را شروع نمایند - ساخته شده بود. این در تا حدی غیرعادی بود و چون به طور صحیحی نصب نشده بود، کارکردن با آن مشکل بود، زیرا لولاهای نصف در در یک خط قرار نداشتند و کاملاً طراز نبودند. بدین ترتیب تمام در، یک کجی و خمیدگی چند درجه‌ای داشت. من فکر می‌کنم، این در را اصولاً در ابتدا برای این ساخته بودند که جلوگیری از ضربه‌های شدید باران‌های شمالی زمستان فلسطین را بنماید و سریع‌تر آب کشیده و خشک شود. این در ضمناً بسیار ساده و بدون تزیینات بود و مناسب برای بنای متعالی و والائی که وابسته به آن باید باشد، نبود. از این رو لازم بود که تعویض گردد. برای محافظت در ورودی روضه مبارکه در مقابل باران، حضرت ولی امرالله چندین سال قبل یک سایبان محافظی از تیرهای چوبی قوی و تخته بندی ساخته بودند. در یک طرف، سایبان متکی بر روی دیوار بود و طرف دیگرش روی دو ستون باریک از مرمر سفید که روی تیر سنگ کاری تقویت می‌شدند، نگهداری می‌شد.

من پس از زیارت چهارم از ارض اقدس به ایتالیا برگشته بودم که از حضرت ولی امرالله طرحی به من رسید که شامل در تازه‌ای برای روضه‌ی مبارکه بود. دستور داده بودند که نقشه را به میزان لازم تهیه و برآورد هزینه‌ی آن را تعیین نمایم.

Tuscany، یکی از استان‌های مرکزی ایتالیا می‌باشد که به لحاظ مهارت صنعتگران و کارگران فنی مشهور است و این هنرمندان وارث استادکارهایی می‌باشند که در عصر رنسانس در آتلیه‌ی مشهورترین هنرمندان آن دوره کار می‌کردند.

کارهایی با چوب، فلز، مرمر، چرم و ابریشم و خیلی اشیای دیگر موجود می‌باشند که به سلیقه‌ی عالی و ظرافت در کار سازنده‌های آنها گواهی می‌دهند. بنابراین Tuscany منطقه‌ی ای بود که بایستی در روضه‌ی مبارکه در آنجا ساخته شود. برای این

منظور شهر Pistoia انتخاب شد که روزگاری به خاطر ساختن مجلل‌ترین کالسکه‌ها که تا اوایل قرن بیستم در آنجا تهیه می‌شدند، شهرت داشت.

پس از جستجو و پرسش از آرشیتکت‌ها و هنرمندان متعدد، توانستم یک نجار کابینت‌ساز قابل اعتمادی را پیدا کنم. اسمش Saiello Saiell بود. او یک استادکار باهوش و علاقه‌مندی بود که کلیه‌ی جزئیات نظریات و انتظارات حضرت ولی امرالله را برآورده نمود. چون Mr. Saiell متخصص در چوب بود، توانست که نوع بسیار عالی چوب بلوط را که بهترین رگه را داشت و عاری از هرگونه نقص یا لکه‌ای بود، انتخاب نماید. به علت آب و هوای ارض اقدس و به خصوص عکا، اسکلت ساختمانی درها بایستی با لایه‌های فشرده از چوب طوری ساخته شود که بتواند در مقابل فشارها و کشش‌هایی که در نتیجه‌ی گرما و سرما یا رطوبت به آن وارد می‌شود، مقاومت نماید تا بدین ترتیب از تاب برداشتن و انحناء جلوگیری شود.

قبل از شروع ساختن در روضه‌ی مبارکه و هم‌چنین در عرض ماه‌هایی که در ساخته می‌شد، من چندین دفعه از شهر Pistoia دیدار نمودم که درباره‌ی بعضی جزئیات فنی مشورت نموده و تصمیم درباره‌ی آنها گرفته شود. این جزئیات در مورد انگیزه‌های تزیناتی و دست‌کاری تکمیلی بر روی چوب بلوط و قسمت‌های فلزی، مانند میخ‌های مسی، قفل و لولاهای برنزی بودند. هر یک از نصف در به چهار پانل چهار ضلعی تقسیم شده بود، به اضافه‌ی پایه، و در وسط هر پانل یک گل سرخ زینتی ۹ برگی با کناره‌های برگشته کننده کاری شده بود که در لطف و طرحش یادآوری از گل (lotus) لوتس شرقی بود. برای این که مطمئن باشیم که این پانل‌ها که رویشان گل‌های زینتی بود با یکدیگر کاملاً مساوی باشند، از یک مجسمه ساز خواستیم که یک مدل پانل با اندازه‌ی صحیح، در وهله‌ی اول از خاک رس درست کند و سپس از سنگ گچ و پس از تصویب از سنگ گچ، بدین ترتیب پیکر تراش برای حکاکی بتواند یک نمونه کامل از

جزئیات را داشته باشد.

نتیجه خیلی عالی شد. چنانچه افرادی که سعادت زیارت قبله‌ی اهل بهاء را داشته‌اند، شاهد بوده‌اند. نقشه‌ی کلی تزینی در روضه‌ی مبارکه با دستگیره‌های نیم‌کره‌ای چوبی که در اطراف چهارچوب در با قرینه‌ی متناسب نصب شده‌اند، با میخ‌های حافظ در قسمت پایه‌ی در، تکمیل شده است. گل‌های سرخ تزینی، دستگیره‌ها و میخ‌های حافظ روی در با دست تذهیب شده‌اند و بدین ترتیب به زیبایی چوب بلوط صیقل خورده افزوده شده است. برای این که از ناراحتی و دردسری که در اثر مصرف لولاهای آهنی یا برنز پیش می‌آید، ممانعت به عمل آید، تصمیم گرفته شد که در لولاها بلبرینگ به کار برده شود و اینها در پائین نصف درها قرار داده شده‌اند و مسلماً بیشتر از چوب بلوط عمر خواهند کرد.

هنگامی که در روضه‌ی مبارکه به حیفا رسید من آنجا نبودم، ولی بزودی باخبر شدم که حضرت ولی امرالله از سادگی و اجرای دقیق و بی‌نقص و هم‌چنین زیبایی تزینی عالی آن خیلی خوشحال شده و فوراً دستور داده بودند که در را نصب کنند و یک تلگراف تقدیر به من رسید که موجب مسرت فوق‌العاده‌ی قلب من گردید. برای من امکان ندارد که بتوانم جزئیات اصلاحات و آراستن اطراف روضه‌ی مبارکه را که حضرت ولی امرالله خودشان طرح آنها را ریخته و اجرا نمودند، همچنین باغبانی و اضافه کردن اشیای تزینی در سراسر محوطه را به خاطر بیاورم. قلبم عمیقاً متأثر می‌شود، هرگاه که در اطراف باغ‌ها قدم می‌زنم و شاهد کارهایی هستم که آن حضرت با عشق فراوان و شوق لانه‌ایه موفق به انجامش شدند، چه که یک تزک‌اریه‌ی زنده‌ای از روزهای خوشی می‌باشد که آن حضرت در این دنیا بودند.

چندین سال قبل مؤمنین Rangoon و Burma یک تابوت سنگی از مرمر سفید - همان طوری که آن را برای مقام مقدس حضرت اعلی تهیه کرده بودند - برای

روضه‌ی مبارکه فرستادند که در آن، رمس مطهر حضرت بهاءالله قرار داده شود. و این تابوت به ساحل دریای مدیترانه رسید، ولی به علت وضعیت ناآرامی در خاور نزدیک، ممکن نشد که به مقصد نهائی خود برسد. حضرت ولی امرالله یک مرتبه در اواخر سال‌های ۱۹۴۰ بمن فرمودند که برای آوردن تابوت مرم به ارض اقدس ترتیبی بدهم، ولی به علت وخیم شدن اوضاع سیاسی آن منطقه، تکمیل این نقشه ممکن نشد. تابوت مرمی در حال حاضر در محل مطمئنی قرار دارد و منتظر فرصت مناسبی برای فرستادن به مقصد نهائی می‌باشد تا بدین ترتیب یکی دیگر از آمال حضرت ولی امرالله که قسمتی از نقشه‌ی مبارک برای تزئین روضه‌ی مبارکه می‌باشد، برآورده شود. در آتیه به همان اندازه که تعداد بهائیان دنیا افزایش خواهد یافت، امکانات مادی فراوان خواهد شد و بدون شک ساختن مرقده عالی و شکوهمندی - به آن گونه که حضرت ولی امرالله تجسم کرده‌اند و علاقمند بودند - عامل سوق دهنده ای خواهد بود که با حمایت یک یک افراد علاقمند و پرشور بهائیان عالم، اجرا خواهد شد و بدین ترتیب دو مرکز روحانی امر - حیفا و عکا - شکوه و جلالشان با قدرت و قوتی خواهد درخشید که هیچ چیزی در کره‌ی زمین نخواهد توانست بر آن سبقت گیرد.

## قصر بهجی

قصر علیه تحية و السلام      نسرت علیه جمالها الايام  
فيه العجائب الغرائب نوعت      فتحيرت فى وصفها الاقلام

این دو بیت به عربی بر روی یک صفحه‌ی مرمری حک شده و بالای در ورودی قصر بهجی نصب شده است. این ساختمان با ابهت که قبلاً به اسم قصر Udi Kammar مشهور بود، در جلگه‌ی عکا برای یک سوریه‌ای پولداری با مخارج هنگفتی ساخته شده بود و دو سال پس از ورود حضرت بهاء‌الله به این شهر زندانی، زمانی که رنج‌های حضرت بهاء‌الله به اوج خود رسیده بود، ساختمانش تکمیل گردید. باور کردنی نیست که سازنده‌ی ساختمان - هر کسی که بود و هر آنچه هدف و تصورش بود - ناآگاه پیشگویی طرح وقایع آینده را که در این قصر پیش خواهد آمد، آشکارا کرده است. در حالی که جمال‌بارک از فقدان ناگهانی و دردناک فرزند محبوبشان، میرزا مهدی غصن اطهر، رنج می‌بردند، دست تقدیر در حال تهیه یک مسکنی بود، محلی که عظمت و اقتدار و شکوه آن حضرت را در کمال خود ظاهر خواهد کرد. آن حضرت قصر بهجی را مسکن عالی و ممتاز توصیف کرده‌اند و هم‌چنین فرموده‌اند، نقطه‌ای که خداوند آن را به عالی‌ترین تصور بشریت مقدر فرمود.

به علت شیوع یک بیماری مسری و همه گیر، صاحب قصر و خانواده اش از قصر فرار کرده و هرگز به آنجا باز نگشتند. قصر بهجی در وهله اول برای مسکن حضرت بهاءالله اجاره شد و سپس خریداری گردید و بدین ترتیب پس از ۱۲ سال محبوس بودن در محدوده شهر زندانی عکا - و متعاقب آن دو سال اقامت در قصر مزرعه - درهای عظمت و اقتدار واقعی کاملاً باز شد. و همان طوری که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده اند، در این قصر بهجی بود که به پرفسور Granville Edward Browne خاورشناس از دانشگاه کمبریج، در اپریل ۱۸۹۰ چهار مصاحبه پی در پی با حضرت بهاءالله اعطاء گردید و این پرفسور نامی و سرشناس با فصاحت در جملاتی که افراد بهائی در سرتاسر عالم با آن آشنا هستند، مصاحبه خود را تشریح کرده است.

همان طوری که قبلاً در این خاطرات ذکر شده، پس از صعود حضرت بهاءالله ناقضین و فامیلشان سکونت قصر بهجی را اختیار نمودند. حضرت ولی امرالله در دفعات مختلف از وضعیتی که بعداً در نتیجه این عمل رخ داد، با من صحبت می کردند. در زمان صعود حضرت بهاءالله، بدیع الله ۱/۳ از سهم قصر بهجی را صاحب بود و ۲/۳ آن متعلق به حضرت عبدالبهاء بود، ولی بدیع الله فوراً سهم خود را به رئیس پلیس عکا فروخت و سالها پس از درگذشت این مرد، فامیلش به دمشق مهاجرت کردند و قسمتی از مالکیت قصر بهجی را در حدود سه دهه در اختیار داشتند، تا پس از صعود حضرت عبدالبهاء که حضرت ولی امرالله فوری اقدام لازمه را برای مالکیت ۱/۳ قصر بهجی بعمل آوردند. ولی متأسفانه به علت دسیسه‌ی یکی از ناقضین که در آن زمان در اداره‌ی ثبت املاک عکا کار می کرد، باعث شد که فعالیت‌ها خنثی شود و اختلال در سعی و کوشش حضرت ولی امرالله برای خرید سهمی که در دست آنها بود، ایجاد گردد. این وضعیت در حدود چهار دهه تصاحب کامل قصر بهجی را مشکل و غیرعملی برای ایشان نمود، تا این که چند ماه قبل از صعود مبارک بود که موضوع مالکیت قصر بهجی برای امر

## فصل دوم

کاملاً حل شد. در عرض آن سال‌ها دو چیز اتفاق افتاد که به آن حضرت امکان داد که کنترل ساختمان و مالکیت کامل قصر بهجی را به دست آورند. اول ریزش قسمت اعظمی از سقف قصر بهجی بود و موضوع دوم این بود که ناقضین کلید روضه مبارک را به زور از دست سرایدار مقام مبارک (قبلاً ذکر ابوالقاسم، باغبان وفادار شده بود) گرفته بودند - و این کمک کرد به دخالت مسئولین حکومت فلسطین که حضرت ولی امرالله را رسماً به عنوان تنها مسئول و قیم و سرپرست مقامات می‌شناختند.

ریختن سقف قصر بهجی مطلبی بود که حضرت ولی امرالله را خیلی ناراحت کرده بود. این که چنین محل مقدس و تاریخی به خرابی کشیده شود، باعث سلب آرامش فکری آن حضرت گردیده بود. هر وقت که آن حضرت با فردی که مقیم قصر بهجی و سرده‌ی ناقضین بود، تماس می‌گرفتند تا وی را ترغیب کنند که تعمیرات لازمه را انجام دهد، در جواب می‌گفت که پول ندارد و هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. تا این که حضرت ولی امرالله ابراز کردند که مایلند ساختمان را به حالت اولیه برگردانند، آن طوری که شایسته‌ی چنین مکان مقدسی می‌باشد و پیشنهادی دادند که قبول شد. پس از این که ساکنین، قصر بهجی را تخلیه کردند، پس از مدت زمانی، مجدداً قصر بهجی کاملاً به حالت اولیه بازگشت، البته با هزینه زیاد و از پرداخت مالیات هم معاف گردید و هم چنین جزء مقامات مقدسه شناخته شد و کاملاً تحت مسئولیت و سرپرستی حضرت ولی امرالله قرار گرفت. هنگامی که افرادی که مقیم قصر بهجی بودند آنجا را ترک کردند، خرابی و ویرانی در همه جا بجا گذاشتند و با خودشان هر آنچه که قابل حمل بود برداشتند، به استثنای یک شمعدان که آن را در اطاقی که حضرت بهاءالله صعود کرده بودند، بجا گذاردند.

حضرت ولی امرالله با اشتیاق و شور و علاقه‌مندی ساختمان را به حالت اصالت اولیه در آوردند و آن را برای یک محل زیارت و بازدید رسمی احیا آماده نمودند،



محلی که بهائیان هنگامی که مقامات مقدسه را در مرکز دنیای بهائی زیارت می‌کنند، بتوانند دو شبی در آنجا بخوابند. آن حضرت شخصاً به جزئیات رسیدگی نمودند. یادگاری‌ها، اشیای تزئینی، نقاشی‌ها و عکس‌های دیگر، کتاب‌ها، پرده‌های قالیچه نما، قالی‌ها، چراغ‌ها و شمعدان‌ها، تمام با دست مبارک در مکان‌هایی که حال ما زیارت می‌کنیم، گذارده شده‌اند.

سال‌ها قبل من یک فرد شریفی را ملاقات کردم که نویسنده‌ی بعضی از نشریات در باستان‌شناسی و آرشیکتور در فلسطین بود. به من گفت که: «بدون تردید، قصر بهجی زیباترین ساختمان در مملکت فلسطین در نظر گرفته شده است» و من معتقدم که تا به حال هیچ ساختمانی نظیر زیبایی کلاسیک این ساختمان ساخته نشده است. حضرت ولی امرالله هیچ‌گونه مضایقه‌ای در سعی و کوشش برای بازگرداندن این قصر مقدس به رتبه‌ی متشخص موزه‌ای واقعی که در آن آثار، یادگارها، تصویرها و کتاب‌ها حفظ شده و در معرض نمایش گذارده شده‌اند، نفرموده‌اند، تا عظمت این ساختمان مورد تمجید و تجلیل قرار گیرد - همان طوری که نوشته‌ی روی مرمر، در بالای در ورودی نوید داده و در اول این فصل ذکر شده است.

هم‌چنان که پس از صعود حضرت عبدالبهاء در مقام اعلی در کوه کرمل انجام گرفته بود، روشنایی با برق نیز به وسیله‌ی یک بهائی امریکائی با یک ژانرتور کوچک در باغ داخلی نزدیک به در دیوار غربی قصر بهجی نصب شد که در اولین زیارت من، ژانرتور هنوز در آنجا بود.

از اوایل انتصاب به مقام ولایت امر، حضرت شوقی افندی ایده‌ی درست کردن قصر بهجی را که هسته‌ی مرکزی و کانون عینی برای یادبودهای مظهر امر الهی در این جهان می‌باشد، در مغز خود پرورانده بودند، چیزی که در مذاهب دیگر به شدت مفقود می‌باشد. برگرداندن تار و پود ساختمان به حالت اولیه، به آن گونه که در زمان حضرت

بهاءالله بوده است، برای آن حضرت یک چالش بزرگی بود.

حضرت ولی امرالله تعهد خود را در مورد اجرای این نقشه به من اشاره فرموده بودند که مرحله نهائی و پرشکوهی بود از تسلسل مراحل درخشان و مترادف از اماکن متبرکه‌ای که با زندگی دنیوی حضرت بهاءالله مرتبط بوده‌اند: محل تولد حضرت بهاءالله و سیاه چال در طهران، بیت اعظم در بغداد، محل اقامت حضرت بهاءالله در استانبول و ادرنه، سجن اعظم در عکا. همان طوری که طبیعت حضرت ولی امرالله بود، با تأکید و توجه خاص بیان می‌فرمودند، مانند این که به یک حقیقت واقعی توجه دارند که به این زودی موجود خواهد شد. با خوشحالی تشریح می‌فرمودند و پیش‌بینی کامل در تحقق موفقیت و پیشرفت را می‌نمودند. چون تنها حضرت ولی امرالله بودند که باعث الهام و روحیه بخشیدن به احبا بودند و با کمک مؤمنین سراسر عالم موفق به تملک و حفاظت و نگهداری این اماکن مقدسه گردیدند.

این در محدوده‌ی هدف و نیت این خاطرات نخواهد بود که جزئیات و مشخصات قصر بهجی را تشریح کنم، ولی برای این که مساعی شکوهمند و تحسین آمیزی که حضرت ولی امرالله انجام داده‌اند گرامی بدارم، به طور خلاصه کارهایی که آن حضرت با کمال موفقیت در قصر بهجی انجام داده‌اند، ذکر خواهم کرد.

قصر بهجی مرکب شده از یک طبقه هم سطح زمین که دارای اطاق‌های وسیع و جادار با سقف بلند است و پیاده روی سرپوشیده‌ی زیبایی قسمت شمال، غرب و جنوب این طبقه را احاطه کرده است که فضایی وسیع و کاملاً مستحکم به ساختمان اعطاء می‌کند. در اطراف این طبقه باغچه‌ی کوچکی از گل‌ها و درختان مرکبات می‌باشد. هر اطاق در این طبقه به ردیف ستون‌ها باز می‌شود، در صورتی که در قسمت شرق به اضافه‌ی درهای اطاق‌ها، یک در اصلی وجود دارد که به وسیله پلکان به قسمت طبقه‌ی بالا هدایت می‌شود. این طبقه‌ی بالا که تنها طبقه‌ی دیگر این ساختمان است،

برای زندگی راحت و اشرافی طرح شده است. زائر همین که به این طبقه وارد می‌شود، پس از عبور از یک کریدور کوتاه، با یک هال وسیع که با مرمر فرش شده، مواجه می‌شود. این هال با نور زیادی از تعدادی پنجره‌های بزرگ که در سقف جا گذارده‌اند، روشن شده است و هشت ستون مرمر تکیه‌گاه سقف می‌باشند. هال با فضای وسیع و شکوهمند و با عظمت و درخشندگی خود خیلی مناسب برای نقشه‌هایی بود که حضرت ولی امرالله کشیده بودند، چون فضای بزرگ هال و دیوارها به آن حضرت فرصت می‌داد که یادگاری‌های تاریخی عالم بهائی و هم‌چنین نمایش‌های عینی از پیشرفت و تکامل امر الهی را به معرض تماشا بگذارند. در عرض سال‌ها، هر وقت یک اتفاق جالبی می‌افتاد، آن حضرت فرصت می‌یافتند که آن واقعه را با عکسی و یا یادگاری و یا ترسیمی و یا شیئی دیگری در روی دیوارها مجسم کنند تا به یاد آورده شود. مدل‌های ساختمان مقام اعلی و معابدی که موجود بودند و یا قرار بود ساخته شوند، در روی میز کوچکی در وسط هال، درست زیر نورهای زیاد پنجره‌ها قرار داده شده بودند. از این هال مرکزی اطاق‌های بزرگی انشعاب شده‌اند که بعضی با پنجره‌هایی رو به باغچه‌ی کوچکی باز می‌شوند و برخی به ایوان وسیعی که در بالای تاقگاه (راهروی سرپوشیده) واقع شده، گشوده می‌گردند.

اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت که تمام اطاق‌ها به حالت اولیه برگردانده شوند. بعضی از اطاق‌ها طوری مفروش شده‌اند که ما را به یاد مؤمنین بزرگ عالم بهائی می‌اندازند. اطاقی که حضرت بهاءالله در آن صعود فرموده‌اند، همان طوری که در اصل بود، نگهداری شده است.

هر اطاق با سادگی و سلیقه‌ی عالی مفروش شده است و دکور عمومی ویژگی خاص سرزمین مولد حضرت بهاءالله را دارا می‌باشد و بیننده را به حال و هوای دهه‌های قبل ایران می‌اندازد. قالی‌ها، پارچه‌های بافتنی، تنگ‌های برنزی، چراغ‌های کریستال و

چینی، گلدان‌ها و کاسه‌ها، آینه‌ها و جام‌ها و خیلی اشیای زینتی دیگر به آتمسفر مرموزی که قصر بهجی را فرا گرفته، اضافه می‌کنند.

حضرت ولی امرالله در نظر گرفته بودند که تمام اطاق‌ها را - به استثنای اطاق حضرت بهاءالله و دو اطاق متصل به آن - محل اقامت موقت زائرین قرار دهند و یک اطاق دیگر را برای خودشان در مواقعی که در قصر بهجی تشریف داشتند، تعیین نموده بودند. برای این که زائرین را به قوه‌ی خلاقه‌ی مظهر جدید الهی تذکر بدهند، آن حضرت در هر اطاقی - به جز اطاق حضرت بهاءالله - صدها کتب بهائی که به زبان‌های عمده دنیا چاپ شده‌اند، قرار داده‌اند. این کتاب‌ها شهادت می‌دهند به عظمت ظهور حضرت بهاءالله که در هر سرزمینی در سراسر عالم نفوذ کرده است. چقدر حضرت ولی امرالله مشتاق بودند که کتاب‌های جدید را که چاپ می‌شدند و مرتباً به آن حضرت می‌رسید، در قفسه‌ی اطاق‌های مختلف قصر بهجی قرار دهند. آن حضرت یک کپی از چاپ اولیه‌ی هر کتاب را در اطاقی که برای خودشان تخصیص داده بودند، نگاه می‌داشتند. چقدر من خوشحال شدم وقتی دیدم که ترجمه‌های اولیه‌ی آثار مبارکه به زبان ایتالیائی با دقت بین صدها کتب دیگر که در اطاقشان بود، قرار گرفته بودند. بصیرت و بینش آن حضرت بود که باعث شد، چنین محفظه‌ی فوق العاده‌ای برای نسل‌های آینده بهائی بنیاد گردد.

قصر بهجی تنها یک محفظه‌ی آثار، یک مجموعه از اشیای متبرکه، یک کتابخانه و یا یک زیارتگاه نیست، بلکه ترکیبی از هر چهارتای آن می‌باشد که آرزو و اشتیاق روان زائرین را برآورده، آنها را خوشنود سازد.

برای فرد طالبی که مملو از تخیل و تصور می‌باشد، تجربه‌ی زیارت این ساختمان بی‌مثیل و بی‌نظیر، منشأ خوشحالی فوق العاده و عمیقی می‌گردد. احساسات شخصی من، شعف و ستایش محو نشدنی بود و در قیاس با احساساتی که در روضه‌ی

مبارکه‌ی حضرت بهاء‌الله و مقام حضرت اعلیٰ تجربه کرده بودم، مقام دوم را داشت. نقطه مرکزی قصر بهجی اطاقی می‌باشد که حضرت بهاء‌الله در آن مسکون بودند و آن در گوشه‌ی جنوب شرقی عمارت قرار دارد و در دو طرفش پنجره‌های بزرگ و روشن نصب شده‌اند. یک طرف نمایی از جلگه می‌باشد و طرف دیگر تراسی است که از آنجا در یک فاصله نسبتاً خوب کوه کرمل آشکارا دیده می‌شود. قسمتی از تراس با دیواره‌ای از صفحه‌های شیشه‌ی رنگی پوشیده شده که نوعی پناهگاه از نور خیره‌کننده‌ی خورشید از قسمت جنوب و غرب، به خصوص در ماه‌های اواخر بهار و تابستان می‌باشد. یک حوضچه‌ی مرمری با فواره که در آن موقع آب تازه از فواره فوران می‌کرده، در پشت دیواره‌ی شیشه‌ای قرار دارد که باعث تسکین خاطر و خرسندی جمال مبارک بود تا پس از دهه‌های متمادی تحمل رنج‌های طاقت فرسا به صدای آب که به حوضچه می‌ریخته، گوش بدهند. دری که از اطاق مبارک به تراس باز می‌شود، میسر می‌کرده که سرنشین والا مقام آن، هر وقت مایل باشند بتوانند، به تنهایی و با آرامش از فضای آزاد استفاده بنمایند. این قسمت از تراس پوشیده می‌باشد و سقف تراس بر ستون‌های مرمر که به زیبایی منظره می‌افزایند، استوار می‌شود، مانند این که فردی از داخل قاب پربهائی ناظر چشم انداز زیبایی باشد. من به دفعات هنگام غروب آفتاب، در آن گوشه‌ی بخصوص تراس ایستاده‌ام و منظره‌ی بی‌مثیل کوه کرمل را در شعله‌ی قرمز غروب آفتاب تماشا کرده و لذت برده‌ام. برای من دنیایی افسانه‌ای بود. تجسم می‌کردم که حضرت بهاء‌الله در آنجا ایستاده‌اند، در حالی که با نظر دقیق خود ناظر کوه کرمل بوده‌اند که در جلال و عظمت خود می‌درخشید. من در آن فاصله، ساختمان سفید و گنبد طلایی مقام اعلیٰ را می‌دیدم، همان طوری که حضرت بهاء‌الله پیش‌بینی فرموده بودند، به همان نحوی که آن حضرت تجسم کرده بودند: یک حقیقتی که در دفتر حساب الهی قبلاً مقدر شده بود.

## فصل دوم

اطاق حضرت بهاءالله هدف اصلی هر مسافری از زیارت قصر بهجی می‌باشد که تشریح آن به وسیله‌ی پرفسور براون تصور و تجسم زائرین بی‌شماری را برانگیخته که یکی بعد از دیگری موفق شده‌اند، در حدود یک قرن گذشته به زیارت بیابند. وقتی من برای اولین بار به در آن اطاق رسیدم، قلبم با اضطراب شدیدی به طیش افتاده بود. کفش‌هایم را درآوردم و چشمم به صفحه‌ی مصاحبه‌ی جاودانی پرفسور براون با حضرت بهاءالله افتاد. حضرت ولی امرالله این سند را چاپ کرده و قاب گرفته‌اند و در کنار در ورودی اطاق مبارک قرار داده‌اند، تا هر زائری ملاحظه کند و یادآور ماجرابی که در آن اطاق اتفاق افتاده است، بشود. مظهر الهی به محقق غربی می‌فرمایند که سرنوشت بشریت چه خواهد بود: نور شرق بر روی تیرگی بی‌ایمانی خواهد درخشید و وعده و نوید تجدید حیات روحانی برای کلیه بشریت را می‌دهند.

«در گوشه‌ی اطاق، جایی که نیمکت به دیوار چسبیده بود، هیكل جلیلی در کمال عظمت و وقار نشسته بود... چشمانم به جمالی افتاد که هرگز فراموش نخواهم کرد...»

این کلمات در خاطر من طنین انداز بود، هنگامی که پرده‌ی در اطاق را کنار زدم، وقتی وارد آن اطاق مقدس گردیدم. نور اطاق ضعیف بود، تمام پنجره‌ها محکم بسته شده بودند، به استثنای دو پنجره‌ی مدور که در بالای دیوار بودند و امکان نفوذ قدری نور می‌دادند.

من به زمین نشسته، سجده کردم. نمی‌توانستم چشم‌هایم را به هیچ جهتی متوجه کنم تا چه رسد به آن گوشه معروف. امید و شگفت‌زدگی مرا به کف اطاق تثبیت کرده بود. در حالی که گریه می‌کردم، از حضور آن حضرت آگاه بودم، از چشمان متفقدشان که می‌توانند روح من را درک کنند. والاترین جذبات در آن لحظات به من فرصت

می‌داد که تصویرهایی زودگذر و کوتاهی از زندگی که در آنجا داشته‌اند و در کمال شکوهمندی بود، داشته باشم و این تصور که یک فکر لازم الاجرا در خاطرشان می‌بوده: نجات بشریت. زمان زیادی بدین نحو گذشت تا هنگامی که واقعیت حول و حوش برایم آشکار شد و من جرئت کردم که نگاه کنم. کت پوستی آن حضرت، هم‌چنین تاج مبارک را در آن گوشه‌ای که آن وجود شگرف و حیرت آور جلوس فرموده بودند، دیدم. زیارت‌های متعددی به آن اطاق در عرض سال‌ها نموده‌ام، ولی جریان اعجاب و تعالی و سپاس مانند همان دفعه‌ی اول جالب و مؤثر بوده است.

باز شانس من بود که یک بار دیگر در قصر بهجی و اطاق حضرت بهاءالله با حضرت ولی امرالله باشم. آن حضرت با قدرت سحرآمیز خود مرا به درک عظمت و اقتدار جمال مبارک بیش از پیش هدایت فرمودند. تلاوت مناجات هیکل مبارک در لحن و احساس بی نظیر بود، با حالت و کیفیت عشق لانهایی که مسلماً به عالم مقدسین و فرشتگان متعلق می‌باشد، قلب را به تپش می‌انداخت.

اطاقی که حضرت ولی امرالله برای خود انتخاب فرموده بودند، در گوشه‌ای از سالن اصلی قرار دارد و دارای همان وسعت اطاقی است که حضرت بهاءالله استفاده می‌فرمودند، و هم‌چنین به تراس باز می‌شود و نزدیک فواره واقع شده است. تختخواب آهنی در اطاق در همان محلی است که آن حضرت قرار داده بودند و از آن، هر هنگام که به قصر بهجی تشریف می‌آوردند و شب را در آنجا بسر می‌بردند، استفاده می‌کردند. نزدیکی به روضه‌ی مبارکه موقعیت بی‌مثلی برای دعا و مناجات تا دیروقت شب و هم‌چنین صبح زود بود. زائرنی که اجازه داشتند چند روزی در قصر بهجی بمانند، خوب ساعت‌های واقعی را به خاطر دارند. بی‌خبر از عالم خارج، در جذبه‌ای فوق العاده و عالم وجد و سعادت جاودانی، لحظاتی را در قصر بهجی و روضه‌ی مبارکه می‌گذرانند. هر روز صبح در یکی از اطاق‌های قصر بهجی با نیروی تازه و خوشحالی

## فصل دوم

لانهایه بیدار می‌شدیم و می‌توانستیم صوت مناجات حضرت ولی امرالله را که قبلاً وارد اطاق حضرت بهاءالله شده بودند، بشنویم، موزیکی که در اشتیاق فوق العاده‌ی خود می‌طلیید، موفق به انجام خدمتی گردد و در این حال قلب و وجود انسان را مشتعل می‌ساخت.

روزی من اجازه داشتم که وارد اطاقشان بشوم. با تعجب متوجه شدم که حضرت شوقی افندی در دیوار بالای سر تختخوابشان عکس اولین محفل روحانی ایتالیائی که محفل روم بود و من و خانمم Angeline جزء اعضای آن محفل بودیم، نصب فرموده‌اند. وقتی این مطلب را به آن حضرت عرض کردم، هیکل مبارک با محبت فوق العاده به من نگاه کردند و فرمودند که هیچ چیزی نمی‌تواند ایشان را بیشتر خوشحال کند جز این که در پایتخت عالم مسیحیت تأسیس مؤسسه‌ی اداری امر الهی شده باشد. در آن مورد اضافه فرمودند که:

«سه مرکز مذهبی در دنیا می‌باشند با وظایف مشخص خود: روم، مکه، قاهره که در آتیه بزرگترین فتح و ظفر امر الهی در آنها به ثبت خواهد رسید.»

من قادر نیستم بیشتر راجع به اطاقی که حضرت ولی امرالله برای خود انتخاب فرموده‌اند، نظری بدهم، ولی برای یک زائر حساس - همان طوری که به نظر من آمد - این محل یک گوشه‌ی آرام برای یک مغز والا و متفکر است که علاقه به آرامش دارد، یک گوشه‌ی خلوت پر از خاطرات زنده از گذشته‌ی نزدیکی که موجب و منشأ برای تعمق و تفکر و افکار باشکوه است و به خصوص برای جو پاکی و معصومیتی است که آنجا را فرا گرفته، حالتی که حضرت ولی امرالله با خود همیشه همراه داشتند.

اطاق دیگر قصر بهجی یکی از کوچک‌ترین اطاق‌ها در قسمت شمال هال می‌باشد و تخصیص به انتشاراتی که برای شهرت و معروفیت امر در عرض سال‌ها بوده،



داده شده بود. در وسط این اطاق یک هرمی از روزنامه‌های مختلف که به تدریج اندازه‌اش بزرگتر می‌شد، تشکیل شده بود و حضرت ولی امرالله روزنامه‌ها را بر روی هم، هنگامی که از تمام نقاط عالم به زبان‌های مختلف می‌رسیدند، قرار می‌دادند. شگفتی‌های بسیار دیگر در قصر بهجی محفوظ و مصون می‌باشند که من ترجیح می‌دهم که به هوشمندی و خلاقیت زائرین بگذارم که آنها را کشف کنند و شادی و حیرت خود را برزبان آرند.

از قصر بهجی برای اقامت زائرین هنگامی استفاده می‌شد که معمولاً دو روز در آنجا می‌ماندند. اطاق‌های هم سطح زمین و طبقه‌ی اول برای خوابیدن آنها مصرف می‌شد. روزهای فراموش نشدنی از عالی‌ترین درجه‌ی شرف و سرور بودند، هنگامی که فردی روزی ساکن عزیز و محترم آن قصر عالی می‌شد، خود را مدافعی با افتخار و محقق‌ی متواضع و حقیری که اسرار خلقت بر او آشکار شده بود، احساس می‌کرد. من شب‌های متعددی در آن اطاق‌های مقدس گذرانده‌ام، با ذکر دعا بر لب‌هایم و قلبی مملو از خوشحالی و رضایت خاطر، در حالی که صدای انسان‌های گذشته و طنین قدم‌هایشان را می‌شنیدم، افرادی که مطمئن به صون و حمایت الهی بودند، زیرا پیامبر الهی در آنجا دعای خیر و موهبت و امیدواری برای بشریت ارمغان آورده بود. یک بار این افتخار کم نظیر در قصر بهجی نصیبم گردید، وقتی که حضرت شوقی افندی آنجا تشریف داشتند، جام خوشحالی من لبریز شده بود.

باغچه‌ی کوچکی که با دیوار سنگی احاطه شده و قسمتی از قصر بهجی می‌باشد، در هنگام زیارت اولیه‌ی من یک بهشت کوچک واقعی بود. بعد از سال‌ها غفلت و قصور، پس از صعود حضرت بهاءالله، حضرت ولی امرالله آن را به حالت عالی پیشین با کاشتن درخت‌ها، بوته‌ها و گل‌ها در سراسر باغچه بازگردانده بودند. در قسمت شرقی، درخت‌های نارنگی، پرتقال و لیمو می‌باشند، شمعدانی‌های قرمز درخشان و

## فصل دّوم

گل‌های رز در قسمت شمالی، و انواع یاسمن‌ها در قسمت غربی. وقتی که دفعه‌ی اول به زیارت قصر بهجی موفق شدم، اوایل بهار بود. همان طوری که به طرف در ورودی می‌رفتم، عطر شدید یاسمن و شکوفه‌های پرتقال را استنشاق می‌کردم و همین که از در ورودی وارد شدم، عطر گل‌ها شدیدتر شد و برای لحظه‌ای بنظرم رسید که سرمست شده‌ام، مثل این که جرعه‌ای از شهد آسمانی نوشیده‌ام.

در آن زمان، زمین‌هایی که اطراف دیوار باغچه‌ی کوچک را احاطه می‌کردند، خودرو و متروکه و متعلق به مالکین غایب بودند و اطراف دیوار شرقی پر از ساختمان‌های خرابه و ویران بود که مسکن عده‌ی زیادی از چادرنشینان بود. تمام اینها یک تضاد قوی ایجاد می‌کرد و باعث شد که افکار من با سرعت به روزهای هفت دهه‌ی قبل، هنگامی که جمال مبارک از رنگ و بوی آن واحد کوچک و سایر درختان لذت می‌بردند، سیر کنند، در حالی که و رای آن، زمین‌های لم یزرع و فراموش شده بودند. حال پرنده‌های آواز خوان و قمری‌ها در میان درختان و بوته‌ها برای خود لانه ساخته‌اند و خوب از ایمنی کامل از انسان‌ها و حیوانات که این قلمرو مقدس به آنها عرضه می‌کند، آگاه هستند. آن روز قبل از عزیمت، مقداری از شکوفه‌های یاسمن جمع کردم و آن شب آنها را در یک گلدان کوچکی در مقابل حضرت ولی امرالله در روی میز نهارخوری گذاشتم. هیکل مبارک احتیاج به ذکر کلمه‌ای نداشتند. آن حضرت بنظر می‌آمدند که خیلی خوشحال و مسرور شده بودند. متوجه‌ی چشم‌های من با نگاه درخشان خود بودند. در حال تبسم گل‌ها را بلند کردند و با یک خوشحالی زیاد بوی قوی یاسمن را استنشاق فرمودند. مدتی بعد شنیدم که عطر یاسمن رایحه‌ی محبوب حضرت ولی امرالله می‌باشد.

## دارالآثار بین المللی

### ویژگی دارالآثار

همان طوری که قبلاً ذکر کرده‌ام، مآل اندیشی حضرت ولی امرالله باعث شد که محفظه‌ی آثار مبارکه را بنیاد نهاده و ایجاد نمایند، محلی که مقرر است، در آن آثار و اشیای مبارکه و نسخه‌های اصلی خطی جمع آوری شده و برای نسل‌های آینده محافظت شوند، تا در آینده یک مرجع موثق کسب اطلاعات - در مرحله‌ی اول برای مؤمنین و سپس برای مورخین و دیگران باشد.

در سال ۱۹۲۹ حضرت ولی امرالله، بلافاصله پس از تکمیل سه اطاق اضافی به مقام اعلی، شروع کردند به جمع آوری آثار مقدسه و اسنادی که مربوط به حیات حضرت بهاءالله، حضرت باب و حضرت عبدالبهاء بود و آنها را به بهترین وجهی که در آن زمان امکان داشت، در سه اطاقی که به تازگی به مقام اعلی اضافه شده بودند، به معرض نمایش گذاردند. با گذشت زمان، واضح می شد که در این محل موقتی فضای کافی موجود نیست، با توجه به این اصل مهم که مقام اعلی منحصرأً برای آرامگاه مقدر شده بود، مقام مقدسی که حضرت ولی امرالله درباره‌اش پیش‌بینی فرموده‌اند، زمانی

فراخواهد رسید که زائرین اجازه خواهند داشت، فقط دور مقام اعلی طواف کنند. ساختمان کوچک دیگری خیلی نزدیک به مقبره‌ی حضرت ورقه علیا در باغ‌های یادبود، نزدیک به خیابان UNO در دست است. حضرت ولی امرالله آن محل را برای حفظ قسمتی از آثار مبارکه به کار برده و خیلی از آثار طلعات مقدسه را نیز در آنجا نگه داری و به معرض نمایش گذارده بودند.

در عرض دو دفعه زیارت من از ارض اقدس، حضرت ولی امرالله اغلب از اهمیت داشتن دارالآثار - نه تنها در مرکز جهانی بهائی، بلکه برای هر جامعه‌ی بهائی ملی و محلی - بیاناتی می‌فرمودند، زیرا که آن حضرت خوب به مشکلاتی که در نتیجه‌ی تردید و شک از منشأ تاریخی و حقایق بعضی از ادیان دنیا در سیر تکاملی‌شان پیش آمده است، آشنا بودند. این بود که افراد و مؤسسات امری را تشویق می‌فرمودند که نقشه‌ای برای محافظه‌ی آثار با تأمل کامل تنظیم نمایند که در طی مرور زمان، منابع معتبر و موثقی برای تاریخ امر در سراسر عالم بوده و همچنین دارای تنوع زیاد از اطلاعاتی باشد که منعکس کننده‌ی عادات و فرهنگ و تکامل اجتماعی و معنوی مردم بوده، و شروع و توسعه‌ی امر الهی را که شامل مهاجرین و مؤمنین اولیه در کلیه‌ی قارات عالم می‌باشد، نشان دهد. در چنین فرصت‌هایی هیکل مبارک از ضرورت ایجاد ساختمان، به خصوص در قسمتی از کوه کرمل، بیانات می‌فرمودند که بتوان در آن، تمام آثار مبارکه‌ای که تا کنون جمع آوری شده و نیز در آتیه به دست خواهد آمد، محفوظ و متمرکز کرد.

قبل از این که جریان تصمیم مهم ساختمان دارالآثار بین المللی را مطرح نمایم، دوست دارم یک واقعه‌ای را که نشان دهنده‌ی علاقه فوق العاده‌ی حضرت ولی امرالله در جمع آوری اطلاعات و واقعیت‌هایی که مربوط به نوشته‌های مقدسه و تاریخ امر الهی بود، ذکر نمایم. شبی، هنگامی که وارد اطاق نهارخوری شدم، حضرت ولی امرالله را که در محل مخصوص خود، در کنار میز نهارخوری جلوس فرموده بودند، زیارت کردم.

وجه مبارک با یک شادمانی درونی که نمی‌خواستند آن را پنهان و یا کنترل نمایند، می‌درخشید. در نزدیک هیکل مبارک روی میز نهارخوری، یک بسته‌ی کوچکی بود که در یک دستمال رنگی ابریشمی که مخصوص خاورمیانه - به خصوص ایران می‌باشد - پیچیده شده بود. همین که همه نشستیم، قبل از این که شام صرف شود، آن حضرت فرمودند که امروز یک زائری از طهران آمده است که با خودش یکی از پربهاترین سندها را آورده که بایستی در محفظه‌ی آثار گذارده شود. دستمال را باز کردند و با احترام فوق العاده نسخه خطی کتابی را روی میز طوری قرار دادند که همگی بتوانند ببینند و فرمودند، این نسخه‌ی خطی، دو لوحه‌ی اصلی را نشان می‌دهد که دستخط حضرت عبدالبهاء می‌باشند. یکی کتاب مستطاب ایقان و دیگری یک لوحی بود که اسمش را حال به یاد نمی‌آورم.

حضرت ولی امرالله فرمودند، این نسخه‌های خطی را حضرت عبدالبهاء زمانی که تقریباً ۱۸ ساله بوده‌اند، با خطاطی زیبایشان استتساخ فرموده‌اند و یک مقدر حاشیه نویسی که پس از تجدید نظر در نسخه‌های خطی در حاشیه‌ی صفحات متعددی که دستخط حضرت بهاءالله می‌باشد، دیده می‌شوند. حضرت ولی امرالله هرگز نسخه‌ی اصلی کتاب مستطاب ایقان را قبلاً ندیده بودند و از این لحاظ خیلی از کشف جمله‌ای از کتاب مستطاب ایقان متحیر شدند. آن حضرت آن جمله را خود انتخاب فرموده بودند و در صفحه‌ی تیر کتاب Dawn Breakers که ترجمه‌ی کتاب تاریخ نبیل به انگلیسی به وسیله حضرت ولی امرالله می‌باشد، بکار برده بودند. و آن جمله نتیجه تأمل بعدی حضرت بهاءالله بوده که در حاشیه‌ی صفحه‌ای از کتاب مستطاب ایقان، با دستخط اضافه فرموده‌اند. جمله‌ی مورد بحث بیانی است که با این کلمات شروع می‌شود: «این عبد در کمال رضا، جان برکف حاضر م...»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> صفحه ۱۹۵ کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر ۱۹۳۳.

حضرت ولی امرالله آن شب نه تنها در شگفت بودند، بلکه خیلی شاد بودند، چون می‌دانستند که در نتیجه یک جریان اسرارآمیزی، آن حضرت ملهم شده بودند، آن جمله را در تیتراژ کتاب خود بکار برند، جمله‌ای که شاهد ابدی برای آرزوی حضرت بهاءالله مبنی بر فدا کردن حیات خود برای حضرت باب، نقطه اولی، می‌باشد. همه‌ی ما که دور میز نشسته بودیم، در بهت فرورفته و عمیقاً هیجان زده شده بودیم. به خصوص من که احساس می‌کردم، یک ارتباط روحانی بین حضرت ولی امرالله و عالم نامرئی الهی موجود می‌باشد که هیچ فردی نباید به آن شک کند.

در فرصت‌های دیگری هیکل مبارک فرمودند که چگونه محفظه‌ی آثار با "شمشیر جناب ملاحسین" و "انگشتر حضرت اعلی" و هم‌چنین بعضی از لباس‌های مبارکشان و خیلی آثار مقدسه‌ی دیگری غنی شده است و آن حضرت آنها را با نوشته‌ای جزئی در روی مقوایی با خط مبارک به معرض نمایش گذارده بودند. حضرت شوقی افندی همیشه علاقه‌مند بودند که به دانش افرادی که به ایشان نزدیک می‌شدند، بیفزایند و هرگز مضایقه نمی‌فرمودند که وقایع و حقایقی را که به میراث و فرهنگ وسیع آن حضرت مربوط می‌باشند - به خصوص آنهایی که وابسته به تاریخ و تکامل امر الهی بود - توجیه و آشکار سازند.

در موضوع محفظه آثار، شبی تشریح فرمودند که چگونه الواح حضرت باب به حروف حی را دریافت کرده‌اند. آن حضرت بیان فرمودند که الواح اصلی از کجا آورده شده‌اند و چگونه است که ما همه‌ی آنها را در دارالآثار داریم. هیکل مبارک ادامه دادند:

«هنگامی که حضرت عبدالبهاء صعود فرمودند، ما مجموعه‌ی این الواح اصلی را که جمعاً ۲۰ لوح بودند، پیدا کردیم. آنها در بین کاغذهای منشی حضرت بهاءالله، میرزا آقا جان، بودند که به حضرت بهاءالله سال‌های قبل

می‌بایستی تقدیم شده باشد. احبا در زمان حضرت عبدالبهاء هیچ اطلاعی از وجود آنها نداشتند. یکی از الواح خطاب به خودشان، حضرت باب، می‌باشد و آخری، در کاغذ آبی نوشته شده، خطاب به حضرت بهاء‌الله "مظهر الہی، من ینظره الله" می‌باشد و به این دو لوح اخیر سه مهر به هر کدام زده شده بود. علاوه بر این در میان کاغذهای حضرت عبدالبهاء الواح حضرت بهاء‌الله بود که خطاب به سرکار آقا نوشته بودند.»

خواننده به خوبی می‌تواند درک کند، علت تصمیم حضرت ولی امرالله را که مایل بودند یک محل تازه و بزرگتری برای اشیای متبرکه و نوشته‌های خطی مقدسه مقرر نمایند، محلی که قسمتی از تکامل ابنیه‌ی حول قوس مقام مقدس اعلی در مرکز اداری امر جهانی الہی بر فراز کوه کرمل باشد.

## شروع پروژه‌ی دارالآثار بین المللی

یک سال بعد، وقتی که در اکتبر سال ۱۹۵۳ به آخرین کنفرانس بین القارات در دهلی نو رسیدم، پیامی از حضرت ولی امرالله به اضافه‌ی نقشه‌ای که بایستی در کنفرانس در معرض نمایش گذارده شود، به من دادند. این یک طرح مقدماتی از بتایی بود که برای دارالآثار کشیده شده بود و قرار بود که به احبای مجتمع در کنفرانس نشان داده شود و آنها را از این پروژه آگاه سازد، و پیام هیکل مبارک پیشنهاد کمک فوری احبا برای اجرای این نقشه بود. تمام روزهای کنفرانس، طرح دارالآثار در جلوی میز ناطقین قرار داده شده بود. به طور کلی نقشه نشان دهنده‌ی نمایی از معبد یونانی Parthenon و هم‌چنین از معابدی نزدیک SALERNO در ایتالیا و نیز Agrigento در سیسیلی بود. سبک محفظه‌ی آثار Ionic و نشان دهنده‌ی یک ساختمان عظیم و باشکوه بود. پیام حضرت ولی امرالله هم‌چنین شامل دستور مبارک برای من بود که نقشه را به ایتالیا برده و

## فصل دوّم

یک برآورد تقریبی از مخارج به دست آورم. برای حضرت ولی امرالله این اطلاعات اصل مهمی بود برای تصمیم نهائی در اجرای پروژه. از اشتیاق حضرت ولی امرالله برای بنای دارالآثار به خوبی آگاه بودم و خودم هم مشتاق بودم که خدمتی اضافی برای آن حضرت انجام دهم، چون که ساختمان مقام مقدس اعلی تکمیل شده بود. یک نامه‌ی توضیحی به انضمام طرح محفظه‌ی آثار برای یک دوست قابل اعتماد خود در ایتالیا فرستادم که تحقیقات اولیه را تا هنگام ورود من به آنجا بنماید.

در بازگشت از نیودهللی و بعثت توقف طولانی در ایران نتوانستم قبل از اواخر دسامبر به روم برسم، ولی موفق شدم که فوری اطلاعاتی را که حضرت ولی امرالله خواسته بودند، برای آن حضرت پس از پایان جشن‌های سال نو ارسال نمایم. یک نقشه‌ی تکمیل شده از ساختمان به اضافه‌ی گنج‌نایدن تمام مشخصاتی که در طرح اولیه بود با تخمین تقریبی مخارج که فقط از یک شرکت به دست آورده بودم، حضور حضرت ولی امرالله فرستادم. در جواب، حضرت ولی امرالله تغییراتی برای نمای جلوی ساختمان و معابر نزدیک آن پیشنهاد فرمودند. این جریان یک بار دیگر تکرار شد، تا نقشه‌ای که آرشیکت Rocca کشیده بود، با تصویب کامل حضرت ولی امرالله پذیرفته شد.

اولین تخمین آزمایشی هزینه‌ی دارالآثار امید بخش بود، به نحوی که حضرت ولی امرالله را ترغیب کرد که یک قیمت مشخص و قطعی برای اجرای پروژه در طول مدت معین به دست بیاورند، بدون آن که به علت مشکلات کارگراها و یا اجناس لازمه، قیمت افزایش یابد.

همان طوری که در ساختمان مقام اعلی تأییدات الهی باعث پیشرفت کار بود، در مورد دارالآثار بین المللی نیز اراده و دخالت الهی بود که به حضرت ولی امرالله امکان داد که نقشه‌ی محفظه‌ی آثار را که علاقه و اشتیاق فراوان به اجرائش داشتند، انجام دهند. با تصویب هیکل مبارک، پس از این که نقشه‌هایی که بایستی رویش کار کنند



تکمیل گردید، از چهار شرکت مختلف برای شرکت در مناقصه دعوت کردم که قیمت مرم‌های تراشیده شده و آماده برای بارگیری در کشتی‌هایی که از بندر عمده‌ی ایتالیا عازم می‌باشند، تعیین نمایند. یک تجربه‌ی جالب و دشواری بود، چون به نظر می‌آمد، سه تا از شرکت‌های ذکر شده علاقه دارند کار را به دست بیاورند. ولی مثل این که در قضاوتشان اشتباه کرده بودند، چون سه پیشنهاد رسیده، قیمتشان خیلی از تخمین اولیه بیشتر بود و برای حضرت ولی امرالله تقریباً غیرممکن بود که حتی آن را مورد توجه قرار دهند و یا بررسی نمایند. چون مرم‌بایستی از همان "Chiampo Paglierino" باشد که قبلاً برای مقام اعلی به کار برده شده بود، به نظر می‌رسید که اگر بتوانیم پروژه را هرچه نزدیک‌تر به معادل مرم‌ها تهیه کنیم، صرفه جویی قابل توجهی خواهیم نمود. شانس ما بود که پیشنهاد چهارم از شرکتی رسید که معادن را صاحب بودند و یک لابراتوار خیلی مجهز در شهر کوچک Chiampo داشتند. پیشنهاد قیمت آنها به قدری عادلانه و مناسب بود که برای مدتی من فکر می‌کردم که شاید اشتباه کرده‌اند، چون اختلاف قیمت با پیشنهادهای دیگری که رسیده بود، قابل توجه بود.

تمام این کارها قسمت اعظم یک سال را اشغال کرد، به خصوص که بایستی جزئیات نقشه‌ها تهیه می‌شد تا مهندسین لابراتوار آشنا و آگاه به کاری شوند که انجامش را به عهده گرفته‌اند. و یک علت دیگری هم موجود بود که تصمیم نهائی حضرت ولی امرالله را برای مدتی به تأخیر انداخت، و آن این بود که تملک قطعه زمینی که متعلق به دشمن امر بود، ضروری بود، چون قسمتی از زمینی بود که تصمیم گرفته شده بود دارالآثار در روی آن ساخته شود. این مذاکرات و گفتگوهای پیچیده چندین ماه به طول انجامیدند، تا بالاخره منجر به دخالت دولت اسرائیل گردید و با واگذاری قطعه زمین توافق حاصل شد. در شب سی و سومین سالگرد صعود حضرت عبدالبهاء کتترات مالکیت زمین امضاء شد. با حصول آرامش زیاد و امتنان، حضرت شوقی افندی

## فصل دوم

احساسات خود را در پیام تاریخی به عالم بهائی در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ اظهار داشتند که حال راه برای شروع پروژه‌ای که به بیان حضرتش: «...یکی از مهمترین هدف‌های نقشه‌ی دهساله جهاد کبیر اکبر می‌باشد»، باز شده است.

سال ۱۹۵۴ یکی از سال‌های موفقیت‌آمیز امر الهی بود، چه که متعاقب قوه‌ی ساطعه از چهار کنفرانس بین المللی احبای تمام قارات عالم را برانگیخت، به خدمات عالی و فداکارانه موفق شوند. این خدمات مایه‌ی دلگرمی و خشنودی حضرت ولی امرالله شد و مورد قدردانی هیکل مبارک از مهاجرین قرار گرفت که پیام و تقاضاهای آن حضرت را جواب دادند. حضرت ولی امرالله آنها را (Nights The Knights) پیشنهاد امر حضرت بهاءالله خواندند و نامشان با ایجاد لیست افتخاری (Roll Of Honour) جاودانه گردید، زیرا خدمات آنها به حد زیادی به قدرت و نفوذ امر الهی در جریان روحانی نمودن توده‌ی بشریت افزود.

تملک محل سیاه چال در طهران و تکامل مؤسسه‌ی ایادی امرالله با انتصاب معاونین ایادی در سراسر عالم بهائی، دو موضوع دیگر از فتوحات برجسته‌ای بودند که در آن سال درخشان و مبارک اتفاق افتاد.

درحقیقت یک سال فرخنده برای ما نیز بود چون در ۲۵ نوامبر یک تلگرافی از حضرت ولی امرالله به این قرار رسید: «اجازه‌ی زیارت برای شما و آنژلین بسیار عزیز. شوقی»

شعف و ذوق خود را نمی‌توانستیم کنترل کنیم و فوراً نقشه کشیدیم که در عرض دو سه روز روم را ترک کنیم، ولی تلگرافی دیگری رسید که زیارت خود را یک هفته عقب بیندازیم. دیروقت در شب شنبه ۱۱ دسامبر، ما فرودگاه رم را به مقصد فرودگاه Lydda در اسرائیل ترک کردیم. صبح زود روز بعد به ارض اقدس رسیدیم. برای آنژلین این بزرگترین واقعه‌ی زندگی‌اش بود که در مرکز جهانی بهائی باشد و

حضرت ولی امرالله را زیارت کند، همان طوری که برای من چندین سال پیش بود. در موقع شام حضرت شوقی افندی ما را با محبت زیاد استقبال کردند و خواستند که آنژلین در جای مهمان محترم (Honour) بنشیند. هیکل مبارک فوق العاده خوشحال بودند و از پیشرفت امر در آفریقا بیانات فرمودند که بنظر می‌آمد، در آن زمان موضوع مورد علاقه‌ی آن حضرت بود.

در روزهای بعد ذکر اموری را که باید در ایتالیا برای دارالآثار بین المللی به عهده گرفته شود، فرمودند و از من خواستند که شخصاً تعیین حدود زمینی را که بر روی آن محفظه‌ی آثار ساخته خواهد شد، تأیید کنم، که قبلاً حضرت ولی امرالله به طور آزمایشی انجام داده بودند. انجام این تکلیف برای من با در نظر گرفتن ناهمواری و شیب دامنه کوه کرمل و نبودن ابزار نقشه برداری کار مشکلی بود. وقتی که روز بعد به زمین دارالآثار رفتم، حیرت زده شدم که هیکل مبارک چقدر عالی علامت‌گذاری حدود زمین را تنها با کمک شوفرشان، با تیرک‌های چوبی و نخ سفید انجام داده و ابعاد را تعیین کرده بودند. این ساختمان مهم و معظم جزئی از نقشه کلی برای برقراری مؤسسات اداری امر الهی بود که در حول قوسی در کوه کرمل تأسیس خواهند شد و در نظر مبارک اهمیت فوق العاده داشتند. موقعیت و جهت این ساختمان‌ها به طرف «قلب و قبله‌ی عالم بهائی» خواهد بود. ممکن است به نظر زائرین بی‌شماری که از آن موقع تا به حال به زیارت این نقطه مبارک در کوه مقدس الهی موفق شده‌اند و هم‌چنین دسته دسته توریست‌ها که روزانه در تمام قسمت‌های آن در گردش می‌باشند، زیبایی و نظم کامل آن مقامات، در نتیجه‌ی مهارت و کاردانی مهندسین ماهری که سال‌ها رویش کار کرده‌اند، برسد. در حالی که از واقعیت حقیقی کاملاً دور هستند، چون تمام تحسین و تمجید و امتیاز تنها به استعداد، مهارت چند جنبه‌ای و ابتکار و خلاقیت و استادی حضرت ولی امرالله برمی‌گردد.

ادامه‌ی روزهای زیارت مملو از شادی و مسرت و تجارب جدید لذت بخشی بود. حضرت ولی امرالله به محوطه سازی قسمت‌هایی از اطراف محلی که برای دارالآثار انتخاب شده بود، اقدام کرده بودند. خوشنودی و رضایت مبارک را خوب به یاد دارم که در یکی از آن شب‌هایی که در کنار میز ناهارخوری بودیم، خطاب به آنژلین فرمودند: «من اندکی پیش، کاشتن یازده درخت Cypress را در ردیف جاده‌ی آتیه‌ای که به طرف محفظه‌ی آثار منتهی خواهد شد، به اتمام رساندم.»

این نشانه‌ای از بصیرت و تصمیم راسخ و تزلزل ناپذیر آن حضرت بود که درس آموزنده‌ای به همه‌ی ما که در کنار میز نشسته بودیم می‌آموخت. در یکی از روزها، حضرت ولی امرالله فرمودند که ما بیشتر از دوره‌ی معمولی زائرین در آنجا بمانیم. همان طوری که ما از این نعمت و بخشش اضافی لذت می‌بردیم و نقشه می‌کشیدیم که از این لحظات پر بها به بهترین وجهی استفاده روحانی بنماییم، در ۲۴ دسامبر در کنار میز شام، مجدداً حضرت ولی امرالله خطاب به آنژلین فرمودند:

«من خیلی مایلیم که شما و یوگو (UGO) را برای مدت نامحدودی در این جا نگه دارم، ولی یوگو بایستی به ایتالیا برگردد و فوری شروع به کار دارالآثار بین المللی نماید.»

گرچه ما دوست داشتیم در حضور آن حضرت برای زمان طولانی بمانیم، ولی خوشحال بودیم که باز شانس‌ی بود که خدمت بزرگی که شادی و آرامش زیادی به قلب مبارک می‌داد، انجام دهیم. شب بعد، شب مفارقت بود و جدایی قریب الوقوع روز بعد یک سایه‌ی غم روی ما انداخته بود. حضرت ولی امرالله که متوجه‌ی آتمسفری که در آن موقعیت ایجاد شده بود، بودند، با یک مهارت و ذکاوتی بیانات می‌فرمودند که فوق العاده بود و در خاطره‌ی من، از شب‌های گذشته‌ای که در طی سال‌ها در حضور مبارک

بودم، کم نظیر بود. مجدداً از تصاویر وقایعی که در آتیه‌ی نزدیک چون امر مسلمی اتفاق خواهند افتاد، پرده برمی‌داشتند. فتح روحانی قارات مختلفی‌عالم و تکثیر مؤسسات امری را با صدای گرم و شیرین خود اطمینان می‌دادند. در واقع ما حضور و وجود آن حضرت را ترک نمی‌کردیم، بلکه برای ابدیت، بصیرت لانه‌ایه و آمال و آرزوهایشان و بینایی به این که وقایع فوق العاده‌ای اتفاق خواهد افتاد را با خود می‌بردیم. حضرت ولی امرالله فرمودند همین که شرایط اجازه دهد، انتخاب جدید محافل ملی را دستور خواهند داد و اشاره به روزی فرمودند که محافل ملی مستقل ایتالیا و سویس تشکیل خواهند شد.

هیکل مبارک فرمودند که من با خود هدیه‌هایی آورده‌ام و می‌خواهم که شما اینها را به اروپا ببرید. آنها برای حظیره القدس ملی روم و برن (Rome and Berne) می‌باشند که جزء دارایی دائمی دو محفل ملی این دو مملکت - هنگامی که این محافل به وجود آمدند - خواهند بود.

برای روم یک قطعه بزرگ زربفت بود که مدتی در داخل روضه مبارکه قرار گرفته بود و یک اسم اعظم که در روی پارچه‌ی ابریشمی سوزن دوزی شده بود از مقبره‌ی حضرت عبدالبهاء. برای برن (Berne) به اضافه دو قطعه عکس از معبد بهائی امریکا در ویلمت، دو چاپ سنگی از اسم اعظم و دو کپی از مهرهای حضرت بهاءالله که به طور تساوی بین دو جامعه‌ی ایتالیا و سویس تقسیم شوند، و یک قطعه عکس از مقام حضرت اعلی برای سویس و از روضه‌ی مبارکه برای روم بود.

سپس هیکل مبارک فرمودند که چگونه این اشیاء برای نسل‌های آینده حفظ شوند. هنگامی که زمان مفارقت رسید که بایستی حضورشان را ترک می‌کردیم، از کنار میز برخاسته و به ما نزدیک شدند و با ما با یک وضع تکان دهنده و مؤثری خدا حافظی کردند. فرمودند: «شما هر دو برخواهید گشت که دارالآثار را وقتی که تکمیل شد،

مشاهده نمایید.» و من را مشفقانه در بغل گرفتند و برای مدت طولانی در آغوش خود نگه داشتند. سپس دست آنزلین را گرفتند و اضافه کردند که: «من می‌خواهم که تو مسافرت کنی و احباً را ملاقات نمائی.» همگی عمیقاً متأثر شده بودیم. غافل از این که متوجه باشیم که این آخرین دفعه‌ای بود که ما ولی امر محبوب خود را در این دنیا زیارت می‌کردیم!

صبح روز بعد به قصد فرودگاه Lydda ارض اقدس را ترک کردیم، ولی طیاره‌ی ما خیلی تأخیر داشت و تا اوایل شب روز بعد از ارض اقدس حرکت نکرد که دوشنبه ۲۷ دسامبر ۱۹۵۴ بود. صبح روز بعد به فرودگاه Ciampino روم رسیدیم. دو ساعت بعد ما در منزل خود سرشار از امیدواری و خوشحالی بودیم. بعد از ظهر تلگرافی از حضرت ولی امرالله رسید که شامل پیام مملو از عاطفه و محبت آن حضرت بود. وقتی برای از دست دادن نبود. کار محفظه‌ی آثار بایستی بر هر امر دیگری مقدم باشد، چون در گوش‌های من هنوز آخرین دستورات حضرت ولی امرالله طنین انداز بودند که چگونه اقدام کنم تا بتوانم یک کنترات مناسبی یافته و منعقد نمایم و در اهمیت این پروژه‌ی جدید فرمودند که:

«یک مخزن پُربهائی از اطلاعات است که شامل کلیه‌ی جنبه‌های دیانت بهائی می‌باشد و نسل‌های آینده‌ی بهائی محققاً در موقعیت بهتری خواهند بود که کاملاً و صادقانه به جهت امتیازات زیاد و امکاناتی که مؤسسه‌ی دارالآثار به افراد به طور کلی و به جامعه‌ی بهائی بالاحص عرضه خواهند نمود، قدردانی بنمایند...»

من وظیفه‌ی خود را مهم‌تر و حیاتی‌تر احساس می‌کردم، با این اندیشه که اگر مسئولیت این پروژه (برطبق نظر حضرت ولی امرالله) برعهده‌ی هر فرد بهائی بود، مسلماً

با تأثیر و موفقیت آن را انجام می‌داد. بنابراین من تصمیم گرفتم که تقدم مطلق به اجرای این نقشه‌ی با شکوه و عظمت بدهم که مفهوم ضمنی معنوی آن این بود که در یک رشته‌ی طولانی از زمان و مکان، برای پرستیژ و عظمت امر حضرت بهاء‌الله کمک شود. با تأسف زیاد، به طور موقت ترجمه‌ی آثار مبارکه را به ایتالیایی متوقف کردم، کاری که تا به حال باعث انتشار چندین جلد از تعالیم بهائی به زبان اصلی من شده بود.

قدم بعدی که بایستی فوری برمی‌داشتیم، تماس با شرکتی بود که معدن سنگ‌های Chiampo را صاحب بودند و پایین‌ترین قیمت را چند ماه پیش داده بودند. نام شرکت مزبور Industria Del Marmi Vicenteni بود، در شهر Chiampo و همچنین نمایندگی در روم داشت. دو روز بعد از رسیدن به روم، مذاکرات جدی و سودمند شروع شد. باز هم قرار شد آرشیکتک Rocca رل مهمی را در اجرای این پروژه انجام دهد. چون مهارت و شایستگی او در عرض ساختمان مقام اعلی کاملاً ثابت شده بود، حال یک مرتبه دیگر به او اعتماد کرده و او با تصویب حضرت ولی امرالله مشغول شد، به تولید و استخراج، تراش دادن و بریدن کلیه‌ی مرمرهایی که برای ساختمان دارالآثار لازم بود، نظارت نماید. فعالیت‌های مؤثر و جدی و پرحرارت، او را به صورت یک همکار ارزشمندی جلوه داده بود که تمام وقتش کاملاً در اختیار امر بود.

حال زمان آن رسیده بود که کنترات را در هنگام ملاقات با شرکت در شهر Chiampo امضاء نماییم. وقتی آن جا رسیدیم، پس از این که با بعضی از کارمندان عالیرتبه شرکت ملاقات کردیم، پرفسور Rocca با تعجب متوجه شد، یکی از دوستان قدیمی و هم کلاسیش، آرشیکتک Ercole Sanguinetti رئیس قسمت فروش این شرکت می‌باشد و این یک نعمت غیرمنتظره‌ای برای ما بود، چون احترام و دوستی متقابله بین این دو فرد شریف، راه‌های تفاهم و همکاری نزدیک تری را باز کرد. رئیس این شرکت، یک افسر سابق نیروی دریایی ایتالیا بود. مهندس مسئول کارخانه نیز علاقه‌مند

در اجرای پروژه شد و هر دو در جهات مختلفه مساعدت و همراهی می نمودند. هم چنین کلیه کارمندان فنی، آنهایی که در معدن سنگ مرمر کار می کردند تا طراحها و کارگرهای هنرمند سنگ تراش و مجسمه ساز یک حالت توجه علاقه مندانهای به خود گرفته بودند و توانایی و مهارت خود را در هر رُلی که از آنها در تهیه مرمر برای ساختمان تقاضا می شد، با کمال صمیمیت و اشتیاق ابراز می داشتند. یک تخمین قطعی و نهائی تعیین و به حضرت ولی امرالله تقدیم شد. هیكل مبارك تلگرافی موافقت خود را در ۳ ژانویه ۱۹۵۵ اعلام فرمودند.

چند روز بعد کنترات در روم امضاء شد. بدین ترتیب راه برای تحقق یکی دیگر از آمال شادی بخش حضرت شوقی افندی باز شد. هنگامی که هیكل مبارك از این واقعه تاریخی باخبر شدند، تلگرافی در بعد از ظهر ۱۲ ژانویه از آن حضرت به ما رسید: «مشعوف، ادعیهی محبت آمیز همراه شما می باشد»، تاریخی که هرگز فراموش نخواهد شد.

اوضاع ایتالیا نسبت به زمانی که ساختمان مقام اعلی شروع شد، به طور قابل ملاحظه ای فرق کرده بود. در رابطه با وضع کارگران، وسایل فنی و حمل و نقل، اوضاع مطلوب و رضایت بخش بود. بار دیگر در واقع لشکری از نقشه کشها، طراحها، قالب سازها، سنگ بُرها و مجسمه سازها به حالت بسیج در آمده بود، در حالی که صاحبان معادن سنگ مرمر Zanconato and Nicolato در ناحیهی Chiampo در تلاش بودند که از اعماق زمین صدها تُن مرمر را در قطعه سنگهای بزرگ به دست آورند که یک کار بسیار دقیق و مشکل بود، چون که تنها مرمر بسیار کامل و بی نقص از میان سنگهای مرمر فراوانی که به دست می آمد، انتخاب می شد.



## نقشه‌ها صورت واقعیت بخود می‌گیرد

قبل از گزارش جزئیات فنی طرح دارالآثار، برای خواننده‌ای که هنوز مرکز جهانی بهائی را زیارت نکرده، مفید خواهد بود که یک شرح کلی از ساختمان که در دامنه‌ی کوه کرمل در بین سال‌های ۷۵ - ۱۹۵۵ بنا شده است، بیان نمایم. حضرت ولی امرالله ناظر و هادی نقشه‌ی محفظه‌ی آثار بین المللی بودند. چنانچه قبلاً ذکر کردم، در سال ۱۹۵۳ در کنفرانس بین القارات در دهلی نو برای اولین بار نقشه‌ی دارالآثار به معرض نمایش گذارده شد که حاکی از ساختمانی بوده که در ظاهر شبیه معبد مشهور یونان Athena بود که در دنیا معروف به Parthenon می‌باشد. با این اختلاف قابل توجه که در واقع پارتنون در سبک Doric ساخته شده، در حالی که حضرت ولی امرالله برای محفظه‌ی آثار، سبک Ionic را انتخاب فرمودند.

این سبک دارای ستون‌های شیار دار است و سرستون‌ها به شکل حلزونی می‌باشند که در عالم معماری مشهور است و در معبد قدیمی Athena Nike به کار برده شده‌اند. اندازه‌های تقریبی ساختمان ۱۰۰ فیت در طول، ۴۵ فیت در عرض و ۳۶ فیت در ارتفاع است. یک ساختمان با ابهتی است که دارای یک هال مرکزی که به سبک معابد یونانی بر روی Podium بنا شده و چهار طرف ساختمان را ستون‌های با عظمتی احاطه کرده‌اند که هشت ستون‌های شیار دار در جلو و هم‌چنین در عقب ساختمان و ۱۵ ستون در قسمت شمال و نیز در جنوب بنا قرار گرفته‌اند. هر ستون مرکب از سه قسمت است و ارتفاع آن ۱۹ فیت می‌باشد در حالی که پایه و سرستون ۳ فیت به طول کامل ستون‌ها اضافه می‌کند.

شاهکار می‌شد اگر ستون‌های یک پارچه داشتیم، ولی بسیار عاقلانه بود که حضرت ولی امرالله تصمیم گرفتند که آنها ترکیبی از استوانه‌ها باشند و طبق آثار اصیل

معماری یونان بایستی ترکیب ستون‌ها از عدد فرد باشد و انتخاب آن حضرت عدد سه بود و این باعث شد که صرفه جوئی قابل ملاحظه‌ای در هزینه‌ی تمام ساختمان عاید گردد و هم‌چنین مشکل حمل و نقل ستون‌ها را آسان‌تر کرد؛ از آن گذشته، نصب کردن ستون‌ها یک پارچه در محل بدون وسائل مکانیکی مناسب عملی نبود.

هر ستون دارای شیارهای عمودی از پایه تا سرستون بوده که یک کار فوق العاده دقیقی می‌باشد که با دست‌های متخصص و کاردان انجام گرفته است. من کاملاً مبهوت شده بودم، هنگامی که ناظرکار کارگران بودم که چنین کار مشکل و ظریف و دقیق را با دستان محکم، بدون کمترین اشتباهی انجام می‌دادند، چرا که جزئی‌ترین اشتباه باعث می‌شد که تمام آن قسمت ستون را دو مرتبه شروع کنند.

هنگامی که اولین ستون کامل شده را در حضور من در حیاط کارگاه در Chiampo نصب کردند، برای من غیرقابل تصور و باورنکردنی بود، زیرا زیبایی و کمال آن ماورای هر تصویری بود که می‌شد کرد! افرادی که این ستون‌ها را تراشیده بودند، اطراف آن ایستاده بودند که حالت قیافه من را ببینند و برای لحظه‌ای من احساس کردم که این فقط سراب است و نوعی رؤیا می‌باشد که با تخیلات من ایجاد شده، ولی هنگامی که مجدداً به صورت آن کارگران فروتن نگاه کردم که منتظر یک کلمه‌ی تحسین و قدردانی من بودند، یک خوشحالی فوق العاده عمیق احساس نمودم. در حالی که دست هر یک را می‌فشردم، با گرمی زیاد به آنها تبریک گفتم و با خوشحالی لحظه‌ای را مجسم می‌کردم که حضرت ولی امرالله شاهد منظره‌ای شبیه این خواهند بود و مشتاقانه نصب یکایک ۴۶ ستون را چون معجزی مجسم می‌کردم.

یک رشته پله که تقریباً هم عرض ساختمان می‌باشند، از سطح زمین تا سکوی ساختمان بالا رفته‌اند. ۱۵ پله راحت به طرف ایوان جلو منجر می‌شوند، ایوانی که تنها در با ابهت ساختمان به آن باز می‌شود.

در طرف مقابل یا قسمت غربی ساختمان، یک پنجره‌ی بسیار بزرگ تقریباً به عظمت دیوار عقبی است، با شیشه‌های رنگی که با قاب‌های محکم آهنی کار دست نگاه‌داری می‌شوند. علاوه بر تابیدن نور به حال اصلی، این پنجره طوری با دقت به طرف غرب ساخته شده که در ساعت‌هایی که خورشید شروع به پائین آمدن می‌کند، اشعه‌اش به تمام پنجره برخورد کرده و پنجره مملو از جلال نور شدید می‌گردد. این پنجره از شبکه‌ی آهنی مقاومی است که ۶۵ پانل شیشه‌ای رنگی را در سه رنگ نگه می‌دارد. وسط هر پانل یک دیسک طلائی با شیشه‌های یاقوتی و آبی احاطه شده که به تناوب با شیشه‌های روشن و شفاف مخلوط می‌باشد. نمونه‌های زیادی از شیشه‌های رنگی از منابع مختلف جمع آوری شده بود (ایتالیا و ممالک دیگر اروپائی) که به حضور حضرت ولی امرالله فرستاده شد و آن حضرت رنگ‌ها انتخاب را فرمودند. ستون‌های اطراف، ساختمان را تقویت و نگهداری می‌کنند سرستون‌ها و تیرها، سقف‌های راهرو سرپوشیده را در جلو و عقب ساختمان و نیز تاق کریدورهایی را که در قسمت شمال و جنوب بنا می‌باشند، نگه داشته‌اند.

در روی دیوارهای شمالی و جنوبی ۶ پنجره‌ی مصنوعی در هر طرف مطابق اصول دقیق و مشخص آرشیکتوری یونان می‌باشند، ولی بالای هر پنجره یک پنجره واقعی با اندازه‌های کوچکتر ساخته شده است. این ۱۲ پنجره دارای قاب‌های آهنی و شیشه‌های صاف می‌باشند که اجازه می‌دهند نور خورشید، داخل حال اصلی و به خصوص دو ایوانی که در سراسر طبقه‌ی بالای حال قرار دارند، نفوذ کند.

در زیر Podium و حال مرکزی یک زیرزمین بزرگی می‌باشد که تا زیر پله‌های ورودی ادامه دارد. تهویه برای این فضای مفید زیرزمین، از یک دریچه‌ای در دیوار شمالی که به طرف دریا باز می‌شود تأمین شده است. برای اتمام این توضیح مختصر در مورد ساختمان دارالآثار بایستی ذکر از Tympana در قسمت شرق و

غرب نمود که نمای ساختمان را کامل می‌کند. در قسمت شرق که به طرف قبله‌ی اهل بهاء می‌باشد، یک دیسک بزرگ موزائیک با اسم اعظم در مرکز آن تعبیه شده است و از آن یک ردیف اشعه‌هایی دراز و کوتاه چون طلوع خورشید ساطع می‌شود. اشعه‌ها، در روی سنگ مرمر کنده کاری و مذهب شده‌اند. این طرح تزئینی از بین طرح‌های مختلف انتخاب شده و این نظر مبتکرانه‌ی حضرت ولی امرالله بود.

آن حضرت از من خواستند که پیشنهادهای مختلف از آرشیتکت‌های معروف روم به دست بیاورم. من از رئیس دانشکده‌ی معماری دانشگاه روم تقاضا کردم و او خودش پس از چند هفته طرح‌های مختلفی تهیه نمود. چند تا از آنها با سبک تزئینات Arabesque بود و تعدادی با انگیزه‌ها و مضمون‌های غیر مرسوم؛ هنگامی که خورشید هر روز در قسمت شرقی طلوع می‌کند، اشعه‌ها به این کتیبه‌ی زیبا و بدیع برخورد می‌کند، مانند این که قدرت داخلی آن در اثر شعله‌ی نور زنده می‌شود.

با مراجعه به بعضی جزئیات که ساختمان در بردارد، بایستی ذکر شود که در میان دیوارهای ساختمان قطعه سنگ‌هایی بنام Ytong گذارده شده است که یک پدیده‌ی جدید سوئدی پس از جنگ بین‌المللی دوم است و در قسمت خارج، دیوارها را با تخته سنگ‌های ضخیم مرمر Chiampo پوشانده‌اند. سرستون‌ها، ستون‌ها، پایه‌ها و Tympana و قسمت‌های تزئینی دیگر مانند قرنیز اطراف درها، کتیبه‌ها و محل اتصال حاشیه‌ها، تمام از مرمر خالص و یک پارچه می‌باشند. تیرهای کف ساختمان و هم‌چنین سقف و سکو و پله‌ها همه به عوض این که با سیمان پوشیده شوند، با مرمر بسیار مستحکم و سخت ساخته شده‌اند.

در ورودی یک شاهکاری از هنرمندی و خلاقیت می‌باشد. حضرت ولی امرالله مبتکرانه آن را طرح ریزی فرمودند. این سبک یونانی در را با آرایشی از گل، از میان انواع مختلف انتخاب فرمودند که زیباترین و باشکوه‌ترین نوع برای این ساختمان

می‌باشد. طرح این در شامل ۱۰ گل آرایشی برجسته می‌باشد که در دو ردیف تنظیم شده‌اند و هر گل ۹ گلبرگ و یک غنچه باز نشده در وسط دارد، ضمناً این در با دکمه‌هایی که به طور متقارن قرار داده شده‌اند، تزیین شده است. قبل از این که تهیه‌ی مدل درِ دارالآثار شروع شود، من آثار باستانی روم را بازدید کردم تا بتوانم از نزدیک بعضی از درهای خیلی قدیمی را که هنوز موجود بوده و مورد استفاده قرار دارد، مطالعه کنم و به این نتیجه رسیدم که درِ محافظی آثار باستانی از چوب سختی باشد که با ورقه‌های سنگینی از برنز پوشیده شود، و تمام قسمت‌های گل‌های تزیینی و دکمه‌ها بایستی از برنز محکم ریخته شود. یک مجسمه ساز معتبر از منطقه‌ی Carrara مدلی از یک پانل در، مطابق ابعاد دقیق آن، تهیه نمود که از روی آن بعداً یک مدل کامل از در تهیه و برای تصویب حضرت ولی امرالله فرستاده شد. عکس این مدل در June 1956 در بهائی نیوز (Baha'i News) آمریکا چاپ شد. پس از تصویب آن حضرت، این مدل راهنمای خوبی بود برای نجار و ریخته‌گر کارگاه که بتوانند مطابق نقشه در را بسازند. شهر Pistoia در ایتالیا که از فلورانس فاصله زیادی ندارد، در قرون متمادی برای کارهای چوبی و ریخته‌گری برنز تزیینی شهرت داشت. در این قرن هم بهترین واگن‌ها در آنجا برای قطارهای دولتی ایتالیا ساخته شده است. بنابراین تصمیم گرفته شد که بهترین کمپانی را برای کار چوبی و ریخته‌گری که قابل اعتماد باشد، در آنجا پیدا کنیم که بتواند کار چنین قسمت مهم ساختمان دارالآثار را انجام دهد.

پس از تحقیقات و شوراهاى اولیه، کمپانی Renzo Michelucci برای کارهای فلزی و شرکت Saiello Saielli (همان شرکتی که در روضه‌ی مبارکه را تهیه نموده بود) برای کارهای چوبی و نجاری انتخاب شدند. وقت زیادی برای انتخاب چوب بلوط خشک که خوب عمل آورده شده باشد برای بدنه‌ی درِ ورودی دارالآثار که ورقه‌های برنز روی آن قرار داده خواهد شد، به کار برده شد و همان گونه برای

جلوگیری از تاب برداشتن چوب که در اثر شرایط اقلیمی نامساعد ایجاد می شود، دقت کامل به عمل آمد. میخ‌های چوبی و مسی مصرف شدند که جلوگیری از امکان زنگ زدگی میخ‌های آهنی شود و میخ‌های چوبی با روغن و واکس مخصوص به عمل آورده شدند.

در ورودی که یک در کاملاً بزرگ، به اندازه‌های بیش از یازده فیت ارتفاع و شش فیت پهنایش می‌بود، به دو قسمت تقسیم شده است و صنعتگرها مواجه با چالش بودند، چون به نظر من، آنها هرگز دری به این عظمت و ظرافت و آراستگی نساخته بودند. در عرض مدتی که این در ساخته می‌شد (شش ماه طول کشید تا کامل شود) من به دفعات به آنجا می‌رفتم تا پیشرفت کار را رسیدگی کنم که شامل قالب‌گیری برنز، تذهیب کردن گل‌های تزئینی و بسته‌بندی دو قسمت در یک جعبه‌ی بزرگ برای حمل نمودن به حیفا بود. با توجه به تذهیب گل‌های تزئینی برنزی، ما این کار به خصوص حساس را به همان تذهیب کار Florentine که اسم اعظم مقام اعلی را تذهیب کرده بود، واگذار کردیم. او در وهله‌ی اول یک روکش نقره‌ای به برنز داد و سپس متد تذهیب را که قبلاً شرح داده شد، به کار برد.

در دارالآثار یک در خیلی بزرگ و سنگینی بود و با لولاهای معمولی نمی‌شد متصل شود، لذا لولاهای بلبرینگ (ساجمه‌ای) سفارش داده شد که از بهترین نوع فولاد ساخته شده بودند که باز کردن در را با کمترین سعی ممکن اجازه می‌داد. هنگامی که در تکمیل شد، واقعاً یک در باشکوهی شده بود و وقتی که حضرت ولی امرالله آن را ملاحظه فرمودند، خیلی خوشحال شدند. در بر روی ساختمان گذاشته شد و مورد استفاده قرار گرفت، قبل از این که آن حضرت حیفا را در تابستان ۱۹۵۷ ترک کنند که هرگز دیگر به حیفا بازنگشتند.

در آن موقع ساختمان کامل شده بود و برای آن حضرت امکان داشت که

خیلی از کارهایی که در ایتالیا ساخته شده بودند، مشاهده و تحسین فرمایند، چه که تکمیل تمام قسمت‌های ساختمانی و عوامل فرعی، کلیه بنا را نشان می‌داد. من به طور خلاصه چند قسمت آن را ذکر خواهم کرد.

اول یک در زیبای مشبک آهنی در راهروی داخلی که کپی از یک برنز باستانی یونان و روم است و حضرت ولی امرالله طرح آن را خیلی تحسین فرمودند که هم آهنگی کامل با سبک ساختمان داشت. پنجره‌ی بزرگی که قسمت اعظم سطح دیوار غربی را پوشیده است، برطبق یکی دیگر از تصمیمات شخصی حضرت ولی امرالله بود که یک ابداع در طرح معماری انتخاب شده بود و هنگامی که تکمیل شد، کاملاً نتیجه‌ای که آن حضرت می‌خواستند، ایجاد کرد. قاب آهنی برای پنجره و در برنز مشبک راهرو داخلی را در Sarzana ایتالیا کمپانی Malatesta که قبلاً تمام تیرچراغ‌ها و دروازه‌های مختلف در کوه کرمل و بهجی را ساخته بود، انجام داد.

کمپانی Turin در Jorger که شیشه‌های رنگی پنجره‌های باریک قوس دار مقام‌اعلی را ساخته بود، به علت مرگ صاحب کمپانی، آقای Jorger از دو سال قبل دیگر وجود نداشت. تحقیقات در نقاط دیگر شروع شد، از جمله در کشور بلژیک، ولی بدون نتیجه. گرچه این کار به نظر می‌آمد که کاملاً آسان باشد، ولی ملزم به مهارت زیادی بود، چنان‌که رنگ‌هایی که حضرت ولی امرالله انتخاب فرموده بودند، متفاوت از رنگ‌هایی بودند که معیار معمولی شیشه‌های رنگی بود. به خاطر رسیدن که یک کارخانه‌ی کوچک پنجره‌های رنگی یک موقعی در Palermo, Sicily بود که تخصص در ایجاد پنجره‌ها و پنل‌های کلیسا را داشت. مسافرتی به آن جزیره نمودم. متوجه شدم که صاحب اولیه‌ی آن درگذشته، ولی پسرش که استاد دانشگاه محلی Di Belle Arti و هم‌چنین استادیار دانشکده معماری دانشگاه Palermo بود، هنوز مشغول ساختن شیشه‌های رنگی کمیاب و بی‌نظیر و بسیار هنری برای کارهای تزئینی بود. طی

ملاقاتی با او، نشان داد که علاقمند است این کار را به عهده بگیرد و بدین ترتیب راه برای انجام یک کار جالب و استثنائی باز شد. نمونه‌هایی از رنگهای نهائی تهیه شد و به حضور حضرت ولی امرالله فرستاده شد، همراه با نقشه و طرح کامل از یک پتل و برآورد قیمت برای تمام ۶۵ پانل‌ها. پس از قبول رنگ شیشه‌ها و تخمین قیمت‌های آن، کار برای پانل‌ها شروع شد. پروفیسور C. Gregorietti هنرمند مورد بحث، یک آتلیه مدرن و وسیعی داشت، محلی که کارش را دقیقاً و به تنهایی انجام می‌داد که شامل عمل کردن کوره‌ها و لحیم کردن صدها یارد از آلیاژ سرب و پیوند دادن آنها به هم بود. در عرض ماه‌هایی که لازم بود کلیه کارها تمام شود، من چندین بار به Palermo رفتم که از کیفیت و خوبی کار انجام شده مطمئن شوم و هم‌چنین ناظر بسته بندی آنها - وقتی که همه‌ی آنها آماده‌ی فرستادن بودند - باشم. نتیجه‌ی کار بی نقص و کامل بود. وقتی که در محل دائمی خود قرار گرفتند، حضرت ولی امرالله خیلی تحسین فرمودند.

پس از صعود حضرت ولی امرالله ایادیان امرالله مقیم ارض اقدس بعد از بررسی بعضی از جزئیات فنی ساختمان دارالآثار بنظرشان رسید که پنجره‌ی عظیمی که در قسمت غرب ساختمان شده، در مقابل عوامل خارجی آسیب پذیر است، لذا تصمیم گرفتند که مطابق نقشه‌ی اولیه، در جلوی آن یک پنجره‌ی مشبک آهنی گذارده شود که بلافاصله به وسیله یک آهنگر محلی تهیه شد و بدین ترتیب از ورود افراد غیرمجاز به ساختمان جلوگیری به عمل آمد.

در طرح داخل دارالآثار قسمتی موجود است که نظر مخصوص حضرت ولی امرالله بود و آن دو بالکن است که در امتداد قسمت جنوبی و شمالی هال اصلی قرار دارند و رسیدن به طبقه‌ی بالا به وسیله دو ردیف از پله‌های کوچکی می‌باشد که در قسمت بالا به وسیله‌ی یک راهروی باریکی به هم وصل می‌شوند که از وسط این راهرو تمام منظره‌ی داخل ساختمان را می‌شود ملاحظه نمود. پله‌هایی که در قسمت شمالی



می‌باشند تا زیرزمین ساختمان ادامه دارند. حضرت ولی امرالله به این منظور تصمیم به ایجاد این ایوان‌ها فرمودند که فضای بیشتری برای نمایش اشیای متبرکه تأمین شود و زائرین فوراً متوجهی علت ایجاد این قسمت می‌گردند.

در این جا می‌خواهم توجه خواننده و بازدیدکننده را به نرده‌های چوبی که در سراسر دو ایوان فوق‌الذکر قرار دارند، جلب کنم. طرح و سبک چنین ایوانی را که حضرت ولی امرالله انتخاب فرمودند، یک کپی از تارمی مشهوری بود که به وسیله آرشیتکت نامی قرن شانزدهم ایتالیا Palladio برای ویلای La Rotonda در شهر Vincenza ساخته شده است. به نظر می‌رسد، حضرت ولی امرالله با این طرح تارمی با مطالعه‌ی یک کتاب آرشیتکتور آشنا شده بودند، چون طرح این نرده در قصر Mereworth نزدیک Maidstone, Kent هم‌چنین به کار برده شده است که یک آرشیتکت اسکاتلندی بنام Colen Campbell ساخته است و یک کپی کامل از ویلای Palladian است که در بالا ذکر شد. پس از این که دستور حضرت ولی امرالله به من رسید، مبنی بر این که یک کپی دقیق و صحیح از نرده‌ی تزئینی تهیه شود، به اتفاق پروفیسور Rocca به شهر Vincenza رفتیم که طرح و نقشه‌ی اولیه را مطالعه کنیم. با به دست آوردن اجازه‌ی دسترسی به فضای زیر سقف La Rotonda توانستیم با دقت اندازه‌ها را به دست بیاوریم و نقشه‌های مختلف تهیه کنیم که خیلی به ما کمک کرد. در طرح نقشه‌ی نهائی که بایستی کارگران فنی با آن، کار را انجام می‌دادند، مجدداً کمپانی Saiello Saielli از شهر Pistoia انتخاب شد که ماه‌های زیادی با اشتیاق فراوان و مهارت کامل برای تهیه‌ی این قسمت بسیار تزئینی و جالب توجه دو ایوان، کار کردند. بهترین و بی‌نقص‌ترین چوب بلوط انتخاب شد که یک نواخت در رنگ و ترکیبش بود و مقداری جزئیات مبتکرانه در هنگام تهیه‌ی این چوب به کار برده شد که نرده‌ها محکم و بی‌خطر باشند. پس از این که کار تمام شد و به حیفا رسید و نرده‌ها در محل

مخصوص خود قرار گرفتند، حضرت ولی امرالله بی‌اندازه خوشحال شدند و خیلی زیبایی و کیفیت ساخت آنها را تحسین فرمودند.

یک اصل مهم دیگر در تکامل ساختمان، پوشش شیروانی شیب‌دار بود. یونانیان قدیم و رومیان بعد از آنها، تیر چوبی مصرف می‌کردند که این نوع بام‌ها را بسازند و بعداً آن را با ورقه‌های مسی سنگین می‌پوشانند که پس از قرار گرفتن در معرض عوامل طبیعی یک رنگ سبز تیره به خود می‌گرفت که در مناطق معتدل، بعضی اوقات با رنگ آسمان هماهنگی پیدا می‌کرد. حضرت ولی امرالله مایل بودند، دارالآثار با چنین سقفی پوشیده شود، ولی مصرف مس را در نظر نگرفتند، چون که با زنگ زدن فلز در اثر باران‌های سیلابی در ارض اقدس ممکن بود که مرمرها لکه دار شوند. لذا تصمیم گرفتند که تایل‌های سفالی که در کوره پخته شده و با رنگ مس باستانی لعاب داده شده بودند، به کار ببرند. با شرکت Westrayen در شهر Utrecht هلند مجدداً مشورت شد و آزمایش‌های مختلف انجام داده شد که چندین نمونه از رنگ‌های مختلف تهیه نمایند تا از میان آنها حضرت ولی امرالله انتخاب فرمایند. موضوع مهم این بود که تایل‌ها بایستی در اندازه و شکل، شبیه آنهایی باشند که در زمان قدیم مصرف می‌کردند. مجاور بودن با ثروت آثار باستانی در ایتالیا برای من این امکان را داد که یک مدل اصیل و موثق پیدا کنم. سپس طرح‌ها به مقیاس لازم تهیه شد و کارخانه تایل چند نمونه برای تصویب حضرت ولی امرالله آماده نمودند و پس از موافقت آن حضرت، یک کنترات در 6 June 1956 در شهر Utrecht امضا شد که برای تهیه ۷۸۹۲ تایل و برای پوشاندن ۵۰۰ متر مربع پشت بام کافی بود.

همکاری با Junker R.De Braun باز یک بار دیگر موجب خوشنودی و آرامش خاطر بود، چون تهیه تایل‌ها را با اندازه‌گیری عالی و دقیق خود مطابق فضای پشت بام امکان پذیر می‌نمود. مانند گنبد مقام اعلی یک قسمت از پشت بام را با اسکلت

چوبی برای تطابق و امتحان اندازه‌ی تایل‌ها ساخته بودند و نیز چندین وسیله‌ی لازمه را برای ثبات دائمی تایل‌ها گنجانده بودند و همین که تایل در محل اصلی قرار داده می‌شد، تعجب آور و خیلی با ارزش و شادی بخش بود، چه که کمترین اشتباه در فاصله‌ی تایل‌ها موجود نبود، کلیه‌ی تایل‌ها که تقریباً هشت هزار بودند، بسیار عالی در محل خود نصب شدند. از لحاظ نما و ظاهر، حضرت ولی امرالله خوشحال بودند، چون رنگ تایل‌ها که آن حضرت انتخاب فرموده بودند، با رنگ آسمان در روزهای صاف و آفتابی خیلی تناسب داشت.

عظمت کلی نمای جبهه‌ی بنا در مقابل و پشت ساختمان می‌باشد که هر یک به نقطه‌ی اوج خود می‌رسند و در چهارگوشه‌ی بنا با نقش پیچک امین الدوله کنده‌کاری و تزیین می‌شوند و قرنیزی به دو انتهای سردر بنا متصل شده و بالای قرنیز ۲۳۵ کنگره تزیینی نیز قرار دارد. حضرت ولی امرالله این قسمت بنا را تاج دیگری خواندند. آن حضرت مرقوم فرمودند:

«دارالاثار بین المللی بهائی، اولین ساختمان از ابنیه‌ی مجلله و طلیعه برای برقراری و تأسیس مرکز اداری عالم بهائی در کوه کرمل می‌باشد و با قبه‌ی ذهبی مرقد باشکوه حضرت اعلی که در ورای آن مرتفع شده، توأمأ در شکوفایی عظمت و جلال مؤسسات مرکزی دیانت جهانی بهائی که لانه و آشیانه‌اش در قلب کوه مقدس الهی می‌باشد، سهم بسزائی دارا هستند.»

علل دیگری که عظمت این بنا را افزایش می‌دهند، سیستم روشنایی آن و پوشاندن کف‌ها اصلی می‌باشد. حضرت ولی امرالله طرح‌هایی برای روشنایی داخل محفظه‌ی آثار فرموده بودند که مکمل پنجره‌ی بزرگ در عقب ساختمان و پنجره‌های کوچک در اطراف بود و آن لوسترهای قوی بودند که از سقف آویزان شوند و به

پایه‌هایی که در روی دیوارهای شمال و جنوب خوب توزیع شده بودند، نصب کردند. از من خواسته بودند که کاتالوگ لوسترهای کریستال را به دست بیاورم که حضرت ولی امرالله از آن یک چلچراغ بسیار زیبایی را انتخاب فرمودند که ۶۰ لامپ داشت و دارای آویزان‌های عالی و درخشان و شفاف بود. به کمپانی Bohemian در چکسلواکی شش لوستر سفارش داده شد. سفارش مزبور در تابستان ۱۹۵۷ به ارض اقدس رسید. این چلچراغ‌ها را حضرت ولی امرالله ملاحظه فرمودند، چون بسته‌بندی‌های جعبه‌ها پس از صعود مبارک باز شد و آنها را در اوایل سال ۱۹۵۸ به کار گذاردند.

کف اولیه‌ی دارالانار از تایل‌های سبز از سیمان فشرده بود که در ایتالیا ساخته شده بودند، ولی وقتی که در محفظه‌ی آثار به کار بردند، متوجه شدند که مناسب با زیبایی و ظرافت ساختمان نمی‌باشد. تصمیم گرفته شد، با تایل‌های Yinyl به رنگ بادامی سبز بپوشانند که در انگلستان کمپانی Semtex می‌ساخت که شرکت فرعی از Dunlop & Co بود. این مساحت در حدود ۴۵۰ متر مربع و کار بسیار سخت و پر زحمتی بود که لازمه‌اش مهارت و استقامت برای انجامش بود، در عوض برای راهروها و پله‌ها مرمر به کار برده شد.

در تابستان و پائیز سال ۱۹۵۷ حضرت ولی امرالله برای تکمیل خرید مبلمان و اشیای تزئینی مختلفه برای محفظه‌ی آثار به لندن تشریف برده بودند. هنگامی که مرض ناگهانی آن وجود مقدس را از میان ما برداشت، آن حضرت درست خریدهای خود را کامل فرموده بودند. از این روی، در ماه‌های بعد، انتقال اشیائی که در محفظه‌ی سابق آثار مقام اعلی قرار داشتند به ساختمان تازه، تحت مسئولیت روحیه خانم درآمد، تا آنها را مطابق میل مبارک که در بعضی مواقع به حضرت حرم اظهار فرموده بودند، در معرض نمایش بگذارند. من مطمئن هستم که حضرت ولی امرالله فوق العاده خوشحال و راضی می بودند که ساختمان کامل شده را ملاحظه فرمایند، زیرا که در عرض یکی از

ماه‌های قبل از صعود مبارک، به من تلگرافی از آن حضرت رسید، بدین قرار:

«تبریک موفقیت باشکوه تاریخی بسیار ارزشمند و درخور ستایش شما و تأمین و تضمین انجام جزئیات ساختمان دارالانار، بالخصوص اسم اعظم، نسل حاضر و آینده‌ی مومنین، - و همچنین خودم - عمیقاً سپاسگذار و متشکر می‌باشند. شوقی»

در این جا دوست دارم اضافه نمایم که حضرت ولی امرالله می‌خواستند در دو طرف سکوی پله‌های ورودی اصلی به ساختمان، دو عقاب بزرگ مرمری بگذارند و برای آنها طرح نمای کلی و اندازه‌هایشان ترسیم شده و تصویب فرموده بودند: دو عقابی که بال‌های نیمه باز و آماده‌ی پرواز داشتند. روزی تلگرافی از حضرت ولی امرالله به من رسید که نقشه‌ی عقاب‌ها متوقف شود. در عوض، آن حضرت دو مشعل‌نگاه‌دارنده‌ی زیبای آهنی خریداری فرموده بودند که تبدیل به چراغ راهنمای الکتریکی شده است و خوش آمد دوستانه و روشنی‌بخش به افرادی که پس از غروب به محفظه‌ی آثار نزدیک می‌شوند، می‌باشند: شعله‌های شیشه‌ای مصنوعی در Murano, Venice ایتالیا با سفارش مخصوص ساخته شده است.

اهمیت و عظمت این پروژه شاید با اضافه کردن بعضی تواریخ و آمارها بهتر نشان داده شود. هفده کشتی لازم بود که یک هزار تن مرمر تراشیده شده را برای محفظه‌ی آثار از ایتالیا به حیفا حمل نمایند. کشتی‌های دیگر برای حمل آهن و سیمان و تایل‌های کف ساختمان و پشت بام به کار برده شدند، الوار و شیشه‌های رنگی و صاف و قاب آهنی پنجره‌های کوچک و بزرگ، لاک الکل و رنگ برای داخل ساختمان، چلچراغ‌ها و سیم‌های برق و غیره، و درهای برنزی اصلی و درهای راهرو، نرده‌های چوب بلوط و پایه‌ی آنها برای بالکن‌ها، تیر چراغ‌ها و اقلام دیگر مانند: Chain Lifts،

میخها و لوله‌های آب از وسایل لازم بودند. یک سوم هر ستون ۲ تن وزن داشت و هر سرستون و همچنین ۶ سرستون زینتی هرکدام یک تن وزن داشتند. تایل‌های پشت بام چهل تنی در ۷۲۰۰ جعبه‌های مقوایی با ۲۵۰۰۰ متر نوارهای چسبنده‌ی کاغذی بسته بندی شده بودند.

اولین بارگیری مرمز از بندر Trieste با کشتی S.S. Nakhshon از شرکت کشتی رانی Zim Line بود و کاپیتان ISRAEL Auerbach آن را هدایت می‌کرد. این کشتی در آگوست ۱۹۵۵ بندر را ترک کرد که تقریباً ۷ ماه بعد از امضاء کردن کترات ساختمان بود و شامل ۱۶۹ جعبه بود که در ۸ واگن قطار راه آهن به محل کشتی‌رانی برای حمل به حیفا آورده شد. اولین ستون در دسامبر ۱۹۵۵ در گوشه‌ی شمال شرقی بالکن که رو به قبله‌ی اهل بهاء بود قرار داده شد و نصب بقیه‌ی ستون‌ها پس از آن ادامه پیدا کردند و تمام ساختمان دارالآثار در جون ۱۹۵۷ تحت نظارت ایادی امرالله جناب Leroy C. Loas تکمیل شد.

همان طوری که قبلاً در اوایل این فصل ذکر شد، حضرت ولی امرالله خیلی قبل از شروع به کار ساختمان دارالآثار شروع به محوطه سازی زمین‌های اطراف آن نموده بودند و یک مسیر قوس وار وسیع را ARC که به آن در بعضی پیام‌های مبارک به عالم بهائی اشاره می‌فرمودند، نشانه گذاری و ترسیم فرموده بودند. آن حضرت در تابستان ۱۹۵۶ در انگلستان مقداری دروازه‌های آهنی و برنزی خریدند که در کوه کرمل و بهجی به کاربرده شوند. این دروازه‌ها در اوایل سال ۱۹۵۷ به حیفا رسیدند.

در مسیر ARC هیچ دری که به خیابان UNO باز شود، موجود نبود. قبل از عزیمت به اروپا در آن سال، حضرت شوقی افندی دستور داده بودند که یک دهانه‌ی بزرگ در روی دیوار سنگی باز کنند، تا امکان دهد که دروازه‌ی زیبا و شکوهمند آهنی را در آنجا قرار دهند، یعنی یکی از دروازه‌ها که در بالا ذکر شد. دروازه قرار بود به دو

ستون تزئینی که از سنگ Dover باشد، متصل گردد و در بالای هر ستون یک گلدان که از همان نوع سنگ ساخته شده باشد، گذارده شود، ولی این کار انجام داده نشد تا اوایل سال ۱۹۵۸. پس از صعود ولی امرالله برای من مایه‌ی افتخار بود که انجام باز کردن محلِ دَر را در دیوار سنگی نظارت کنم که بایستی از مواد منفجره استفاده شود و نیز ساختن دیوار نیم دایره‌ی تورفته با دیوارهای حائل، و مجموعه‌ای از پله‌ها که به طرف ARC سوق داده شوند، سپس نصب کردن دروازه، کاری که حضرت ولی امرالله دوست می‌داشتند که خودشان به اتمام رسانند. در اولین روز رضوان ۱۹۵۸، دروازه رسماً افتتاح شد و محل ورود به ARC گردید که به طرف ساختمان دارالانار بین المللی و ساختمان‌های باشکوه مؤسسات مرکزی عالم بهائی در آینده، هدایت می‌کرد.

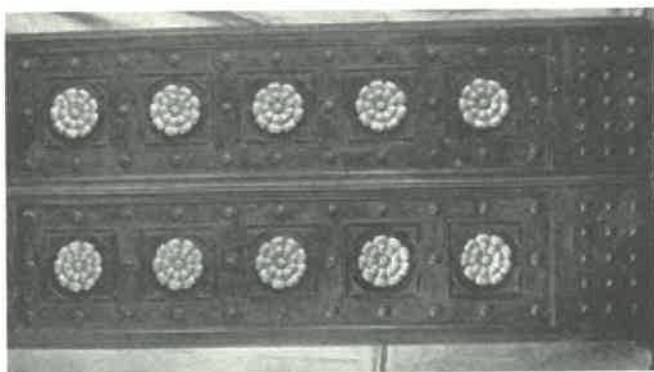
اتمام مسرت بخش محفظه‌ی آثار که نمونه‌ی کامل از خلاقیت و استقلال فکر هیکل مبارک بود و نیز اولین ساختمان از ابنیه‌ی مجلله‌ای که مقدر بود در حول قوس باشد که مأمّن تأسیسات جهانی امر اعظم خواهد بود، به مؤمنین امر در سراسر عالم فرصت همکاری و تشریک مساعی در سال‌های آتیه را می‌داد که نقشه‌های عالی آن حضرت را گرامی داشته و تحقق بخشند.

در آن هنگام مرکز جهانی امر الهی چنین عظمت و جلالی را دارا خواهد شد که ما هنوز نمی‌توانیم کاملاً درک آن را بنماییم. من یک نظر اجمالی از طرح نقشه‌ی ایده‌الی حضرت ولی امرالله را هنگامی که در حیفا بودم و برایم تشریح فرموده بودند، داشتم. در آن وقت است که خاطرات و حیات مقدس آن حضرت و مساعی خردمندانه‌ی ایشان در حین اوضاع اسفناک بشریت، در کمال اوج تجلیل و تکریم خواهد شد.

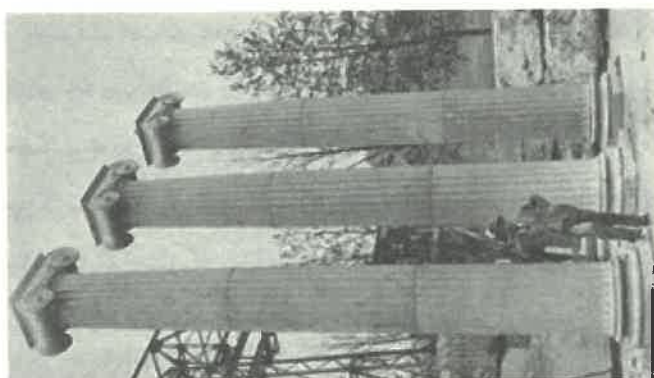


دارالآثار بین المللی در کوه کرمل  
ورودی به ساختمان به شکلی که از طرف مشرق دیده می شود

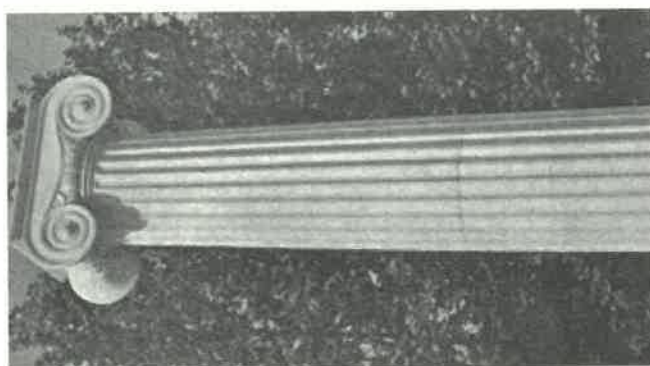




در ورودی از برنز با گل های مطلا



۳ ستون مرمر و آرشیتکت Rocca



قسمت فوقانی و سرستون اولین ستون دارالآثار

قسمت‌هایی از ساختمان دارالآثار بین المللی

## اولین مشرق الاذکار ارض اقدس

گفتگوهای حضرت ولی امرالله شبها در کنار میز ناهارخوری بیشتر درباره‌ی توسعه و پیشرفت امر الهی دور می زدند و نیز در مورد نقشه‌های مآل اندیشانه‌ی آن حضرت و جلال و عظمت وقایعی که در آتیه پیش خواهند آمد، بودند. گிரایی قوت بیان آن حضرت توأم با عقیده راسخشان، من را هر وقت در کنار میز ایشان می‌نشستم، مسحور می‌کرد. اعتماد و اطمینان آن حضرت، مرا به یاد طرز عمل اساطیر یونانی (Argonaut) می‌انداخت که دریاها یا سرزمین‌های ناشناخته را در جستجوی گنجینه‌ی کمیاب طی می‌کردند و همیشه جلوتر از خودشان بودند و دیدشان مافوق قدرت چشم بشری بود. هیچ فردی نمی‌توانست کوچکترین شکی در بیانات حضرت ولی امرالله - مبنی براین که دیانت حضرت بهاءالله عالم گیر خواهد شد - در سر به پروراند، با آن چنان اطمینانی که آن حضرت اغلب بیان می‌فرمودند که برای اولین دفعه در تکامل اعتقاد مذهبی بشر، مرکز روحانی یک دیانت آگاه و جهانی در قلب کوه مقدس الهی ایجاد خواهد شد.

در صفحات قبلی، سعی کرده‌ام توضیح دهم که تا چه حد حضرت ولی امرالله زحمت کشیدند که این نقشه‌ی فوق العاده را بنیاد نهند و به مرحله‌ی واقعی تجسم برسانند که البته موفق شدند. برای آن حضرت، گروه روحانی سه گانه حاکی بودند از مقابر مقدس حضرت بهاءالله و حضرت اعلی و مشرق الاذکار که از قله کوه مقدس کرمل، چون مبلغ صامت، وحدت دیانت حضرت بهاءالله را اعلام خواهد نمود. برحسب

اتفاق من در حیفا بودم، هنگامی که حضرت ولی امرالله یکی از آرزوهای حضرت عبدالبهاء را به مرحله اجرا در آوردند و تهیهی طرح نقشه مشرق الاذکار را که در کوه کرمل قرار بود ساخته شود، هدایت فرمودند. در اواخر ماه می ۱۹۵۲ پروژه‌ی مشرق الاذکار را حضرت ولی امرالله به طور کامل تصویب فرموده بودند و طرح آن به فلورانس در ایتالیا برده شد که جزئیات آن را یک فرد حرفه‌ای تهیه نماید. پس از تکمیل آن، یک مدل چوبی در روم به وسیله‌ی یک متخصص ساخته شد. این مدل در کنفرانس شیکاگو در سال ۱۹۵۳ به معرض نمایش گذاشته شد، امه البهائیه روحیه خانم همراه نایب رئیس شورای بین المللی بهائی، ایادی امرالله امیلیا کالینز، نمایندگان حضرت ولی امرالله در آنجا حضور داشتند. مدل در حال حاضر در سالن اصلی قصر بهجی می‌باشد و منتظر روزیست که در کوه کرمل احداث گردد. زمانی که نقشه‌ی مشرق الاذکار کامل شده بود، زمینی هنوز در دسترس نبود، گرچه حضرت ولی امرالله اغلب اظهار می‌فرمودند که بایستی زمینی در کوه مقدس در نقطه‌ای که موقعیت مسلط و نمایان داشته باشد، به دست آورد و آن حضرت تقریباً محلی را که مناسب و مهم بود، مشخص و معین فرموده بودند. آن زمین در انتهای قسمت غربی کوه کرمل در مرتفع‌ترین نقطه‌اش قرار داشت و نزدیک‌ترین نقطه به محلی بود که حضرت بهاءالله در یکی از بازدیدها، خیمه‌ی خود را در کوه مقدس کرمل برپا نموده بودند، یک موقعیت ممتاز و مناسب که امکان می‌داد که مشرق الاذکار از هر نقطه‌ای که به آن نزدیک گردند، دیده شود، چون از هر ساختمانی که در آتیه در آن محل مرتفع ساخته شود، بلندتر خواهد بود.

زمینی را که حضرت ولی امرالله علاقه داشتند، قرن‌ها بود که مسیحیان صاحب آن بودند و در قرن ۱۲ صومعه‌ای در آن ساخته بودند و بقیه‌ی زمین را توسعه نداده و مصرف نکرده بودند. حضرت ولی امرالله، ایادی امرالله و دبیر کل شورای بین المللی بهائی، جناب Leroy Loas را هدایت فرمودند که این موضوع را تحقیق و بررسی نموده

## فصل دوم

و مذاکره‌ی لازم در مورد خرید زمینِ کافی برای ساختمان مشرق‌الاذکار که امکان محوطه‌سازی در اطرافش نیز باشد، بنماید. در پیام مبارک به کنفرانس بین‌المللی در New Delhi در سال ۱۹۵۳ اعلام فرمودند که قدم‌های اولیه برای به دست آوردن زمین مشرق‌الاذکار به علت تقبلی کریمانه‌ی ایادی امرالله امیلیا کالینز به مبلغ صد هزار دلار برداشته شده است. من در آن کنفرانس بودم و شادی و شوق و شور احبا را به یاد دارم که رأی دادند به خانم کالینز تلگراف ذیل را بفرستند:

«حاضرین کنفرانس با مسرت و یک صدا رأی داده‌اند که تحسین و تمجید و قدردانی ابدی خود را در مورد هدیه‌ی سخاوتمندانه شما برای خرید زمین مشرق‌الاذکار در کوه مقدس الهی، ابراز دارند.»

مذاکرات مشکل و ممتد برای خرید زمین در واقع بجایی نرسید، چون مالکین حاضر نبودند که حتی از قطعه‌ی کوچکی از زمین خود جدا شوند. من هم تا حدی در این موضوع گرفتار شده بودم، چون با رئیس این گروه مذهبی که در روم بود، چندین دفعه تماس گرفتم، ولی بدون هیچ نتیجه‌ی قاطع و مسلم. احترام عمیقی که مقامات دولتی اسرائیل برای حضرت ولی امرالله داشتند و قدردانی از کلیه‌ی زیباسازی که آن حضرت در کوه کرمل و اطرافش انجام داده بودند که منجر به جلب توجه و پرستی شهر حيفا شده بود، باعث گردید که اولیا امور اسرائیل دخالت مستقیم در مذاکرات و مبادلات بنمایند که بالأخره موفق به خرید تقریباً ۲۰ هزار متر مربع زمین که درست در رأس کوه الهی بود، گردید.

حضرت ولی امرالله با شعف زیاد انتخاب محل و داشتن بودجه‌ی لازم را در پیام آپریل سال ۱۹۵۴ به ۱۲ کانونشن ملی عالم بهائی اعلام فرمودند. این پیام یک نوید مهمتری از آنچه که در ظاهر، در وهله‌ی اول به نظر می‌رسید، دارا بود. بیان

مبارک چنین بود: «زمین برای اولین مشرق الاذکار ارض اقدس انتخاب شده است...» و این پیام بعضی از بیانات روشن‌بینانه‌ی آن حضرت را که چندین سال قبل در کنار میز شام می‌فرمودند، به خاطر من می‌آورد که درباره‌ی عظمت آتیه‌ی ارض اقدس و اهمیت زمین‌هایی که نزدیک دریای گالیه به دستور حضرت بهاء‌الله ابتیاع شده بودند، بیان می‌فرمودند، زمین‌هایی که طلیعه‌ای برای ساختمان‌های باعظمت و حیرت‌انگیزی بودند که در سراسر آن سرزمین برای عبادت و خدمت به خداوند یکتا استفاده خواهند شد. تحقق بخشیدن به خواسته‌ی گرامی حضرت ولی امرالله بود. که در حال حاضر برای امر الهی زمینی را که مجاور نقطه‌ی مبارکی که حضرت بهاء‌الله قدم گذارده‌اند زمانی که لوح کرم را نازل فرموده‌اند، ابتیاع شد، لوحی که منشور روحانی آن حضرت برای مرکز روحانی و اداری امر الهی بوده و نزدیک غار باستانی می‌باشد که با حضور پیامبر الهی الایجاه (ایلیا) Eliyah مشهور شده است.

در آخرین زیارت ما که در ماه دسامبر ۱۹۵۴ بود، آنژلینا و من مفتخر بودیم که در اتومبیل حضرت ولی امرالله، به دعوت ایشان، به محل مشرق الاذکار برویم و در آن نقطه‌ی مقدس دعا نموده و ساختمان باشکوهی را که در آتیه‌ی نزدیک در کمال عظمت در آن کوه مقدس برافراشته خواهد شد، تجسم نمایم. شب هنگامی که آن حضرت را ملاقات نمودیم، ایشان نظر ما را از محل مشرق الاذکار و اطرافش خواستند، در حالی که صورت محبوبشان از خوشحالی و افتخار می‌درخشید.

### ستون هرمی شکل سنگی (The Obelisk)

حتی قبل از این که زمین اولین مشرق الاذکار ارض اقدس خریداری گردد،

حضرت ولی امرالله آگاه بودند که در عرض سال‌های آتیه غیرممکن خواهد بود که ساختمان ساخته شود. لذا آن حضرت تصمیم گرفتند که یک علامت در وسط زمین بگذارند که نشان دهنده‌ی نقطه‌ی مقدسی باشد که در آتیه معبد در آنجا بنا خواهد شد. به من پیغام فرستادند و نظر من را خواستند که به چه طریق مناسبی می‌شود علامت گذاری و تجلیل از چنین پروژه‌ی خطیری برای آتیه کرد. عرض کردم که رومیان معمولاً افراد یا وقایع را با بنا کردن ستون یا تک ستون هرمی تجلیل می‌کردند و نمونه‌های بسیاری هنوز در میدان‌های رومی و سراسر شهر روم مشهود می‌باشند. آن حضرت با ستون هرمی (Obelisk) موافقت فرمودند و یک طرح ساده برای من فرستادند که تخمین قیمت آن را به دست بیاورم. من از چهار شرکت مختلف تقاضا کردم. قیمت پیشنهادی شرکت Enrico Pandolfini از سایر شرکت‌ها مناسب‌تر بود و حضرت شوقی افندی آن را در ۱۲ آپریل ۱۹۵۴ قبول فرمودند. یک طرح نهائی به وسیله پرفسور Ugo Mazzei آرشیستک آن شرکت، تهیه شد و حضرت ولی امرالله آن طرح را در ۲۹ آپریل به وسیله تلگراف تصویب فرمودند. ساختمان این ستون هرمی شکل یک پایه‌ی چهار ضلعی است که در روی آن یک ستون هرمی شکل قرار دارد که به تدریج در نوک ستون باریک می‌شود. هرم از تخته سنگ‌های محکم<sup>۱</sup> Travertine ساخته شده است. سنگ موزائیک در یک قسمت ستون می‌باشد که رو به جنوب بوده و علامت "اسم اعظم" را در بردارد، پایه آن قدری تو رفته و با تخته سنگ‌های مرمر عالی و بزرگ ساخته شده است. ارتفاع ستون از پایه تا سر نقطه مرتفع، ۱۱ متر (۳۶ فوت) می‌باشد.

در عرض چندین ماه تمام مرمرها که بیش از ۲۰ تن و در جعبه‌های چوبی محکم قرار داده شده بودند، به حیفا فرستاده شدند. ولی ممکن نشد که ستون هرمی در سال‌های باقیمانده از زندگی حضرت ولی امرالله ساخته شود، چون که دولت اسرائیل به

<sup>۱</sup> نوعی سنگ مرمر.

علت امنیت، اجازه ندادند که چنین ساختمان بلند قابل روئیتی را در عرض سال‌هایی که روابط آشفته و بی‌ثبات با ممالک مجاور خود داشتند، ساخته شود. در سال ۱۹۷۱ بالأخره اجازه داده شد و بیت العدل الاعظم در ۱۹ دسامبر ۱۹۷۱ در پیام خود خاتمه‌ی موفقیت آمیز این پروژه را بدین ترتیب اعلام فرمودند:

«پس از سال‌های زیاد مبادله و مذاکرات مشکل ساختمان ستون هرمی (Obelisk) که علامت محل ساختمان مشرق الاذکار در کوه مقدس کرمل در آتیه می‌باشد، کامل شد و بدین ترتیب پروژه‌ای که حضرت ولی امرالله در اوایل جهاد روحانی شروع فرموده بودند، تکمیل گردید.»





## بخش آخر

«... بعد از صعود، ذرات وجودش را تبدیل به ستاره‌های کوچک  
بنما که تلالو آنها آسمان را چنان نورانی خواهد نمود که تمام  
عالم شیفته‌ی شب خواهند شد و هیچ کس نور آفتاب تند و زننده  
را نخواهد پرستید.»

شکسپیر

**وقایعی که با صعود حضرت ولی امرالله ارتباط دارد و چند روز پس  
از تشییع جنازه مبارک در ۹ نوامبر ۱۹۵۷ نوشته شده است.**

روز دوشنبه، چهارم نوامبر که روز تعطیل ملی در ایتالیا می‌باشد، من در منزل  
بودم. حدود ساعت ۲:۱۰ بعد از ظهر تلفن زنگ زد و اپراتور گفت که برای تلفن راه  
دور منتظر باشید. ساعت ۲:۱۵ صدای روحیه خانم را شنیدم که از لندن تلفن می‌کردند:  
«حضرت ولی امرالله صعود فرموده‌اند!» در اثر شنیدن چنین خبرتکان دهنده‌ای، کاملاً  
گیج شده بودم. با توان و تعقل کمی که باقیمانده بود، توانستم جایی در هواپیما با تلفن  
رزرو کنم و چمدانم را آماده کرده و به موقع به فرودگاه برسم و با پیاره ای که ساعت  
۴:۵۵ بعداز ظهر از رم بسوی لندن می‌رفت، پرواز کنم. تا سویس مسافرت معمولی بود،  
ولی پس از آن هوا خیلی بد شد و ما نیم‌ساعت دیرتر از موعد به لندن رسیدیم. هوای  
نامساعد در اطراف ما بیداد می‌کرد.

یک ساعت و نیم بعد، من به حضرت روحیه خانم، جناب حسن بالیوزی و جناب جان فارابی ملحق شدم و با هم به حظیرة القدس لندن که در Ruthland Gate 27 می‌باشد، رفتیم. باد و باران تمام شب لندن را تکان می‌داد، واقعیت این حادثه‌ی مصیبت بار، غیر قابل تحمل و قبول با عقل و منطق انسان بود.

سه شنبه، ۵ نوامبر سحرگاه باران بیشتری می‌بارید و با خود احساس عمیق‌تری از نومی‌دی و ی‌اس می‌آورد، در حالی که ما با مشکلات متعدد و پیچیده روبرو بودیم و بایستی فوراً به آن رسیدگی می‌کردیم. تمام صبح وقت مکاتبات با تلگراف و یا با تلفون به سراسر دنیا بود. یک تلفون مخصوص به اشتوتگارت به دکتر مولشلگل Dr. Muhlschlegel شد که به لندن بیایند و در غسل دادن جسد مبارک و تهیه‌ی آخرین مراحل رمس اطهر قبل از تدفین، کمک بنمایند. هم‌چنین پیام به کلیه‌ی ایادیان امر و محافل ملی راجع به تشییع جنازه مبارک که در روز شنبه نهم نوامبر خواهد بود، فرستاده شد.

آن شب اولین ایادی امرالله، میلی کالینز از حیفا تشریف آوردند، ایشان ۲۴ ساعت قبل از آمریکا رسیده بودند، آلبرت مولشلگل با هرمان گروسمن از آلمان نیز همان شب به لندن وارد شدند.

بعد از ظهر روز بعد روحیه خانم، همراه من و جناب حسن بالیوزی، دو قبرستان در لندن را برای انتخاب یک محل مناسب برای مقبره‌ی مبارک بازدید نمودند. باران هم‌چنین مداوم می‌بارید. پس از دیدن یک قبرستان که محقق شد کاملاً نامناسب می‌باشد، ما چند دقیقه‌ای پس از ۴/۵ بعد از ظهر به Great Northern London Cemetery رسیدیم. فوراً همه ما احساس کردیم که این نقطه دارای تمام شرایط زیبایی است و درخور نگهداری از آن نفیس‌ترین و ارزشمندترین بقایای دنیوی از نسل‌های زیادی را می‌باشد. با کمک مدیر آن، مستر استانلی، یک نقطه‌ی مناسب برای مقبره‌ی

## بخش آخر

مقدس انتخاب شد و قرار شد که آماده گردد. آن نقطه در میان یک جاده‌ی اصلی و ردیفی از مقابر بود، در سایه دو درخت کهنسال که در بهار آلاچیق و یک سایبان حافظ بر روی مقبره را تشکیل می‌دادند. در هنگام غروب آفتاب Cemetery را ترک کردیم و به طرف دفتر مدیر آن مؤسسه، آقای Leverton رفتیم که یک تابوت مناسب انتخاب نماییم. ما یک صندوق تیره رنگ محکم برنزی صیقل خورده (باجلا و ظرافت) برگزیدیم که با ورقه‌ی سرب در داخل پوشیده شده بود و طوری لحیم شده بود که کاملاً بدون منفذ بود و این امکان را می‌داد که رمس اطهر را در آینده به محلی - اگر امکانات اجازه بدهند - منتقل نمایند. سپس در آنجا تصمیم گرفته شد که یک پلاک برنزی سفارش دهند که بالای سرپوش تابوت نصب گردد، با نوشته‌ای که روز بعد به آقای لورتن ابلاغ شد.

شب آن روز احبا از قسمت‌های مختلف اروپا و انگلستان می‌رسیدند. قیافه‌ها را من به خاطر دارم و در مابین آنها خانم بهیه ورقا، خانم فتح اعظم و برادرشان بودند. تلگراف‌ها و تلفن‌ها بدون وقفه به حظیره القدس می‌رسیدند و محفل ملی انگلستان عده‌ای داوطلب را تعیین کرده بود که پیام‌ها و گروه واردین را اداره کنند.

غم، یأس و درد و رنج در هر صورتی نمایان بود. گروهی از انسان‌ها بدون اراده و کنترل حرکت می‌کردند. کلمات ناباوری ورد زبان بود. آیا حقیقت دارد که خداوند آیت خود را از این دنیا برداشته است؟

چهارشنبه، ۶ نوامبر حضرت حرم و امیلیا کالینز رفته بودند که پارچه‌ی ابریشمی برای پوشاندن رمس مبارک خریداری نمایند. پیش از ظهر، عده‌ی زیادی از احبا به لندن آمدند و مرتب بدون وقفه سیل مسافرین به حظیره القدس در جریان بود. بعد از ظهر حضرت حرم روحیه خانم، همراه من و جناب حسن بالیوزی و مدیر آرامگاه رفتیم که صعود حضرت ولی امرالله را رسماً اعلام نماییم. گواهی نامه‌ی صعود

مبارک فوراً صادر شد.

آن شب ایادیان ایرانی امرالله جناب خادم و جناب فیضی به لندن وارد شدند، ولی به علت کسالت جناب خادم موفق به زیارتشان نشدیم.

پنجشنبه، ۷ نوامبر روحیه خانم و میلی کالینز تشریف برده بودند که تزئین و ترتیب گل‌ها را برای نماز خانه در آرامگاه و نیز تنظیم دسته‌ای گل‌های رُز، گاردینا و زنبق را که روی تابوت مقدس قرار داده خواهد شد، بدهند. پارچه‌ی ابریشمی را به حظیره‌ی القدس آوردم تا خانم‌های ایرانی آن را برای پوشاندن جسد اطهر در بعد از ظهر آن روز آماده نمایند. روحیه خانم مجدداً به نمازخانه‌ی آرامگاه تشریف بردند که آخرین تنظیم برای ترتیب گل‌ها را بدهند. هم‌چنین یک قطعه بزرگ مخمل سبز رنگ خریداری کردند که زمینه‌ی مقبره‌ی مقدس را که صندوق رمس اطهر در روی آن قرار خواهد گرفت، بپوشاند. دوختن این قطعه مخمل را مجدداً خانم‌های ایرانی که در حظیره‌ی القدس مجتمع بودند، انجام دادند.

بعد از ظهر آن روز حضرت حرم به اتفاق دکتر مولشلگل به محلی که جسد مبارک نگهداری می‌شد، تشریف بردند. حدود دو ساعت دکتر مولشلگل شستن رمس اطهر و قرار دادن آن در پوشش اول را تمام کردند. سپس ایشان و حضرت حرم، رمس اطهر را با پوشش دوم پوشانده و در تابوت مقدس قرار دادند.

عطر گل سرخ که حضرت ولی امرالله چندی پیش به من عطا فرموده بودند و من با خودم از رم آورده بودم، برای تدهین نمودن عرضه داشتم. انگشتر بهائی را که در جیب خود داشتم نیز تقدیم نمودم که تا مصرف شود. رمس اطهر، تماماً پوشیده شده بود بجز وجه مبارک که با گلبرگ‌های رز که امیلیا کالینز از مرقد حضرت اعلی آورده بودند، آراسته شده بود. به من گفتند که در سکوت و آرامش مرگ، رمس مقدس حضرت ولی امرالله با یک زیبایی استثنایی و شگفت‌آوری درخشان شده بود. هرگز در

## بخش آخر

دوره‌ی زندگیشان سیمای مبارک تا این حد منور و آسمانی نبود. حالت چهره‌ی مقدس اغلب حاکی از درد و رنج‌هایی بود که ناشی از ناملایمات و گرفتاری‌های طولانی ۳۶ سال دوران ولایت امر الهی بودند. حال سعادت جاودانی، درخشش مخصوص اولیایی آن حضرت که برای خاطر بشریت، خود را فدای عظمت امر الهی نموده بودند، از پیشانی مبارک ساطع بود. جلال و شکوه ابدی برای آن وجود مقدسی می‌باشد که حیات خود را ایثار هدایت بشریت فرمودند.

هنوز احبا از راه می‌رسیدند. تمام اعضای محفل ملی امریکا به استثنای جناب هوراسی هولی، قرار است فردا تشریف بیاورند.

صدها تلگراف و تلفن مرتب به حظیرة القدس می‌رسند.

روز جمعه، هشتم نوامبر صندوق مهر شده‌ی رمس اطهر به نمازخانه‌ی مدیر مؤسسه متوفیات برده شد. ایادیان امرالله که در لندن بودند، تمام مدت در کنار عرش مقدس که با گل‌های فراوانی پوشیده شده بود، حضور داشتند. پلاک برنزی که در رأس سرپوش صندوق مبارک قرار داشت، با حروف زیبایی کنده‌کاری شده بود. برای مراسم تشییع که فردا خواهد بود، تداکارت نهائی فراهم گردیده است.

بعد از ظهر برای مطالب اضطراری و مهم و نیز تنظیم برنامه برای بازگشت به حیفا صرف شد. اعضای محفل ملی امریکا به لندن رسیده‌اند. لروی ایواس تلفن کردند که ایشان صبح زود شنبه خواهند رسید. از ایشان خواسته شد که یک قالیچه و یک پوشش ابریشمی از ضریح روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله با خود بیاورند.

آن شب اجتماعی از حضرات ایادی امرالله حاضر در لندن: حضرت روحیه خانم، میسن ریمی، امیلیا کالینز، یوگو جیاکری، پل هنی، ویلیام سیرز، ادلبرت مولشلگل، هرمن گروسمن، جان فارابی، حسن بالیوزی، ابوالقاسم فیضی و شعاع الله اعلائی برای تهیه پروگرام حفله رهیب فردا تشکیل شد و تا دیروقت شب ادامه پیدا کرد.

شنبه، نهم نوامبر جناب متحده و خانم به فرودگاه رفته‌اند که جناب لروی آیواس را ملاقات کنند و به لندن بیاورند. ایشان یک قالیچه و یک پارچه‌ی ابریشمی زربفت گلدوزی شده و یک دسته گل بزرگ یاسمن از عکا و جعبه‌ای از گلبرگ‌های باغچه‌های مختلف در ارض اقدس را آورده بودند. جناب سمندری شاخه‌هایی از درخت زیتون و پرتقال از باغ رضوان در بغداد را با خود آورده‌اند.

اجتماع احبا در حظيرة القدس ساعت ۱۰ صبح بود. با جناب لروی آیواس و پل هنی، با دسته گل‌هایی که از ارض اقدس آورده بودند، به آنجا رسیدیم. گروه زیادی از احبا در خیابان در مقابل حظيرة القدس جمع شده بودند. تقریباً غیرممکن بود که وارد حظيرة القدس شد. سالن و پله‌ها و اطاق‌های طبقه‌ی پایین به اندازه‌ی ظرفیت خود پر شده بودند. یأس و غم در صورت هر فردی نمایان بود. مجتمعین منتظرند که برای حرکت راهنمایی شوند.

امروز صبح هوا بهتر است (در حدود ۳۵ درجه). آفتاب می‌درخشد که تسکینی برای چشم‌هایی که دیگر اشکی در آنها باقی نمانده است، می‌باشد. حدود ۱۰:۳۰ به افراد اطلاع داده شد که به اتومبیل‌های خود سوار شده و آماده حرکت گردند. بیش از ۶۰ اتومبیل در اطراف منتظر بودند. روحیه خانم و امیلیا کالینز و میسن ریمی در اتومبیل اولی جالس شدند. من و جناب لروی آیواس، پل هنی، حسن بالیوزی، ادلبرت مولشلگل و جناب سمندری در اتومبیل دومی. برای من غیرممکن بود که بتوانم بینم، چه افرادی وارد اتومبیل‌های دیگر شدند، اما به آرامی اتومبیل‌ها پر شدند. پس از قدری تأخیر اتومبیل اول حرکت کرد. از Ruthland Gate به هاید پارک عبور می‌کند و بقیه‌ی اتومبیل‌ها آن را تعقیب می‌نمایند. پلیس‌ها با موتور سیکلت در هر دو طرف جاده مواظب هستند که ترافیک در حرکت باشد و از توقف اتومبیل‌های تشییع کنندگان جلوگیری نشود. خیلی بنظر عجیب می‌آمد که از وسط لندن عبور می‌کنیم، شهری که از چنین

## بخش آخر

فقدان فوق العاده‌ای که ما لحظه به لحظه شاهد آن می‌باشیم غافل است. با یک سرعت خوبی از خیابان‌ها، میدان‌ها و جاده‌های با عظمت این شهر بزرگ در حالی که از آفتاب صبح روشن برخوردار می‌باشیم، می‌گذریم. در یک نقطه‌ی معین از مسیر، محلی که Swiss Cottage خوانده می‌شد، ما برای چندین دقیقه‌ای توقف کردیم. دو اتومبیل بزرگ که در خیابان فرعی منتظر بودند، در مقابل اتومبیل اول ما حرکت کردند. من ساعت دستی خود را نگاه کردم. ۱۱:۴۰ بود. دو مرتبه شروع به حرکت کردیم، در حالی که آن اتومبیل با پنجره‌های شیشه‌ای در اطرافش که پر از تاج گل‌ها بود، در جلوی تمام اتومبیل‌ها حرکت می‌کرد و در تعقیب آن، اتومبیل تشیع جنازه بود که عرش مطهر محبوب قلوب ما، حضرت شوقی افندی، ولی عزیز امرالله را حمل می‌کرد. به آرامی، بدون هیچگونه تأخیر یا توقیفی، ما بقیه فاصله را تا Great Northern London Cemetery در حدود ۲۵ دقیقه طی کردیم.

پس از عبور از در Cemetery به محوطه‌ی جلوی نمازخانه رسیدیم. عده‌ی زیادی از احبا پیش از ما به آنجا رسیده بودند. آنها در قسمت سمت چپ سربرهنه و گریان منتظر بودند. ۵ دقیقه یا بیشتر برای رسیدن تمام اتومبیل‌های مشایعت کنندگان صبر کردیم. بعضی از احبا از ماشین خود زودتر پیاده شده‌اند، بی‌صبرانه منتظرند که به تابوت مقدس نزدیک شوند که هنوز در اتومبیل مخصوص می‌باشد. ۸ نفر با لباس‌های تیره مشکی عرش مقدس را به آرامی حمل می‌نمایند. ما اتومبیل‌های خود را ترک کرده‌ایم. آه و ناله و صدای گریه از هر طرف به گوش می‌رسد. ما بایستی قوی باشیم و نبایستی بگذاریم که احساسات در چنین موقعیتی به ما غلبه کند و آشفتگی در میان احبای دلشکسته ایجاد شود.

رمس اطهر حضرت ولی امرالله به داخل تالار آورده شد. در روی مکانی مخصوص که با روکشی از مخمل سبز لطیفی آراسته شده بود، استقرار دادند. ما خیلی از

نزدیک مشایعت می‌کردیم. در روی تابوت مبارک پوشش عظیمی از دسته گل‌های زیادی از رُز قرمز و گاردنیا و گل یاس که مورد علاقه حضرت ولی امرالله و نشانه‌ای از عشق بهائیان دنیا به آن حضرت بود، قرار داده شده بود. دیوار پشت نمازخانه با ردیف زیادی از گل‌های داودی به رنگ‌های مختلف آراسته گردیده بود. در زیر پنجره‌ی کوچک شاه نشین اسم اعظم نزدیک عرش مطهر گذارده شده بود. در دو طرف تالار که قدری بلندتر از کف سالن بود، چندین ردیف صندلی بود. حضرت روحیه خانم در سمت راست نشستند و امیلیا کالینز در کنار ایشان و تمام ایادیان در پشت آن حضرت. در ردیف دوم کاردار سفارت دولت اسرائیل آقای G. Avner با ایادیان امرالله جالس بودند. تالار پرشده بود و جای کافی برای همه نبود، یک سوم افراد ایستاده‌اند. هوای داخل تالار سرد می‌باشد. آنقدر سرد هست که ما کاملاً احساس سرما می‌کنیم. یکی از احبایی که خیلی بلند گریه و زاری می‌کند، جناب طرازالله سمندری می‌باشند و فرد دیگری ایشان را آرام می‌کند.

حال کاملاً سکوت برقرار می‌باشد. فراموشی چیزی است که انسان مایل است، داشته باشد. من با خودم مرتب تکرار می‌کردم که این حقیقت ندارد، این فقط خواب بدی است که باید فراموش کنم! یک مرتبه صدای مناجات جناب فیضی محکم ولی مخلوط با احساس عمیق پخش شد. صلوات میت از حضرت بهاءالله می‌باشد که ناله و التماس ما بود. من دیگر نمی‌توانستم تحمل کنم، قلب من به حلاً از هم پاشیدگی می‌تپید. آیا خداوند بما رحم خواهد کرد؟ ریتم مناجات بلند و کوتاه می‌شود. من کلمات عربی را درک نمی‌کنم، ولی با تبدیل آن به زبان ایتالیایی تکرار می‌کنم. می‌خواهم به روح مولای خود نزدیک باشم. مناجات پس از مناجات را تکرار می‌کنم و تقریباً از محل و اطراف خود بی‌خبرم. Beity Reed، بورا کاولین، ادیب طاهرزاده، ویلیام سیرز، Elsie Austin، ایان سمپل و Enoch Olinga یکی بعد از دیگری مناجات یا قسمتی انتخاب



## بخش آخر

شده از آیات مبارکه را تلاوت می‌نمایند. ساعت ۱۲:۵۰ می‌باشد. مأمورین عرش مبارک را از نمازخانه به اتومبیل مخصوص حمل می‌نمایند. ما به آرامی پیاده در حالی که جسم و روحمان غمگین و از هم پاشیده شده است، آنها را دنبال می‌کنیم. ما فقط چند دقیقه وقت داریم و زمین امانت خود را از ما برای ابدیت خواهد گرفت! آفتاب که صبح می‌تایید، از بین رفته و ابرهای تیره از هر طرف ظاهر می‌شوند. ما حال به محل مقبره‌ی مبارک رسیده‌ایم. دهانه‌ی مقبره در حدود ۷ فوت در ۴ فوت می‌باشد. پوششی از حصیر سبز شبیه چمن در اطراف مقبره گذارده شده است که تجسم اوایل بهار را می‌دهد. داخل مقبره را با شاخه‌های سرو که با گل‌هایی تزئین شده، پوشانده بودند. همه دور مقبره حلقه زده و هیچ محلی برای تکان خوردن نبود. مانند دژی که از بشر ساخته شده باشد، به نظر می‌آمد، آخرین مقاومتی بود که بتواند زمین را از ادعا برای کسب وجود پربھائی جلوگیری نماید. آیا حقیقت دارد که جدایی ایشان حال باید واقع شود؟

آن لحظه‌ی اجتناب ناپذیر خداحافظی نهایی نزدیک می‌شد، تابوت مقدس را از اتومبیل پایین آورده و در رأس مقبره‌ی مبارک قرار دادند. یک لحظه سکوت برقرار بود و سپس مجدداً ناله و زاری و گریه شروع شد. این دفعه با صدای خیلی بلندتر و عده‌ی بیشتر. خیلی مشکل است که راست بایستیم، هنگامی که وزن غم و غصه ما را پایین به طرف زمین خم می‌کند، زمینی که ما را به وجود مقدسی که بیش از حد دوست داریم، نزدیکتر می‌نماید. یک به یک، با ابراز بی‌سابقه‌ای از عشق والا، می‌خواستیم که برای آخرین دفعه قلب خود را برای ولی امر محبوب الهی خالی کنیم. یاران به زانو افتاده، با ناامیدی و غم، سرشان را بر رأس صندوق مبارک گذارده و گریه می‌کردند. گل‌ها، عطرها، گل سرخ، بوسه‌ها، اشک‌ها، دعاها، التماس‌ها، عهد کردن‌ها و پیمان‌بستن‌ها، هدیه‌هایی بودند که درچنین جدایی و وداع تقدیم می‌شد. خانم‌ها، بچه‌ها، مردهای در بهار زندگی و مردان کهنسال، تمام احبا بیش از دو ساعت در زیر قطره‌های

باران ایستاده بودند، برای ادای احترام و بزرگداشت به وجود مقدسی که ۳۶ سال، تمام حیات خود را وقف آنها نمود و با عشق و محبت، هدایت و الهام آنها را یاری کرد تا بتوانند ما فوق محدودیت بشری قیام نمایند. ما چه دین عظیمی از سپاسگزاری به گردن داریم، و چقدر مدیون آن حضرت می‌باشیم. اما حال خیلی دیر شده، وجدان ما از ما در سکوت می‌پرسد که: ما چه قدردانی در عوض زحمات آن وجود مقدس نموده‌ایم و چه تلافی کرده‌ایم؟

مأمورین که تابوت مبارک را حمل می‌کردند، در کنار مقبره ایستاده بودند یک حالت عجیب در صورتشان دیده می‌شد. مطمئناً آنها شاهد صدها خاکسپاری بوده‌اند، ولی هیچ کدام مثل این نبوده. آنها نمی‌توانستند تحت تأثیر امواج اندوه و عشق، غم و ایثار و شیفتگی که هر فردی را مغلوب می‌کرد قرار نگیرند! چشمانشان پر از اشک شده و دست و پایشان می‌لرزید. نماینده‌ی دولت اسرائیل مبهوت شده بود. اندوه عمیق در صورتش نمودار بود، محبت و همدردی از تمام وجودش ساطع بود و شدیداً متأثر شده و قادر نبود که آن را بپوشاند. روحیه خانم فرد آخری هستند که زانو زده و روکش سبز را روی صندوق مبارک می‌کشند و روی آن، در وسط، پارچه‌ی زربفت آبی گلدوزی شده از روضه‌ی مبارکه حضرت بهاء‌الله را می‌گذارند. یاران از هر طرف فشار می‌آورند، هیچ فضائی برای مأمورین نیست که حرکت کنند. کم‌کم راه خود را باز کرده و به آرامی صندوق مقدس را با تسمه‌هایی که در زیر آن قرار داده‌اند حرکت می‌دهند تا به دهنه‌ی مقبره‌ی مبارک برسد. قبلاً قالیچه‌ای را که از داخل روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاء‌الله آورده‌اند در کف مقبره گسترده بودند که احساس وابستگی به خانواده را می‌داد، مثل گوشه‌ای از منزل، جزئی از ایران، یک نمونه‌ای از مهد امر الهی برای ثمره‌ی مساعی اعظم آن وجود مقدسی که صد و چهار سال پیش مجبور شد سرزمین آباء و اجدادی خویش را ترک کند و هرگز آن را دیگر نبیند.

دست بی رحم زمان باز مشغول است. عرش اطهر به آخرین محل آرامش ابدی پایین آورده شده است. آخرین مرحله از سفر نهائی! گریه و ناله باز شنیده می شود. این بار غیر قابل کنترل و جانگداز می باشد. چه کسی حال قادر است که ما را تسلیت بدهد؟ یاسمن هایی که از بهجی آورده شده بودند، روی صندوق مبارک و در تمام اطراف مقبره گذارده شده اند که در آنجا هنگامی که مقبره بسته شود، خواهند ماند. خانمی یک مناجات فارسی می خواند که جزء برنامه نبود. من از لحن شکسته ی او درک می کنم که می خواهد یک کار استثنائی، خیلی سریع انجام دهد، چون نگران است که ما ممکن است آن حضرت را که عشقشان تسکین دهنده ی قلبمان است، فراموش کنیم. همین که آن خانم مناجاتش را تمام کرد، جناب علی نخجوانی یکی از مناجات های حضرت ولی امرالله را تلاوت نمودند. جناب حسن بالیوزی ایادی امرالله که از خانواده افغان می باشند، با یک دعا به انگلیسی خاتمه دادند. ما بایستی مقبره را ترک کنیم و بایستی به جایی برویم. بناها فضا لازم دارند تا بتوانند مقبره را با دو قطعه سنگ بزرگ بپوشانند و مهر نمایند. تمام ایادیان امر، اعضای معاونت و محافل ملی به آرامی از مقبره دور می شوند. ما داخل اتومبیل های خود که در محل نزدیکی منتظرند، می شویم. جمیع احبا پراکنده می شوند. ما از Cemetery خارج شده و بدون هدف به اطراف می رویم که بناها وقت کافی داشته باشند که کارشان را تمام کنند. پس از ۲۰ دقیقه برمی گردیم. مقبره پوشیده و مهر شده است. بعضی از احبا هرگز آنجا را ترک نکرده بودند و در حال جذب و تفکر ایستاده بودند، بی حرکت، غم عمیق در صورتشان حک شده بود. ما اطراف دو سنگ بزرگ جمع شده ایم که حال بین ما و آن حضرت واقع شده اند، آن وجود مقدسی که لحظه ای پیش هنوز یک واقعیت زنده ای برای ما بودند. گل هایی که از باغ های ارض اقدس آورده شده بودند، به وسیله ایادیان امرالله در روی سنگ های مقبره ی مقدس گذارده شدند. به دنبال معاونین ایادی و اعضای محافل ملی، احبا یک به

## بخش آخر

یک آخرین هدیه خود را با احساس و پر از مهر تقدیم می‌نمایند. به نوبت دعا‌های زیادی به زبان‌های مختلف می‌خوانند. من یکی از مناجات‌های حضرت اعلی را به زبان ایتالیائی می‌خوانم.

باران ایستاده و آفتاب گاهی نمایان می‌شود. ما اطراف مقبره‌ی مبارک ایستاده‌ایم و عده‌ای از حاضرین دسته گل‌ها و تاج گل‌هایی را که صدها نفر فرستاده‌اند و در عرض روز در کناری نگهداشته شده بودند، در روی مقبره‌ی مبارک و اطرافش می‌گذارند، مانند یک قالی معطر با رنگ‌های مختلف و درخشان و عالی و با عطر دلنشین که هوای سرد پاییزی را تحت تأثیر قرار داده است. گل‌ها به قدری زیاد است که دیگر جایی برای همه‌ی آنها نیست. چهار درخت سرو کوچک که روحیه خانم در چهار گوشه‌ی مقبره روز قبل کاشته بودند، با ارتفاع این گل‌های فراوان کوچک به نظر می‌آیند.

ساعت ۴ بعد از ظهر است. روشنایی روز به تدریج کم می‌شود. آخرین خداحافظی با اشک‌ها و گریه‌ها - قلب‌های ما نامرتب می‌تپد. به نظر می‌رسد که زندگی دیگر مفهومی ندارد. حال ما کجا می‌رویم؟ به دنیایی که دیگر هادی ندارد، در تاریکی نومیدی، تا این که خداوند با مرحمت و بخشندگی خود راه را به ما نشان دهد، قلوب معجروح ما را شفا بخشد و قدم‌های ما را دو مرتبه برای خدمت به درگاهش محکم نماید.



عقاب و سرستون مرقد حضرت شوقی ربانی، ولی امرالله، در لندن

## مقبره‌ی مبارک حضرت شوقی افندی

پس از صعود حضرت ولی امرالله یکی از وظایف فوری و ضروری که بایستی انجام داده می‌شد، تزئین نهائی مضجع مقدس در Great Northern London Cemetery بود. چه می‌توانست مناسب‌تر از یک بنای یادبودی باشد به جز پدیده‌ای از هنر و زیبایی ساده ولی با عظمت و ابهت بر روی مزار مقدس؟ متأسفانه امکان آوردن رمس اطهر به کوه کرمل که آن حضرت آنقدر در زیبایی‌اش کوشش نموده بودند، در زمان حاضر میسر نبود. حتی اگر این موضوع به صورت جدی هم مطرح می‌شد، چون هیچ وسیله‌ی نقلیه در آن موقع موجود نبود که بتواند رمس مقدس را به ارض اقدس در عرض یک ساعت حمل نماید - که یکی از شرایط امر بهائی می‌باشد و حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند - می‌بایست از آن صرف‌نظر می‌شد.

امه‌البهاء روحیه خانم ایده‌ی یک یادبودی از بهترین مرمر ایتالیائی به شکل ستون که به طور خیلی شایسته و مناسب، زندگی آن حضرت را تجلیل و تکریم نماید و زحمات حضرت ولی امرالله را گرامی بدارد، پیشنهاد فرمودند که طرح آن بایستی ساده، ولی با عظمت و ابهت بوده و در لطف و خوشایندی باید نشانه‌ای از صفات ممتاز و مشخصه‌ای باشد که حضرت ولی امرالله دارا بودند. پس از نقشه‌های اولیه و تحقیقات برای مرمر و جزئیات دیگر، ترتیب یک ملاقات بین حضرت روحیه خانم و پرفسور Rocca، آرشیکتک طراح مرمر مقام اعلی و دارالآثار بین المللی در رُم، داده شد. در عرض این جلسه، نظریه‌های مختلف رد و بدل شد و جزئیات تکنیکی و هنری مطرح گردید و پروژه‌ی نهائی طرح و تصویب شد و قرار شد این پروژه در عرض کمتر از ۶ ماه

## بخش آخر

در اطراف و یا داخل پایتخت مرمر دنیا شهر Carrara انجام داده شود. این نویسنده خیلی کم می‌تواند بفهمد که چرا دست تقدیر برای او ضروری نمود که شاهد روزهای غم‌انگیزی بلافاصله پس از صعود ولی امر محبوبش باشد و از او خواسته شود که نظارت در تهیهی مرمر و مصالح دیگر برای ساختن بنای یادبود وجود مقدسی که عمیقاً به حضرتش علاقه داشت و می‌پرستید، داشته باشد.

مرمری که انتخاب شد از نوع Carrara Statuary از معدنی می‌باشد که بهترین سنگ‌ها را برای کارهای هنری بیشماری در سراسر عالم تأمین نموده است. بنای یادبود حضرت ولی امرالله یک سکوی کوتاه می‌باشد که از زمین با سه پله بالاتر است و در وسط آن، ستون مرمر واقع شده و در رأس آن، سرستون Corinthian که خیلی زیبا تراشیده شده، قرار دارد و از یک مدل از بهترین و نادرترین نمونه‌ی هنر Corinthian انتخاب شده است که هنوز در شهر رُم موجود می‌باشد.

بالای سرستون یک مجسمه کروی از همان نوع مرمر که کره‌ی زمین را نشان می‌دهد و قاره‌های مختلف با خطوط برجسته در روی آن رسم شده‌اند و نقشه‌ی قاره‌ی آفریقا مواجهه قبله‌ی اهل بها قرار داده شده است، زیرا آفریقا یکی از قاراتی بود که حضرت ولی امرالله به آنجا مسافرت کرده و علاقه مفراطی به آن داشتند. در بالای این کره‌ی زمین یک عقاب بزرگ تذهیب شده، برنزی نشسته و آماده است که پرواز خود را شروع کند، یک بال کاملاً باز شده و دیگری در حال آمادگی برای باز شدن است. عقاب و هم‌چنین نوشته در روی ستون که بین سرستون و سکو حک شده است، رو به قبله می‌باشند.

به دو دلیل عقاب در روی کره قرار داده شده است: حضرت ولی امرالله عقاب را عمیقاً تحسین می‌نمودند، چون همان طوری که اغلب آن حضرت بیان می‌فرمودند: «عقاب نشانه‌ی فتح و ظفر می‌باشد» و به همین جهت است که مجسمه‌های زیادی از

## بخش آخر

عقاب‌های مرمر یا سرب در روی پایه‌ها در اطراف باغ‌های بهائی در کوه کرمل و بهجی گذارده‌اند. علاوه بر این، در بیت مبارک یک عقاب نقره‌ای قرار داشت که اصلش از ژاپون بود و در روی یک چوب محکم که به شکل سنگ است، نصب شده بود. این را حضرت ولی امرالله برای زیبایی و شکل بی‌نقص و کاملش و شباهتی که به واقعیت داشت، خیلی تحسین می‌فرمودند.

بعدها این یادگار زیبا به ایتالیا آورده شده و به من دادند. آن را به امانت به یک مجسمه ساز سپردم. و او دوباره عقاب را ساخت که ۶ مرتبه بزرگتر از اصل بود و اول در خاک رس و سپس سنگ گچ و بعداً در برنز ریخته شد، و با نقره آبکاری نمود و به فلورانس برای تذهیب بردند.

در حالی که کار مرمر در ایتالیا انجام می‌شد، حضرت روحیه خانم در انگلستان مقدار زیادی نرده‌های سنگی Dovor- Stone که امکان دارد که از ملک لردی باشد، خریداری نمودند تا محوطه‌ای را که مقبره‌ی مقدس در آن قرار دارد، محصور نمایند. نرده‌های سنگی از کیفیت عالی بودند که با مهارت در تحت تأثیر سبک Palladian ساخته شده بودند و خیلی شبیه نرده‌هایی بودند که حضرت ولی امرالله برای ایوان‌های دارالآثار بین المللی در کوه کرمل انتخاب فرموده بودند.

حضرت حرم روحیه خانم گلدان‌های سنگی شبیه آنهایی که در باغ‌های اطراف روضه‌ی مبارکه‌ی حضرت بهاءالله می‌باشند، نیز خریداری نموده بودند که در گوشه‌های زمین محصور مضجع مقدس بکار برده شوند و یک در زیبای آهنی عظیم برای ورود به مقبره‌ی مبارک نیز ابتیاع فرموده بودند.

در عرض ماه اکتبر ۱۹۵۸ تقریباً یک سال پس از صعود مبارک، حضرت روحیه خانم در لندن تشریف داشتند که ساختن و تکمیل مقبره‌ی مقدس را نظارت نمایند.



بخش آخر

متن نوشته درستون روی مقام مقدس از نص وصایای حضرت عبدالبهاء اخذ شده که بدین قرار می باشد:

شوقی افندی

۳ مارچ ۱۸۹۶ - ۴ نوامبر ۱۹۵۷

الا وهو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرتين المباركتين  
طوبى لمن استظل فى ظله الممدود على العالمين  
"عبدالبهاء"<sup>۱</sup>



---

<sup>۱</sup>الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، در ایام تسعه، ص ۴۵۴.



ضیوعی

## لوح کرمل

لوح کرمل در قسمت یازدهم کتاب "Gleanings" منتخباتی از الواح حضرت بهاءالله که حضرت ولی امرالله ترجمه فرموده‌اند، می‌باشد و این لوح مقدس کرمل نشان دهنده و معرف منشور جهانی بهائی برای مرکز روحانی و اداری امرالهی در کوه مقدس کرمل بوده است. خواننده بایستی با وقت کافی و با دقت و اشتیاق این لوح را مطالعه نماید، زیرا لوح کرمل مطالب زیادی را آشکار می‌سازد و اطمینان خاطر به قلب داده و آرامش فکری ایجاد می‌نماید.

از زمان قدیم کوه کرمل باغ الاهی و یا ترجمه‌ی تحت اللفظی آن از عبری و عربی «تاکستان الاهی» خوانده شده است. اشاره‌های متعددی در کتاب عهد عتیق به کوه کرمل گردیده و عمیق‌ترین آن که نشان دهنده‌ی سرنوشتش می‌باشد، در کتاب Amos یافت می‌شود. حضرت بهاءالله این کوه را به مسند تخت سلطنت الاهی تخصیص داده‌اند. حتی قبل از این که من حضرت ولی امرالله را زیارت نمایم، آن حضرت به وسیله‌ی زائری که از حیفا به روم می‌آمد، پیغام فرستاده بودند که آشنا شدن با لوح کرمل مهم است. پس از مدتی که نایل به زیارت حضرت ولی امرالله گردیدم و از جزئیات پروژه‌ی توسعه‌ی محوطه‌ی اطراف مقام اعلی آگاهی یافتم، متوجه عظمتی که برای آن نقطه‌ی مقدس مقرر گردیده بود، شدم و نیز علاقه و اشتیاق حضرت ولی امرالله را در انجام این نقشه‌ی فوق العاده برای زیبا سازی و پرستیز امرالهی درک کردم. در کتاب ابن ذئب حضرت بهاءالله پس از ذکر بشاراتی که در مزامیر داود و کتاب‌های اشعیا و عاموص مربوط به Zion، اورشلیم و فلسطین و عکا بیان شده، می‌فرمایند:

## ضمیمه‌ها

«کرمل در کتاب الهی بکوم الله و کرم الله نامیده شده. کوم تپه را می‌گویند و این مقامی است که در این ایام از فضل، دارای ظهور خباء مجد بر آن مرتفع گشته. طوبی للواردین و طوبی للمقبلین.»

و هم‌چنین می‌فرمایند: «یاتی الهنا و لایصمت.»

این لوح، آخرین لوح فوق العاده‌ی حضرت بهاء‌الله می‌باشد که در حدود یک سال قبل از صعود مبارک نازل شده است و یک ارتباط حیاتی بین بیان مبارک که ذکر شد و لوح کرمل که در وضعیت خارق العاده‌ای در کوه کرمل نازل فرموده‌اند، موجود می‌باشد.

شبی که من در حیفا بودم، حضرت شوقی افندی اشاره به صفحه‌ی ۱۹۴ از کتاب *God passes By* راجع به دیدار حضرت بهاء‌الله از کوه کرمل - هنگامی که خیمه‌ی مبارک را در نهایت جلال در اطراف صومعه‌ی کرملایت Carmelite نزدیک غار ایلیا برافراشته بودند - فرموده، توضیح دادند که: حضرت بهاء‌الله در طی این توقف در کوه کرمل، لوح کرمل را خطاب به آن کوه مقدس نازل فرمودند، کوهی که مطابق بشارت اشعیاء: تمام ملت‌ها به سوی آن روان خواهند شد. حضرت ولی امرالله هم‌چنین فرمودند که حضرت بهاء‌الله آن لوح را با عظمت و قدرت بی‌نظیری تلاوت فرمودند:

«و قدرت بیان مبارک چنان بود که حتی راهب‌ها در داخل صومعه‌ی خود تمام کلمات را که بیان فرمودند، می‌شنیدند. این چنین بود جنبشی که در آن واقعه‌ی تاریخی ایجاد شده بود.»

و فرمودند:

## ضمیمه‌ها

«زمین به نظر می‌آمد که بلرزه افتاده، در حالی که روح پرفتوح آن حضرت بر همه استیلا یافته بود.»

آن حضرت، مالک واقعی تاکستان الهی، تخصیص داده بودند که آن دیار و سرزمین، مسند و مرکز روحانی و اداری دیانت مقتدر الهی گردد.

«... یا کریم انزلی بما اقبل الیک وَجْهَ اللَّهِ مالکُ مَلَكُوتِ الاسماءِ وَ فاطِرُ السَّمَاءِ...»

همچنین:

«... طُوبَى لکِ بما جَعَلَکَ اللَّهُ فی هذا الیومَ مَقَرَّ عَرشِهِ وَ مَطْلَعِ آیاتِهِ وَ مَشْرِقِ بَیِّنَاتِهِ طُوبَى لَعَبْدِ طَافَ حَوْلَکَ وَ ذَكَرَ ظَهْرَکَ وَ بُرُوزَکَ وَ ما فَرَّتْ بِهِ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ رَبِّکَ...»

«... یا کریم بَشَرِی صَهْبُون قُولِی آتِی الْمَکْنُونُ بِسُلْطَانِ غَلْبِ الْعَالَمِ وَ بُنُورِ ساطِعِ بِه اِشْرَاقِ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَیْهَا إِيَّاکَ أَنْ تَکُونِی مُتَوَقِّفًا فی مَقَامِکَ أَسْرَعِی نَمَّ طُوفِی مَدِیْنَةَ اللَّهِ الَّتِی نُزِّلَتْ مِنْ السَّمَاءِ وَ کَعْبَةَ اللَّهِ الَّتِی کَانَتْ مَطَافُ الْمُقَرَّبِیْنَ وَ الْمُخْلِصِیْنَ وَ الْمَلَائِکَةِ الْعَالِیْنَ...»

در آخر لوح، حضرت بهاءالله وقایع آتیه را آشکار ساخته‌اند که بعضی از آنها در دور عهد و میثاق الهی، تحت قیادت حضرت عبدالبهاء به شکل واقعی صورت گرفته‌اند و برخی در تحت نظارت حضرت ولی امرالله به وقوع پیوسته‌اند. این وقایع و بقیه‌ی آنها بدون هیچ گونه مقاومتی در تحت هدایت بیت العدل الاعظم پیشرفت کرده و شکفته خواهند شد.

«سوف تجرى سفينة الله عليك و يظهر اهل البهاء الذين ذكرهم في كتاب  
الاسماء.»

حضرت ولی امرالله تشریح فرمودند که (ARK) کشتی الهی، که بر روی کوه مقدس کرمل حرکت می‌کند، «اشاره به تأسیس و استقرار مرکز اداری امر بهائی در کوه کرمل» و «اهل بهاء» منظور اعضای بیت العدل الاعظم می‌باشند. بدین ترتیب، مزار حضرت اعلی - «نقطه‌ای که مقربین و ملاً عالین با پرستش و ستایش دور آن طواف می‌نمایند» - برای ابدیت در آن کوه مقدس برقرار گردیده، نزدیک غار ایلیا روبروی شهر سفید عکا و روبروی مقدس‌ترین مقبره، روضه‌ی مبارکه حضرت بهاءالله، در اطرافش دارالآثار بین‌المللی، در جوارش باغات و موقوفات بهائی است و شکی نیست که مرکز روحانی و اداری دیانت مقدس بهائی شکوهمندانه و با جلال در کوه مقدس الهی برای سالیان دراز بنیاد نهاده شده و تثبیت گردیده است. قسمت اعظم مملکت اسرائیل در مدار شمالی ۳۳ درجه می‌باشد، همان عرض جغرافیایی که جنوب کالیفرنیا قرار دارد. هنگامی که حضرت عبداله‌بهاء در سال ۱۹۱۲ به قسمت جنوب کالیفرنیا تشریف آوردند، از شباهت طبیعی که در این دو قسمت عالم موجود می‌باشد، متعجب شدند، زیرا که هر دو نزدیک بیابان وسیعی قرار گرفته‌اند. گیاهان، خیلی شبیه یکدیگرند، آب و هوا هم تقریباً یکسان می‌باشند و هر دو منطقه در درختان نخل، مرکبات، کاکتوس و اشجاری که در کتاب عهد عتیق ذکر شده‌اند، مشترک می‌باشند.

درازای کوه کرمل در حدود ۲۲ مایل است (۳۵ کیلومتر) که از شرق به غرب کشیده شده، و این کوه با شیب تیزی به خلیج حیفا منتهی می‌شود. در مرتفع‌ترین نقطه‌ی قسمت غربی این کوه، در قرن دوازدهم، صومعه‌ی Stella Maris را در زمینی که پادشاه Baldwin اورشلیم - پس از فتح آن شهر در سال

۱۰۹۹ - اهداء کرده بود، ساختند و این شاه برادر Godfrey Of Bouillon است که یکی از لیدرهای جنگ اول صلیبی بوده. شکی نیست که دعاهای روزانه‌ی راهب‌های مؤمن در عرض قرون متوالی به ستایش و جلال الهی بلند می‌شده که التماس و تضرع برای آمدن ملکوت الهی بر روی زمین را می‌کردند. هفت قرن باید بگذرد تا این که امید و آرزوی انسان‌ها برآورده شود و با ظهور حضرت بهاءالله، نجات دهنده‌ی بشریت، در آن کوه مقدس و تأسیس تخت سلطنت الهی بشارات انبیای الهی صورت واقعیت پیدا کند.

و هم‌چنین باید توجه داشت که در سال‌های آینده، در مرتفع‌ترین نقطه‌ی کوه کرمل، درست نزدیک صومعه‌ی Stella Maris مشرق الاذکار معظم عالم بهائی ساخته خواهد شد، در محلی که با اقدام جمال مبارک متبرک شده، زمینی که به وسیله اقدام عاقلانه و به موقع حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۵ و با کمک سخاوتمندانه ایادی عزیز امرالله، خانم امیلیا کالینز، معاون رئیس شورای بین‌المللی بهائی به مالکیت جامعه‌ی بهائی در آمده است. در آتیه این مشرق الاذکار مقدس با مناجات‌های روحبخش‌ زائرین از نژادهای گوناگون که از قاره‌های مختلف دنیا از سراسر عالم خواهند آمد و با دعاهای شکر و ستایش به جلال و شکوه الهی، آکنده خواهد شد.



## آثار قلمی حضرت شوقی افندی

	<u>کتاب</u>
The Advent Of Divine Justice	۱۹۳۹ ظهور عدل الهی
The Promised Day is come	۱۹۴۱ روز موعود فرا رسید
God Passes By	۱۹۴۴ قرن بدیع
<u>ترجمه‌ها</u>	
	۱۹۲۳ ادعیه حضرت بهاء الله ، مناجات. و الواح حضرت عبدالبهاء
	۱۹۲۳ لوح حکمت حضرت بهاء الله
۲۱ سپتامبر Dr. Auguste Forel	۱۹۲۳ لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به دکتر فورل
	۱۹۲۱
	۱۹۲۵ کلمات مکنونه حضرت بهاء الله
	۱۹۳۱ کتاب ایقان حضرت بهاء الله
The Dawn Breakers	۱۹۳۲ تاریخ نبیل
۱۹۳۲ الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به افتخار حضرت ورقه علیا با	
	مقدمه‌ای از حضرت ولی امر الله
Gleanings	۱۹۳۵ منتخباتی از الواح حضرت بهاء الله
	۱۹۳۸ ادعیه حضرت بهاء الله
	۱۹۴۱ لوح ابن ذئب حضرت بهاء الله

## پیام‌های حضرت ولی امرالله که در مجموعه‌ها چاپ شده‌اند

۱۹۳۲-۱۹۲۲ نظم اداری بهائی، نامه‌ها خطاب به محفل ملی آمریکا و کانادا و احبای آمریکای شمالی.

۱۹۳۶-۱۹۲۹ نظم جهانی حضرت بهاءالله، نامه‌ها خطاب به محفل ملی آمریکا و کانادا و بهائیان غرب.

۱۹۴۰-۱۹۳۲ پیام‌های حضرت ولی امرالله، نامه‌ها و تلگراف‌ها خطاب به محفل ملی آمریکا و کانادا.

۱۹۴۶-۱۹۳۲ پیام‌های حضرت ولی امرالله، نامه‌ها و تلگراف‌ها به محفل ملی آمریکا و کانادا، به کانون‌نشن‌های سالانه و به جامعه‌ی آمریکای شمالی، دو پیام طولانی‌تر با عنوان‌های "قابلیت‌ها و تأثیرات روحانی آن نقطه‌ی مقدس" و "عهد و میثاق الهی" که جداگانه در سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۶ چاپ شده‌اند.

۱۹۵۲-۱۹۴۶ "نظم جهان آرای بهائی" نامه‌ها و تلگراف‌ها به جامعه‌ی بهائی آمریکا.

۱۹۵۷-۱۹۵۰ پیام‌های حضرت ولی امرالله به عالم بهائی - مراسلات مهم خطاب به عالم بهائی.

۱۹۵۷-۱۹۴۷ "حصن حصین امرالله" پیام‌ها به آمریکا. نامه‌ای طولانی با عنوان "چالش‌های لازمه‌ی عصر کنونی" که در کتابچه‌ی جداگانه در سال ۱۹۴۷ چاپ شد.

۱۹۵۷-۱۹۴۸ پیام‌ها به کانادا، هنگامی که بهائیان کانادا محفل ملی خود را تشکیل دادند و جامعه‌ی مستقل بهائی به وجود آوردند.

۱۹۵۷-۱۹۲۳ نامه‌های حضرت ولی امرالله به جوامع استرالیا و نیوزیلند، بغیر از نامه‌ی اولی، اینها پیام‌هایی می‌باشند خطاب به محفل ملی آنها که در سال ۱۹۳۴ تشکیل شد.

## ضمیمه‌ها

۱۹۵۷-۱۹۲۳ "طلیعه‌ی امر بدیع الهی" شامل پیام‌هایی است به هندوستان، نامه‌هایی خطاب به محفل ملی هندوستان، جوانان هندوستان و افراد بهائی در هند و برما.  
۱۹۵۴-۱۹۲۶ پیام‌های متعددی را که حضرت ولی امرالله انتخاب فرمودند در کتب عالم بهائی گنج‌نیده شوند. (۱۲ جلد کتب عالم بهائی در تحت حمایت و تصویب آن حضرت چاپ شده‌اند).

## تدوین و تلفیق آمار بهائی

۱۹۴۴ آمار جهانی دیانت بهائی ۱۹۴۴-۱۸۴۴ (۲۴ صفحه).  
۱۹۵۰ دیانت بهائی ۱۸۴۴-۱۹۵۰ اطلاعات آماری و مقایسه‌ی آن (۳۶ صفحه)  
۱۹۵۳ دیانت بهائی ۱۹۵۲-۱۸۴۴ اطلاعات آماری و تطبیقی ضمیمه آن نقشه‌ی ده ساله‌ی بین‌المللی انتشار و اتساع جامعه‌ی بهائی ۱۹۶۳-۱۹۵۳ (۸۰ صفحه و نقشه).

بیت العدل اعظم در گزارش آماری خود از نقشه‌ی ۹ ساله ۱۹۷۳-۱۹۶۴ بیان فرموده‌اند که سند جواب‌های حضرت ولی امرالله به ۲۶/۰۰۰ نامه می‌رسد و نیز مراسله‌های اصلی و کپی‌های موثق از ۱۴/۴۳۰ نامه‌هایی که حضرت شوقی افندی مرقوم فرموده‌اند، موجود می‌باشد.

## پیام‌های مهم حضرت ولی امرالله

### مندرج در (Star Of The West<sup>۱</sup>) و یا (American Bahah'i News<sup>۲</sup>)

- ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ در بازگشت به حیفا پس از غیبت طولانی (Star Vol.13, P 265)
- دسامبر ۱۹۲۳ راجع به بیت العدل الاعظم (اکتبر ۱۹۲۴، جولای ۱۹۶۳ BN)
- ۳ مارچ ۱۹۲۵ اذیت و آزار بهائیان در ایران. (می - ژوئن ۱۹۲۵ BN)
- ۲۴ و ۳۰ آپریل، ۲ می ۱۹۲۸. (تلگراف به کانونشن سالانه آمریکا. ژوئن ۱۹۲۸ BN)
- ۲۵ و ۲۸-۲۹ آپریل ۱۹۲۹. تهنیت به کانونشن سالانه و هدیه قالیچه‌ی ابریشمی برای مشرق‌الاذکار (می ۱۹۲۹ BN).
- ۳۰ می ۱۹۳۰ پیام به جامعه The New History Society (آگست ۱۹۳۰ BN)
- اپریل ۱۹۳۱ پیام به کانونشن سالانه آمریکا (می ۱۹۳۱ BN)
- ۱۴ جولای ۱۹۴۷ "دیانت حضرت بهاءالله: دیانت دنیائی" بیانیه برای کمیته‌ی مخصوص سازمان ملل متحد درباره‌ی فلسطین (در مجله‌ی بهائی Wold Order در اکتبر ۱۹۴۷) و نیز در جزوه‌ی جداگانه چاپ شده است.
- اپریل ۱۹۵۳ پیام به اولین کانونشن ایتالیا و سویس (ژوئن ۱۹۵۳ BN)
- ژوئن ۱۹۵۳ مراحل آخرین در ساختمان قسمت فوقانی مقام اعلی (سپتامبر ۱۹۵۳ BN)
- ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۳ نام مهاجرینی که در لوحه‌ی افتخار ذکر شده‌اند و نیز فوریه‌ی ۱۹۵۴

---

<sup>۱</sup> اختصار Star برای Star Of The West

<sup>۲</sup> اختصار BN برای American Baha'i News

ضمیمه‌ها

پیام در کتاب عالم بهائی.

•- اکتبر ۱۹۵۳ پیام به کنفرانس بین المللی در نیودهللی که شامل اسامی مهاجرین لوحه‌ی افتخار می‌باشد.

•- اکتبر ۱۹۵۳ پیام به ایادیان امر در کنفرانس بین المللی تبلیغ، در نیودهللی (نوامبر ۱۹۵۳)  
(BN

•- اکتبر ۱۹۵۴ "فتوحات متوالی" و لیست افتخاری مهاجرین (فوریه ۱۹۵۵ BN)

•- آگست ۱۹۵۵ پیام به کنفرانس فرانسه و اعلام کانونشن ملی فرانسه ۱۹۵۸ (اکتبر ۱۹۵۵)  
(BN

•- اپریل ۱۹۵۶ پیام به چهار کانونشن ناحیه‌ای افریقا (آگست ۱۹۵۶ BN)

## خاندان حضرت شوقی افندی

حضرت شوقی افندی ربانی در عکا - فلسطین، در سال ۱۳۱۴ هجری (اول مارچ ۱۸۹۷) متولد شده‌اند.

جد پدربزرگشان جناب میرزا بزرگ نوری بودند، نجیب زاده و از خاندان اشراف و یکی از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین فامیل مازندران می‌باشند و با دربار فتحعلی شاه قاجار پیوستگی نزدیک داشتند و از نسل یزدگرد سوم که آخرین پادشاه ساسانیان بود (۶۵۱-۳۲۶ میلادی) و در زمان حضرت محمد سلطنت می‌کرد، می‌باشند.

پدر پدر بزرگشان میرزا حسینعلی نوری (حضرت بهاء الله) هستند که در طهران روز دوم محرم ۱۲۳۳ هجری (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷) متولد شده‌اند.

پدربزرگشان عباس افندی (حضرت عبدالبهاء) است که در طهران در پنجم جمادی الاول ۱۲۶۰ هجری ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی به دنیا آمده‌اند.

پدرشان جناب میرزا هادی شیرازی افنان که از فامیل حضرت اعلی بودند و در شیراز ایران در سال ۱۸۶۴ میلادی متولد شده‌اند.

مادر حضرت ولی امرالله ضیائیه خانم، صبیبه حضرت عبدالبهاء، در فلسطین به دنیا آمده‌اند.

جدشان و پدربزرگشان در سال ۱۸۶۸ میلادی به شهر مسجونیه عکا، در فلسطین تبعید شدند و فامیلشان پس از صعود حضرت بهاء الله در سال ۱۸۹۲ به زندگی در فلسطین ادامه دادند.

در ماه مارچ ۱۹۳۷ حضرت ولی امرالله با خانم ماری ماکسول از شهر مونترال کانادا ازدواج نمودند.

## فامیل حضرت اعلی

حرم حضرت اعلی، خدیجه بیگم، دختر حاجی میرزا علی شیرازی (عموی مادر حضرت اعلی) بودند و از نسل امام حسین می‌باشند. حضرت حرم، حضرت باب را می‌پرستیدند و به ایشان ایمانی تزلزل ناپذیر داشتند. چنانچه تاریخ نبیل می‌نویسد، حضرت حرم از اوایل حال به عظمت مقام هیکل مبارک آگاه بودند و حضرت اعلی ایشان را از تمام وقایع آینده مطلع ساخته بودند و به ایشان مناجاتی عطا فرموده بودند که به هنگام اضطراب و پریشانی بخوانند.<sup>۱</sup> حضرت حرم در سال ۱۲۹۹ هجری (در اکتبر ۱۸۸۲) صعود فرمودند. برادرانشان حاجی میرزا سید حسن (پسرش میرزا محسن با طوبی خانم دختر حضرت عبدالبهاء ازدواج کردند) حاجی میرزا ابوالقاسم (نوهی ایشان میرزا هادی است که با ضیائیه خانم دختر ارشد حضرت عبدالبهاء ازدواج نمودند و فرزند ارشدشان حضرت شوقی افندی می‌باشند).

مادر حضرت اعلی فاطمه بیگم، نوهی میرزا عبید شیرازی، از اولاد امام حسین بودند و ایشان اهمیت مقام حضرت اعلی را پس از شهادت آن حضرت درک نمودند. والدهی حضرت اعلی در سال ۱۸۸۲ صعود نمودند.

والد حضرت اعلی میرزا محمد رضا، از نسل امام حسین بودند و هنگامی که حضرت اعلی خیلی جوان بودند در گذشتند.

برادران والدهی حضرت اعلی عبارتند از: حاجی میرزا سید علی، ملقب به خال اعظم، که حضرت اعلی را پس از درگذشت پدرشان سرپرستی نمودند و یکی از

---

<sup>۱</sup> مطالع الانوار، تاریخ نبیل زرنندی، مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، چاپ نخست، ۲۰۱۴، ص ۳۰۴-۳۰۵.

## ضمیمه‌ها

شهادای سبعة طهران می‌باشند و یگانه فرزندشان، میرزا جواد، در سن نوزده سالگی در گذشتند. دیگر از برادرانشان حاجی میرزا سید محمد، ملقب به خال اکرم، است. حضرت بهاء‌الله کتاب مستطاب ایقان را خطاب به ایشان نازل فرمودند. از فرزندان ایشان حاجی میرزا محمد علی است که شناسائی محل دفنشان و انتقال بقایای جسدشان، یکی از اهداف جهاد روحانی دهساله بود (۱۹۶۳-۱۹۵۳) و ایشان یک پسر بنام میرزا آقا داشتند. دیگر حاجی میرزا محمد تقی، وکیل الدوله، است که قائد و سازنده‌ی عمده مشرق الاذکار عشق آباد بودند و در دامنه‌ی کوه کرمل به خاک سپرده شده‌اند و حاجی میرزا بزرگ که فرزندی نداشتند.

بی بی جان جان بگم، همسر حاجی میرزا سید حسن (افنان بزرگ) و مادر

میرزا محسن (برادرزاده‌ی حرم حضرت اعلی) است.

حاجی میرزا حسن علی، ملقب به خال اصغر، فرزندانشان عبارتند از:

حاجی میرزا آقا که پنج پسر داشتند.

حاجی سید مهدی که ۶ فرزند داشتند.

حاجی سید جعفر که دارای یک فرزند بودند.

حاجی سید حسین که چهار فرزند داشتند.

بی بی زهرا بیگم حرم حاجی محمد تقی وکیل الدوله.

پسر عموی حضرت اعلی، میرزا علی اکبر، در بغداد کشته شدند، هنگامی که

حضرت بهاء‌الله در بغداد تشریف نداشتند.

اسلاف دو برادر حرم حضرت اعلی و سه برادر مادر حضرت اعلی ملقب به

افنان می‌باشند.



## توضیحات زائرین اولیه از حضرت ولی امرالله

اولین زائری که اخیراً از زیارت ارض اقدس برگشته، آقای مونت فورت میلز Mr. Mount Fort Mills می‌باشند و گزارش آن را در چهاردهمین کانونش سالانه‌ی بهائی در عید رضوان، ۲۲ آپریل سال ۱۹۲۲ در شیکاگو، جناب لوئی گرگوری Louis Gregory دادند.

... ما حضرت ولی امرالله را که لباس سیاه رنگ پوشیده بودند و قیافه‌ی محزون داشتند، زیارت کردیم. تجسم کنید که چه مقامی را آن حضرت امروز عهده‌دار می‌باشند! تمام مشکلات پیچیده‌ی زمامداران بزرگ دنیا کار ساده‌ای در مقایسه با گرفتاری‌های عظیم ایشان است. حضرت شوقی افندی یک جوان ۲۶ ساله هستند که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء حافظ و قیم امر الهی انتخاب شده‌اند. هیچ فردی نمی‌تواند تصور مشکلات خردکننده‌ی حضرت ولی امرالله را بنماید.

با مسرت و صمیمانه از ما استقبال نمودند و ملاقات ما کوتاه بود. درخت کوچکی که پر از مرکبات بود، آقای فوجیتا به اطاق ما هدیه آوردند. ما روز بعد بدون احساس غمی بیدار شدیم. آن احساس اولیه کاملاً برطرف شده بود. حضرت عبدالبهاء صعود نفرموده‌اند، روح آن حضرت با شدت و قوت بیشتری نمایان است، چه که از محدودیت جسمانی آزاد شده‌اند. ما می‌توانیم به قلب خود مراجعه کنیم و درباره‌ی آن عمیقانه فکر کنیم. در مرکز این تجلی، حضرت شوقی افندی جوان ایستاده‌اند. قدرت روح و افکار، هیمنه و نفوذ معنوی از هیکل مبارک ساطع است. آن حضرت واقعاً در صورت و اندام و رفتار جوان هستند، ولی قلبشان امروز مرکز عالم بوده، صفات ممتاز و

قوای ملکوتی از وجود مقدس متشعشع می‌باشد. امروز تنها آن حضرت قادر هستند که دنیا را نجات دهند و تمدن واقعی را ایجاد نمایند. به قدری حضرت ولی امرالله متواضع و از خود گذشته و مهربان هستند که زیارتشان انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نامه‌هایشان معجزه‌آسا بوده و حکمت عظیم الهی می‌باشد که این نعمت را به ما عطا کرده که سیمای مبارکی را که مرکز مهم هدایت و حل مشکلات دشوار می‌باشد، زیارت کنیم. این مشکلات مانند گرفتاری‌های خودمان، از تمام نقاط دنیا آورده می‌شوند و آن حضرت با آنها مقابله نموده و خیلی آگاهانه و بدون تشریفات حل می‌نمایند. مجدداً به خاطر ما رسید که اقتدار و سلطه‌ی بیت العدل اعظم - وقتی تشکیل شود - لانه‌ایه بوده و هدف اصلی‌شان حل مشکلات بشر خواهد بود.

تعالم مهمی که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء وضع نموده‌اند و حال توسعه و بنای ملکوت الهی پایه‌اش در عالم ناسوت گذارده شده است، این اساس محققاً و مسلماً امروز به وسیله‌ی حضرت شوقی افندی در حیفاً وضع گردیده است. معهداً بی‌ثمر خواهد بود، مگر این که هر یک از ما در سراسر عالم این اساس را در قلب و زندگی خود حفاظت نماییم.

آن حضرت امیدوارند که ما واقف به عظمت این موقعیت گردیم و کوله نظری را کنار گذاشته و در درک امر الهی - قبل از توسعه‌ی آن - عمیق گردیم. عظمت قلب و روح ما میل و آرزوی حضرت ولی امرالله می‌باشد. همانطوری که آرزوی حضرت عبدالبهاء بود که می‌فرمایند: "جهان شمولی از خداوند می‌باشد و محدودیت از دنیای فانی ..."

**Mrs. Keith Ransom – Kehler**

قسمتی از کتاب «منتخباتی از خاطرات من»

چاپ ۱۹۲۶

حضرت شوقی افندی شخصیتی بی‌نظیر و برجسته‌ی دنیای امروز می‌باشند. بی‌نظیر، زیرا ولایت و قیمومیت این امر عظیم را برعهده دارند و تواضع، فروتنی، صرفه‌جویی و افتادگی آن حضرت فوق‌العاده است. برجسته، زیرا حضرت ولی امرالله تنها فردی هستند که با اطمینان می‌توان گفت که امور میلیون‌ها نفر به ایشان سپرده شده است، افرادی که دارای یک فکر و عقیده هستند و آن اشاعه و پیشرفت سریع صلح و حسن تفاهم در سراسر عالم می‌باشد. زندگی شخصی ایشان بطور قطع و مسلماً فداکارانه و توأم با ایثار بوده است. بانوان خانواده نمونه و معرف ایمان و محبت هستند و حضرت ولی امرالله با فعالیت‌ها و موفقیت‌ها به شور و شوق این یوم جدید می‌افزایند.

فهم و درک کلیه‌ی روابط در تشکیلات عظیم و بکار بردن آنها لازم است، در حالی که نتیجه‌اش بایستی نه تنها رضایت بخش باشد، بلکه باعث تنویر افکار گردد، و هرگز ثمرش کمتر از تأثیرات کلی نهضت جهانی امر نباشد - هر چند فعالیت ناحیه‌ای باشد. با کلمه‌ای مبهم‌ترین وضعیت را توضیح دادند و روشن کردند و در افراد بی‌شماری امواج انرژی روحانی را آزاد کردند که بتوانند محموله بشارت الهی را در سراسر جهان پخش نمایند و کمالات الهی از وجود آن حضرت بدون وقفه ساطع می‌باشند.

تمام اینها بیان شمه‌ای از خصوصیات حضرت شوقی افندی بودند که آن حضرت را در دنیای ما بی‌نظیر و برجسته نموده است. ولی کلیه‌ی این ویژگی‌ها بدون ذکر طرز تفکر و قدرت ذهنی فوق‌العاده‌ی آن حضرت کامل نیست، قدرتی که فرد روحانی تراز اول را متفکری عمیق و مدیری برجسته ساخته است. دنیا و سیاست‌های آن،

## توضیحات زائرین اولیه

روابط اجتماعی، وضعیت اقتصادی، نقشه‌ها و برنامه‌ها، و پروگرام‌ها، شکست‌ها و موفقیت‌ها، تحت مذاقه و بررسی دقیق حضرت ولی امرالله می‌باشند. حضرت شوقی افندی فرماندهی این لشکر عظیم و جدید ایمان و قدرت می‌باشند که در حال پیشرفت برای از بین بردن قوای بدنهاد بشری هستند.

## نامه‌ها به آنژلین جیاکری

منتخباتی از نامه‌هایی که نویسنده به همسرش پس از رسیدن به ارض اقدس نوشته است.

### چهارم مارچ ۱۹۵۲ - ساعت ۷،۵ صبح، حیفا، اسرائیل

دیروز طیاره با دو ساعت تأخیر به فرودگاه LYDDA رسید. پیامی از روحیه خانم داشتم مبنی بر این که خودم به حیفا بروم. بنابراین در TEL AVIV تاکسی گرفته و در حدود ساعت سه بعد از ظهر به حیفا رسیدم.

همه حالشان خوب است. Milly (ایادی امرالله Amelia E. Collins) واقعاً از دیدن من خوشحال شد، همچنین خواهران Ravell و Larry Hautz. روحیه خانم تشریف آوردند. خیلی با محبت و دوستانه بودند و از این که در این سفر ممکن نبود که تو با من بیایی، متأسف بودند. حضرت ولی امرالله حالشان خوب نیست. من هنوز موفق به زیارتشان نشده‌ام. آن حضرت تحت فشار هزاران مسئولیت و رنج خیلی زیادی هستند. اخیراً هفت ایادی امرالله انتخاب فرموده‌اند که حال در مجموع ۱۹ ایادی امرالله می‌باشند. Corinne True، موسی بنانی، Clara Dunn، Fred Schopflocher، Albert Muhlschleger و دو ایرانی، ژنرال شعاع الله علائی و جناب ذکراالله خادم.

ما ساعت ۴،۵ صبح بیدار شده و با خواهران Revells با هم دعا خواندیم. این

جا ملکوتی و روحانی است و یک جو پاک و تقدس در این خانه (بیت زائرین غربی) موجود است. من خیلی خوب و خوشحال هستم. اطاق زیبایی دارم و همه چیز خیلی راحت و جذاب است. منتظر زیارت حضرت ولی امرالله به زودی می‌باشم.

### چهارم مارچ ۱۹۵۲، نامه‌ی دوم که همان روز نوشته شده است:

حدود ساعت هشت روحیه خانم یکی از احبا را فرستادند که همراه من باشد و من حضرت حرم را در منزل حضرت ولی امرالله که در بیت حضرت عبدالبهاء است، ملاقات کردم. ساختمان زیبا و عالی با یک سرسرای مرکزی وسیعی است که از آن در اطاقی که حضرت عبدالبهاء صعود فرمودند، دیده می‌شود. در... حالا بسته است و هیچ فردی اجازه‌ی ورود ندارد، مگر در اوقات مخصوص.

من با ایادی امرالله، امیلیا کالینز، در اطاق نشیمن کوچکی نشسته‌ایم، محلی که حضرت ولی امرالله زائرین را ملاقات می‌فرمودند. اطاق به شکل مستطیل است و دو پنجره دارد. اثاثیه‌ی اطاق از نوعی هست که هشتاد سال پیش متداول بوده؛ البته تمام قالی‌ها بسیار زیبا هستند و اتمسفر خیلی آرامش‌بخش است. هنگامی که وارد اطاق می‌شوید، احساس خوشحالی می‌نمایید، چون روح تقدس شما را احاطه می‌کند. شمایل حضرت عبدالبهاء و چند آویخته‌ی دیگر روی دیوای می‌باشد. سقف بسیار بلند و مانند بقیه‌ی اطاق‌ها بوده و دیوارها به رنگ روشن هستند. از پنجره‌ها می‌توان باغچه و گل‌ها را که دورادور بیت مبارک را احاطه کرده‌اند و طاوس‌ها که در آشیانه‌ی مخصوص خود و در انتهای باغ می‌خرامند، دید.

پس از مدتی روحیه خانم تشریف آوردند و گفتند که حضرت ولی امرالله حالشان بهتر می‌باشد و ایشان قرار است که مرا به باغ‌ها و مقام اعلی برای زیارت هدایت کنند. ما در اتومبیل حضرت ولی امرالله به مقام اعلی موقعی رسیدیم که توریست‌های امریکائی از کشتی تفریحی خود که سه روز در بندر حیفا توقف می‌کرد، به مقام اعلی

آمده بودند. زیبایی باغها مافوق بیان و فوق العاده می‌باشد. من باغهای زیادی را در قسمت‌های مختلف دنیا دیده‌ام، ولی این باغها بی‌نظیر هستند. طرح و تنظیم گیاهها و بوته‌ها و درختها مبتکرانه و بدیع بوده و شبیه آنها در هیچ جا دیده نشده است.

روحیه خانم به من گفتند که یک شخصیت برجسته پیام فرستاده بود که می‌خواهد باغبانی که باغهای ایرانی را طرح کرده، باغچه‌ی او را به همان وضع ترتیب دهد. البته شما می‌دانید که باغبان که بوده است!

مقام اعلی حقیقتاً زیباست و کلمه‌ای که بایستی به کار برده شود، باشکوه و باعظمت و خارق العاده است. به نظر می‌رسد که قصرهای افسانه‌ای عالم صورت واقعیت پیدا کرده‌اند. ستون‌های مرمرهای Baveno در شعاع آفتاب می‌درخشند. هوای شفاف بهاری منظره‌ی خلیج و بندر را بیشتر زیبا و تابناک می‌نماید. سبزی چمن‌ها چون زمرد و شمع‌دانی‌ها در شکوفایی می‌باشند.

خانم منصور، سرایدار، در زیر ستون‌های قسمت غربی مقام اعلی قالی پهن کرده است. ما کفش‌های خود را درآورده، یکی پس از دیگری وارد پیش‌اطاقی مقبره‌ی مقدس شدیم. قالی‌های عالی در کف اطاق گسترده‌اند. نگاهم مبهوت به نقطه‌ی مرکزی اطاق وسطی دوخته شده است، محلی که یک قالی نادر و بی‌نظیر و کوچک نشان دهنده‌ی مقبره‌ی مقدس می‌باشد. سه چهل چراغ نور درخشانی می‌دهند و گل‌ها در همه جا می‌باشند. ما در آستانه‌ی مقام مبارک توقف کردیم. آستانه‌ی مبارک با پارچه‌ی سفید گلدوزی شده و با گل‌های تازه‌ای که هر روز صبح سرایدار در آن جا می‌گذارد، پوشیده شده است. سجده کرده و صورتمان را در آستانه‌ی مقدس گذارده و با تمام قلبمان دعا نمودیم. من برای مدتی طولانی دعا می‌کردم تا این که متوجه شدم که روحیه خانم و ایادی امرالله امیلیا کالینز ایستاده‌اند. من برخاستم. صورت‌هایمان با اشک آغشته بود. انسان احساس می‌کند که نمی‌تواند آن نقطه‌ی مقدس را ترک کند. روحیه خانم

زیارت نامه مبارک را به عربی تلاوت فرمودند و سپس در حالی که به عقب قدم برمی‌داشتند، خارج شدند. ما نیز آن مقام مقدس را ترک کردیم. بعد وارد اطاقی شدیم که مقبره‌ی حضرت عبدالبهاء در آن واقع شده. در این جا مجدداً سجده در آستانه‌ی مقام مبارک نموده و دعا کردیم. این دفعه دکتر حکیم زیارت‌نامه را خواندند. در هنگام خروج از مقامات مقدسه من یک گل از هر کدام برداشتم که به یادبود اولین زیارتم حفظ خواهم کرد. روحیه خانم چندین گل برداشتند و آنها را به من دادند که به عنوان هدیه‌ی مخصوص برایت بیاورم، چون این بار ممکن نشد که تو دعوت بشوی و این جا بیایی.

### حیفا، نهم مارچ ۱۹۵۲

آنژلین بسیار عزیزم، من فرصت را غیبت شمرده و از این که سه زائر ایرانی قرار است در رُم توقف کنند، این نامه را برایت می‌فرستم. من قادر نیستم محبت و توجه فوق العاده‌ای که حضرت ولی امرالله به من ابراز فرموده‌اند، آن گونه که باید و شاید، تشریح کنم. ملاقات ما تقدیر الهی بود. آن حضرت در اطاق نهارخوری به تنهایی منتظر من بودند. فرمودند: «بالآخره یوگو این جا آمدید!» من را در آغوش گرفته، و سه مرتبه بوسیدند و اشک در چشم‌های مبارک بود. در هنگام شام با هر بیانی که می‌فرمودند، مرا تحسین می‌کردند. وقتی که عرض کردم، همسر آنژلین، شریک من در تمام این کارهایی که انجام داده‌ام، بوده، آن حضرت فرمودند: «من آن را می‌دانم.»

حضرت ولی امرالله مرا به عضویت دائمی شورای بین‌المللی منصوب فرموده‌اند و آخرین درب باقیمانده از مقام اعلی را به نام من نامگذاری خواهند فرمود. آن حضرت فرمودند: «مقام کامل تو هنوز خوب شناخته نشده است. ولی من در آن مورد مذاقه خواهم کرد.» از چشمان مبارک عشق و محبت به سوی من روان بود و توجهات پرمهرشان قلبم را می‌شکافت.

آن حضرت مرا این جا دعوت کرده‌اند، چون می‌خواهند که درباره‌ی پروژه‌ای برای روضه‌ی مبارکه در بهجی و قدم‌های اولیه برای ساختن مقبره‌ی حضرت بهاء‌الله با من مشورت نمایند. همچنین برای تشکیل محفل ملی مشترک سویس و ایتالیا... طرح برنامه‌ی کانونشن سال آتیه را که سومین محفل ملی اورپا را انتخاب خواهند کرد که: «پایه‌ی منظم دیگری برای حفظ و حمایت قبه‌ی نظم اداری بهائی خواهد بود.»

حضرت ولی امرالله فرمودند که: «من می‌خواهم شما مبتکر و مستقل باشید. من می‌دانم که بهائیان ایتالی و سویس برای پیشرفت و موفقیت سعی می‌کنند.» آن حضرت از خدمات ما (تو و من) فوق‌العاده خوشنود هستند و برای رُم اهمیت زیادی قائل می‌باشند، چون رُم در آتیه رل رهبری در اروپا خواهد داشت.

### حیفا، ۲۹ جون ۱۹۵۲

آنز لین بسیار عزیز، دیروز نامه‌ای از ... رسید. مطالبش راجع به تو و فعالیت‌هایت می‌باشد. او نوشته است که حالت خوب است و خیلی مشغول هستی. همان طوری که همیشه در مد نظرم بوده‌ای، بین مهمان‌ها و جلسات از صبح زود تا دیروقت شب‌ها، تو گرفتار بوده و خدمت می‌کنی. حضرت ولی امرالله کاملاً آگاه می‌باشند و فوق‌العاده تقدیس و تقدیر می‌فرمایند. آن حضرت برایت نامه‌ای فرستاده‌اند. من مطمئن هستم که تو را خیلی خوشحال کرده است. زندگی در این جا یک فداکاری مداوم است. فرد بایستی افکار خود را فراموش کند. مطیع و فعال باشد. زندگی حضرت ولی امرالله نمونه و مثالی از آن چه، آن حضرت از هر فردی توقع دارند، می‌باشد. صبح ساعت ۴ بیدار می‌شوند و نیمه شب به خواب می‌روند. اغلب یک وعده غذا میل می‌فرمایند. من هنوز در واقع نمی‌توانم درک کنم که آن حضرت چگونه می‌توانند این کار سنگین را تحمل کنند، در حالی که به طور عادی ۲۰ نفر لازم است که آنها را انجام دهند. تنها مراسلات پستی هر کسی را گنج می‌کند. حضرت ولی امرالله هر پستی را که



## توضیحات زائرین اولیه

خطاب به ایشان می‌باشد، باز می‌کنند و می‌خوانند و برای جواب تنظیم می‌فرمایند. به اینها بایستی گزارش‌ها و راپرت‌های یازده محافل ملی و کارهای مشاورین و ساختن مقام اعلی، توسعه‌ی تراس‌ها، زیاسازی بهجی و نقشه‌های عمومی برای پیشرفت آتیه‌ی امر الهی را اضافه کرد. کمکی که ما می‌توانیم ارائه دهیم، بسیار ناچیز می‌باشد و این مرا خیلی نگران و مضطرب می‌کند.

من هنوز نمی‌توانم تاریخ برگشت خودم را بگویم، ولی زمانی در حدود ده روز اولیه‌ی جولای خواهد بود.

### **Mr. Roy C. Wilhelm<sup>1</sup>**

ایشان با جناب Mills به حیفا دعوت شده بودند و در عید رضوان ۱۹۲۲ یکی از ناطقین بودند. حضرت عبداله‌بهاء می‌فرمایند: «خداوند عالم را خلق کرد، بشر برایش مرز و حدود ایجاد نموده است.» در دنیای امروز افراد بهائی هستند که فکر و عقیده‌ی جهانی و نوع‌دوستانه دارد و می‌تواند بدون تعصب مشاهده کنند و هیچ‌گونه علاقه‌ای جز سعادت بشریت ندارد. وقتی فردی به حیفا می‌رسد و حضرت ولی امرالله را زیارت می‌کند، متوجه‌ی کار کردن مغز و قلب آن حضرت و روح فوق العاده و درک ایشان از اوضاع، می‌شود که واقعاً شگفت‌آور است. محدوده‌های عالم ما بایستی محو شود.

### **Mrs. May Bolles Maxwell**

از یادداشت‌های غیر رسمی ایشان که در حیفا در سال ۱۹۲۴ نوشته‌اند.

حضرت ولی امرالله امور و اوضاع امر را با صراحت و صداقت حیرت‌انگیزی

---

<sup>1</sup> حضرت شوقی افندی جناب ویلهلم را پس از صعودشان در سال ۱۹۵۱ به مقام ایادی امرالله منصوب فرمودند.

### توضیحات زائرین اولیه

مورد بحث قرار می‌دهند. آن حضرت اختفا و پنهان‌کاری را دوست ندارند و بارها به ما فرموده‌اند که صراحت، صداقت و حقیقت بودن در بین احباء بزرگترین عامل حل مشکلات می‌باشد. آن حضرت مثل اعلی برای شور و مشورت آزادانه و باز، با اعتدال و فروتنی و سادگی را به ما نشان می‌دهند، بدانگونه که هر فردی باید ببیند و تقدیس و تقدیر کند. این چیزی است که با خلق و خوی ما امریکائی‌ها نامأنوس است.

حضرت ولی امرالله با زائرین و افرادی که در حضورشان می‌باشند، شور و مشورت می‌نمایند. به پیشنهادات با دقت کامل و با نهایت حسن نیت گوش فرامی‌دهند، سپس آنها را با ذهن فوق العاده شفاف خود، با فکر روشن و جامع‌شان و با قضاوت نافذشان، درخشان ساخته، ارتقاء می‌دهند. روح تنقید کاملاً برخلاف میل باطنی حضرت ولی امرالله است.

## اسامی درهای مقام اعلیٰ

حضرت عبدالبهاء اسامی ذیل را برای پنج در ساختمان اولیه‌ی مقام اعلیٰ تعیین

نموده‌اند:

### باب امین

در پیش اطاقی مقبره‌ی حضرت اعلیٰ که از قسمت غربی باز می‌شود، بنام حاجی ابوالحسن اردکانی مشهور به حاجی امین نامگذاری شده که در ایام حیات حضرت بهاء‌الله دومین امین حقوق‌الله بودند. ایشان حاجی شاه محمد منشادی اولین امین حقوق‌الله را تا صعودشان کمک کردند، سپس حضرت بهاء‌الله ایشان را به مقام امین حقوق‌الله منصوب فرمودند که در وفاداری و صداقت نمونه بودند و درسال‌های آخرحیات حضرت بهاء‌الله و در عرض قیادت حضرت عبدالبهاء و تا اوایل ولایت حضرت ولی امرالله خدمت کردند.

### باب فاضل

دری که به اطاق جلویی مقبره‌ی حضرت عبدالبهاء باز می‌شود و در قسمت غربی مقام اعلیٰ قرار دارد، به اسم جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی نامیده

## اسامی درهای مقام اعلیٰ

شده است. ایشان فاضل و دانشمندترین مبلغ امر حضرت بهاءالله می‌باشند که به دیانت بهائی در ایران، مملکت خود، خدمت نمودند و نیز به روسیه تا سرحد چین مسافرت کردند و در هندوستان، ترکیه، اروپا و امریکا و خاورمیانه بشارت به امر الهی دادند. ایشان نویسنده چندین کتاب می‌باشند که در آنها با شهامت، صراحت و دلایل منطقی ظهور مظهر الهی را ثابت کرده‌اند. آن حضرت را دفعات متعددی زجر و شکنجه دادند و مسجون نمودند. حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به او لانهایه علاقه داشتند و او در ارض اقدس و مصر مدت‌ها به امر خدمت نمود. در سال ۱۸۴۴ متولد شده و در قاهره در سال ۱۹۱۴ در میان افرادی که او را می‌شناختند و دوستش داشتند صعود کردند.

### باب اشرف و باب بالا

دو در یکی رو به شمال عکا و دیگری در قسمت شرقی مقام اعلیٰ می‌باشند و آنها را بنام استاد آقا علی اشرف و استاد آقا بالا، پسران ملا ابوطالب نامگذاری فرمودند. این دو برادر معمارهای فوق العاده بودند که از شهر بادکوبه روسیه، محل تولدشان، به زیارت رفتند و با اجازه‌ی حضرت عبدالبهاء مدتی در ارض اقدس ماندند و در عرض این مدت وقت خود را وقف ساختمان اولیه مقام اعلیٰ نموده و نیز کمک‌های مادی برای ساختمان نمودند.

### باب کریم

دری که در قسمت شرقی به اطاق مقابل مقبره‌ی حضرت عبدالبهاء باز می‌شود، به نام استاد عبدالکریم نام گذارده‌اند که معمار ایرانی بودند و خدمت در ساختن مقام اعلیٰ نمودند.

## اسامی درهای مقام اعلیٰ

نام‌هایی که حضرت ولی امرالله به درهای سه اطاقی که به ساختمان مقام اعلیٰ اضافه نمودند و نیز به در قسمت هشت ضلعی داده‌اند، به این قرار است:

### باب قصابچی

دری در قسمت شرقی، به اسم حاجی محمد قصابچی از عراق که تقبلی برای ساختن سه اطاق اضافی تقدیم نموده است.

### باب ماکسول

در مرکزی در قسمت جنوبی مقام اعلیٰ به نام ایادی امرالله جناب سادرلند ماکسول از مونترال کانادا آرشیکت قسمت فوقانی ساختمان مقام اعلیٰ، نامگذاری شده است.

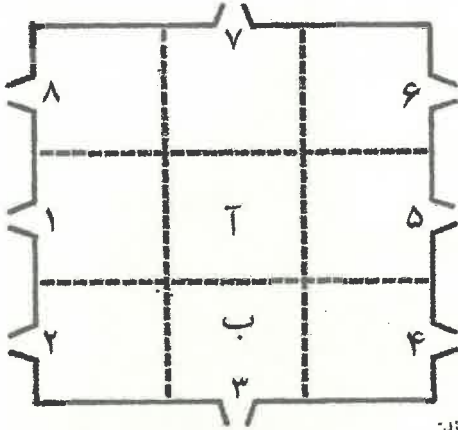
### باب جیاکری

این در در قسمت غربی مقام اعلیٰ می‌باشد که به نام جناب یوگوجیاکری ایادی امرالله می‌باشد که نماینده‌ی حضرت ولی امرالله در ایتالیا برای نظارت در خرید و تراشیدن مرمرها و فرستادن آنها و سایر مواد ساختمانی به ارض اقدس بودند.

### باب ایواس

در ورود به قسمت هشت ضلعی که در طبقه‌ی اول ساختمان مقام اعلیٰ می‌باشد، به نام ایادی امرالله لروی ایواس از امریکا نامگذاری شده که از مارچ ۱۹۵۲ تا اتمام ساختمان مقام اعلیٰ نظارت و سرپرستی را نمودند و ایشان نیز منشی دائمی شورای بین‌المللی بهائی بودند.

## اسامی درهای مقام اعلیٰ



راهرو سرپوشیده  
(نقشه‌ی پی ساختمان)

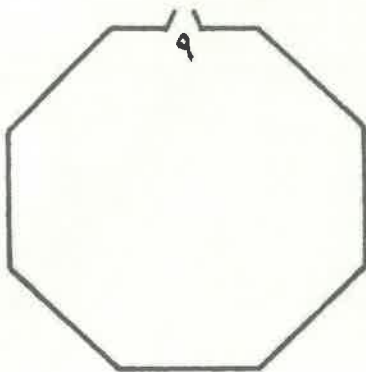
الف: مقام حضرت اعلیٰ  
ب: مقام حضرت عبدالبهاء

اسامی که حضرت عبدالبهاء  
به پنج در از مقام اعلیٰ اعطاء فرموده‌اند:

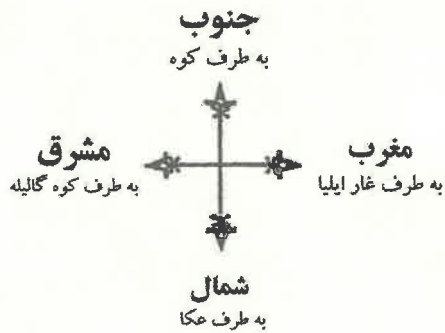
۱. باب بالا
۲. باب کریم
۳. باب اشرف
۴. باب فضل
۵. باب امین

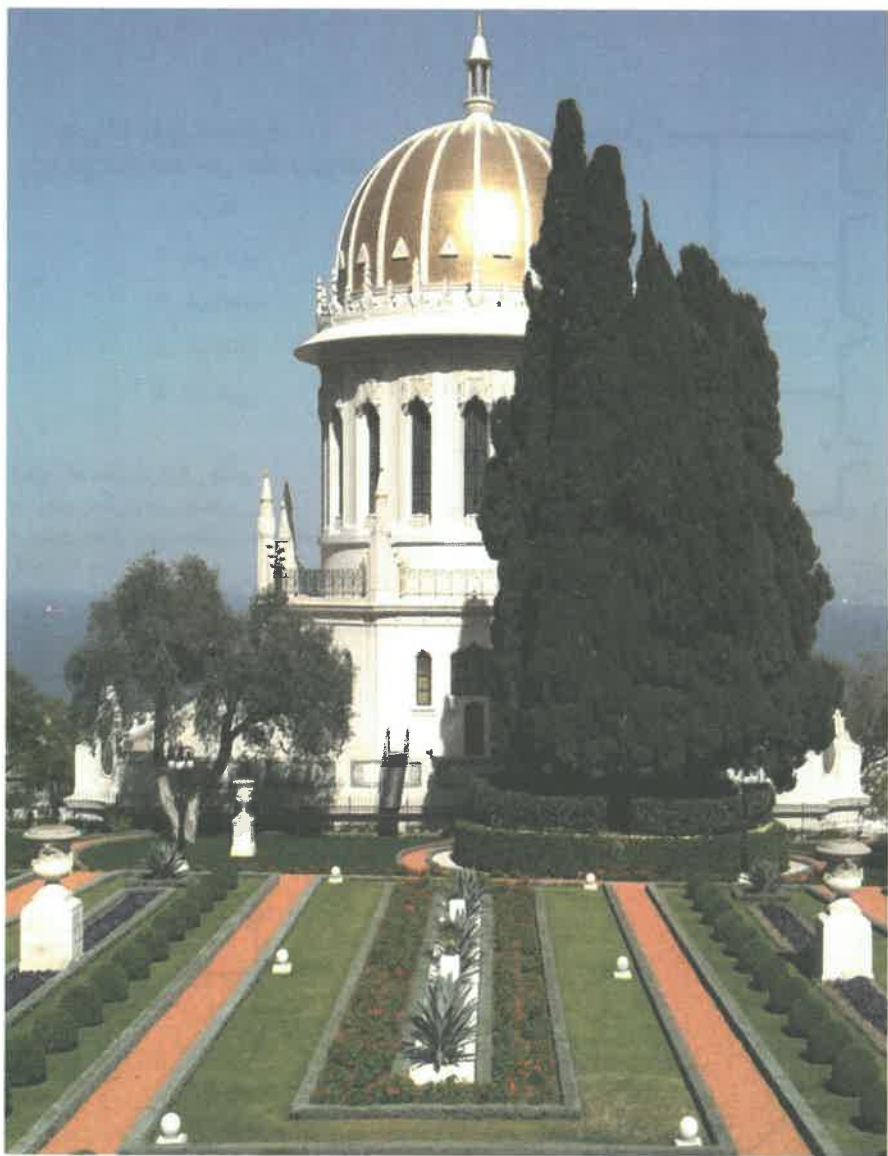
اسامی که حضرت شوقی افندی  
به درهای دیگر و هشت ضلعی  
که ایشان بعد از صعود حضرت عبدالبهاء اعطاء فرموده‌اند:

۶. باب جیاکری
۷. باب ماکسول
۸. باب قصابچی
۹. باب ایواس



هشت ضلعی (طبقه‌ی اول)

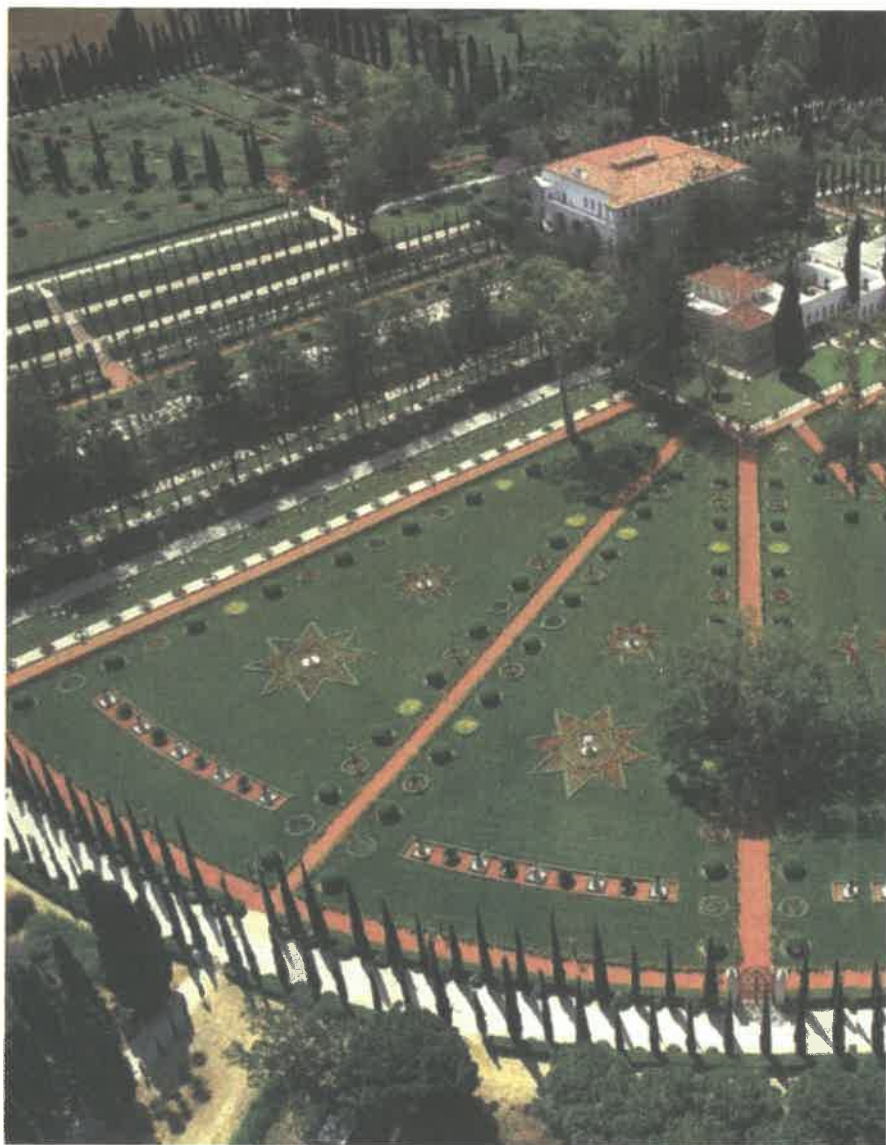




مقام اعلی در کوه کرمل







روضه‌ی مبارکه



Shoghi Effendi  
Khāṭerat-e Ugo Giachery  
Translated by Farideh Tamaddon

شوقی افندی  
خاطرات یوگو جیاکری  
ترجمہی فریدہ تمدن

PUBLISHED  
BY: FUNDACION NEHAL



E-mail: [nehal@fundacionnehal.org](mailto:nehal@fundacionnehal.org)  
[www.fundacionnehal.org](http://www.fundacionnehal.org)  
ISBN: 9788460676294  
Depósito Legal: M-37489-2015



# Shoghi Effendi

**Khāṭerat-e Ugo Giachery**

**Translated by  
Farideh Tamaddon**

PUBLISHED  
BY  
FUNDACION NEHAL

